



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

تحليل سيره

فاطمه زهرا سلام الله عليها



علی اکبر بابا زاده

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تحليل سيره فاطمه زهرا سلام الله عليها

نويسنده:

علی اکبر بابازاده

ناشر چاپی:

محدث امام عصر (عج)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۵	تحلیل سیره فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها
۱۵	مشخصات کتاب
۱۵	مقدمه
۱۶	فاطمه حجت خدا
۱۶	اهداف کتاب
۱۷	اهل بیت پیامبر
۱۷	اشاره
۱۷	مخالفت اهل بیت از شیطان است
۱۸	اهل بیت کیست؟
۱۸	روایات اهل سنت در مورد اهل بیت
۲۰	محبت اهل بیت
۲۰	اشاره
۲۰	قرآن و محبت اهل بیت
۲۱	محبت اهل بیت اساس اسلام است
۲۱	محبت اهل بیت، محبت به پیامبر است
۲۲	نقش محبت اهل بیت
۲۳	شرط قبولی اعمال، ولایت و محبت اهل بیت است
۲۴	پدر و مادر فاطمه
۲۴	پدر فاطمه
۲۴	اشاره
۲۵	سیری دیگر در اخلاق پیامبر
۲۵	مادر فاطمه

- ۲۵ اشاره
- ۲۶ عظمت حضرت خدیجه
- ۲۷ نطفه فاطمه و ولادتش
- ۲۷ اشاره
- ۲۷ غذای بهشتی و تولد فاطمه
- ۲۷ گواهی عایشه
- ۲۸ فاطمه در رحم مادر
- ۲۸ ولادت فاطمه
- ۲۹ کیفیت تولد فاطمه
- ۲۹ نامها و کنیه‌های فاطمه
- ۳۰ دوران کودکی فاطمه
- ۳۰ اشاره
- ۳۰ فاطمه در شعب ابی طالب
- ۳۱ فاطمه در عزای مادر
- ۳۲ آزار پدر در برابر دیدگان دختر
- ۳۲ صحنه‌ای دلخراش در کنار کعبه
- ۳۳ ازدواج با امیرالمومنین
- ۳۳ اشاره
- ۳۳ تنها علی کفو فاطمه
- ۳۴ خواستگاری دیگران از فاطمه
- ۳۵ پیوند مقدس دو نور در آسمانها
- ۳۵ خواستگاری علی از فاطمه
- ۳۶ مهریه زهرا
- ۳۷ صورت جهیزیه زهرا

- ۳۷ اتهام خواستگاری علی از دختر ابوجهل
- ۳۷ تحقیق مسأله
- ۳۸ در سوگ پدر و مادر
- ۳۸ اشاره
- ۳۸ در سوگ مادر
- ۳۹ فاطمه در سوگ پدر
- ۳۹ اهل بیت در لحظه‌ی جدایی پیامبر
- ۴۰ آنچه عایشه مشاهده کرد
- ۴۰ خانه داری فاطمه
- ۴۰ اشاره
- ۴۱ فاطمه و تقسیم کار در خانه
- ۴۱ حفظ آبروی خانواده
- ۴۲ عربی میهمان علی و فاطمه
- ۴۲ سازش با مشکلات مالی
- ۴۳ تحمل گرسنگی
- ۴۳ شوهرداری فاطمه
- ۴۴ اشاره
- ۴۴ ایثار در شوهرداری
- ۴۴ عشق و علاقه‌ی شدید به امیرالمومنین
- ۴۵ رضایت فوق‌العاده علی از زهرا
- ۴۵ توصیه زهرا به تزویج امامه
- ۴۶ فاطمه و پرورش فرزندان
- ۴۶ اشاره
- ۴۶ پرورش عبادی

۴۷	عدالت پروری
۴۷	سوز و شفقت
۴۸	اشاره
۴۹	فاطمه در بستر مرگ به یاد بچه‌هایش
۴۹	نوع دوستی
۵۰	سیری در فضائل و مناقب فاطمه
۵۰	اشاره
۵۰	فاطمه از دیدگاه قرآن
۵۱	عالم به طفیلی فاطمه
۵۱	فاطمه مافوق قانون
۵۲	فضیلت فاطمه بر انبیا دیگر
۵۲	فاطمه سرور زنان عالم
۵۳	نزول مانده برای فاطمه
۵۴	فاطمه عزیز پیامبر
۵۵	پرستش و نیایش فاطمه
۵۵	اشاره
۵۵	مباهات خدا بر عبادت فاطمه
۵۶	تسبیح حضرت فاطمه
۵۷	نیایش فاطمه
۵۷	دعای نور
۵۷	زهد و قناعت فاطمه
۵۷	اشاره
۵۸	فاطمه در انتخاب همسر
۵۸	زهد فاطمه و اسلام شمعون یهودی

- نوری دگر از زهد فاطمه بر دل‌های یهود ۵۹
- زیور آلات فاطمه تقسیمی فقرا ۵۹
- ایثار و بخشش فاطمه ۶۰
- اشاره ۶۰
- ایثار در شب عروسی ۶۱
- گردنبند با برکت ۶۱
- ایثار در پذیرایی از عرب میهمان ۶۲
- ایثار به پدر و... ۶۳
- ایثار به خادم ۶۳
- فاطمه و آموزش و پرورش ۶۴
- اشاره ۶۴
- میزان توانایی علمی فاطمه ۶۴
- برتری علم فاطمه بر دیگران ۶۵
- فاطمه در میدان آموزش ۶۶
- یا فاطمه! من از شیعیان شما هستم؟ ۶۶
- علم و آگاهی فضا خادم اهل بیت ۶۷
- حیا و عفت فاطمه ۶۸
- اشاره ۶۸
- فاطمه و مرد نابینا ۶۸
- شرم و حیا در کنار شوهر ۶۸
- خشنودی از تقسیم کار ۶۹
- حجاب کامل در میدان مبارزه ۷۰
- اختراع نعش توسط اسماء ۷۰
- عصمت فاطمه ۷۱

- ۷۱ اشاره
- ۷۱ شهادت قرآن بر عصمت فاطمه
- ۷۱ استدلال امیرالمومنین در عصمت فاطمه بر آیه‌ی تطهیر
- ۷۲ برتری فاطمه بر پیامبران پیشین، عصمت او را ثابت می‌کند
- ۷۲ گواهی ملائکه بر عصمت فاطمه
- ۷۳ گواهی رسول خدا بر عصمت فاطمه
- ۷۴ ملائکه در حضور فاطمه
- ۷۴ اشاره
- ۷۴ آیا جز انبیا کسی می‌تواند با ملک ارتباط داشته باشد؟
- ۷۵ مریم و ملائکه
- ۷۵ ساره با ملائکه سخن می‌گوید
- ۷۶ مادر موسی و ملائکه
- ۷۶ جبرئیل در حضور فاطمه
- ۷۷ جبرئیل حامل سلام خدا به فاطمه
- ۷۷ صفوف ملائکه در حضور فاطمه
- ۷۷ مصحف فاطمه
- ۷۷ اشاره
- ۷۸ جامعه چیست؟
- ۷۸ جفر چیست؟
- ۷۸ صحیفه‌ی فاطمه به نقل جابر
- ۷۹ محتوای مصحف فاطمه چه بود؟
- ۷۹ در چه زمانی مصحف فاطمه نازل شد؟
- ۸۰ فاطمه در ابعاد سیاسی - اجتماعی
- ۸۰ اشاره

- ۸۱ فاطمه به دنبال سلمان می‌فرستد
- ۸۱ فاطمه در کنار مزار شهدا
- ۸۲ فاطمه و مداوای مجروحین جنگی
- ۸۲ فاطمه در میدان سیاست
- ۸۳ فدک فاطمه
- ۸۳ اشاره
- ۸۳ وضع جغرافیایی فدک
- ۸۴ تاریخچه‌ی فدک فاطمه
- ۸۴ فاطمه چه ادعایی بر فدک داشت؟
- ۸۵ مناظره‌ی فاطمه با ابوبکر
- ۸۶ مناظره‌ی امیرالمومنین با ابوبکر
- ۸۷ با چه انگیزه‌ای فدک را غصب کردند؟
- ۸۸ آیا فاطمه در ادعای فدک راستگو نبود؟
- ۸۸ دو رفتار متفاوت با دو دختر پیامبر
- ۸۸ اگر فدک مال فاطمه بود چرا علی در حکومتش تحویل نگرفت؟
- ۸۹ سرگذشت فدک در طول تاریخ
- ۹۰ خطبه‌های فاطمه
- ۹۰ اشاره
- ۹۰ توحید و اهداف آفرینش
- ۹۰ درود بر پیامبر
- ۹۱ فلسفه‌ی احکام
- ۹۱ در دوران جاهلیت چه می‌گذشت؟
- ۹۲ بعد از رحلت پیامبر خدا چه می‌گذرد؟
- ۹۲ استیضاح خلیفه

- استمداد از مهاجرین و انصار ۹۲
- هشدار به انصار ۹۳
- خطبه فاطمه برای زنان مدینه ۹۳
- نقش فاطمه در ولایت امیرالمومنین ۹۴
- اشاره ۹۵
- ولایت امیرالمومنین در خطبه‌های فاطمه ۹۵
- فاطمه از مهاجرین و انصار یاری می‌طلبد ۹۶
- گریه فاطمه برای مظلومیت علی ۹۶
- فاطمه رکن امیرالمومنین ۹۷
- فقدان فاطمه و انزوای علی ۹۷
- مصائب فاطمه ۹۸
- اشاره ۹۸
- گریه‌ی پیامبر بر مصائب فاطمه ۹۹
- گریه‌های سوزان فاطمه بعد از پدر ۹۹
- اذان نیمه تمام ۱۰۰
- تسلیت جبرئیل بر فاطمه ۱۰۰
- مظلومیت فاطمه ۱۰۱
- اشاره ۱۰۱
- سند مظلوم، مظلومانه پاره شد ۱۰۱
- منزل فاطمه در خطر تهاجم ۱۰۲
- تهاجم به منزل فاطمه در منابع اهل سنت ۱۰۲
- کیفر ستمگران و دشمنان فاطمه ۱۰۴
- اشاره ۱۰۴
- کیفر ستمگران فاطمه در دنیا ۱۰۴

- ۱۰۵ ایذاء فاطمه ایذاء خدا و پیامبر است
- ۱۰۶ خدا و پیامبر، ستمگران فاطمه را لعن کرده‌اند
- ۱۰۶ آنچه در آسمان دیدم
- ۱۰۷ کیفر اخروی دشمنان فاطمه
- ۱۰۷ شهادت فاطمه
- ۱۰۷ اشاره
- ۱۰۷ علت بیماری فاطمه
- ۱۰۸ عیادت از فاطمه
- ۱۰۹ وصیت فاطمه
- ۱۰۹ مراسم دفن
- ۱۱۰ علی در سوگ فاطمه
- ۱۱۱ تصمیمی که عملی نشد
- ۱۱۱ باید علی ترور گردد
- ۱۱۱ فاطمه در محشر
- ۱۱۱ اشاره
- ۱۱۲ فاطمه چگونه سر از قبر برمی‌دارد؟
- ۱۱۲ ورود فاطمه به محشر
- ۱۱۲ فاطمه و پیراهن خون‌آلود فرزند
- ۱۱۳ نقش محبت فاطمه در محشر؟
- ۱۱۳ شفاعت فاطمه در محشر
- ۱۱۴ فرزندان فاطمه
- ۱۱۴ اشاره
- ۱۱۵ احترام فرزندان فاطمه
- ۱۱۵ سوء استفاده از نسب فاطمه

- ۱۱۶ هشدار پیامبر به بنی هاشم در کوه صفا
- ۱۱۷ تفکرات موهوم زید النار
- ۱۱۷ آیا فرزندان فاطمه فرزندان پیامبرند؟
- ۱۱۸ به یاد فاطمه
- ۱۱۸ اشاره
- ۱۱۸ رسول خدا و یاد فاطمه
- ۱۱۸ یاد علی از فاطمه
- ۱۱۹ حسنین و یاد مادر
- ۱۱۹ امام صادق و یاد فاطمه
- ۱۱۹ امام جواد و یاد مادر
- ۱۲۰ امام زمان و یاد مادر
- ۱۲۱ پاورقی
- ۱۳۱ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

تعلیل سیره فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها

مشخصات کتاب

سرشناسه: بابازاده علی اکبر، - ۱۳۲۲ عنوان و نام پدیدآور: تعلیل سیره فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها/ تحقیق و نگارش علی اکبر بابازاده
 مشخصات نشر: تهران محدث امام عصر (عج)، ۱۳۸۰. مشخصات ظاهری: ص ۲۸۷ شابک: ۹۶۴-۹۲۵۳۹-۸-X؛ ۹۶۴-۹۲۵۳۹-۸-X
 وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی یادداشت: چاپ قبلی موسسه انصاریان ۱۳۷۴ یادداشت: کتابنامه به صورت زیر نویس
 موضوع: فاطمه زهرا(س)، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ق -- سرگذشتنامه موضوع: فدک رده بندی کنگره: BP۲۷/۲/ب ات ۳ ۱۳۸۰
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۷۳ شماره کتابشناسی ملی: م ۸۱-۱۱۴۵۶

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم اگرچه تاریخ زن - همانند خود زن - همواره در طول تاریخ مظلوم و مورد توجه کامل قرار نگرفته، ولی آنچه - از تاریخ موجود - کم و بیش به دست می آید، اسیری، بردگی و بی‌ارزشی زن در جوامع مختلف، حتی در میان متمدنها بوده است. در ایران متمدن و ابرقدرت قبل از اسلام، زن موجودی بی‌اراده و مطیع بی‌چون و چرای شوهر به حساب می آمد و پس از وفاتش حق ازدواج نداشت، در حالی که مرد بدون محدودیت! می‌توانست زن بگیرد و در میان طبقات اشراف و بلند پایه، ازدواج با محارم چون مادر و خواهر و... یک مساله رایج بود. [۱]. زن در میان اعراب وضع تاسف‌باری داشت و با وی برخورد وحشیانه انجام می‌دادند و اساساً او را مخالف حیثیت و آبروی خویش تصور نموده و در اکثر افکار و رسوم غیرانسانی آنان پرده برداشته، می‌فرماید: و اذا بشر احدكم بالانثی ظل وجهه مسودا و هو كظیم. یتواری [صفحه ۸] من القوم من سوء ما بشر به ايمسكه علی هون ام یدسه فی التراب الاسما ما یحكمون. [۲]. هرگاه به یکی از آنان، تولد دختری را خبر می‌دادند، صورتش از شدت ناراحتی سیاه می‌شد و (به خاطر بشارت بدی که به او داده شده بود). از قوم و قبیله خویش کنار می‌کشید و چنین می‌اندیشید، که او را همراه با خواری و زبونی نگه دارد یا در خاک پنهانش کند. (چه تصور بدی!) اما اسلام (باظهورش) نسبت به زنان، تولد جدیدی بخشید و قانون تساوی زن و مرد را در ارزشهای الهی و اجتماعی اعلان کرد و معیار فضیلت و برتری را در تقوا و پرهیزگاری دانست، [۳] و حقوق هر یک را محترم شمرد و هرگونه تبعیض بی‌جهت و تفوق نژادی و جنسی را محکوم کرد و با صدای بلند اعلام نمود: «و لهن مثل الذی علیهن بالمعروف، [۴] یعنی: زن و مرد به طور یکسان، و از حقوق شایسته‌ای برخوردارند.» در کمال‌یابی و کمال‌جویی، (برای زنان) میدان وسیعی قائل شد و هیچ محدودیت و پایانی برای آن ترسیم نکرد. لذا زنان متدین با گامهای استوار عملی و اعتقادی به جایی رسیدند، که ملائکه به حضور آنان می‌رسیدند و در مسائل مختلف به گفت و شنود می‌پرداختند [۵]. و گروهی از زنان آن چنان به قرب الهی نائل شدند، که مشمول الطاف بی‌نظیر خداوندی گشته و پیوسته موافق آسمانی را در کنار خود می‌دیدند. نمونه‌ای از آنان (ام‌ایمن) بود. در این زمینه پروردگار عالم، با نقل داستانی در مورد حضرت مریم، می‌فرماید: یکی از پیامبران به نام زکریا، که متکفل او بود، هر وقت وارد [صفحه ۹] اتاق مریم می‌شد، طعام مخصوصی کنار او می‌دید و چون از وی می‌پرسید این طعام از کجا آمده، جواب می‌شنید: «از جانب خداوند...» [۶]. بنابراین، ملاحظه می‌فرمایید که زن در خودسازی و کمال‌جویی آن چنان پیش می‌رود که حتی پیامبری را از رشد و قربش متعجب می‌سازد و نشان می‌دهد که زن موجود باارزش و انسانی فعال، کامل، قابل رشد و منشا آثار خیر است... حضرت امام صادق علیه‌السلام (شاید به همین نکته‌ها اشاره می‌کند و) می‌فرماید: «اکثر الخیر فی النساء، [۷]. یعنی: بیشترین خیرها در وجود زنان متصور است.»

فاطمه حجت خدا

اگر خداوند متعال در میان امت اسلامی چهارده نفر «حجت معصوم» آفریده، بدون تردید فاطمه‌ی زهرا علیها السلام جزو برترین آنان است و پس از رسول خدا و امیرالمومنین علیه السلام سومین شخصیت جهان هستی به حساب می‌آید و حتی برتری مقام او بر تمام پیامبران پیشین و حضرات ائمه، غیر از علی علیه السلام ثابت است. [۸]. حضرت امام باقر علیه السلام در عظمت و جلالت مادرش فاطمه علیها السلام می‌فرمایند: لقد كانت علیها السلام مفروضه الطاعه علی جمیع من خلق الله من الجن و الانس و الطیر و الوحش و الانبیاء و الملائکه [۹]. اطاعت فاطمه علیها السلام بر تمام بندگان الهی حتی جن و انس، پرنده‌گان و حیوانات، پیامبران و ملائکه واجب است. [صفحه ۱۰] اگرچه این اطاعت، «اطاعت تشریحی» نیست، بلکه منظور از آن «اطاعت تکوینی» است ولی تقدم او را بر انبیای دیگر نشان می‌دهد. [۱۰] و لذا حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در این باره می‌فرماید: نحن حجه الله و فاطمه حجه علينا. [۱۱]. ما حجت خدا و فاطمه علیها السلام حجت ما می‌باشد. و حضرت امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در تویق مبارکش می‌فرماید: و فی ابنه رسول الله (ص) اسوه حسنه. [۱۲]. (فاطمه) دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله الگو و اسوه زیبا برای مردم است. این احادیث سه گانه (به عنوان نمونه)، نشان می‌دهد حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام یکی از حجت‌های خداوندی است و جنبه‌ی الگویی و رهبری دارد و حضرات ائمه اطهار علیها السلام او را بر خود مقدم، اعمال و رفتار وی را سرمشقشان قرار می‌دادند... و پیامبر صلی الله علیه و آله، نیز می‌فرمایند: خداوند متعال علی، همسر و فرزندان را حجت خود در میان مردم قرار داده است. [۱۳].

اهداف کتاب

فاطمه‌ی زهرا علیها السلام، تنها زن معصوم امت اسلامی است که نقش رهبری دارد و به عنوان «حجت» و «اسوه» برای مردم معرفی و اطاعتش نیز واجب می‌باشد. بنابراین، ابعاد فکری و زندگی‌اش باید کاملاً شناخته شود و پیروان ایشان باید بدانند که زنان نمونه (در مسائل تربیتی و پرورش فرزندان)، از چه شیوه‌هایی استفاده کنند و با شوهران خویش چگونه برخورد نمایند؟ [صفحه ۱۱] و بدانند زن موجودی است اجتماعی و یا باید در درون خانه بنشیند و به خانه‌داری و پرورش فرزند مشغول گردد، و آیا زن می‌تواند در صورت لزوم در مسائل سیاسی و اجتماعی دخالت نموده و در متن جامعه فعال باشد و یا او به اینگونه مسائل ارتباطی ندارد؟! اگرچه کتابهای زیادی در زندگانی آن حضرت و بیان مناقب و فضائلش نگارش گردیده و مبارزات او با خلفای آن عصر و غضب «فدک» به طور مبسوط درج شده، ولی به نظر نگارنده ابعاد فکری و شیوه‌های تربیتی و شوهرداری و حضور آن حضرت در مسائل اجتماعی و سیاسی و... به طور کامل تحلیل نشده است، لذا به این فکر افتادم، با تحقیق و نگارش کتابی جامع و فشرده، هم این مسائل را بررسی نموده و هم تاریخ زندگی و اوصاف و فضائل آن حضرت را به شیفتگانش تقدیم نمایم. ما در این کتاب که حاوی یک مقدمه و سی فصل است تاریخ زندگی آن حضرت را از ولادت تا شهادت - هر چند فشرده - بحث کرده‌ایم و فضائل بی‌نظیر او را که بیشتر آنها از کتابهای اهل سنت انتخاب شده است، تقدیم خوانندگان عزیز نموده‌ایم. شیوه‌های تربیتی و پرورش فرزندان، تامین حقوق شوهر و آیین همسری و رفتارهای ایثارگری او با مردم و اجتماع، و آموزش و پرورش اجتماعی در مکتب آن حضرت، کاملاً ترسیم شده و ثابت کرده‌ایم که دختر رسول گرامی اسلام، با حفظ شوون عصمت و حجاب و حیا و وقار کامل، در صورت لزوم یک زن فعال سیاسی و اجتماعی بود و در این میان خطبه‌های دشمن‌شکن او در مسجد رسول الله و در میان زنان مدینه و مناظراتش با خلیفه و استمداد وی از مهاجرین و انصار و رفتن او به در خانه‌های مسلمانان متشخص، تجزیه و تحلیل گردیده است. در این کتاب بخشی از مصائب و ستمهای وارده و ایام تلخ و تهاجم، - هر چند به اختصار - آن هم از منابع و مدارک معتبر برادران

اهل سنت بحث گردیده و بدون حب و بغض به استنتاج آن رسیده‌ایم. [صفحه ۱۲] و بالاخره ابعاد معنوی و عبادت‌های ملکوتی و مصاحبه‌های طولانی آن بانو با ملائکه و جبرئیل امین، خاطر نشان شده و بحث کوتاهی از خزانه الاسرار و کتب آسمانی و مصحف فاطمه به میان آمده که امید است برای خوانندگان عزیز سودمند بوده باشد. انتظار دارم نکته سنج و فضلا و دانشمندانی که این کتاب را مورد عنایت قرار خواهند داد، - پس از خواندن تمام آن - چنانچه نکته ابهامی داشته باشد، با ذکر دلیل به آدرس ناشر، نگارنده را در جریان قرار دهند، تا در چاپهای بعدی تجدید نظر گردد. ۱۴ / ۲ / ۱۳۷۴ شمسی چهارم ذی‌حجه‌ی ۱۴۱۵ قمری حوزه‌ی علمیه‌ی قوم - علی اکبر بابازاده [صفحه ۱۳]

اهل بیت پیامبر

اشاره

اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله در قرآن و سنت جایگاه خاصی داشته و مورد توجه پروردگار عالم و رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد، تا جایی که کلام الله مجید آنان را فوق العاده تمجید نموده و به مقام عصمت می‌رساند. پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله، این گروه را اساس اسلام خوانده و آنان را به کشتی نوح تشبیه می‌نماید، که امت اسلامی را از غرق شدن در دریاها و اقیانوسهای فساد و بدبختی و انحراف و کجروی مصون می‌دارد. و همچنین در سخنان دیگر، این افراد را عامل برکات زمین و مایه‌ی حیات مردم و همبستگی جامعه و جلوگیری از هرگونه اختلاف و بیراهه رفتن می‌داند. و در فرازهایی، اهل بیت، تشبیه به ستارگان درخشان گردیده و به توده‌های تاسی نمایند و بدین وسیله جدایی از آنان باعث بدبختی و گرایش به حزب شیطان نامیده شده است. در اینجا توجه شما را به چند آیه و حدیث که دلائل این گفته‌ها است جلب می‌کنم: ۱- انما یرید الله لیزهد عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا. [۱۴]. [صفحه ۱۴] خداوند می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما «اهل بیت» دور نموده و کاملاً شما را پاک گرداند. چنانچه توجه می‌فرمایید در این آیه، اهل بیت از هرگونه رجس و ناپاکی مصون مانده و به مقام عصمت و کمال مطلوب رسیده‌اند [۱۵].

مخالفت اهل بیت از شیطان است

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: النجوم امان لاهل الارض من الغرق، و اهل بیتی امان لامتی من الاختلاف، فاذا خالفتها قبيله من العرب اختلفوا فصاروا حزب ابلیس. [۱۶]. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ستارگان درخشان آسمانی، مردم روی زمین را از غرق شدن جلوگیری می‌کنند و اهل بیت من نیز آنان را از اختلاف حفظ می‌کنند و چنانچه گروهی، از آنان دور گردند، گرفتار اختلاف گردیده و به دامن شیطان کشیده می‌شوند. قابل توجه است که در این حدیث (آن هم از طریق اهل سنت) مخالفین اهل بیت، از گروندگان شیطان خوانده شده‌اند. ۳- عن ابی جعفر علیه السلام: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: النجوم امان لاهل السما و اهل بیتی امان لاهل الارض، فاذا ذهب النجوم اتی اهل السما میکرهون، و اذا ذهب اهل بیتی اتی اهل الارض میکرهون، یعنی باهل بیته الائمه الذین قرن الله عزوجل طاعتهم بطاعته، فقال: «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» و هم المعصومون... بهم یرزق الله عباده، و بهم یمر بلاده، و بهم ینزل القطر من السما، و بهم تخرج برکات [صفحه ۱۵] الارض.... [۱۷]. حضرت امام باقر علیه السلام از جد بزرگوارش رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کنند که فرمودند: اگر ستارگان برای اهل آسمانها امان هستند، اهل بیت من نیز برای اهل زمین مایه‌ی آرامش و امان می‌باشند، چنانچه اهل آسمانها در فقدان ستارگان دچار گرفتاریها می‌شوند، مردم روی زمین نیز در فراق اهل بیت من به آفتیایی گرفتار آیند. آنگاه امام باقر علیه السلام اضافه می‌کنند

که مراد از اهل بیت همانهایی هستند که خداوند (در آیه‌ی پنجاه و نهم سوره نسا) اطاعت آنها را در کنار اطاعت خود بیان داشته است و آنان «معصومین» می‌باشند و به برکت آنان پروردگار عالم به بندگانش روزی می‌دهد و در سایه‌ی آنان روی زمین و شهرها را آباد می‌کند و باران را می‌فرستد و همچنین زمین انواع برکات خود را خارج می‌کند.... در این حدیث مفصل که بخشی از آن را بیان کردیم، اهل بیت مورد توجه خداوند قرار گرفته و به برکت آنان تفضلاتی شامل حال بندگان الهی گردیده است. احادیث زیادی در فضیلت و برکات اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله در کتب حدیث آمده است که ما به جهت مراعات اختصار، به همین مقدار بسنده می‌کنیم.

اهل بیت کیست؟

همان طوری که ملاحظه فرمودید، اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله، هم در قرآن مجید و هم در لسان روایات بویژه سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله، ارزش والایی دارند و به توده‌های مردم سفارش شده از آنان پیروی نمایند و از نور آنان در کسب فیض و شناختن راه حقیقت و صراط مستقیم استفاده کنند. بنابراین شناختن آنان یک فریضه‌ی دینی و ضرورت اجتماعی است. [صفحه ۱۶] در این موضوع نیز وظیفه می‌دانیم به دامن قرآن و سنت نبوی تمسک نموده و در تعیین و تشخیص اهل بیت، آیات و روایاتی را مورد استدلال قرار دهیم. مراد از اهل بیت صلی الله علیه و آله در قرآن و سنت، پنج تن آل عبا و به تبعیت آنان ائمه معصوم می‌باشند، هر چند گروهی از اهل سنت، زنان پیامبر صلی الله علیه و آله احیانا برخی از خانواده‌های نزدیکان رسول خدا را نیز اضافه کرده‌اند. اینک توجه شما را به چند آیه و حدیث در این باره جلب می‌کنم. و قرن فی بیوتکن و لاتبرجن تبرج الجاهلیه الاولی و ارقمن الصلاه و آتین الزکاه و اطعن الله و رسوله. انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا. [۱۸]. ای زنان پیامبر! در خانه‌های خود بمانید و همچون دوران جاهلیت نخستین ظاهر نشوید و نماز را برپا دارید و زکات را پردازید و خدا و رسولش را اطاعت کنید، خداوند فقط می‌خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد. یک نظر سطحی و بدون دقت، به ظاهر و صدر و ذیل این آیه، که در مورد زنان پیامبر صلی الله علیه و آله بحث می‌کند، نشان می‌دهد که مراد از اهل بیت در آن همسران رسول خدا است ولی نظر دقیق ادبی و اطلاع از تاریخ و علوم قرآنی این نظر را به دلایلی کاملاً رد می‌کند. زیرا اولاً، ضمیر «عنکم» جمع مذکر است و نشان می‌دهد که مراد از اهل بیت زنان پیامبر صلی الله علیه و آله نیستند و چنانچه مراد آنان بودند، باید از ضمیر جمع مونث استفاده می‌شد، همان طوری که در مطالب مربوط به آنان از این ضمیر استفاده شده است. (در آیه مورد بحث ضمیرهای: قرن، بیوتکن، لاتبرجن، اقمن، دلیل این مدعا است). ثانیاً، محتوای آیه می‌رساند که اهل بیت افراد معصومند و از رجس و گناه [صفحه ۱۷] مبری هستند و تاریخ زندگی زنان پیامبر صلی الله علیه و آله نشان می‌دهد که آنان چنین نبودند و تنها در جنگ جمل، جناب عایشه باعث هلاکت بیش از هفده هزار نفر از مردم بصره شد. [۱۹] و مسیرهای انحرافی را در میان مسلمین پدیدار ساخته و با مولای متقیان علی بن ابی طالب علیه السلام که صاحب ولایت و خلافت بود به ستیز برخاست. ثالثاً، آیات مربوط و اهل بیت، در لابلای آیات دیگر نازل شده تا دشمنان این مکتب نتوانند دست به تحریف قرآن بزنند. (برای اهل فن و کسانی که در علوم تفسیر مطالعاتی دارند، این مساله روشن است). رابعاً، روایات متعددی از طریق خود اهل سنت از خود همسران پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که اعتراف می‌کنند مراد از اهل بیت (در آیه) پنج تن آل عبا می‌باشند و شما خوانندگان محترم در بخش روایات همین فصل به تعدادی از آنها توجه خواهید نمود.

روایات اهل سنت در مورد اهل بیت

چون اهل بیت، از دیدگاه تشیع روشن و واضح است لذا روایات این بخش را نمی‌آوریم، لذا توجه خوانندگان محترم را به چند

حدیث از طریق برادران اهل سنت جلب می‌کنیم: ۱ - عن سعد وقاص: ... لما نزلت هذه الآية: «فقل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم...» دعا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم علیا و فاطمه و حسنا و حسینا فقال: «اللهم هولاء اهلی.» [۲۰]. معاویه در دوران حکومت خود به سعد و قاص دستور داد که وی حضرت علی علیه السلام را سب کند. او از اجرای این دستور خلاف شرع و خلاف انسانیت سرباز زد، چون معاویه از امتناع او توضیح خواست. سعد و قاص ضمن بیان فضائل امیرالمومنین از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: [صفحه ۱۸] هنگامی که آیهی شصت و یک سوره‌ی آل عمران (در مورد مباحله با «نصارای نجران») نازل شد، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله علی و فاطمه و حسن و حسین علیهما السلام فراخوانده، آنگاه دست به دعا بلند نموده و عرض کرد: خداوند! اینان اهل بیت من هستند. چنانچه خوانندگان عزیز عنایت دارند، این حدیث شریف اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را در پنج تن آل عبا تعیین می‌نماید. ۲ - عن اسماعیل بن عبدالله بن جعفر، عن ابیه قال: لما نظر رسول الله صلی الله علیه و آله الی الرحمه هابطه من السماء قال: من یدعو؟ قالت زینب: انا یا رسول الله! فقال: ادعی لی علیا و فاطمه و الحسن و الحسین، قال: فدعاهم فجاءوا فجعل حسنا عن یمناه و حسینا عن یسراه و علیا و فاطمه و جاهه، ثم غشاهم کسا اخیریا ثم قال: اللهم ان لکل نبی اهل بیت و هولاء اهلی فانزل الله عزوجل: انما یرید الله لیزهد... [۲۱]. اسماعیل پسر عبدالله جعفر از پدرش نقل می‌کند: در حالی که باران و رحمت الهی نازل می‌شد، رسول خدا با نگاه خود به باران در میان خانواده‌اش فرمودند: چه کسی آماده است کسانی را دعوت کند. همسر او (زینب) آمادگی خود را اعلان کرد، در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: هر چه زودتر علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام را فراخوانید. چون آنان آمدند، حضرت امام حسن را در طرف راست و امام حسین را در طرف چپ و حضرت علی و فاطمه علیهم السلام را در برابر خود قرار داد، سپس عبای مخصوص خبیری را بر آنان پوشانید، آنگاه عرض کرد: بارها! هر پیامبری اهل بیتی دارد و اینان نیز «اهل بیت» من هستند، در این هنگام آیه سی و سه سوره‌ای احزاب در مورد آنان نازل شد. زینب عرض کرد: یا رسول الله! من هم زیر عبا داخل شوم؟ حضرت فرمودند: نه، در جای خود قرار [صفحه ۱۹] بگیر، تو ان شاء الله در خیر هستی. [۲۲]. عامر بن سعد نقل می‌کند: چون جبرئیل به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، آن حضرت علی و فاطمه و فرزندان آن دو را در زیر لباس خاصی جمع کرد و گفت: خدایا! اینان اهل بیت من هستند. این حدیث نیز اهل بیت را در حضرت علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام منحصر می‌داند. ۴ - عن ثوبان مولی رسول الله قال: اجلس رسول الله صلی الله علیه و آله الحسن و الحسین علی فخذیه و فاطمه فی حجره و اعتنق علیا ثم قال: اللهم ان هولاء اهل بیتی. [۲۳]. ثوبان غلام پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گوید: رسول خدا حسن و حسین را بر روی زانوانش قرار داد و فاطمه علیها السلام را در پیش روی خود نشاند و با علی علیه السلام در حالی که معانقه می‌نمود گفت: بار خدایا! اینان اهل بیت من هستند. ۵ - هنگامی که عایشه در مورد جنگ جمل و دخالت وی در آن جنگ سوال شد، با تاسف گفت: این یک تقدیر الهی بود، و چون در مورد علی علیه السلام جو یا شدند، گفت: تسئلی عن احب الناس کان الی رسول الله؟ و زوج احب الناس کان الی رسول الله؟ لقد رایت علیا و فاطمه و حسنا [صفحه ۲۰] و حسینا علیهم السلام و جمع رسول الله صلی الله علیه و آله بثوب علیهم ثم قال: اللهم هولاء اهل بیتی و حامتی فاذهب عنهم الرחס و طهرهم تطهیرا، قالت: فقلت: یا رسول الله! انا من اهلک؟ قال: تنحی فانک علی خیر... [۲۴]. آیا از من در مورد کسی سوال می‌کنی که محبوبترین مردم در نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بود؟ و از کسی می‌پرسی که همسر گرامی‌ترین اشخاص نزد رسول خدا بود؟ من با چشم خود دیدم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را در زیر لباسی جمع کرده و می‌فرمود: خداوند! اینان خاندان و حامیان منند، رجس و آلودگیها را از آنان ببر و پاکشان بفرما. عایشه گوید: من به رسول خدا عرض کردم: ای پیامبر الهی! آیا من هم از آنان هستم؟ فرمود: دور باش، تو بر خیر و نیکی هست، اما جز این گروه (اهل بیت) نمی‌باشی. نظایر این حدیث در ذیل آیه‌ی سی و سه سوره‌ی احزاب در تفسیرهای شیعه و سنی بسیار فراوان است و همگی حاکی است که اهل بیت مصطلح در قرآن و سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله همان «پنج تن آل عبا» می‌باشند.... لازم به ذکر است که

گاهی اهل بیت با تعبیرهای: «عترت و آل محمد» و امثال آنها آمده که در مرحله‌ی نخست شامل «علی، و فاطمه، و حسن و حسین علیهم السلام» می‌باشد و به تبع آنان سایر ائمه معصوم علیهم السلام نیز تحت این عنوان قرار می‌گیرند، زیرا اهداف و مسوولیت و مقام و عظمت همگی آنان یکسان است. [۲۵]. [صفحه ۲۱]

محبت اهل بیت

اشاره

خداوند اهل بیت را الگوی امت و جانشینان رسول خدا قرار داده و به آحاد مردم سفارش کرده، که آنان را دوست داشته و هرگز از آنان جدا نشوند و گرنه دچار انحراف گردیده و به هلاکت می‌رسند. از سوی دیگر محبت اهل بیت اساس اسلام خوانده شده و کسی که به اهل بیت عصمت و طهارت علاقه‌مند نباشد، بدون تردید از اسلام واقعی فرسنگها فاصله داشته و به بیراهه می‌رود. علاوه بر اینها، محبت به اهل بیت، محبت به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله است و کسی که در مسیر الله و رسول الله است، نمی‌تواند از اهل بیت و محبت آنان دور باشد، زیرا محبت اهل بیت از محبت خدا و رسولش تفکیک‌ناپذیر است و به همین مناسبت قرآن مجید محبت و مودت اهل بیت را واجب ساخته و آثار و فوایدی را برای سالکان این راه و علاقه‌مندان اهل بیت مترتب نموده است.

قرآن و محبت اهل بیت

محبت اهل بیت آن چنان اهمیت دارد، که ریشه قرآنی داشته و خداوند متعال آن را برای تمام پیروان اسلام واجب ساخته است و این ادعا حقیقتی است که دانشمندان و بزرگان اهل سنت نیز بدان اعتراف دارند. پروردگار عالم در سوره‌ی شوری آیه بیست و سوم می‌فرماید: [صفحه ۲۲] قل لا اسئلكم علیه اجرا الا- الموده فی القربی.... بگو من هیچ پاداشی از شما در برابر زحمات رسالت نمی‌خواهم، جز دوست داشتن اهل بیت و نزدیکانم. این آیه بنا به تائید و تفسیر روایات متعدد از رسول خدا و خود اهل بیت علیهم السلام محبت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را واجب ساخته است، که از آن جمله در روایتی از ابن عباس آمده است: لما نزلت: «قل لا اسئلكم علیه اجرا الا- الموده فی القربی» قالوا: یا رسول الله! من هولاء الذین امرنا الله بمودتهم؟ قال: علی و فاطمه و ولدھما. [۲۶]. هنگامی که آیه‌ی فوق نازل شد، جمعی از صحابه از رسول خدا سوال کردند: ای پیامبر خدا! آنان چه کسانیند که خداوند محبتشان را بر ما واجب ساخته است؟ حضرت در جواب فرمودند: علی، فاطمه و دو فرزندانشان. از این حدیث دو مطلب استفاده می‌شود: الف: وجوب محبت اهل بیت علیهم السلام که با واژه‌ی «امرنا الله» آمده. ب: تعیین و تخصیص «ذی القربی» در اهل بیت، هر چند از باب تاکید در آنان بوده باشد. (و ذی القربی را اعم از اهل بیت بگیریم. تامل فرمایید) و در روایات دیگر احمد بن حنبل در مسند خود از طریق سعید بن جبیر از عامر نقل می‌کند: لما نزلت: «قل لا اسئلكم علیه اجرا الا الموده فی القربی» قالوا: یا رسول الله! من قرابتك؟ من هولاء الذین وجبت علینا مودتهم؟ قال: علی و فاطمه و ابناهما و قالها ثلاثا. [۲۷]. هنگامی که آیه‌ی مذکور نازل شد، گروهی از اصحاب رسول گرامی اسلام عرض کردند: ای رسول خدا! خویشاوندان تو که مودت آنان بر ما واجب است [صفحه ۲۳] کیانند؟ فرمودند: علی، فاطمه، و دو فرزند آنان و این سخن را سه بار تکرار کرد. از این حدیث نیز مانند حدیث اول، هم فریضه‌ی محبت و مودت اهل بیت استفاده می‌شود و هم اینکه مراد از «ذی القربی» در مرحله‌ی اول اهل بیت است، هر چند به تبع آنان شامل سایر ائمه اطهار و فرزندان دیگر رسول خدا نیز بشود. و حضرت امام حسن علیه السلام بعد از شهادت امیرالمومنین علیه السلام در نخستین خطبه‌اش در معرفی خود فرمودند: انا من اهل البیت الذین افترض الله مودتهم علی کل مسلم فقال: «قل لا اسئلكم علیه اجرا الا الموده فی القربی» [۲۸]. قول خداوند در آیه‌ی مذکور (بیست و سوم شوری) در مورد وجوب

محبت اهل بیت است، و در این فرمان احترام و مودت آنان واجب شده است و چنانچه مسلمانان به این فرمان عمل کنند، به یک فریضه‌ی دینی عمل کرده‌اند و اگر آن را نادیده بگیرند، واجبی را نادیده گرفته‌اند. در این حدیث نیز مودت اهل بیت به عنوان واجب تلقی شده است. [صفحه ۲۴]

محبت اهل بیت اساس اسلام است

اهل بیت علیهم السلام مکمل و متمم رسالت و اهداف عالی اسلام می‌باشند و بدون آنان، خلا- در میان امت مسلمین پدیدار می‌گردد، که جبران آن نه تنها مشکل، بلکه محال است و لذا در هر برهه‌ای وجود امام معصوم یک ضرورت دینی و اجتماعی است، خواه آن امام در ظاهر باشد و یا در پس پرده‌ی غیبت همانند آفتاب در پشت ابر. [۲۹]. در این میان به آحاد مسلمین فرض است با عشق و علاقه درونی از این الگوهای الهی پیروی نموده و کمال خویش را دوچندان کنند، زیرا بدون عشق و علاقه قلبی، تبعیت و پیروی ممکن نبوده و مفهوم واقعی نخواهد داشت. و در این فرض، (محبت درونی) پیوند و همبستگی ناگسستنی در میان امام و ماموم و ملت و رهبر معصوم فراهم گردیده و هیچ حادثه و خطری نمی‌تواند آن آیین و پیروانش را تهدید کند و به این نکته رسول خدا اشاره نموده و می‌فرماید: یا علی! ان الاسلام عریان لباسه التقوی... و اساس الاسلام حبی و حب اهل بیتی. [۳۰]. یا علی! همانا اسلام عریان و بدون لباس است و تقوی و پرهیزکاری لباس آن را تشکیل می‌دهد... و اساس اسلام با محبت من و اهل بیت متصور است. این حدیث با مختصر تفاوتی در منابع مکتب تشیع نیز آمده است: یا علی! الاسلام عریان و لباسه الحیا، و زینته الوفا، و مروته العمل الصالح، و عماده الورع، و لکل شی اساس و اساس الاسلام حبا اهل البیت. [۳۱]. [صفحه ۲۵] یا علی! اسلام عریان و لباسش شرم و حیا است و زینتش وفاداری و جوانمردیش عمل صالح و ستونش ورع و دوری از گناه و برای هر چیزی اساس و بنیانی است که محبت ما اهل بیت اساس اسلام به حساب می‌آید. از این سخنان در باره رسول خدا استفاده می‌کنیم، که محبت اهل بیت زیربنای اسلام و آیین الهی است و بدون محبت آنان به حقیقت اسلام نمی‌توان رسید، زیرا، درخت ریشه‌دار اهل بیت از همان شجره‌ی پر قدرت رسالت که از منبع فیض الهی نشأت گرفته است، سرچشمه می‌گیرد و جدایی آنها حتی در یک واحد کوتاه زمانی هم ممکن نیست، چنانچه رسول گرامی اسلام می‌فرماید: ... خلقت انا و علی من شجره واحده افنا اصلها و علی فرعها و فاطمه لقاحها و الحسن و الحسین ثمارها و اشیاعنا اوراقها، فمن تعلق بغصن من اغصانها نجا و من زاغ عنها هوی.... [۳۲]. من علی از یک درخت به وجود آمده‌ایم، من اصل و ریشه‌ی درخت و علی شاخه‌های تنومند آن می‌باشد و دخترم فاطمه علیها السلام عامل باروری و فرزندانم حسن و حسین میوه‌های آن به حساب می‌آیند. و پیروان و شیعیان ما برگهای آن درختند، هر کس از آن درخت آویزان شود نجات یافته و هر کس از آن دوری گزیند هلاک می‌گردد. این حدیث، به صراحت، ولایت را از رسالت تفکیک‌ناپذیر دانسته و علی علیه السلام را جان و روح پیامبر صلی الله علیه و آله می‌داند. در اینجا لازم می‌دانم به یک نکته‌ی اساسی در فریضه محبت اهل بیت اشاره کنم و آن اینکه عشق و علاقه به خاندان معصوم رسالت مصالح زیادی در پی دارد، که بیشتر آنها متوجه سالکان این راه است. پروردگار عالم در سوره سبا آیه‌ی چهل و هفت می‌فرماید: قل ما سالتکم من اجر فهو لکم. [صفحه ۲۶] بگو: هر اجر و پاداشی از شما خواسته‌ام به نفع خود شماست. یعنی: اگر در آیه‌ی بیست و سوم سوره‌ی شوری از شما خواسته شده در برابر زحمات رسالت پیامبر، به خاندان معصوم او علاقه شدیدی داشته باشید، همگی به سود شما تمام می‌گردد.

محبت اهل بیت، محبت به پیامبر است

چنانچه بحث شد، اهل بیت پیامبر از خود پیامبر صلی الله علیه و آله جدا نیستند و همگی از یک درخت تنومند ریشه‌دار سرچشمه گرفته و اهداف مقدس مشترکی را دنبال می‌کنند، لذا محبت به اهل بیت در واقع محبت و علاقه به شخص رسول خدا محسوب

می‌گردد. در این زمینه روایات زیادی هست که ذیلاً به چند حدیث اشاره می‌کنیم: ۱ - قال رسول الله صلى الله عليه وآله: انا حرب لمن حاربكم و سلم لمن سالمكم قاله لعلى و فاطمه و الحسن و الحسين. [۳۳]. رسول خدا صلى الله عليه و آله خطاب به علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام فرمودند: من دشمن کسی هستم که با شما دشمنی کند و یار و سلم کسی هستم که با شما از در مسالمت وارد شود. ۲ - عن النبي صلى الله عليه و آله: من احب هولاء فقد احبني، و من ابغضهم فقد ابغضني. یعنی الحسن و الحسين و فاطمه و علیا. [۳۴]. پیامبر خدا صلى الله عليه و آله در مورد حضرت علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام فرمودند: هر کس اینان را دوست بدارد، در واقع مرا دوست داشته و هر کس آنان را دشمن بدارد در حقیقت مرا دشمن داشته است. ۳ - عن ابی بکر بن ابی قحافه قال: رایت رسول الله صلى الله عليه و آله خیم خیمه و هو متکی علی قوس عربیه و فی الخیمه علی و فاطمه و الحسن و الحسين علیهم السلام فقال یا معشر المسلمین؟ انا یسلم لمن سالم [صفحه ۲۷] اهل الخیمه و حرب لمن حاربهم، و ولی لمن والاهم.... [۳۵]. خلیفه اول اهل سنت می‌گوید: رسول خدا را دیدم که خیمه‌ای را برپا کرده و خودش به یک کمان عربی تکیه نموده و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نیز در داخل آن می‌باشند. آن حضرت خطاب به مسلمانان فرمودند: من دوستدار کسی هستم که اهل خیمه را دوست بدارد و دشمن کسی هستم که با آنان دشمن باشد.... ۴ - عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلى الله عليه و آله: احبوا اهل بیتی لحبی. [۳۶]. ابن عباس از رسول خدا صلى الله عليه و آله نقل می‌کند که فرمودند: مرا به جهت خدا دوست بدارید و اهل بیتم را به احترام من. خوانندگان محترم توجه دارند که همه‌ی این احادیث از منابع معتبر اهل سنت نقل شد و در مجموع می‌رساند که: پیوند رسول خدا با اهل بیتش ناگسستنی است و دوستان آنان دوست پیامبرند و دشمنانشان دشمن پیامبرند. خداوند! ما را از دوستان اهل بیت قرار ده و کینه‌ی مقدس دشمنشان را از ما مگیر.

نقش محبت اهل بیت

محبت اهل بیت، آثار ارزشمندی در دنیا و آخرت برای پیروان آنان و سالکان دین مکتب دارد. کسی که دوستدار اهل بیت است، پایگاه بسیار قوی و قدرتمند در دنیا دارد و در هنگام مرگ، ملائکه خدا به سراغ او آیند و وی را از سكرات مرگ نجات داده و به بهشت جاویدان و درجات اخروی و همنشینی با خود آل محمد علیهم السلام بشارت می‌دهند. و پس از مرگ نیز در عالم برزخ و میزان و محشر و صراط و محاسبه‌ی اعمال به فریاد او رسند، و قبرش را مزار خود قرار داده و مانند کعبه طواف کنند، و دهها ثمرات شیرین و پربار دیگر از آثار این محبت که شاید برای افراد عادی [صفحه ۲۸] و کم اطلاع موجب تعجب و احیانا باورنکردنی باشد. اینک ما دلائل این ادعاها که بیشتر آنها از منابع خود اهل سنت استفاده می‌گردد، خدمتتان تقدیم می‌داریم: ۱ - عن النبي صلى الله عليه و آله: اثبتکم علی الصراط اشدکم حبا لاهل بیتی. [۳۷] رسول خدا فرمودند: استوارترین شما در «صراط» کسی است که بیش از دیگران به اهل بیتم علاقه‌مند باشد. ۲ - عن علی علیه السلام: ان النبي صلى الله عليه و آله اخذ بيد الحسن و الحسين رضی الله عنهما فقال: من احب هذين و اباهما و امهما كان معی فی درجتي يوم القيامة. [۳۸]. علی علیه السلام می‌فرماید: رسول خدا دست حسن و حسین علیهم السلام را به دستش گرفته و فرمودند: هر کس این دو فرزندم را با پدر و مادر آنان دوست بدارد، در روز رستاخیز با من به یک درجه محشور می‌گردد. ۳ - قال رسول الله صلى الله عليه و آله یا سلیمان! من احب فاطمه بنتی فهو فی الجنة معی و من ابغضها فهو فی النار. یا سلمان! حب فاطمه ینفع فی ماه من المواطن، ایسر ذلک المواطن: الموت و القبر و المیزان و المحشر و الصراط و المحاسبه.... [۳۹]. رسول خدا فرمودند: ای سلمان! هر کس دخترم فاطمه علیها السلام را دوست بدارد، او در بهشت با من خواهد بود و چنانچه کسی او را به خشم آورد، جایگاهش آتش است. یا سلمان! محبت فاطمه علیها السلام در صد جا اثر سودمند خواهد داشت، از آن جمله: در حال مرگ و عالم قبر و میزان و محشر و صراط و در پای حساب اعمال.... [صفحه ۲۹] ۴ - عن النبي صلى الله عليه و آله: الا من مات علی حب آل محمد مات شهیداً. الا و من مات علی حب آل محمد مات مغفوراً له. الا و من

مات علی حب آل محمد مات تائباً الا و من مات علی حب آل محمد ما تمومنا مستکمل الایمان. الا و من مات علی حب آل محمد بشره ملک الموت بالجنه ثم منکر و نکیر. الا و من مات علی حب آل محمد یزف الی الجنه کما تزف العروس الی بیت زوجها. الا و من مات علی حب آل محمد جعل الله زوار قبره ملائکه الرحمن. نالا و من مات علی حب آل محمد مات علی السنه و الجماعه.... [۴۰]. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آگاه باشید هر کس با محبت آل محمد صلی الله علیه و آله از دنیا برود شهید از دنیا رفته و گناهانش بخشوده است و چنین شخصی با توبه و ایمان کامل دنیا را وداع گفته است. آگاه باشید که هر کس با محبت آل محمد از دنیا رود، فرشته‌ی مرگ او را به بهشت بشارت داده و سپس دو مامور سوال در «برزخ» باز هم به او بشارت دهند. آگاه باشید هر کس با محبت آل محمد از دنیا برود، او را با احترام به سوی بهشت می‌برند. آنچنانکه عروس به خانه‌ی داماد. آگاه باشید هر کس با محبت آل محمد دنیا را ترک کند، قبر او مزار فرشتگان رحمت قرار می‌گیرد. آگاه باشید هر کس با محبت آل محمد از دنیا رود، بر سنت و جماعت اسلام از دنیا رفته. آنگاه در دنباله‌ی حدیث سه جمله منفی و عذاب آمده که: آگاه باشید هر کس با عداوت آل محمد از دنیا برود، روز قیامت در حالی وارد عرصه محشر شود که در پیشانی او نوشته شده: این مایوس از رحمت خدا. [صفحه ۳۰] آگاه باشید هر کس با بغض آل محمد از دنیا برود، کافر از دنیا رفته. آگاه باشید هر کس با کینه‌ی آل محمد از دنیا برود، بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد. این احادیث چهارگانه که همه‌ی آنها از مدارک معتبر اهل سنت انتخاب گردید، نمونه‌ی صدها حدیث صحیح و مورد قبول عالم اسلام است که می‌رساند دوستان و پیروان مکتب ولایت و اهل بیت، چه مقام والایی دارند و چه موقعیت عظیمی را در پیشگاه خدا خواهند داشت که کنار پیامبر صلی الله علیه و آله در بهشت جاویدان بنشینند و از هرگونه اضطراب و سکرآت مرگ در امان بمانند و ملائکه را خدمتگزار خود کنند و به مقام شهدا نائل آیند، و در عرصه‌ی محشر در پناه خدا قرار گرفته و.... و بالعکس دشمنان اهل بیت در آتش جهنم گرفتار قهر خدا می‌شوند و انواع عذابها را پذیرا گردند و آن چنان خوار و ذلیل می‌گردند که در صف کفار قرار می‌گیرند، زیرا: کسی که با بغض اهل بیت از دنیا برود، کافر از دنیا رفته (مات کافرا).

شرط قبولی اعمال، ولایت و محبت اهل بیت است

ولایت و محبت اهل بیت آن چنان نقش دارد که اعمال و عبادات بندگان الهی بدون آن مقبول نیست، و در این زمینه احادیث فراوانی از طریق سنی و شیعه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل شده، که ما فقط به دو نمونه از آنها اشاره می‌کنیم: لو ان عبدا عبد الله بين الصفا و المروه الف عام ثم الف عام ثم الف عام حتى يصير كالشن البالي ثم لم يدرک محبتنا کبه الله علی منخریه فی النار.... [۴۱]. اگر کسی خدا را در میان «صفا و مروه» هزار سال و سپس هزار سال و آنگاه هزار سال عبادت کند، تا همچون مشک کهنه سود، اما محبت ما را [صفحه ۳۱] نداشته باشند، خداوند او را به صورت در آتش می‌افکند.... این حدیث را که حاکم حسکانی از مفسران و محدثان معروف اهل سنت در کتاب: شواهد التنزیل نقل می‌کند، می‌رساند که هزاران سال عبادت و خضوع نو خشوع بدون اعتقاد به محبت اهل بیت علیهم السلام که از ولایت آنان سرچشمه می‌گیرد نتیجه‌ای ندارد. ب - حدیث دوم را خوارزمی از علمای بزرگ اهل سنت نقل می‌کند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: یا علی لو ان عبدا عبد الله مثل ما قام نوح فی قومه و کان له مثل احد ذهابا فانفق فی سبیل الله و مد فی عمره حتی حج الف عام علی قدمیه ثم قتل بین الصفا و المروه مظلوما ثم لم یوالک یا علی یشم رائحه الجنه و لم یدخلها. [۴۲]. یا علی! هرگاه کسی از بندگان خدا به اندازه‌ی عمر نوح، که در میان قومش قیام کرد (نهصد و پنجاه سال) به عبادت خدا پردازد و به مقدار کوه احد طلا داشته باشد و آن را در راه خدا انفاق کند و بر فرض، عمرش آن قدر طولانی گردد که بتواند هزار بار بیت خدا را با پای پیاده زیارت کند، سپس در میان صفا و مروه، به ناحق کشته شود، چنانچه ولایت تو را قبول نداشته باشد، بوی بهشت به مشام او نرسیده و داخل آن نمی‌گردد. این حدیث نیز اعمال

و عبادات را بدون ولایت اهل بیت رد کرده و صاحب آن را مستحق پاداش نمی‌داند. در پایان این فصل داستان مناسبی را به طور خلاصه تقدیم می‌داریم: ابو عتیبه (ابوعیننه) می‌گوید: من در خدمت امام باقر علیه‌السلام بودم که جوانی از شام وارد شده و به آن حضرت عرض کرد: ای پسر پیامبر! من از شیعیان شما هستم ولی پدری داشتم که او را از دشمنان شما بود و چون در تشکیلات بنی‌امیه کار می‌کرد، مال فراوانی داشت او نخواست مالش به من رسد، لذا همه را دفن [صفحه ۳۲] کرده، من الان شدیداً نیازمندم.... امام علیه‌السلام فرمودند: آیا دوست داری او را ببینی؟ و آیا می‌خواهی جای اموال او را بدانی؟ جوان عرض کرد: بلی حضرت نامه‌ای را نوشته و با مهرش مهور ساخت و آنگاه فرمود: ای جوان! امشب با این نامه به قبرستان بقیع می‌روی و در آنجا صدا می‌زنی: یا «درجان» یا «درجان»! شخصی به سراغ تو می‌آید، به او بگو: من پیک امام (محمد بن علی بن الحسین) هستم، سپس هر چه خواستی از او بپرس. جوان نامه را گرفت و شبانه به قبرستان بقیع آمد و چنان کرد که امام فرموده بود آن شخص «درجان» گفت: همینجا باش تا پدرت را بیاورم. ناگاه جوان دید: «درجان» مرد سیاه چهره‌ای را آورد که زبانش از شدت عطش و حرارت به بیرون از دهن آویزان است و آثار قهر و عذاب الهی در چهره و پیکرش نمایان. او گفت: این پدر تو است؟ جوان گفت: نه، او پدر من نیست. در جان: او پدر تو است، آتش جهنم و عذاب خدا چهره‌ی او را تغییر داده. در این هنگام، پدر در جواب سوال پرسش: «که آیا تو پدر منی؟» گفت: آری پسر جان! من در دربار بنی‌امیه کار می‌کردم و آنان را به اهل بیت ترجیح می‌دادم، خداوند بدین جهت مرا مقهور ساخت و به چنین روزگار سیاهی دچار شدم، و چون تو از اهل بیت تبعیت می‌کردی، من تو را دشمن می‌داشتم و لذا اموال را در زیر درخت زیتون پنهان کرده‌ام و امروز بر این عقیده و افکارم پشیمانم، تو امروز به باغ فلان می‌روی و آن پولها را درمی‌آوری، که مجموعاً هزار درهم است، نصف آن را به امام باقر علیه‌السلام می‌دهی و نصف دیگر را خود خرج می‌کنی.... [۴۳]. از این قضیه‌ی تاریخی نیز استفاده می‌شود، اگر محبت اهل بیت در سرنوشت انسان کارساز است، متقابلاً بغض و عداوت آنان نیز مبغضین را به بدبختی و قهر و غضب الهی گرفتار می‌سازد. [صفحه ۳۳]

پدر و مادر فاطمه

پدر فاطمه

اشاره

یکی از مهمترین افتخارات فاطمه‌ی زهرا علیها‌السلام این است که رسول خدا پدر آن حضرت است و عالم خلقت و موجودات هستی، مرهون خلقت پیامبر صلی الله علیه و آله و اشرف مخلوقات است چنانچه در حدیث قدسی پروردگار عالم می‌فرمایند: لو لاک لما خلقت الافلاک. [۴۴]. ای پیامبر! اگر تو نبود، من زمین و آسمان و این هستی را نمی‌آفریدم. آری او فضل و برکت و رحمت برای کل جهان هستی است و خداوند متعال باز در این باره می‌فرمایند: ما ارسلناک الا رحمه للعالمین. [۴۵]. ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم. رسول خدا آن چنان ارزش و اهمیت الهی دارد، که اوصاف وی را با اسما مخصوص خود توصیف می‌نماید و می‌فرماید: لقد جائکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمومنین رئوف رحیم. [۴۶]. به یقین، رسول از خود شما به سویتان آمد که رنجها و مشکلات شما [صفحه ۳۴] بر او دشوار است، او اصرار بر هدایت شما دارد و نسبت به مومنان رئوف و مهربان است. آنچه در این آیه با عظمت تعجب‌آمیز است، این است که پروردگار عالم دو اسم (رئوف و رحیم) از اسما مبارک خویش را که از اسما توقیفیه است، در آن حضرت به کار برده و این نشانه‌ی صفات الهی آن بزرگوار است. از این دو آیه‌ی مورد بحث استفاده می‌شود، که آن سرور کائنات و اشرف موجودات، اقیانوس رفت و رحمت برای تمام عالمیان بود. او خودش را برای ارشاد و هدایت تمام توده‌های مردم وقف کرده بود و دوست و دشمن، مسلمان و کافر، کوچک و بزرگ و همه و

همه از فیض عطوفت وی بهره‌مند می‌شدند، زیرا رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله جهانی و جاودانی بوده و شعاع پر نور وجودی او برای کل عالم پرتو افکن بوده است. چنانچه قرآن مجید به این حقیقت اشاره نموده و می‌فرماید: و ما ارسلناک الا کافه للناس بشیرا و نذیرا. [۴۷]. ما تو را نفرستادیم جز برای همه‌ی مردم، تا آنان را به پادشاهی الهی بشارت داده و از عذاب او بترسانی. خوانندگان عزیز توجه دارند که این آیه از جمله آیاتی است که رسالت آن حضرت را برای کافه‌ی مردم اعلان می‌نماید و در دو آیه‌ی پیشین (۱۰۷/ انبیا و ۱۲۸/ توبه) نیز، رفت و رحمت آن بزرگوار را برای توده‌های مردمی بیان می‌کند....

سیری دیگر در اخلاق پیامبر

سیری دیگر در اخلاق پیامبر صلی الله علیه و آله [۴۸]. اگر به اخلاق و ویژگیهای پیامبر صلی الله علیه و آله بخواهیم اشاره کنیم، - چنانچه در [صفحه ۳۵] حدیث نیز آمده است - باید بگوییم: اخلاق او، «قرآن» بود [۴۹] زیرا، او تجسم قرآن به حساب می‌آمد و در زندگی به تمام دستورات قرآن عمل می‌کرد. (این ادعا، از نظر کلام الله مجید مورد تایید است). [۵۰]. و در آیه‌ی چهارم سوره‌ی قلم نیز خداوند متعال اخلاق آن حضرت را فوق العاده (عالی) تعریف می‌کند و می‌گوید: ای رسول گرامی اسلام! تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری. [۵۱]. و در یک آیه‌ی دیگر نیز به آثار پربرکت آن پرداخته و می‌فرماید: به وسیله‌ی رحمت الهی در برابر مردم، مهربان و نرم شدی و چنانچه خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند.... [۵۲]. همان طوری که قرآن مجید می‌گوید، آن بزرگوار اهل درد و اهل دل بود و مشکلات مردم را لمس می‌کرد. خود گرسنه می‌خواید، ولی گرسنگان را سیر می‌کرد، تا جایی که حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اصلا نان گندم نخورد و از نان جو نیز هرگز سیر نشد. [۵۳] و همسر آن حضرت (عایشه) می‌گوید: رسول گرامی اسلامی در عمرش از نان جو حتی دو روز متوالی سیر نشد تا اینکه از دنیا رفت. [۵۴]. آری او تمام ثروت خدیجه را که به وی بخشیده بود، در راه اعتلای اسلام، به نیازمندان مسلمان داد و حتی در برابر درخواست فقیری که چیزی نداشت، تنها پیرهنش را از تنش درآورد و به او داد و خود از رفتن به مسجد بازماند. [۵۵]. و در بخش برخورد با مردم و مهربانی با آنان تا آنجا پیش رفت که رد جنگ احد، چون مورد تهاجم کفار قریش قرار گرفت و زخمهای بی‌شماری بر بدن نازنینش وارد گشت، اصحاب آن حضرت درخواست کردند که وی دشمنان را نفرین کند. ولی او گفت: «من برای نفرین و لعنت مردم نیامده‌ام، بلکه هدف از [صفحه ۳۶] بعثت دعوت مردم و هدایت و شفقت آنان است. سپس گفت: خداوند! قوم مرا هدایت کن که آنان نادانند. [۵۶]. و در برابر بدیها و خیانت‌های شیادان قریش، وقتی مکه را تسخیر کرد، همه را مورد عفو و رحمت خود قرار داد، اگرچه در میان آنان هباربن اسود و وحشی (غلام ابوسفیان) و عکرمه بن ابی جهل و... بود، که دختر حامله آن حضرت را ترسانده و تحت تعقیب و شکنجه قرار داده و جنینش را کشته بودند و حمزه سیدالشهدا را شهید کرده بودند و بیست سال تمام تا آن وقت، در راس مهاجرین و خیانت پیشگان با اسلام و مسلمین به مبارزه برخاسته بودند. [۵۷]. خلاصه رسول خدا صلی الله علیه و آله، در تمام سجایای اخلاقی و کمالات انسانی به آخرین درجه آنها نائل آمد، «انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» [۵۸] را به تجسم عملی رسانید و افتخارات دخترش حضرت زهرا را دو چندان کرد.

مادر فاطمه

اشاره

مادر فاطمه علیها السلام (جناب خدیجه) زنی است بسیار بافضیلت و دارای مقامی ارجمند در پیشگاه خدا و رسولش و جزو معدود زنانی است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آنان را برترین زنان عالم هستی معرفی می‌کند. حضرت خدیجه با تمام فداکاری و

ایثار در طول بیست و پنج سال زندگی مشترک با رسول خدا صلی الله علیه و آله از هیچ خدمتی به آن حضرت و عالم اسلام کوتاهی نکرد و هرچه داشت با ثروت سرشارش در طبق اخلاص گذاشته و در ارضای معشوق و معبود به مصرف رسانید. او داخل خانه پیامبر صلی الله علیه و آله، پناه آن حضرت به حساب می‌آمد و تمام ناراحتیها و شکنجه‌های جسمی و روحی و ارده از سوی قریش را با عواطف مخلصانه ترمیم و جبران می‌کرد و آن چنان در روح و روان رسول گرامی اسلام اثر گذاشت، که سال درگذشت خدیجه را قرین وفات حضرت ابوطالب بود، «عام الحزن» نامید، و پس از وفاتش نیز هر وقت به یاد خدیجه می‌افتاد و یا کسی [صفحه ۳۷] از او نام می‌برد، چشمان مبارکش پر از اشک می‌گشت، و از خوبیها و خاطرات شیرینی که با وی داشت بیان می‌کرد.

عظمت حضرت خدیجه

عظمت و بزرگواری خدیجه آن قدر زیاد است که در این مختصر نمی‌گنجد و قلمها از ترسیم آن همه فداکاری و ایثار که به وسعت رضای الهی است عاجز و ناتوانند. اینک ما تنها به نقل چند حدیث در شرافت و مجد و عظمت آن مخدیره اکتفا می‌کنیم: ۱ - عن عائشه: ماعزت للنبي علي امراه من نسائه ماعزت علي خديجه لكثرة ذكره اياها و ما رايتها قط. [۵۹]. عایشه می‌گوید: من در مورد زنان پیامبر صلی الله علیه و آله به هیچ یک به اندازه خدیجه حساس نبودم، چرا که رسول خدا مرتب از او تعریف می‌کرد اگرچه من هرگز او را ندیده بودم. ۲ - عن علي عليه السلام: ذكر النبي خديجه يوما و هو عند نسائه فبكي فقالت عائشه: ما بيكيك علي عجز حمران من عجائز بني اسد؟ فقال صلي الله عليه و آله: صدقتني اذ كذبتهم، و آمنت بي اذ كفرتم، و ولدت لي اذ عقمتم. [۶۰]. علي عليه السلام نقل می‌کنند: روزی پیامبر صلی الله علیه و آله در کنار همسرانش به یاد خدیجه گریه کرد. عایشه گفت: چه خبر است که برای پیرزنی از قبیله بنی‌اسد، این همه گریه می‌کنی؟! رسول خدا در جواب گفت: شما آن وقت که مرا تکذیب می‌کردید و کافر بودید او ایمان آورده و تصدیقم کرد و هیچ یک از شما فرزندی نیاوردید، او فرزندان آورد. ۳ - عن رسول الله صلي الله عليه و آله: يا خديجه! ان الله عزوجل لياهي بك كرام ملائكة كل يوم مرارا. [۶۱]. رسول خدا خطاب به حضرت خدیجه فرمودند: یا خدیجه! خداوند [صفحه ۳۸] هر روز چندین بار در مورد تو به ملائکه‌اش مباحثات می‌کند. ۴ - قال رسول الله صلي الله عليه و آله: ان الله اختار من النساء اربع: مريم و آسية و خديجه و فاطمه. [۶۲]. رسول خدا فرمودند: خداوند از میان زنان دنیا چهار نفر را به عنوان برتر انتخاب کرده و آنان عبارتند از: مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه علیها السلام. ۵ - قال رسول الله: قال جبرئيل: هذه خديجه... فاقرا عليها السلام من ربها و مني و بشرها بيت في الجنة. [۶۳]. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از جبرئیل نقل می‌کند که اظهار داشت: سلام خدا و مرا به خدیجه ابلاغ کن و او را به بهشت جاویدان مژده ده. چون این پیام به خدیجه رسید، عرضه داشت: خداوند او، خود سلام است، از او سلام و بر او سلام و بر جبرئیل سلام باد. ما این احادیث را که از میان صدها حدیث در فضائل بانوی نخست اسلام انتخاب کردیم، می‌رساند که: آن حضرت آن چنان در پیشگاه الهی مورد توجه بوده است که پروردگار عالم به او سلام و درود می‌فرستد و بهشت را بر او وعده می‌دهد و هر روز در مورد وی بر ملائکه‌اش مباحثات می‌کند و آن چنان زن فداکار و دلسوز بوده است، که رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از گذشت سالها از وفات او، هرگز او را فراموش نکرد و در فراق او گریه می‌کرد و او را جزو چهار زن برتر زنان جهان به حساب می‌آورد. و چنانچه در صحاح مسلم و بخاری نیز آمده است، رسول خدا پس از مرگ خدیجه هر چند وقت در احسان خدیجه قربانی می‌کرد و گوشت آن را به خانه دوستان خدیجه می‌فرستاد. [۶۴]. خلاصه، حضرت فاطمه علیها السلام مفتخر است به وجود مادر بسیار بزرگواری چون حضرت خدیجه، که در عالم وجود، نظیری جز فاطمه علیها السلام ندارد و آن چنان عظمت دارد که خداوند به وجود او بر ملائکه‌اش مباحثات کند. [صفحه ۳۹]

نطفه فاطمه و ولادتش

اشاره

چند چیز در شایستگی انسان، بویژه نوزاد موثر است. از جمله آنها وراثت و شایسته بودن پدر و مادر می‌باشد، که به هر اندازه آنان صالح و نیکو باشند، به همان نسبت فرزندان آتی آنان مطلوب و ایدآل خواهند بود. پدران و مادران علاوه بر اینکه باید ذاتا خوب باشند، در هنگام انعقاد نطفه‌ی فرزند نیز، اموری را باید در نظر بگیرند، تا بچه‌های آنان انسانهای سالم و با استعداد و خدمتگزار و... بار بیابند، [۶۵] که از جمله‌ی آن امور، تغذیه‌ی والدین از غذاهای پاکیزه و حلال است، که هر چه مناسبتر باشد، تاثیر مثبت در فرزند خواهد داشت.

غذای بهشتی و تولد فاطمه

در سیره‌ی رسول خدا آمده است که روزی ایشان در جمع اصحابش نشسته بود، ناگاه پیک وحی سر رسید و او را مامور ساخت تا چهل شبانه روز از رفتن به خانه خدیجه خودداری کند. آن حضرت به خانه‌ی فاطمه بنت اسد (مادر امیرالمومنین) آمد و به وسیله‌ی [صفحه ۴۰] عمار یاسر به خدیجه پیغام فرستاد: «من به امر الهی تا چهل شبانه روز از آمدن به خانه‌ی تو مغذورم...» خدیجه در خانه‌اش را می‌بست و در فراق رسول خدا می‌گریست و از آن طرف پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شبها را به عبادت می‌پرداخت و روزها را روزه می‌گرفت، ولی فراق خدیجه را تحمل نمی‌کرد، از این جهت دست به دعا برداشت و از خدا خواست این مشکل را مرتفع سازد. (... و کنت لها عاشقا فسالت الله ان یجمع بینی و بینها...) مدت فراق به چهل شبانه روز رسید، در شب آخر جناب جبرئیل، با طبقی از میوه‌های بهشتی از جمله رطب و انگور فرود آمد و حضرت را از پرداختن به عبادتهای مستحبی منع کرد و دستور داد: امشب از این طعامها افطار کن... امیرالمومنین علی علیه السلام نقل می‌کند: پیامبر خدا هر شب به من دستور می‌داد، در خانه را باز کنم تا هر کس مایل باشد وارد شود و با رسول گرامی اسلام افطار کند، ولی در این شب فرمودند از آمدن دیگران مانع شوم، زیرا آن طعام، مخصوص حضرت بود و دیگران حق تناول آن را نداشتند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دستمالی را که از سندس بهشت بود از روی طبق برداشت و مقداری خرما و خوشه‌ای انگور میل کرد، سپس جامی از آب بهشت نوشید تا سیراب شد در این هنگام جبرئیل از ابریق بهشتی بر دستهای نازنین آن بزرگوار آب می‌ریخت و میکائیل نیز می‌شست و اسرافیل هم آنها را با دستمال مخصوص آسمانی پاک می‌کرد... چون آن حضرت به امر جبرئیل به خانه خدیجه آمد، خدیجه از شوق دیدار پیامبر الهی گریه کرد. [۶۶]. خدیجه می‌گوید: «اخذ بعضدی و اقعذنی علی فراشه و داعبنی و ماز حنی و کان [صفحه ۴۱] بینی و بینه مایکون بین المرء و بعلها... ماتباعد عنی النبی حتی احسنت بثقل فاطمه فی بطنی.» رسول خدا دست مرا گرفت و به بستر برد و بعد از برنامه‌های خاصی، من احساس کردم که به فاطمه علیها السلام باردار شدم. [۶۷]. از این مطالب به طور خلاصه استفاده می‌کنیم که نطفه‌ی فاطمه‌ی زهرا علیها السلام باید از طریق غذای بهشتی منعقد گردد، تا آمادگی بیشتری برای تربیت امامان معصوم فراهم گردیده و افتخاری بر افتخارات آن بانوی دو عالم افزوده شود.

گواهی عایشه

در تاریخ و حدیث از طریق اهل سنت و تشیع آمده است که رسول خدا مرتب دخترش فاطمه علیها السلام را می‌بوسید، بویژه گردن او را بیشتر بوسه می‌زد. عایشه این وضع را می‌دید و تعجب می‌کرد، سرانجام اظهار داشت: «یا رسول الله! تو با فاطمه (دخترت) آنگونه رفتار می‌کنی که با دیگران چنین نیستی؟ من ندیده‌ام با کسی چنین رفتار عاطفی و محبت‌آمیز داشته باشی؟! پیامبر خدا

صلی الله علیه و آله می فرمود: یا حمیرا! انه لما كان ليله اسرى بي الى السما و كل الله عزوجل بي جبرئيل فوقفني على شجرة من شجر الجنة... فتناولت ثمره من ثمرها فاكلتها فصارت نطفه في صلبى فلما هبطت الى الارض واقعت خديجه فصملت بفاطمه، فاذا اشتقت الى رائحة الجنة شممت فاطمه. یا حمیرا: ان فاطمه ليست كنسا الادميين ولا تعتل كما يعتلن. [۶۸]. [صفحه ۴۲] ای حمیرا! [۶۹] هنگامی که من به معراج رفتم، جبرئیل مرا به درختی از درختان بهشت راهنمایی کرد، چون از میوه‌ی آن تناول نمودم نیرویی در صلب من پدیدار شد و هنگام حضور با خدیجه، همان نیروی بهشتی به نطفه‌ی فاطمه علیها السلام تبدیل گشت و لذا هرگاه من مشتاق بهشت و بوی آن گردم از طریق بوسیدن و بوییدن دخترم به این هدف نائل می گردم. ای حمیرا! بدان که فاطمه علیها السلام مانند سایر زنان جهان نیست حتی او در عادت ماهانه نیز همانند سایر بانوان، خون حیض نمی بیند.

فاطمه در رحم مادر

مفضل بن عمر، که یکی از شاگردان و اصحاب امام صادق علیه السلام به شمار می آمد از آن حضرت سوال کرد: یا بن رسول الله! ولادت فاطمه علیها السلام چگونه بود؟ حضرت در جواب فرمودند: نعم ان خديجه لما تزوج بها رسول الله (ص) هجرتها نسوة مكة فكن لا يدخلن اليها ولا يسلمن عليها ولا يتركن امراه تدخل عليها فاستوحشت خديجه لذلك و كان جزعها و غمها حذرا عليه (ص) فلما حملت بفاطمه عليها السلام كانت فاطمه تحدثها من بطنها و تصبرها و كانت تكتم ذلك من رسول الله فدخل رسول الله (ص) يوما فسمع خديجه تحدث فاطمه فقال لها: يا خديجه! من تحدثين؟ قالت: ان الجنين الذي في بطني يحدثني و يونسني! قال: يا خديجه! هذا جبرئيل يخبرني انها انثى و انها النسله الطاهره الميمونه و ان الله تبارك و تعالى سيجعل نسلي منها و سيجعل من نسلها ائمه و يجعلهم خلفا في ارضه بعد انقضا وجهه.... [۷۰]. آری، چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با خدیجه ازدواج کرد، زنان مکه با وی قطع [صفحه ۴۳] ارتباط نمودند، نه به خانه خدیجه می رفتند و نه بر وی سلام می کردند، حتی اگر زنی وارد منزل خدیجه می شد، وی را بازخواست و سرزنش می کردند. از این جهت آن زن باایمان به وحشت افتاد، بویژه نگران سوء قصد به جان پیامبر خدا شد، تا اینکه به فاطمه‌ی زهرا علیها السلام حامله گردید، و در این مقطع فاطمه علیها السلام در عالم رحم با مادرش سخن می گفت و او را به صبر و بردباری سفارش می کرد ولی خدیجه این امر را از پیامبر مکتوم می داشت. روزی از روزها رسول گرامی هنگامی که وارد خانه شد، صدای خدیجه را شنید که با کسی سخن می گوید. از او پرسید: یا خدیجه! با چه کسی سخن می گفتی؟ جواب داد: یا رسول الله! این جنین مونس من گشته و مرتب با من سخن می گوید. پیامبر خدا گفت: یا خدیجه! این برادرم جبرئیل است و به من خبر می دهد این جنین دختر است و از او نسلهای پاکیزه به وجود می آید و نسل من هم از آن دختر خواهد بود. حتی امامان و خلیفه‌های واقعی خدا در روی زمین از او و نسلش به دنیا می آیند....

ولادت فاطمه

بنا به نقل روایات صحیح و نظر اکثر مورخین و محدثین شیعه، حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام در روز جمعه بیستم جمادی الثانی سال دوم یا پنجم بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله در مکه معظمه متولد شد. حضرت امام باقر علیه السلام می فرماید: «ولدت فاطمه بعدما اظهر الله نبوه نبيه و انزل عليه الوحي بخمس سنين، و قریش تبني البيت و توفيت و لها ثمانی عشره سنه....» [۷۱]. [صفحه ۴۴] حضرت فاطمه علیها السلام در سال پنجم بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله که قریش نیز کعبه را بازسازی می کردند متولد شد و هنگام وفاتش هیجده بهار از عمر او گذشته بود.... و حضرت امام صادق علیه السلام نیز می فرماید: ولدت فاطمه فی جمادی الاخره الیوم العشرین منها، سنه خمس و اربعین من مولد النبی (ص) فاقامت بمکه ثمان سنين و بالمدينه عشر سنين.... [۷۲]. حضرت فاطمه علیها السلام در بیستم جمادی الثانی که چهل و پنج بهار از عمر پیامبر صلی الله علیه و آله گذشته بود متولد شد و مدت

هشت سال در مکه و ده سال در مدینه زندگی کرد... و مرحوم ثقه الاسلام کلینی نیز در اصول کافی، همین نظر را برگزیده و تولد آن حضرت را در پنجم بعثت می‌داند... البته نظرات دیگر در این زمینه است که نیاز به تحقیق بیشتر و اطالای کلام نمی‌بینیم. خلاصه، چنین نتیجه می‌گیریم: چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در چهل سالگی مبعوث به رسالت شده، حدیثی که تولد حضرت فاطمه علیها السلام را در چهل و پنج سالگی پیامبر خدا می‌داند نیز، تولد آن حضرت را در سال پنجم بعثت تعیین می‌کند، هر چند تاریخ سال دوم بعثت را علمای شیعه بیشتر تایید کرده اند.

کیفیت تولد فاطمه

چون آثار تولد فاطمه علیها السلام ظاهر شد، حضرت خدیجه کسی را به سراغ زنان قریش فرستاد و از آنان در این زمینه کمک خواست. آنان در جواب پیغام فرستادند: انت عصیتنا و لم تقبلی قولنا و تزوجت محمدا یتیم ابی طالب [صفحه ۴۵] فقیرا لامال له فلسنا نجی و لانیلی من امرک شیئا فاغتمت خدیجه لذلک... تو به حرف ما گوش نکردی و با یتیم ابوطالب که مرد فقیر است ازدواج نموده‌ای بنابراین ما نیز آماده همکاری نیستیم. حضرت خدیجه از این جهت محزون گشت. در این هنگام پروردگار عالم چهار نفر از زنان بهشتی را به عنوان کمک غیبی به یاری خدیجه فرستاد، ولی خدیجه از دیدن آنان به وحشت افتاد. چون آنان این حال را دیدند یکی گفت: خدیجه! نگران مباش، ما فرستادگان خدا به کمک تو آمده‌ایم. من «ساره» زن حضرت ابراهیم هستم و آن دیگری «آسیه» دختر مزاحم همنشین تو در بهشت است و نفر سوم «مریم» دختر عمران می‌باشد و بالاخره نفر چهارم «کلثوم» خواهر موسی بن عمران است. اینک ما حاضریم در این لحظات حساس تو را یاری کنیم. آنگاه هر کدام در یک طرف خدیجه قرار گرفته و برنامه زایمان بخوبی انجام شد... در این حال ام‌الائم، شفیعه‌ی روز جزا، دختر گرامی پیامبر، کوثر الهی، حضرت فاطمه علیها السلام با قدوم خود دنیا را منور ساخت و مشاهده کرد حوریان بهشتی برای خدمتگزاری او صف کشیده‌اند و هر کدام کاری را عهده‌دار شده‌اند... بدن مبارک فاطمه علیها السلام را با آب کوثر غسل دادند و با پارچه‌های بهشتی که همراه داشتند پوشاندند و با عطر مخصوص معطر ساختند، آنگاه از آن نوزاد کوچک که عظمتش بر عظمت جهان بزرگتر است، خواستند سخن گوید، در این هنگام فاطمه علیها السلام گفت: اشهد ان لا اله الا الله، و ان ابی رسول الله سید الانبیاء، و ان بعلی سید الاوصیاء، و ولدی ساده الاسباط، ثم سلمت علیهن، و سمت کل واحده منهن باسمها... [۷۳]. [صفحه ۴۶] شهادت می‌دهم به یگانگی خدا و اینکه پدرم سرور انبیا است و شوهرم افضل اوصیا است و فرزندانم بهترین اسباط و نوادگان انبیا هستند. سپس خطاب به آن حوریان بهشتی سلام کرد و نامهای آنان را یکایک گفت....

نامها و کنیه‌های فاطمه

ما در مورد نام و نامگذاری در کتاب مسائل ازدواج و حقوق خانواده بحث کرده‌ایم، در اینجا فقط به نامهای حضرت فاطمه علیها السلام و فلسفه‌ی آنها به طور اختصار اشاره می‌کنیم: ۱- فاطمه ۲- صدیقه ۳- مبارکه ۴- طاهره ۵- زکیه ۶- راضیه ۷- مرضیه ۸- محدثه ۹- زهرا علیها السلام حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرماید: لفاطمه علیها السلام تسعة اسما عند الله عزوجل: فاطمه و الصدیقه، و المبارکه، و الطاهره و الزکیه، و الراضیه، و المرضیه، و المحدثه، و الزهرا... [۷۴]. برای حضرت زهرا در پیشگاه خداوندی نه نام هست: فاطمه، صدیقه، مبارکه، طاهره، زکیه، راضیه، مرضیه، محدثه، زهرا. ابوجعفر قمی علاوه بر این اسما اسامی دیگری را نیز نقل کرده و آنها عبارتند از: بتول، حصان، حره، سیده، عذرا، حورا، مریم کبری، صدیقه کبری، نوریه و حانیه. [۷۵]. در مورد فلسفه این نامها احادیث زیادی در کتب شیعه و سنی آمده است که آوردن همه‌ی آنها با این مختصر نمی‌سازد، ولی به عنوان تیمن به چند نمونه اشاره می‌کنیم. [صفحه ۴۷] رسول گرامی اسلام می‌فرماید: ابنتی فاطمه حورا آدمیه لم تحض و لم تطمئ

و انما سماها فاطمه لان الله عزوجل فطمها و محیها من النار. [۷۶]. دخترم فاطمه حوری این جهان از نسل آدم است. او همیشه پاک و پاکیزه است و بدین جهت نام «فاطمه» به او اختصاص یافته، که خداوند او و شیعیانش را از آتش جهنم دور می‌دارد. فاطمه علیها السلام از واژه‌ی «فطم» به معنی؛ رها ساختن، دور نمودن و فاصله افکندن آمده است و این نام مبارک از این جهت، به معنی دوری از شرارت، ناپاکی، آتش و... آمده است. و چون از معنی آن، از امام صادق علیه السلام سوال شد، حضرت در جواب فرمودند: فطمت من الشر. [۷۷]. از تمام شرارتها مصون مانده است. در مورد نام زهرا علیها السلام آمده است: زهرا، یعنی درخشنده و نوردهنده و علت نامگذاری به این نام بود که نور آن حضرت، از نور عظمت الهی سرچشمه گرفته بود و بر دلها و زمین و آسمان نور می‌داد و آنها را از درون روشن می‌ساخت و قلب مبارک امیرالمومنین علیه السلام را از نور خود خوشحال می‌نمود... [۷۸] و در مورد علت نامگذاری به «بتول» از رسول خدا سوال کردند، حضرت فرمودند: البتول التي لم تر حمرة قط و لم تحض، فان الحيض مکروه فی بنات الانبیا. بتول به کسی گویند که عادت ماهانه و حیض نبیند، زیرا چنین حالتی [صفحه ۴۸] برای دختر پیامبران الهی خوشایند نیست. و به طور خلاصه: «صدیقه» یعنی؛ معصوم و راستگو. «مبارکه» یعنی؛ دارای برکت در علم و کمال، معجزه و غیره. «راضیه» یعنی؛ راضی به قضا و مشیت الهی. «مرضیه» یعنی، مورد رضایت خداوند. «زکیه» یعنی؛ نموکننده در کمالات و سیر و سلوک الی الله. «محدثه» یعنی؛ مصاحبه با ملائک و بهره‌مندی از اخبار آسمانی. «طاهره» یعنی؛ مبری از هر عیب و نقص معنوی و کمالات انسانی و.... [۷۹] کنیه‌های آن حضرت نیز زیاد می‌باشد، از جمله: ۱- ام المومنین ۲- ام السبطين ۳- ام الحسن ۴- ام الحسين ۵- ام المحسن ۶- ام الائمه ۷- ام النورین ۸- ام العطیه ۱۰- ام البدرین ۱۱- ام ابیها ۱۲- ام الاسما ۱۳- ام العلوم ۱۴- ام الکتاب ۱۵- ام الاخیار ۱۶- ام الفضائل ۱۷- ام الازهار ۱۸- ام الرافه ۱۹- ام التقی ۲۰- ام النقی و.... [صفحه ۴۹]

دوران کودکی فاطمه

اشاره

حضرت فاطمه علیها السلام در سال پنجم بعثت رسول خدا، دیده به جهان گشود و با نور جمالش دنیا را منور ساخت و همزمان با ولادتش، جبرئیل امین و سایر ملائکه برای عرض تبریک به خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسیده و سلام و درود الهی را به محضرش ابلاغ کردند.... فاطمه علیها السلام در دورانی متولد شد که فشار سیاسی و اجتماعی کفار قریش بر ضد مسلمانان بویژه رسول گرامی اسلام شدت گرفته بود، زیرا؛ دعوت پیامبر الهی صلی الله علیه و آله سه سال مخفیانه انجام شده [۸۰] و تا آن تاریخ مسلمانانی که ایمان آورده بودند، مشکل زیادی نداشتند، اما هنگامی که خداوند به پیامبرش دستور داد دعوت خود را علنی کن، [۸۱] و او نیز ماموریت آسمانی را اجرا ساخت. همزمان آزار و اذیت کفار شروع گردید و میلاد فاطمه علیها السلام برهه‌ای از تاریخ شروع شد، که رسول خدا نه تنها در بیرون از خانه امنیت نداشت، بلکه خانه او نیز مورد تهاجم کفار و شیادان قریش قرار می‌گرفت و از این جهت زن و فرزند آن حضرت پیوسته در اضطراب و نگرانی بسر می‌بردند. [صفحه ۵۰]

فاطمه در شعب ابی طالب

هنوز بیش از دو بهار از عمر نازنین فاطمه علیها السلام نگذشته بود، که فشار و خفقان و آزار و اذیت مشرکین به جایی رسید، که حضرت ابوطالب- بزرگترین حامی پیامبر صلی الله علیه و آله- نسبت به آن حضرت احساس خطر کرد و به تمام فامیلیهایش سفارش نمود: با تمام هوشیاری از جان رسول خدا مواظبت کنند. کفار قریش می‌دیدند که آیین جدید اسلام روز به روز گسترش می‌یابد و پادشاه حبشه را متاثر می‌سازد و رسول خدا نیز حاضر نیست تحت هیچ شرایطی از تبلیغ آیین مبین اسلام دست بردارد، و لذا پیمان

نامه‌ای را امضا کردند که: ۱- کسی حق ندارد با مسلمانان خرید و فروش نماید. ۲- ارتباط و معاشرت با آنان ممنوع است. ۳- ازدواج و زناشویی با مسلمین قدغن می‌باشد. ۴- در ستیز و حرکت‌های سیاسی و اجتماعی باید از مخالفان مسلمانان حمایت کرد. چون این پیمان شوم امضا شد، حضرت ابوطالب دستور داد: کلیه بنی‌هاشم، شهر مکه را ترک کرده و در کنار آن به شعب ابوطالب- که در میان دو کوه قرار گرفته- بود پناه برند... مدت سه سال (از سال هفتم تا دهم بعثت) که خانواده‌ی پیامبر و از جمله حضرت فاطمه علیها السلام با سایر بنی‌هاشم (در محاصره‌ی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی قریش)، در همین دره سکنی گزیدند، در وضع دلخراشی بسر می‌بردند و از شدت گرسنگی و فشار، ناله‌های جانسوز فرزندان و نونهالان به گوش سنگدلان مکه می‌رسید ولی کوچکترین اثری در آنها نداشت. مورخین می‌نویسند: مسلمانان در طول این مدت آن چنان در تنگنا قرار گرفتند که رنگ رخسارشان تغییر یافت. ضعف، ناتوانی و بیماری بر آنان مستولی گشت، زیرا: در اثر محدودیت شدید نمی‌توانستند روزانه بیش از یک [صفحه ۵۱] عدد خرما و یا نصف آن را بخورند. [۸۲]. فاطمه علیها السلام در طول این سنوات (از دو سالگی تا پنج سالگی) با چشمان تیزبین و در عین حال نگرانی خود می‌دید که پدر بزرگوارش چگونه در خطر جدی قرار گرفته و خواب و آسایش از او و طرفدارانش سلب شده است و عمویش ابوطالب، چگونه او را از خواب شیرین در دل شب بیدار نموده و رختخوابش را از ترس خطر جابجا می‌کند. [۸۳]. آری فاطمه علیها السلام در این برهه از تاریخ می‌دید که مسلمانان رنجور و فامیلهای وی از شدت گرسنگی پوست شتر دور افتاده‌ای را که در زیر خاک و غبار دشت حجاز آلوده گردیده، با آب می‌شویند و سپس با آتش نرم می‌کنند و آنگاه از روی اضطراب به وسیله‌ی آن رفع گرسنگی می‌نمایند. [۸۴].

فاطمه در عزای مادر

مادر در تکوین ساختار وجودی فرزند، بیش از پدر موثر است، بویژه در مسائل اخلاقی و عاطفی او، از اهمیت خاصی برخوردار است... حضرت خدیجه همانند سایر مادران، بلکه افزونتر از آنان دخترش فاطمه علیها السلام را دوست می‌داشت و او را نوازش می‌نمود... ولی رنجها و غصه‌های وارده بر پیکر و دل نازنین آن مادر دلسوز، بویژه در شعب ابوطالب، با آن وضع جگر خراش، امکان ادامه زندگی را از او سلب کرد و مرگ، او را امان نداد و فاطمه علیها السلام را بی‌مادر کرد و غمی بر غمها افزود. دختر گرانقدر رسول خدا که در رحلت جانگداز مادرش بیش از پنج سال نداشت، در فقدان مادر فوق‌العاده بی‌تابی می‌کرد و لحظه‌ای از گریه و ناله نمی‌ایستاد... در این باره حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: ان خدیجه لما توفیت جعلت فاطمه علیها السلام تلوذ برسول الله (ص) [صفحه ۵۲] و تدور حوله و تساله: یا رسول الله! این امی؟ فجعل النبی لایحییها فجعلت تدور علی ان تساله و رسول الله لایدری ما یقول فتزل جبرئیل علیه السلام فقال: ان ربک یا مرک ان تقر علی فاطمه السلام! و تقول لها: امک فی بیت من قصب کعبه من ذهب و عمدہ من یاقوت احمر بین آسیه امراه فرعون و مریم بنت عمران فقالت فاطمه علیها السلام ان الله هو السلام و منه السلام و الیه یعود السلام. [۸۵]. هنگامی که حضرت خدیجه‌دار فانی را وداع گفت، دخترش فاطمه علیها السلام به سراغ رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده و با تمام غم و غصه به دور او می‌گردید و می‌پرسید: ای رسول خدا! مادرم کجا رفت؟ در حالی که پیامبر الهی جواب نمی‌داد، فاطمه علیها السلام مرتب به دور آن حضرت می‌گردید و سوال می‌کرد: مادرم کو؟ رسول خدا متحیر بود، دخترش را چگونه قانع کند؟ و چگونه دختر را از مرگ مادر آگاه سازد؟ در این هنگام جبرئیل نازل شد و عرضه کرد: یا محمد! خداوند می‌فرماید: به فاطمه سلام مرا برسان و بر او بگو: مادرت در یک ساختمان زیبا در بهشت که بنای اصلی آن از مروارید و ستونهایش از یاقوت سرخ است، در کنار آسیه و مریم قرار گرفته است. فاطمه علیها السلام چون این پیغام الهی را بشنید گفت: خداوند خودش سلام است از او سلام و بر او سلام باد. قابل توجه است که فاطمه علیها السلام حتی در سن پنج سالگی و دوران کودکی آنقدر عظمت دارد که خداوند بر او سلام و درود می‌فرستد و از جایگاه عظیم مادرش خبر می‌دهد. آری سرانجام

آن حضرت در دوران طفولیت به داغ مادر و فراق همیشگی او گرفتار شد. [صفحه ۵۳]

آزار پدر در برابر دیدگان دختر

فاطمه علیها السلام زهرا علیها السلام در سال دهم بعثت در سن پنج سالگی بسر می‌برد، که در آن سال، مادرش خدیجه و عمویش ابوطالب به لقاالله پیوستند و بدینسان دو حامی بزرگ پدر صلی الله علیه و آله، (یکی در داخل و دیگری در بیرون) از دست او رفتند و سیل غمها و غصه‌ها در اثر فشار شدید دشمن او را احاطه کرد و آن سال را «عام‌الحزن» نامید. رسول خدا ضمن تقدیر از نقش ابوطالب در حمایت آن حضرت فرمود: تا عمویم ابوطالب زنده بود، قریش نتوانستند کار مکره‌ی دربارهی من انجام دهند. [۸۶]. مورخین اسلامی می‌نویسند: پس از رحلت ابوطالب، کار رذالت و شقاوت او باشان قریش در ایذا و اذیت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به جایی رسید که قلم از درج آن شرم دارد، زیرا: چه سان بیان کند که آن عنصرهای ناپاک، خار و خاشاک به سر و صورت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌ریختند، و در مواردی امعاء و احشاء حیوانات مرده را به سوی آن حضرت می‌انداختند و حتی گاهی در حال نماز و سجده کردند دست از چنین شرارتها بر نمی‌داشتند. [۸۷]. [صفحه ۵۴] عاص و عاص بن وائل با اشرار دیگر به استهزاء و تقلید او می‌پرداختند.... در این میان علی علیه السلام همه را از میدان به فرار و گریز وادار می‌کرد. [۸۸]. در این باره از امام باقر و امام صادق علیهما السلام آمده است: ان رسول الله (ص) قد کان لقی من قومه بلاء شدیداً و حتی اتوه ذات یوم و هو ساجد حتی طرحوا علیه رحم شاه. [۸۹]. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از قوم خودش تلخیها و مصیبتهای زیادی را تحمل کرد، حتی روزی وی را در حال نماز و سجده کردن مشاهده کرده و رحم و احشاء گوسفند مرده‌ای را به سر و صورت آن حضرت انداختند.

صحنه‌ای دلخراش در کنار کعبه

ابن ابی‌الحدید ضمن بیان ایذاء قوم قریش رسول خدا را، داستان اسفناکی را در این زمینه و نقش فاطمه علیها السلام آورده است، که به نقل و ترجمه آن بسنده می‌کنیم: ان «النصرین الحارث و عقبه بن ابی معیط و عمرو بن العاص» عهدوا الی سلی جمل فرغوه بینهم و وضعوه علی راس رسول الله (ص) و هو ساجد بغنا الکعبه، فسأل علیه! فصبر و لم یرفع راسه و بکی فی سجوده و دعا علیهم، فجاءت ابنته فاطمه علیها السلام و هنی باکیه، فاحتضنت ذلک السلاف فرغته عنه فالقته و قامت علی راسه تبکی!... و ذلک بعد وفاه عمه ابی طالب بشهرین. [۹۰]. سه نفر از اشرار قریش به نامهای: نصرین حارث، عقبه بن ابی معیط و عمرو بن عاص، تصمیم گرفتند امعاء و کثافات شتری را برداشته و بر سر و صورت رسول خدا که در کنار کعبه در حال سجده بود بریزند. آنان به این عمل ننگین مبادرت ورزیده و رسول گرامی اسلام، در [صفحه ۵۵] حالی که آن کثافات از سرش می‌ریخت تحمل کرد و سر از سجده برداشت و همراه با گریه آنان را نفرین کرد. در این هنگام دختر پنج ساله‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله (فاطمه‌ی زهرا) با گریه و زاری پیش آمد و پدرش را در آن حال دید و همه‌ی آن کثافات را از رخسار شریف پدر پاک کرد و مانند مادرش خدیجه به قلب عالم امکان دلداری داد و دشمنان را نفرین کرد و خود از شدت ناراحتی گریه را از سر گرفت و در بالین پدر ایستاد.... این قضیه دو ماه پس از ارتحال حضرت ابوطالب اتفاق افتاد. خوانندگان عزیز توجه دارند که فاطمه زهرا علیها السلام، در دوران طفولیت چه غمها و غصه‌ها را تحمل نموده و چگونه با چشمان اشکبارش شکنجه‌های وارده بر رسول خدا را مشاهده کرده و چه سان با بی‌مادری و فراق خدیجه، داغدار شده است؟! گویا فاطمه علیها السلام برای این مصیبتها آفریده شده و دست تقدیر چنین روزگاری را برای آن حضرت ترسیم نموده است. آری او تمام عمر خود را همراه با غم و اندوه سپری کرد و خویشتن خویش را آماده بلاها و تهاجم دشمنان ساخت. روزی مورد تهاجم کفار و روزی دیگر گرفتار تهاجم منافقین بی‌رحم و خونخوار. [صفحه ۵۷]

ازدواج با امیرالمومنین

اشاره

حضرت فاطمه علیها السلام پس از هشت سال اقامت در مکه معظمه همراه با سایر فواطم [۹۱] در زیر لوای پرافتخار امیرالمومنین علی علیه السلام این شهر را به قصد مدینه ترک گفت و در طول راه اشرار قریش را که به قصد مزاحمت و ایداء بر آنان حمله کرده بودند دید و مشاهده کرد که علی بن ابیطالب علیه السلام چگونه یکه و تنها با تمام توان و شجاعت بی نظیر، همه‌ی مهاجمین را به شکست مفتضحانه و عقب‌نشینی وادار ساخت؟! حضرت فاطمه علیها السلام در مدینه نیز دو سال زندگی کرد و مجموعاً ده بهار از عمر او گذشت و به سن ازدواج رسید، زیرا: رشد جنسی و بدنی او نیز همانند عقل و کمالش فوق‌العاده بود و قهراً در این مقطع سنی برای تشکیل خانواده مناسب بود...

تنها علی کفو فاطمه

از جمله شرایط تشکیل خانواده، تناسب و کفو بودن عروس و داماد به یکدیگر است و بدون مراعات این مساله مهم عرفی و شرعی، زندگی مشترک آتی برای [صفحه ۵۸] زوجین ممکن است لذت، شیرینی، صفا و صمیمیت نداشته باشد. حضرت فاطمه علیها السلام، با آن مقام عصمت و کمالات بی نظیرش، کفو و همتایی جز مولای متقیان نداشت و هیچ شخص و شخصیتی به استثنای آن حضرت، صلاحیت این مقام منبع و ارزشمند را نداشته است. در این زمینه روایاتی آمده است، که اینک توجه شما را به چند حدیث از آنها جلب می‌کنم: ۱- قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «ابشرک یا عماه! ان الله ایدنی بسید الوصیین فجعله کفوا لفاطمه ابنتی». [۹۲]. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در مورد شان و عظمت مولای متقیان علی علیه السلام خطاب به عموش عباس فرمودند: مژده باد بر تو ای عمو! خداوند مرا به وجود سرور اوصیا (علی علیه السلام) کمک کرد و او را کفو و همتای دخترم فاطمه علیها السلام قرار داد. ۲- عن ابی‌عبدالله علیه السلام: لولا ان الله خلق امیرالمومنین لفاطمه ما کان لها کفو علی الارض. [۹۳]. حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: اگر این نبود که خداوند امیرالمومنین علیه السلام را برای فاطمه علیها السلام آفریده است، در روی زمین کفو و همتایی برای او پیدا نمی‌شد. ۳- قال رسول الله صلی الله علیه و آله: هبط علی جبرئیل فقال: یا محمد! ان الله جل جلاله یقول: لو لم اخلق علیا لما کان لفاطمه ابنتک کفو علی وجه الارض آدم فمن دونه. [۹۴]. چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدند بعضیها از اینکه آن حضرت خواستگاری آنان را در مورد حضرت فاطمه علیها السلام نپذیرفته ناراحتند، فرمود: جبرئیل نزد من آمد و گفت ای محمد! خداوند می‌فرماید اگر علی علیه السلام را نمی‌آفریدم، [صفحه ۵۹] برای دخترت فاطمه علیها السلام همتایی در روی زمین پیدا نمی‌شد، خواه آدم و یا سایر مردم بعد از او. ۴- عن النبی صلی الله علیه و آله: یا فاطمه! ان الله امرنی فانکحتک اقدمهم سلماً. و اکثرهم علماً، و اعظمهم حلماً، و ما زوجتک الا بامر من السماء، اما علمت انه اخی فی الدنيا و الاخره. [۹۵]. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پس از ازدواج فاطمه علیها السلام با امیرالمومنین به او فرمودند: یا فاطمه! خداوند به من دستور داد تا تو را به ازدواج شخصی درآورم که ایمانش به من از همه کس جلوتر است و علم او بر دیگران افزون و حلم و بردباریش بزرگتر. این را بدان که ازدواج تو با علی به امر خدا بود، زیرا: علی علیه السلام در دنیا و آخرت برادر من است. در مجموع از این احادیث استفاده می‌کنیم که مقام و منزلت حضرت فاطمه علیها السلام بی نظیر است و تنها کفو و همتای وی برای زندگی مشترک، مولای متقیان امیرالمومنین علیه السلام بوده است و اگر خداوند علی علیه السلام را نمی‌آفرید، کسی شایستگی همسری فاطمه علیها السلام را نداشت.

خواستگاری دیگران از فاطمه

حضرت فاطمه علیها السلام چون به سن ازدواج رسید، اکثر بزرگان و شخصیت‌های برجسته عرب مسلمان، به مقام خواستگاری برآمدند، ولی رسول خدا با عکس العمل منفی همه را مایوس کرد و در برابر اصرار آنان خمشگین شد.... [۹۶]. حتی در تاریخ و حدیث آمده است: از جمله خواستگاران، دو مرد ثروتمند و توانگر عبدالرحمن عوف و عثمان بن عفان بودند. آنان ثروت خود را به رخ پیامبر صلی الله علیه و آله کشیده و مثل سایر دنیاپرستان دم از مهریه زیاد و رفاه زندگی سردادند و می گفتند: ما حاضریم در برابر ازدواج با فاطمه علیها السلام یک صد شتر [صفحه ۶۰] گرانبه و ده هزار دینار طلا مهریه دهیم. «فغضب النبی صلی الله علیه و آله من مقاتلتهما... و قال لعبد الرحمن: انک تهول علی بمالک؟! [۹۷]. رسول خدا از سخن آنان به خشم آمده و به عبدالرحمن فرمودند: آیا می خواهی از طریق مال دنیا مرا فریب دهی؟! در احادیث دیگری از طریق شیعه و سنی آمده است که خلیفه‌ی اول و دوم نیز به ترتیب به خواستگاری فاطمه علیها السلام آمدند و خیلی سماجت کردند، ولی جوابی گرفتند، که دیگران مایوسانه گرفته بودند. اینک توجه خوانندگان عزیز را به چند حدیث در این زمینه جلب می کنم: ۱- ان ابابکر و عمر خطبا فاطمه علیها السلام، فرد هما رسول الله (ص) و قال: لم اوامر بذلک، فخطبها علی علیه السلام فزوجه اياها. [۹۸]. حکم بن ظهیر از سدی نقل می کند که: ابوبکر و عمر هر دو به خواستگاری حضرت فاطمه علیها السلام آمده، ولی رسول خدا هر دو را رد کرد و فرمود: من به این کار مامور نیستم. سپس علی علیه السلام از او خواستگاری نمود، حضرت فاطمه علیها السلام را به تزویج او درآورد. ۲- عن علی علیه السلام: خطب ابوبکر و عمر فاطمه الی رسول الله (ص) فابی رسول الله علیهما، فقال عمر: انت لها یا علی!.... [۹۹]. علی علیه السلام نقل می کند: ابوبکر و عمر به سراغ فاطمه آمدند، ولی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خواستگاری آنان را نپذیرفت، آنگاه عمر گفت: یا علی تو به سراغ او برو.... ۳- عن عبدالله بن بریده، عن ابيه: ان ابابکر و عمر خطبا فاطمه الی النبی (ص) فقال: انها صغیره، فخطبها علی علیه السلام فزوجه منہ. [۱۰۰]. [صفحه ۶۱] عبدالله بن برید از پدرش نقل می کند: ابوبکر و عمر از فاطمه علیها السلام دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خواستگاری کردند، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: او صغیر است و چون علی علیه السلام خواستگاری کرد به او تزویج فرمود. ۴- عن انس بن مالک: جا ابوبکر الی النبی فقعد بین یدیه فقال:.... تزوجنی فاطمه! هلکت و اهلکت، قال: و ماذاک؟ قال: خطبت فاطمه الی النبی فاعرض عنی قال: مکانک حتی آتی النبی فاطلب مثل الذی طلبت، فاتی عمر النبی فقعد بین یدیه فقال: یا رسول الله! تزوجنی فاطمه! فاعرض عنه.... [۱۰۱]. انس بن مالک، که یکی از دشمنان امیرالمومنین علیه السلام و از طرفداران سرسخت خلفای ثلاثه به شمار می آید، می گوید: ابوبکر به حضور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسیده و از خدمات و سوابق خویش بسیار تعریف کرد. آنگاه گفت می خواهم دختری فاطمه علیها السلام را به من تزویج کنی. پیامبر اسلام چون این سخن را بشنید، با وی سخنی نگفته و از او چهره برگردانید و ابوبکر با شرمندگی به پیش عمر آمد و چنین اظهار داشت. من دیگر هلاک شدم. عمر گفت: مگر چه شده؟ ابوبکر جواب داد: من به خواستگاری فاطمه علیها السلام رفته بودم، ولی.... عمر گفت: اجازه بده من نیز خواستگاری کنم، این بگفت و به سراغ خانه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و مو به مو سخنان ابوبکر را تکرار کرد، ولی جواب همان بود که رفیق دیرینش شنیده بود. لذا عمر با شرمندگی بیشتر به نزد ابوبکر برگشت و چنین سخن آغاز کرد: او منتظر فرمان الهی است، هان رفیق! هر چه زودتر بلند شو تا به سراغ علی علیه السلام رویم و از او درخواست کنیم که مانند ما به خواستگاری فاطمه برخیزد.... این احادیث که همگی آنها از طریق اهل سنت نقل گردید، می رساند که [صفحه ۶۲] شیوخ عرب و بزرگان قریش و از جمله خلفای ثلاثه با تمام سماجت از فاطمه‌ی زهرا خواستگاری کرده و از خود مدح و ستایش نموده‌اند.... ولی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله همه‌ی آنان را رد کرده و طبق فرمان الهی با درخواست امیرالمومنین موافقت نموده است.

پیوند مقدس دو نور در آسمانها

در مورد ازدواج امیرالمومنین با فاطمه‌ی زهرا علیها السلام و اینکه پیوند آن دو، نخست در آسمانها صورت گرفته و ملائکه خدا بر این موضوع شهادت داشته‌اند، روایات زیادی آمده است، که اینک به چند حدیث از منابع معتبر اهل سنت اشاره می‌کنیم: ۱- عن انس بن مالک قال: كنت عند النبي (ص) فغشيه الوحي فلما افاق قال لي: يا انس! اتدري ما جئني به جبرئيل من عند صاحب العرش؟ قال: فقلت: بآبي وامي ماجئك به جبرئيل؟ قال: ان الله امرني ان ازوج فاطمه من علي.... [۱۰۲]. انس بن مالک خادم رسول خدا می‌گوید: من در حضور آن حضرت بودم که حالت وحی به او دست داد، چون از آن حال بیدار شد خطاب به من فرمودند: یا انس! می‌دانی جبرئیل برای چه منظوری نازل شده بود؟ گفتم: پدر و مادرم فدایت باد برای چه؟ فرمودند: خداوند مرا مامور ساخته فاطمه علیها السلام را به ازدواج علی دریاورم، اینک تعدادی از مهاجرین و انصار را برای شهادت و شنیدن خطبه عقد دعوت کن و نام اشخاصی را معین کرد.... در این حدیث ازدواج فاطمه و علی علیهما السلام یک امر آسمانی و از جانب خدا و جبرئیل تلقی شده است. ۲- قال رسول الله: اني لم ازوجك من علي، ان الله امرني ان ازوجك منه، ان الله عزوجل لما امرني ازوجك من علي [صفحه ۶۳] امر الملائكة ان يصطفوا صفوفا في الجنة ثم امر شجر الجنان ان تمل الحلبي والحليل ثم امر «جبرئيل عليه السلام» فنصب في الجنة منبرا ثم صعد عليه «جبرئيل عليه السلام» فاخطب فلما ان فرغ نثر عليهم من ذلك.... [۱۰۳]. رسول گرامی اسلام به دخترش فاطمه علیها السلام فرمودند: خود من تو را به عقد علی علیه السلام درنیاوردم، بلکه خداوند بدین امر مرا مامور ساخت، چون خدا مرا به این موضوع دستور داد، ملائکه را مامور کرد در بهشت برین با صفوف منظم ازدواج شما را جشن بگیرند و بدین منظور درختهای بهشتی مزین به زیورها گردید و منبری در بهشت برای جبرئیل نصب شد و خطبه‌ی عقد تو بر بالای آن خوانده شد و پس از خطبه‌ی عقد از آن درختها برای ملائکه نثار گردید.... از این حدیث نیز استفاده می‌شود، ازدواج علی و زهرا یک دستور الهی و آسمانی بوده و مراسم آن در میان ملائکه برگزار گردیده و خطبه‌اش را در عالم تکوین، جبرئیل خوانده است. ۳- قال رسول الله (ص): يا فاطمه! ان الله امرني فانكحتك اقدمهم سلما، و اكثرهم علما، و اعظمهم حلما، و مازوجتك الا بامر من السما.... [۱۰۴]. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به حضرت فاطمه علیها السلام فرمودند: یا فاطمه! من به دستور الهی تو را به عقد کسی درآوردم که در ایمانش پیشتاز و در علم مافوق دیگران و در بردباری بزرگتر و بیشتر از همه و این را بدان که من به این امر اقدام نکردم مگر به امر آسمانی.... ۴- عن ابن مسعود قال: قال رسول الله (ص) ان الله امرني ان ازوج فاطمه من علي. [۱۰۵]. [صفحه ۶۴] ابن مسعود می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند مرا مامور به ازدواج فاطمه علیها السلام با امیرالمومنین علی علیه السلام ساخت. و در حالات خلیفه‌ی دوم آمده است که چون به خواستگاری حضرت فاطمه علیها السلام برخاست و جواب منفی شنید، ضمن گزارش تاسف آمیز از برخورد منفی پیامبر الهی در این زمینه، [۱۰۶] اضافه کرد: «انه ينتظر امر الله فيها؛ رسول خدا در مورد ازدواج فاطمه علیها السلام منتظر فرمان خداوندی است.» [۱۰۷]. از این احادیث چهارگانه و اظهار خلیفه‌ی دوم که همگی از مدارک معتبر اهل سنت نقل شد، می‌رساند که ازدواج فاطمه علیها السلام با امیرالمومنین علیه السلام یک امر الهی و آسمانی بوده است و دانشمند بزرگ اهل سنت (ابن ابی الحدید) پس از نقل احادیثی در فضائل فاطمه و تحلیل و بررسی کنیه‌ی عایشه و پدرش (ابوبکر) اعراف می‌کند که: ازدواج علی و فاطمه علیهما السلام یک امر الهی و آسمانی بوده و آنچه در زمین و عالم تشریح اتفاق افتاد، بعد از مراسم آسمانی و شهادت و گواهی ملائکه در این باره می‌باشد. (و ان انکاحه الله اياها ما كان الا بعد ان انکحه الله اياها في السما بشاده الملائكة) [۱۰۸].

خواستگاری علی از فاطمه

در مورد خواستگاری امیرالمومنین علی علیه السلام از فاطمه علیها السلام، روایات زیادی با محتوای متفاوت وارد شده است، که تحقیق و تعمق در این موضوع، خود بحث مفصلی لازم دارد، که از حوصله بحث ما خارج است، ولی در کل، همه‌ی آنها اتفاق نظر دارند، که ازدواج علی با فاطمه علیها السلام یک امر الهی و آسمانی بوده و نخست در آسمانها مراسم آن برگزار گردیده و کم و بیش اخبار آن از طریق رسول خدا صلی الله علیه و آله به گوش آن حضرت رسیده بود. و از برخی روایات استفاده می‌شود که در امر ازدواج آن دو نور الهی، از [صفحه ۶۵] سوی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و حتی خود حضرت زهرا اظهار تمایل شده است و به علی بن ابیطالب علیه السلام سفارش گردیده، که به سراغ زهرا به خواستگاری برخیزد. روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با دخترش (فاطمه) در این زمینه مذاکره می‌کرد، دختر بزرگوار پیامبر صلی الله علیه و آله همراه با شرم و حیا گفت: یا رسول الله: ما اختار علیة احدا من اهل الارض. [۱۰۹]. ای رسول خدا! و ای پدر گرامی! من جز علی علیه السلام کس دیگری را از مردم روی زمین انتخاب نخواهم کرد. و در روایات دیگری آمده است: که چون خواستگاران دیگر زهرا از پذیرش درخواست خود مایوس شدند، احساس کردند که رسول خدا نظری جز علی علیه السلام ندارد و لذا به سراغ آن حضرت آمده و او را به خواستگاری دختر پیامبر صلی الله علیه و آله تشویق نمودند. [۱۱۰]. و در حدیثی از (ام سلمه) همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلمان فارسی می‌خوانیم؛ چون ابوبکر و عمر از نزد پیامبر صلی الله علیه و آله مایوسانه برگشتند، در یک مجلس شورایی با سعد معاذ و دیگران به تبادل نظر پرداخته و چنین نتیجه گرفتند که پیامبر خدا نظرش جز علی علیه السلام نیست. [۱۱۱]. سرانجام پیامبر گرامی، سلمان را به حضور علی علیه السلام فرستاد و او را بدین منظور دعوت کرد و سلمان چون امیرالمومنین را دید اظهار داشت: یا امیرالمومنین! پیامبر خدا تو را می‌خواهد، هر چه زودتر تشریف بیاورید.... سلمان پیامبر رسول خدا را رسانید و علی علیه السلام نیز هرچه زودتر به حضور آن حضرت رسید و چون چهره‌ی مبارک او را دید، ملاحظه کرد، آن حضرت خیلی [صفحه ۶۶] بشاش است و تبسم می‌کند و پس از دیدن علی علیه السلام فرمودند: ابشر یا علی! فان الله قد زوجک بها فی السما.... [۱۱۲]. یا علی! مژده باد تو را؛ زیرا خداوند فاطمه علیها السلام را در آسمانها به ازدواج تو درآورده است. و سپس اظهار داشت: یا علی! من امروز مأمورم فاطمه علیها السلام را به ازدواج تو درآورم. [۱۱۳]. مولای متقیان چون فرمان الهی و سخنان تفقدآمیز پیامبر صلی الله علیه و آله را شنید، به سجده‌ی شکر افتاده و سپاس الهی را به جای آورد، [۱۱۴] سپس مجلس خواستگاری به طور رسمی تشکیل شد و امیرالمومنین علیه السلام عرق ریزان در برابر آن حضرت نشست. در این حال آن سفیر آسمانی فرمود: فکل حاجه لک عندی مقضیه. [۱۱۵]. یا علی! نگران مباش، هرچه بخواهی و درخواست کنی، جوابش مثبت است.... بدین طریق خواستگاری ظاهری علی علیه السلام نیز آغاز شد و با موافقت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و فاطمه‌ی زهرا صورت گرفت و یک زندگی صمیمی و باصفا شروع گردید، تا جایی که حسادت و کینه‌های منافقین و تهاجم آنان به خانه‌ی وحی را، در پی داشت.

مهریه زهرا

ما در مورد مهریه، در کتاب مراسم عروسی بحث عمومی کرده‌ایم. در اینجا فقط در رابطه با مهریه حضرت زهرا علیها السلام اشاره‌ی کوتاهی داریم: [صفحه ۶۷] در تاریخ و سیره‌ی آن حضرت، در رابطه با مهریه‌ی آن بانوی اسلام، روایات مختلفی آمده است. برخی تمام زمین و برخی دیگر خمس زمین و گاهی نصف دنیا و ربع دنیا، بهشت و جهنم، خمس دنیا، زره مخصوص حطمیه چهار صد مثقال نقره، چهارصد و هشتاد درهم، پانصد درهم، چهار نهر بزرگ: فرات، نیل، نهروان و بلخ و... را مهر آن حضرت دانسته‌اند و محققین و مورخین و محدثین عالی قدر در توضیح و تشریح و جمع آنها نظرات خاصی برآز کرده‌اند و در نتیجه مقدار پانصد درهم را معروف و صحیح‌تر دانسته‌اند.... [۱۱۶]. در اینجا مناسب است توجه‌تان را به یکی از مهریه‌های آن حضرت که جنبه‌ی اجتماعی دارد جلب کنم: قالت فاطمه: یا ابت: فاسئل من الله تعالی ان يجعل مهری شفاعه عصاه امتک، فنزل جبرئیل من

ساعته و بیده حریره فیها مکتوب: جعل الله تعالی مهر فاطمه الزهرا ابنه محمد المصطفی شفاعته امته العصاه، و اوست فاطمه وقت خروجها من الدنیا یجعل ذلك الحرید فی کفنها و قالت: اذا حشرت یوم القیامه ارفع هذا الی یدی و اشفع فی عصاه امه بی. [۱۱۷]. حضرت فاطمه زهرا به پدر بزرگوارش عرض کرد: پدر جان! از خدا بخواه شفاعت گناهکاران امت را مهریه من قرار دهد. در این هنگام جبرئیل امین در حالی که مکتوبی را در دست داشت نازل شد، در آن مکتوب نوشته بود: خداوند متعال شفاعت گناهکار امت محمد مصطفی را مهریه حضرت زهرا قرار داد. آن بانوی بی نظیر جهان، موقع شهادت وصیت کرد همان مکتوب آسمان را در کفن وی قرار دهند، تا در پیشگاه الهی و در روز محشر آن را به دست گرفته و از مردم گناهکار امت اسلامی شفاعت نماید. [صفحه ۶۸]

صورت جهیزیه زهرا

چون حضرت علی علیه السلام با فاطمه علیها السلام ازدواج کرد، بلافاصله زره خود را فروخته، از بابت مهریه، پول آن را در اختیار رسول خدا صلی الله علیه و آله گذاشت و پیامبر خدا نیز با همان پولها جهیزیه بسیار ساده و مختصری فراهم ساخت و مسوولیت خرید را به ابوبکر سپرد، که فهرست وار صورت جهیزیه را ملاحظه می فرماید: ۱- پیراهن زنانه به مبلغ هفت درهم. ۲- روسری بلند به ارزش چهار درهم. ۳- قطیفه‌ی مشکی خیری. ۴- تخت مخصوص عربی که از چوب و لیف خرما می ساختند. ۵- دو عدد تشک که یکی پشمی و دیگری از لیف خرما تهیه شده بود. ۶- چهار عدد بالش که از پشم و لیف خرما تهیه شده بود. ۷- پرده‌ی خانگی. ۸- حصیری برای فرش خانه. ۹- آسیاب دستی. ۱۰- کاسه‌ای مسی. ۱۱- مشکی از پوست. ۱۲- کاسه چوبی برای شیر. ۱۳- ظرف مخصوص آب. ۱۴- آفتابه برای وضو و دستشویی. ۱۵- دو بازوبند نقره‌ای. ۱۶- چند کوزه‌ی سفالین. ۱۷- سبوی سبز رنگ. ابوبکر و چند نفر از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله که این اجناس را خریده بودند، آنها را به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند. چون چشمان نازنین حضرت به آن چیزها افتاد فرمود: خداوند به اهل بیت من برکت عطا فرماید. [۱۱۸].

اتهام خواستگاری علی از دختر ابوجهل

در تاریخ بشر، صفا و صمیمیت هیچ خانواده و زن و شوهری به صفا و صمیمیت علی و فاطمه علیهما السلام نمی رسد، ولی دشمنان بی رحم و مبغضین اهل بیت، آن چنان نامرد و کینه توز هستند، که از هیچ تهمت و افترا درباره‌ی آنان فروگذاری نکرده و نمی کنند. بر همین اساس برای خدشه دار ساختن عظمت مولای متقیان [صفحه ۶۹] علی علیه السلام شاخدارترین دروغ و تهمت را با رنگ و روغن ماهرانه و خائنانه فراهم ساختند و چنین نوشته اند که آن حضرت با داشتن حضرت فاطمه علیها السلام به سراغ زن دیگری (آن هم دختر ابوجهل) رفته، و از او خواستگاری نموده و بدین سان فاطمه‌ی زهرا و پدرش رسول خدا را ناراحت کرده است. جای تعجب بیشتر این است که تاریخ ضعیف و مجعول به صورت حدیث نبوی در برخی کتابهای معتبر اهل سنت همچون صحیح بخاری و صحیح مسلم [۱۱۹] و غیر آنها خودنمایی می کند، و آقایان عزیز بدون تحقیق و تعمق در ریشه‌یابی این مجعولات و بررسی اسناد آن، چنین تهمت بزرگی را به مقام والای صاحب ولایت خلیفه‌ی بلافاصل پیامبر صلی الله علیه و آله می چسبانند.

تحقیق مسأله

اگرچه تجدید فراش و انتخاب بیش از یک همسر با شرائط خاصی در شرع مقدس اسلام جائز است و خداوند متعال در قرآن مجید سوره‌ی نسا آیه‌ی سوم، به آن تصریح می کند، ولی ازدواج مجدد امیرالمومنین علیه السلام با وجود زهرا علیها السلام اساساً جایز نبود و مولای متقیان شرعاً نمی توانست به چنین امری اقدام کند؛ چنانچه در حدیثی حضرت امام صادق علیه السلام می فرمایند: حرم الله

علی علی النسا مادامت فاطمه علیها السلام حیه، لانه‌ها طاهره لاتحیض. خداوند متعال زنان را برای حضرت علی علیه‌السلام مادامی که حضرت زهرا علیها السلام در قید حیات بوده است حرام کرده بود، زیرا آن حضرت هرگز عادت ماهانه نداشته است. [۱۲۰]. [صفحه ۷۰] در این زمینه روایات دیگری نیز آمده [۱۲۱] و چنین استفاده می‌شود، که حضرت زهرا در مسائل زوجیت، مشکلی نداشت و امیرالمومنین علی علیه‌السلام نیز علاوه بر اینکه عاملی برای تجدید فراش نمی‌دید، موقعیت فاطمه علیها السلام را در پیشگاه خدا و رسول او می‌دانست و از حکم خدا آگاه بود، با این وضع چگونه دست به خواستگاری دختر ابوجهل زده و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و فاطمه علیها السلام را رنجیده خاطر نموده است؟! و اما حدیث مجعول از پیامبر الهی، در واقع از طریق دو نفر ذکر شده: یکی ابوعلی الحسین بن علی بن یزید الکراییسی البغدادی است، که از دشمنان سرسخت اهل بیت به شمار می‌آید و قهرا حدیث منقول از وی در ذم آنان قبول نیست. دومی «ابوهریره» کذاب است، که نان را به نرخ روز خورده و هزاران حدیث جعل کرده که این حدیث یکی از آنها می‌باشد و اهل تحقیق و تعمق نمی‌توانند به سخنان چنین افرادی اعتماد کنند. ابن ابی‌الحدید که از عالی‌ترین دانشمندان و محققین اهل سنت است می‌نویسد: ابوهریره از جمله دروغگویان تاریخ و ناقلین احادیث جعلی و غیر واقعی بود که از جمله این حدیث مجعول را ساخت. او (ابوهریره) چون وارد شام شد، به طمع مال و مقام دنیا، حدیثی را به زبان رسول خدا نسبت داد، که نتیجه‌ی آن، نفرین و جسارتی به علی بن ابیطالب علیه‌السلام می‌شد و از این طریق به فرمانداری مدینه منصوب گشت. این راوی کذاب، چنان دروغی به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داد، که حتی خلیفه‌ی دوم را نیز به خشم آورد، و عمر با تازیانه‌اش او را تعزیر کرد. [۱۲۲]. خوانندگان عزیز توجه دارند، که برای لکه‌دار کردن مقام الهی و آسمانی ولایت، دست به چه توطئه‌ها می‌زنند؟ و از چه عناصر نامطلوب و مزدور و دنیاپرست استفاده می‌کنند؟ [۱۲۳]. [صفحه ۷۱]

در سوگ پدر و مادر

اشاره

هر پدر و مادری برای فرزندان‌شان پناه و پناهگاه محسوب می‌گردند و درم برخورد با مشکلات و گرفتاریها به سراغ آنان می‌روند و از فکر محبت و امکانات اقتصادی‌شان برخوردار می‌گردند.... حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام هر چند یک انسان معصوم و مورد عنایت پروردگار عالم بوده است ولی از نظر نیاز به عواطف و محبت و امکانات و جایگاه اجتماعی پدر و مادر، با دیگران متمایز نبوده و علاقه شدیدی به آنان داشته، زیرا؛ رابطه‌ی محبت‌آمیز رسول خدا و خدیجه‌ی کبری علیهما السلام، علاوه بر رابطه‌ی فرزندی با فاطمه، از یک علاقه‌ی فوق‌العاده‌ی معنوی الهی سرچشمه می‌گرفت، که در شخصیت بی‌نظیر حضرت فاطمه‌ی زهرا نهفته بود. به همین جهت احترام و علاقه‌ی رسول گرامی اسلام به آن حضرت، از سایر فرزندان‌ش به مراتب بیشتر بود، دست زهرا را می‌بوسید و هرگاه وارد خانه می‌گشت به احترام او، از جایش بلند می‌شد و با احترام خاص و کنیه‌ی «ام‌ایها» صدا می‌زد، و در نوازش و محبت آن‌قدر پیش می‌رفت، که بینندگان را به تعجب وامی‌داشت و گاهی از سوی برخی از زنان‌ش مورد اعتراض قرار می‌گرفت. [صفحه ۷۲]

در سوگ مادر

چنانچه در فصل پنجم گذشت، حضرت فاطمه علیها السلام در پنج سالگی مادرش (خدیجه) را از دست داد و با مرگ او دنیای غمها و غصه‌ها بر قلب مبارک وی سرازیر گشت و آنچنان دگرگونی پیدا کرد که یک دفعه، خود را بر دامن پدر افکند و کاری نمود که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را به شدت تحت تاثیر قرار داد، تا جایی که آن حضرت نتوانست فاطمه علیها السلام را آرام

کند و از رحلت جانگداز مادر مطلع سازد. در این زمینه عکس العمل فاطمه علیها السلام را در سوگ مادر از زبان مبارک حضرت امام صادق می‌شنویم: هنگامی که جناب خدیجه در گذشت، حضرت فاطمه علیها السلام در کنار تنها پناهگاه خود رسول خدا قرار گرفت و مرتب همراه با گریه به دور او می‌گردید و می‌پرسید: یا رسول الله! مادرم کجا رفت؟ آن پدر داغدار نمی‌دانست آن دختر سر تا پا مهر عاطفه را که در مرگ مادر می‌سوخت چگونه آرام کند، زیرا؛ فاطمه علیها السلام با بی‌قراری، سوال خویش را در فقدان خدیجه تکرار می‌نمود. در این هنگام پیک وحی در رسید و پیامبر صلی الله علیه و آله را مخاطب قرار و عرض کرد: ای رسول خدا! خداوند دستور می‌دهد سلام مرا به فاطمه علیها السلام برسان و به او بگو مادرت از غمها و غصه‌های دنیای فانی رهایی یافته و در یک خانه‌ی مجلل در بهشت برین، کنار آسیه و مریم قرار گرفته است. آن دختر کوچک (که در سنین پنج سالگی بیش از وسعت این جهان معرفت داشت) چون پیامبر آسمانی و سلام الهی را شنید دلش آرام گرفت و گفت: خداوند سلام است، از او سلام و بر او سلام باد. [۱۲۴]. [صفحه ۷۳]

فاطمه در سوگ پدر

پس از خدیجه مادر گرامی فاطمه علیها السلام، رسول خدا صلی الله علیه و آله تنها پناهگاه حضرت زهرا بود و تمام مشکلاتش با دیدار پدر مرتفع می‌شد. ولی دست روزگار به او امان نداد و تمام خوشیها و شادکامیهای محدود را در کام او تلخ کرد و تنها امیدش، آن قلب عالم را به بستر بیماری افکند و سرانجام همان بستر به عزا و عزاخانه تبدیل گشت. (عبدالله بن عباس) می‌گوید: رسول خدا در بستر مرگ بسر می‌برد، ولی اشکهای او به رخسارش جاری بود. از او سوال کردند: یا رسول الله! چرا گریه می‌کنی؟ فرمودند: گریه‌ام برای ذریه‌ام بویژه دخترم فاطمه علیها السلام می‌باشد. گویا می‌بینم که اشرار امتم به او چه ستمهایی روا می‌دارند و او به او من استغاثه می‌کند، ولی کسی به یاریش نمی‌شتابد. زهرا علیها السلام این سخنان را شنید و گریه کرد و با گریه‌اش دل نازنین پیامبر را به آتش کشید، و لذا پیامبر صلی الله علیه و آله از روی رافت و محبت فرمودند: دخترم گریه نکن.... فاطمه علیها السلام عرض کرد: پدرجان! گریه‌ام برای مصیبتهای خودم نمی‌باشد، بلکه فراق تو برای من غیر قابل تحمل است. رسول گرامی فرمودند: نگران مباش تو بزودی به من ملحق خواهی شد. [۱۲۵].

اهل بیت در لحظه‌ی جدایی پیامبر

پیامبر الهی در لحظات آخر زندگی بود. زنان و اهل بیت دورش را گرفته بودند. [صفحه ۷۴] در این حال حضرت چشمانش را باز کرد و خطاب به حاضران گفت: همگی بیرون روید. آنگاه به همسرش ام سلمه فرمودند: جز علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام کسی در نزد من نماند و از ورود دیگران جلوگیری کن. در این لحظه علی و فاطمه علیهما السلام را به خود نزدیک کرد و دستهای آن دو را به سینه‌اش گذاشت و چون خواست صحبت کند ممکن نشد، در این هنگام دخترش فاطمه علیها السلام شروع به گریه نمود و به دنبال وی علی، حسن و حسین نیز گریه شدیدی سردادند، فاطمه علیها السلام گفت: «قد قطعت قلبی و احترقت کبدی لبکائک یا سید النبیین...» [۱۲۶]. پدرجان! با این گریه‌هایت ریشه‌های قلبم را قطع کردی و به جگرم آتش زدی.... این جمله‌ها را گفت و خود را بر روی بدن نازنین پدر افکند و شروع به بوسیدن نمود و سایر اهل بیت نیز چنین کردند، در این حال رسول خدا چشمانش را باز کرد و فرمود: یا ابالحسن! ودیعه الله و ودیعه رسوله محمد عندک فاحفظ الله و احفظنی فیها یا علی! هذه والله سیده نسا اهل الجنة من الاولین و الاخرین.... [۱۲۷]. یا علی! این فاطمه علیها السلام امانت ارجدار الهی و پیامبر در نزد توست، احترام خدا و پیامبرش را در ایفای حقوق دخترم مواظب باش و سوگند به خدا این دخترم سیده‌ی زنان اهل بهشت از اولین و آخرین است. جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: «دخلت فاطمه علی رسول الله و هو فی سكرات الموت فانکبت علیه تبکی ففتح عینه و افاق

ثم قال: یا بنیه! انت المظلومه بعدی، و انت المستضعفه بعدی فمن آذاک فقد آذانی. و من غاظک فقد غاظنی و من سرک فقد سرنی و من برک فقد برنی، و من جفاک فقد [صفحه ۷۵] جفانی... الی الله اشکو ظالمیک من امتی...» [۱۲۸]. رسول خدا صلی الله علیه و آله در حال جان دادن بود، که دخترش فاطمه علیها السلام به حضور او رسید، چون حضرت را در آن حال دید، خود را بر روی او انداخته و گریه را سر داد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چون صدای گریه دختر را شنید، چشمان نازنینش را باز کرد و فرمود: دخترم! تو بعد از من مظلوم و ضعیف می گردی، هر کس تو را آزار دهد مرا آزار داده و کسی که به تو خشم گیرد، به من خشم گرفته و آن کس که تو را خوشحال کند و یا احسان نماید، مرا خوشحال و مورد احسان قرار داده و جفای تو جفا بر من است، من از ستمگران امتم در حق تو به خدا شکایت می کنم.

آنچه عایشه مشاهده کرد

عن عائشه ان رسول الله (ص) دعا فاطمه ابنته فسارها فبکت، قم سارها فضحکت، فقالت عائشه: فقلت لفاطمه: ما هذا الذی سارک به رسوله الله (ص) فبکیت ثم سارک فضحکت؟ قال: سارنی فاخبرنی بموته فبکیت، ثم سارنی فاخبرنی انی اول من یتبعه من اهله فضحکت وفی روايه اخرى: ثم سارنی ثانیه و اخبرنی انی سیده نسا اهل الجنه فضحکت. [۱۲۹]. عایشه می گوید: رسول خدا در ساعات آخر عمرش حضرت فاطمه را به حضورش فراخواند و لحظاتی به نجوا و صحبت محرمانه پرداخت، من از دور دیدم که فاطمه علیها السلام نخست گریه کرد و سپس خندید. من از این کار تعجب کرده و از دختر پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدم: یا فاطمه! با پیامبر خدا چه صحبتی کردید که اول گریه کردی و سپس خندیدی؟ او از فاش کردن موضوع مذاکره خودداری کرد، ولی پس از رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چون از [صفحه ۷۶] وی دوباره خواستم که آن را بگوید، فرمودند: پدرم در مرحله‌ی نخست، از رحلت خود به من خبر داد و لذا گریه کردم، ولی سپس به من فرمود: اولین کسی که از خانواده‌ام به من ملحق می شود تو هستی و لذا خنده نمودم. و در یک روایت دیگر فرمودند: تو سیده و سرور زنان اهل بهشتی و از این جهت خوشحال شدم. [صفحه ۷۷]

خانه داری فاطمه

اشاره

کانون خانه و خانواده مقدس ترین مکان برای رشد انسانها و مکتب تربیتی برای اداره امور اجتماعی به حساب می آید. کسانی که در این آموزشگاه، با اصول صحیح انسانی تربیت گردند، بدون تردید در اصلاح خود و جامعه می توانند نقش اساسی داشته باشند... در این میان نقش سازندگی مادر، در رشد و تکامل تربیت شدگان اعضای خانواده، فوق العاده بیشتر است و لذا هرچه مدیریت و آگاهی او در این زمینه مطلوب باشد فارغ التحصیلان آن کانون به همان نسبت ارزشمند خواهند بود. خانم جان، باید از کمالات تخصصی در حفظ آبروی شوهر، تربیت فرزندان سالم، تنظیم امور خانه، جلب رضایت شوهر و... داشته باشد و مشکلات اقتصادی و نارسائیهای موجود را ترک کند و هرچه می گذرد صفا و خوشی به خانواده ببخشد... حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام هر چند در سنین جوانی به خانه‌ی علی علیه السلام انتقال یافت و با مشکلات فراوان اقتصادی مواجه شد و در یک خانه محقر استیجاری منزل گزید و دسترسی به امکانات زندگی پیدا نکرد... ولی با مدیریت صحیح خانه‌داری کرد و بدین وسیله عشق و علاقه شدید علی را به خود جذب کرد و تمام آن کمبودها را با صفای درونی جبران نمود و بچه‌های بی نظیری به جامعه تحویل داد. [

فاطمه و تقسیم کار در خانه

خانواده‌ای در زندگی موفق می‌گردد، که به طور مشترک و برای رسیدن به اهداف مقدس در کانون خانواده تلاش کنند و هیچکدام از زن و شوهر از کار، گریزان نباشد، ولی باید شوون وظایف مشخص باشد و هر یک به تناسب توان و تخصص و حوصله خویش، انجام کاری را به عهده بگیرد.... حضرت علی و فاطمه، برای تقسیم کار به حضور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسیده و درخواست نمودند: آن حضرت تکلیف هر یک را در امور خانه مشخص فرمایند. چنانچه حضرت امام باقر علیه السلام می‌فرمایند؛ رسول خدا نیز چنین تقسیم کار کردند: فقضی علی فاطمه بخدمه مادون الباب و قضی علی علی بما خلفه.... [۱۳۰]. به امیرالمومنین دستور دادند کارهای خارج خانه را انجام دهند و به دخترش فاطمه علیها السلام نیز فرمودند که او کارهای داخل خانه را اداره نمایند و آن بانوی دو عالم از این تقسیم کار شدیداً خوشحال شد. و امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: کان امیرالمومنین یحتطب و یستقی و یکنس و کانت فاطمه تطحن و تعجن و تخبز. [۱۳۱]. جدم امیرالمومنین در انجام کارهای خانه هیزم جمع می‌کرد و آب می‌کشید و می‌آورد و خانه را جارو می‌فرمود و مادرم زهرا علیها السلام نیز جوها را آرد می‌کرد و سپس خمیر می‌نمود و آنگاه نان می‌پخت. از این دو حدیث استفاده می‌شود که حضرت امیرالمومنین و فاطمه‌ی زهرا علیهما السلام با انضباط خاص، وظایف خانه را انجام می‌دادند و کار آنان مشخص [صفحه ۷۹] بود و در عین حال مولای متقیان علاوه بر کارهای خارج از خانه، در امور داخلی خانه نیز به همسرش کمک می‌کرد. (و کلمه‌ی «یکنس جارو می‌کرد» به این موضوع دلالت دارد.) در حدیث داریم که روزی رسول خدا وارد خانه‌ی دخترش زهرا شد و مشاهده کرد که دختر و دامادش هر دو مشغول کارند و به کمک یکدیگر در کنار آسیاب دستی نشسته و به آرد کردن می‌پردازند، پس از سلام و احوال‌پرسی فرمودند: ای‌کما اعیی؟ کدامیک خسته‌ترید تا من به جای او بنشینم و کار او را به پایان برسانم؟! علی علیه السلام عرض کرد: یا رسول الله! دختری فاطمه.... [۱۳۲]. این حدیث نیز می‌رساند که امیرالمومنین به کارهای مربوط به داخل خانه به فاطمه علیها السلام کمک می‌کرد.... حضرت زهرا علیها السلام علاوه بر اینکه امور مربوط به خانواده را در داخل و خارج خانه با شوهرش تقسیم کرده بود، با خادمه‌ی اهل بیت (جناب فضا) نیز کارهای خویش را به طور منظم و باتناوب انجام می‌دادند. اگر فضا یک روز کار می‌کرد، روز دیگر استراحت می‌نمود و حضرت خود به کارها می‌پرداخت. اینک توجه شما را به یک واقعه تاریخی در این زمینه جلب می‌کنم: حضرت سلمان می‌گوید: وارد خانه علی علیه السلام شدم، ناگاه مشاهده کردم دختر پیامبر صلی الله علیه و آله مشغول دستاس و آرد کردن است، او در این کار آن چنان به زحمت افتاده بود، که دستهایش ورم کرده و خون‌آلود شده بود. در حالیکه حضرت امام حسین - که کودکی صغیر بود- از گرسنگی بی‌تابی می‌کرد. سلمان می‌گوید: دلم به حال او سوخت و لذا اظهار داشتم: ای دختر رسول خدا! چرا از فضا کمک نمی‌گیری؟ حضرت جواب داد: پدرم او را به من سفارش کرده است، من باید با او به عدالت رفتار کنم ما کارها را ما بین خود تقسیم کرده‌ایم یک روز او کار می‌کند و روز دیگر من و امروز نوبت استراحت او می‌باشد. سلمان می‌گوید: گفتم: من آزاد شده‌ی پدر تو هستم، اجازه ده من به جای تو [صفحه ۸۰] این کار را انجام دهم. تا اینکه به آرد کردن مشغول شدم و وقت نماز رسید، آماده‌ی رفتن به مسجد شدم، بعد از اقامه نماز آنچه را دیده بودم به مولایم علی علیه السلام گفتم. آن حضرت چون سخنان مرا شنید شروع به گریه کرد و سپس به سراغ فاطمه رفت و با تبسم برگشت و گفت: دیدم فاطمه علیها السلام خوابیده و حسین نیز در کنار مادرش در خواب می‌باشد و آسیاب دستی بدون مباشرت کسی کار می‌کرد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تبسم کنان فرمودند: یا علی! برای خداوند در روی زمین ملائکه‌ای است که به محمد و آل محمد خدمت می‌کنند. [۱۳۳]. این قضیه می‌رساند که نظم و تقسیم کار در تمام شوون زندگی حضرت فاطمه علیها السلام حاکم بود.

یکی از ویژگیهای حضرت فاطمه علیها السلام این بود که آن بزرگوار در حفظ حریم خانواده، بویژه شوهرش فوق العاده حساس بود و تمام مشکلات و نارسائیه‌ها را تحمل نمود، ولی خم به ابرو نیاورد و آبروی علی علیه السلام را حفظ کرد. با اینکه شخصیت فاطمه علیها السلام در جهان اسلام جایگاه خاصی داشته و دارد، ولی او رد انتقال از خانه پدر به خانه شوهر، به یک خانه‌ی محقر و دورافتاده‌ی استیجاری که صاحب آن حارثه بن نعمان بود، پناه برد و دور از هرگونه امکانات زندگی، با خاکهای نرم، اتاق عروسی را صاف کرد و هرگز محرومیت رفاهی را به رخ علی نکشید و به دیگران نگفت. [۱۳۴]. امیرالمومنین علیه السلام برای رفع گرسنگی خانواده‌اش، به سراغ خانه‌ی یک مرد یهودی به نام شمعون رفت و مشکل خود را با او در میان گذاشت و از او مقداری جو خواست، لذا چنین فرمود: هل لك ان تعطيني جزء من الصفوف تغزلها لك ابنة محمد [صفحه ۸۱] بثلاثة اصوع من شعير؟ قال: نعم، فاعطاه فجا بالصفوف والشعير و اخبر فاطمه (ص) فقبلت و اطاعت ثم عمدت.... [۱۳۵]. آیا تو مقداری از پشم را در برابر نه کیلو جو در اختیار من قرار می‌دهی که دختر پیامبر خدا - فاطمه‌ی زهرا - آن را برایت بریسد؟ شمعون گفت: بلی. آنگاه علی علیه السلام پشم و جو را گرفت و به خانه آورد و جریان را به آن بانوی بزرگوار گفت، آن حضرت نیز کار استیجاری را پذیرفت، و شروع بکار کرد.... قابل توجه است که فاطمه‌ی زهرا علیها السلام با آن همه‌شان و جلالش، با چه مشکلاتی دست و پنجه نرم کرده و علاوه بر کارهای سخت منزل، برای شخص یهودی نیز کار کرده و هرگز به رخ علی علیه السلام نیاورده و آبروی خانواده‌اش را حفظ نموده است.

عربی میهمان علی و فاطمه

روزی عربی وارد محضر رسول خدا شد و از درد و رنج گرسنگی شکایت کرد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چون سخن او را شنید، پیکری را به بیوتات زنانش فرستاد و از آنان درخواست طعام نمود، ولی جواب دادند: جز آب چیزی در خانه ندارند. پیامبر بزرگوار اسلام چون خود شخصا نتوانست آن گرسنه را سیر کند، خطاب به مردم فرمودند چه کسی حاضر است امشب این مرد عرب را مهمان کرده و او را سیر کند؟ امیرالمومنین مانند همیشه پاسخ مثبت داد و او را به منزل آورده و از همسرش فاطمه علیها السلام پرسید: ما عندك يا بنت رسول الله؟ فقالت: ما عندنا الا قوت الصبيبه لکنا نوثر ضيفنا به.... [۱۳۶]. ای دختر رسول خدا! چه غذایی در اختیار داری؟ جواب داد: به اندازه‌ی خوراک یک بچه طعام دارید، ولی خود نمی‌خوریم و آن را به مهمان خود می‌دهیم.... [صفحه ۸۲] سپس امیرالمومنین علی علیه السلام به فاطمه علیها السلام دستور دادند: بچه‌ها را به هر صورتی که باشد، بدون شام بخواباند و چراغ را خاموش کند، آنگاه خود در تاریکی از مهمان پذیرایی کرد و خود نخورد ولی برای اینکه مهمان ناراحت نگردد، دهانش را می‌گرداند، تا عرب خیال کند، آن حضرت نیز غذا می‌خورد.... فردا پیامبر خدا را دید و به شدت گریه کرد و فرمود: یا امیرالمومنین! ملائکه خدا از کار شما تعجب کردند مژده باد بر شما که آیه‌ی نهم سوره‌ی حشر در حقتان نازل گشت. [۱۳۷]. در اینجا باید توجه داشته باشیم که زهرا علیها السلام چگونه خود و بچه‌هایش را گرسنه می‌خواند و از مهمان شوهر پذیرایی می‌کنند و آبروی خانواده را حفظ می‌نمایند!؟

سازش با مشکلات مالی

رسول خدا فرموده‌اند از برکات اخلاقی و فکری زن خوب این است که هزینه و مخارجش کم باشد، [۱۳۸] و در اداره‌ی خانه و صرفه‌جویی در مصرف، یاور و همکار شوهر به حساب می‌آید. [۱۳۹]. تمام این ویژگیها در وجود مبارک حضرت زهرا جمع بود و آن حضرت با مدیریت لازم و با صبر و بردباری، همه‌ی تلخیها را به کام علی علیه السلام شیرین می‌کرد و در برابر مشکلات مالی عقب‌نشینی نمی‌نمود. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: تزوجت فاطمه علیها السلام و ما كان لي فراش، و صدقتي اليوم لو قسمت

علی بنی هاشم لو سعتهم. [۱۴۰]. من در حالی با حضرت زهرا ازدواج کردم، که زیراندازی در خانه نداشتم، در حالی که در همان تاریخ احسان و بخشش من به نیازمندان بقدری [صفحه ۸۳] زیاد بود که اگر به بنی هاشم تقسیم می شد همه‌ی آنان را غنی و بی نیاز می کرد. این حدیث نشان می دهد که فاطمه علیها السلام دختر پیامبر صلی الله علیه و آله با چه مشکلاتی در خانه علی علیه السلام دست و پنجه نرم کرده و خم به ابرو نیاورده است. و در یک روایت دیگر از طریق امام صادق علیه السلام از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده که: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به خانه دخترش فاطمه علیها السلام وارد شد، ولی زهرا را در حالتی دید که در نتیجه چشمان مبارکش پر از اشک گردید، زیرا لباس آن حضرت بسیار نامناسب بود. زهرا با آن وضع از یک طرف مشغول آرد کردن جو و تهیه‌ی نان و از طرف دیگر به بچه‌اش شیر می داد، پیامبر الهی فرمودند: ای دختر عزیزم! این گونه تلخیها را در دنیا برای رسیدن به پاداش و شیرینیهای اخروی پذیرا باش و صبر و بردباری را از دست نده. آن بانوی گرامی اسلام گفتند: یا رسول الله الحمد لله علی نعمائه، و الشکر علی آلائه، فانزل الله و لسوف یعطیک ربک فترضی. [۱۴۱]. ای رسول خدا! سپاس خدایی را که نعمتهایش را ارزانی داشته و باز شکر در برابر عطایای بی پایان الهی. در این حال این آیه نازل شد که ای پیامبر! ما آن قدر پاداش خواهیم داد که راضی شوی. [۱۴۲]. این حدیث و قضیه تاریخی نشان می دهد که فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا در برابر مشکلات و نارساییهای مالی هیچ گونه تغییری نداشت و سپاس الهی را بجا می آورد.

تحمل گرسنگی

حضرت زهرا در کنار سایر تحملات خود در برابر سختیها، روزهای زیادی را به گرسنگی گذرانید، ولی دردش را به کسی نگفت و حتی به رخ علی علیه السلام نیاورد و تا دم مرگ و شهادت چیزی از شوهر درخواست نکرد. دختر پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه مولی علی علیه السلام با سختیها انس گرفت و درد [صفحه ۸۴] گرسنگی چشید و بچه‌هایش را نیز با این روش عادت داد، تا رنگ رخسارشان از ناتوانی و گرسنگی زرد شد.... حضرت امام باقر علیه السلام از جابر بن عبدالله انصاری نقل می کنند که روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وارد خانه‌ی دخترش شد و پس از سلام و احوال پرسی فرمود: مالی اری و جهک اصفر؟ قالت: یا رسول الله! الجوع... [۱۴۳]. چرا رنگ رخسارت این قدر پریده است؟ فاطمه علیها السلام گفت: ای پیامبر خدا! از گرسنگی به این حالت افتاده‌ام.. این حدیث نشان می دهد که وضع فاطمه‌ی زهرا علیها السلام از گرسنگی به جایی رسیده بود، که رنگ رخسارش تغییر یافته بود، و پدر بزرگوارش با دیدن او نگران گردیده و از عوامل پریشانی درونی و تغیر چهره سوال نموده است. و از سوی دیگر می دانیم که آن بانوی عزیز اسلام تا به یک حالت اضطراری نمی رسید، گرسنگی خود را حتی به پدرش رسول گرامی اسلام نیز نمی گفت. در یک داستان دیگر آمده است: پیامبر الهی روزی به خانه علی بن ابیطالب علیه السلام آمد، تا با فرزندانش دیدار کند، در این هنگام با امام حسن و امام حسین علیه السلام آمد، تا با فرزندانش دیدار کند، در این هنگام با امام حسن و امام حسین ملاقات نمود، آنان زبان به شکوه باز کردند و گفتند: ای بابا! ای رسول خدا! به مادرمان بسیار که به ما غذا دهد و ما را گرسنه نگه ندارد. رسول خدا که خود در این حال از درد گرسنگی سنگ به شکمش بسته بود، به فاطمه علیها السلام گفت: «اطعمی ابنی» قالت: «ما فی بیتی شی الا- برکه رپل الله...» به بچه‌های من طعام ده. زهرا گفت: بابا! در خانه‌ام چیزی جز برکت تو نیست... چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سخن زهرا علیها السلام را شنید، با آب دهانش بچه‌ها را به بازی گرفت و مشغول کرد و از این طریق آنان را به خواب شبانه وادار ساخت.... [۱۴۴]. از این حدیث نیز استفاده می کنیم که فاطمه‌ی زهرا علیها السلام در طول خانه‌داریش چه روزگار سختی را گذرانیده و گرسنگی را برای خود و فرزندانش پذیرا گشته است. [صفحه ۸۵]

اشاره

فاطمه‌ی زهرا علیها السلام در تمام زمینه‌های عملی برای بانوان و پیروانش الگوی زندگی است و از جمله شوهرداری و جلب رضایت او می‌توان از سیره‌ی آن حضرت درسها گرفت و صفا و صمیمیت کانون خانواده را دو چندان کرد.

ایثار در شوهرداری

روزی امیرالمومنین علی علیه السلام از فاطمه علیها السلام طعام خواست، آن حضرت جواب داد: ما کانت الا ما اطعمتک منذ یومین، اثرت به علی نفسی و علی الحسن و الحسین، فقال: الا اعلمتني فایتکم بشی؟ فقالت: یا ابالحسن انی لاستحیی من الهی ان اکلفک مالا تقدر علیه! [۱۴۵]. در نزد من چیزی نیست، جز آنکه دو روز پیش آن را به تو خوراندم و من آن را برای خود و حسن و حسین نگه داشته بودم. علی علیه السلام فرمودند: چرا در طول دو روز مرا مطلع نکرده‌ای، تا برایتان چیزی تهیه می‌کردم؟ فاطمه علیها السلام گفت: من از خدایم شرم کردم تو را به کاری بگمارم که قدرت تهیه و خرید آن را نداری. و در عبارتی دیگر اینکه: پدرم به من سفارش کرده که از علی علیه السلام چیزی درخواست نکن، هرچه او آورد استفاده کن، و گرنه تحمل بنما. [۱۴۶]. [صفحه ۸۶] از این حدیث درسهای زیادی می‌گیریم، از جمله اینکه فاطمه علیها السلام خود و فرزندانش گرسنگی کشیده و غذا را به علی علیه السلام خورانده است، و این حرکت تعجب‌آمیز، ایثار و عشق و علاقه‌ی شدید زهرا به آن حضرت را می‌رساند، هرچند ممکن است نسبت به بچه‌های کوچک نیز غذا و طعامی غیر از آن داده باشد.

عشق و علاقه‌ی شدید به امیرالمومنین

فاطمه علیها السلام با الهام از دستورات الهی و پدر بزرگوارش، نسبت به امیرالمومنین فوق العاده علاقه‌مند بود و هرگز برخلاف رضای او گام بر نمی‌داشت و برخورد و زندگیش با مولا طوری بود، که غمها و غصه‌های وارده در بیرون از خانه، با دیدار فاطمه علیها السلام برطرف می‌شد، و حضرت علی علیه السلام خود در این باره می‌فرماید: فوالله ما اغضبتها، و لا اکرهتها علی امر حتی قبضها الله عزوجل، و لا اغضبتنی، و لا عصت لی امرا، و لقد کنت انظر الیها فتکشف عنی الهموم و الاحزان. [۱۴۷]. سوگند به خدا، من هرگز زهرا را به خشم نیاوردم و او را به کاری مجبور نساختم تا اینکه مرا در فراقش گرفتار ساخت و متقابلا او نیز مرا خشمگین نساخت، و هیچ وقت نافرمانی نکرد و هرگاه من با او دیدار می‌کردم، غمها و غصه‌هایم از دلم برطرف می‌شد. این حدیث از عشق و علاقه‌ی شدید متقابل دو همسر معصوم حکایت می‌کند، که در طول زندگی آنان نه تنها کوچکترین اختلافی پیش نیامده است، بلکه مشکلات خارجی و اجتماعی با دیدار محبت‌آمیز مرتفع می‌گردید. به همین جهت بود، که چون امیرالمومنین علیه السلام را به زور و اجبار برای بیعت با غاصبین خلافت به مسجد آوردند، آن بانوی دو عالم به دنبال علی علیه السلام در کنار قبر رسول خدا قرار گرفت و فرمود: «هرگاه پسرعمویم علی علیه السلام را رها نسازید، سوگند به خدا موهامیم را پریشان نموده و پیرهن پدرم را بر سر گرفته و شما را نفرین می‌کنم....» این روایت که از طریق امام صادق علیه السلام از حضرت سلمان نقل شده، آمده [صفحه ۸۷] است: «در این هنگام آثار بلای آسمانی پدیدار گشت و سلمان از فاطمه علیها السلام شفاعت کرد که آن حضرت نفرین ننماید، همزمان علی علیه السلام را نیز آزاد کردند... [۱۴۸]». و در یک روایت دیگر آمده است که حضرت زهرا اگر چه در بستر بیماری بود و غمها و غصه‌های فراوانی که در اثر فشار و جنایت مهاجمین خونخوار به خانه آن حضرت پیش آمده بود، وی را فرا گرفته بود، ولی پیوسته به یاد علی علیه السلام و آینده آن بزرگوار در تشویش و اضطراب بسر می‌برد، و حتی در هنگام مرگ سکرات مرگ را فراموش کرده و در مورد مصائب آتی امیرالمومنین گریه می‌کرد. چنانچه حضرت امام صادق نقل می‌کنند: لما حضرت

الوفات بکت، فقال لها امیرالمومنین: یا سیدتی! ما یبکیک؟ قالت: ابکی لما تلقی بعدی! فقال: لا تبکی فوالله ان ذلک لصغیر عندی.... [۱۴۹]. چون وقت شهادت فاطمه علیها السلام فرارسید شروع به گریه کرد، حضرت علی علیه السلام با یک تعبیر عالی و تعجب آمیز پرسید: ای سرور من چرا گریه می کنی؟! جواب داد: برای آن مشکلاتی که بعد از من با آنها مواجه خواهی شد. حضرت فرمودند: تو گریه نکن همه‌ی اینها برای من آسان است. تعبیر: «یا سیدتی» در این حدیث، نشان عظمت فاطمه‌ی زهرا از دیدگاه امیرالمومنین است و همچنین گریه فاطمه علیها السلام برای علی علیه السلام آن هم در حال مرگ و سكرات آن، که معمولا هر کسی به فکر خود می باشد، شدت علاقه فاطمه به امیرالمومنین را در بردارد. و بالاخره چون خبر شهادت زهرا را به علی علیه السلام دادند، آن حضرت در حال حرکت به زمین افتاد و هرچه خواست بلند شود ممکن [صفحه ۸۸] نشد. [۱۵۰] و در نقلی دیگر حالت غشوه به او دست داد. [۱۵۱]. همه‌ی این احادیث و قضایای تاریخی نشان می دهد، که در میان علی و فاطمه علیها السلام محبت، عشق و علاقه‌ی فوق العاده‌ای حاکم بود، که در فراق فاطمه، علی به حالت غشوه می افتد و صبر و توانش به ناتوانی و کم صبری تبدیل می گردد، و فاطمه علیها السلام نیز هرگز علی و یاری علی را فراموش نمی کند. و در هنگام سكرات مرگ که لحظات بسیار دشوار به حساب می آید، به یاد گرفتاری و مصائب آن حضرت اشک می ریزد.

رضایت فوق العاده علی از زهرا

از بحثهای پیشین استفاده شد که علی علیه السلام از فاطمه‌ی زهرا علیها السلام فوق العاده راضی و خشنود بود، زیرا آن حضرت یک انسان معصوم و بی لغزش بود و هرگز کاری برخلاف رضای امیرالمومنین انجام نمی داد، ولی در عین حال فاطمه علیها السلام در هنگام فراق، در ضمن وصایای خود به آن حضرت خواستند قلب مبارک علی را بار دیگر در مورد خود راضی تر نمایند و لذا عرض کرد: ای پسرعموی پیامبر! من هرگز به تو دروغ نگفتم، خیانت نکردم و به مخالفت تو برخاستم. علی علیه السلام چون این سخنان را شنید فرمود: معاذالله انت اعلم بالله و ابر و اتقی و اکرم و اشد خوفا من الله قد عز علی مفارقتک و تفقدک الا انه امر لابد منه... [۱۵۲]. پناه به خدا، نسبت به امور و احکام الهی داناتری. نیکوکاری، تقوا، تقرب و خشیت از خدا بیشتر است. این را بدان که جدایی و مفارقت تو فوق العاده برای من سنگین است، ولی این کارن چاره پذیر نیست. این فرازها نشان می دهد که آن بانوی گرانقدر، آنقدر به مولای متقیان عظمت قائل است، که در مقام کسب رضایت خاطر مولا است، هرچند کار خلاف و قصور جزئی نیز از او صادر نشده بود. [صفحه ۸۹] به این مناسبت بود که امیرالمومنین چون پیکر پاک فاطمه علیها السلام را بر خاک سپرد، دست دعا به سوی آسمان برداشت و در حق زهرا چنین دعا کرد: اللهم انی راض عن ابنه نبيک، اللهم انها قد اوحشت فانسها، اللهم انها قد هجرت فصلها، اللهم انها قد ظلمت فاحکم لها و انت خیر الحاکمین. [۱۵۳]. خدایا! من از دختر پیامبرت راضی هستم. بارالها! فاطمه علیها السلام نگران و مضطرب بود، تو او را آرامش بخش، خداوندا! زهرا از دوستان و فرزندان مفارقت کرد، تو او را وصل کن. پروردگارا! به فاطمه علیها السلام ظلم کردند تو خود حاکم باش. همه‌ی این فرازها نشان می دهد که فاطمه‌ی زهرا با داشتن مقام عصمت نسبت به حقوق شوهر چقدر ارزش قائل بوده و چه سان نگران بوده است که نسبت به مقام ارجدار شوهرش علی بن ابیطالب علیه السلام مسوول باشد و لذا علی علیه السلام رضایت خویش را در مورد فاطمه علیها السلام اعلان می نماید.... به همین جهت حضرت امام باقر علیه السلام می فرمایند: «برای زن هیچ شفاعتی به اندازه‌ی رضایت شوهر مفید و ثمربخش نیست....» [۱۵۴].

توصیه زهرا به تزویج امامه

در فصل ششم ملاحظه فرمودید، که برای امیرالمومنین علی علیه السلام با وجود حضرت زهرا تجدید فراش و تعدد زوجات جایز نبود، بنابراین آن حضرت در زندگی مشترکی که با فاطمه علیها السلام داشت نه تنها به این فکر نیفتاد، بلکه هر کاری که موجب

ملال خاطر آن مخدره می شد اجتناب کرد. از حضرت ابوذر آمده است که در حبشه به جعفر طیار (برادر امیرالمومنین) کنیزی اهدا شد که ارزش بیشتری داشت، جعفر پس از ورود به مدینه آن را به حضرت علی علیه السلام اهدا کرد، که از وجود او در کارهای جزئی خانه استفاده می شد. [صفحه ۹۰] علی علیه السلام احساس کرد؛ ممکن است حضور او در خانه‌ی امیرالمومنین علیه السلام برای فاطمه‌ی زهرا ملال آور باشد، از این جهت مولای متقیان او را آزاد ساخت.... [۱۵۵]. فاطمه علیها السلام نیز متقابلاً از امیرالمومنان رضایت کامل داشت و سعی می کرد حقوق شوهرش را به طور کامل انجام دهد و مشکلی برای حضرت پیش نیاید.... حتی برای پیشگیری از مشکلات آینده و بعد از وفات او سفارش کرد با دختر خواهرش امامه که دختر شایسته و مطلوب بود، ازدواج کنند، تا بدین وسیله هم مشکل نداشتن همسر جبران گردد و هم در اثر علاقه و عاطفه‌ی قرابتی تنهایی و یتیمی فرزندان زهرا تا حدودی تامین شود. متن وصیت حضرت زهرا در این مورد: یابن عم رسول الله! اوصیک اولای ان تزوج بعدی بانه اختی «امامه» فانها تکون لولدی مثلی، فان الرجال لابد لهم من النساء. [۱۵۶]. ای پسرعموی پیامبر! نخستین وصیت من این است که بعد از من با دختر خواهرم امامه ازدواج کن، زیرا او برای فرزندانم مثل من مهربان است و از سوی دیگر، داشتن همسر برای مردان یک ضرورت محسوب می گردد. این حدیث که با عبارات مختلف در منابع شیعه و سنی آمده، می‌رساند که فاطمه علیها السلام در استیفای حقوق شوهر، حتی دوران پس از وفاتش را نیز در نظر می گیرد و شوهرش را به انتخاب همسر سفارش می کند، زیرا چنانچه در حدیث به طور منصوص العله اشاره گشته، معمولاً مرد بدون زن و زن بدون شوهر نمی‌تواند زندگی مطلوب داشته باشد از این جهت حضرت علی علیه السلام بعد از شهادت حضرت فاطمه، در مدت کمتر از یک هفته با امامه ازدواج نموده و زندگی مشترک با وی را شروع کرد. [۱۵۷]. [صفحه ۹۱]

فاطمه و پرورش فرزندان

اشاره

در تکوین شخصیت انسان سه عامل مهم: وراثت، محیط و مربی، کارساز است. بنابراین، نقش مربی در اصول تربیتی، جایگاه خاصی داشته و ما در این فصل به طور اختصار در روشهای تربیتی حضرت زهرا بحث خواهیم کرد. اگرچه فرزندان فاطمه‌ی زهرا علیها السلام و امیرالمومنین ذاتا بچه‌های پاک و ساخته شده بودند، ولی هر انسانی به هر اندازه در مراتب والای کمالات انسانی قرار بگیرد، باز هم اخلاق و رفتار و ویژگیهای مربی در ساختار فکری و فرهنگی او موثر خواهد بود. حضرت فاطمه علیها السلام با یک مدیریت صحیح و به کار بستن ویژگیهای تربیتی، توانست فرزندان را به جامعه‌ی اسلامی تحویل دهد، که هر کدام منشا آثار خیر و پیشرفت دین و احکام الهی شدند و عملاً به الگوها و اسوه‌های مقاومت، شرف، هدایت، بخشش، سخاوت، ایثار، جانبازی، شهادت و... تبدیل گردیدند. اینک به بخشی از روشهای تربیتی آن بانوی بزرگ می‌پردازیم:

پرورش عبادی

فاطمه علیها السلام دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آن چنان در عبادت پیش رفت، که پاهایش متورم شد. از نظر کثرت بندگی و عبودیت جلودار همه بود، تا آنجا که عابدان را [صفحه ۹۲] به تحیر واداشت. [۱۵۸]. لذا فرزندش امام حسن مجتبی می‌فرماید: رایت امی فاطمه قامت فی محرابها لیله جمعتها فلم تزل را کعه ساجده حتی اتضح عمود الصبح.... [۱۵۹]. مادرم فاطمه علیها السلام را در شب جمعه در محراب عبادت دیدم که به عبادت و نماز مشغول است او پیوسته به رکوع و سجود مشغول بود که شب به پایان رسید. با توجه به اینکه بهترین روش تربیتی و پرورشی، شیوه‌ی عملی الگوها است، دختر گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله از راه

عبودیت و بندگی الهی، آن هم در برابر دیدگان معصوم فرزندانش، توانست آنان را به کمال مطلوب برساند... به همین جهت دختران فاطمه علیها السلام جای خالی مادر را پر کردند و نماز شب را ترک نمودند، حتی به نقل از امام سجاد علیه السلام در آن ایامی که مصائب دردناک کربلا و عاشورای حسینی، کمر اهل بیت را خم کرد، باز هم آن مخدرات- ولو به صورت نشسته- نافله‌ی شبانه را تعطیل نموده و راه فاطمه علیها السلام را پیش گرفتند، و پسرانش امام حسن و امام حسین همان شیوه‌ی بندگی و عبادت مادر را، الگوی خود قرار داده و شبانه روز معمولاً هزار رکعت نماز می‌گزاردند. [۱۶۰].

عدالت پروری

پدر یا مادر نباید در میان فرزندانشان، بدون جهت فرق بگذارند و از این طریق حسادت و کینه‌توزی را در میان آنان ایجاد نمایند. رسول خدا می‌فرماید: «اعدلوا بین اولادکم کما تجبون ان یعدلوا بینکم فی البر [صفحه ۹۳] و اللطف». [۱۶۱]. در میان فرزندان خود به عدالت رفتار کنید، همان گونه که دوست دارید دیگران در مورد شما به عدالت و محبت رفتار کنند. حضرت فاطمه علیها السلام در پرورش فرزندان عزیز خود طوری رفتار می‌کرد که همه را از عدالت پروری خویش خشنود می‌ساخت و با عواطف محبت آمیز مادری تک تک آنان را به این صفت انسانی و اسلامی تشویق می‌کرد. روزی دو فرزند دلبنده فاطمه علیها السلام (حسن و حسین علیهم السلام) در حضور پیامبر خدا کشتی گرفته بودند، در این میان فاطمه علیها السلام شنید که پدر بزرگوارش، امام حسن را به پیروزی بر امام حسین ترغیب می‌کند حضرت زهرا براساس روح دادگری عرض کرد: پدرجان! فرزند بزرگ را علیه فرزند کوچک تحریک می‌کنی؟ رسول گرامی اسلام فرمودند: تو اطلاع نداری که برادرم جبرئیل حسینم را بر حسنم تحریک می‌نماید. [۱۶۲]. اگر چه رسول خدا صلی الله علیه و آله در برابر تحریک جبرئیل (امام حسین را علیه امام حسن) تحریک می‌کرد (امام حسن را علیه امام حسین)، ولی در ظاهر، حضرت فاطمه علیها السلام از آن اطلاع نداشت و لذا به صورت سوالی خواسته‌اش را مطرح ساخت و روح دادگری را در مورد فرزندانش نشان داد. و در یک قضیه دیگر آمده است: روزی امام حسن با امام حسین در کنار یکدیگر مشغول نوشتن خط بودند و هر یک بر دیگری می‌گفت: خط من بهتر از خط تو است و سرانجام داوری را به مادرشان موکول کردند، ولی آن حضرت برای اینکه دل هیچ کدام را نشکند، از داوری خودداری کرد و موضوع را به امیرالمومنین موکول نمود. امیرالمومنین این قضیه را به پیامبر خدا و آن حضرت نیز به جبرئیل و به ترتیب، کار داوری به اسرافیل و خدای عالمیان کشیده شد. [صفحه ۹۴] جبرئیل از جانب خدا ابلاغ کرد، که فاطمه علیها السلام باید بین آن دو داوری کند. آن مادر مهربان و دادگر فرمود: ای فرزندان عزیزم! من دانه‌های این گردنبند را در میان شما به زمین می‌ریزم، هر کس بیشتر آنها را بردارد خط او بهتر است. بلافاصله گردنبند را از گردنش باز کرد و دانه‌های آن را در برابر دو نور دیده‌اش به زمین ریخت و جبرئیل به امر الهی این منظره‌ی زیبا را تماشا می‌کرد، چون آن نور چشمان زهرا، هر کدام به طور مساوی دانه‌ها را برداشتند، جبرئیل به امر خدا آن یک دانه باقیمانده را دو قسمت کرد و هر کدام یک نصفه را برداشت و دل هیچکدام شکسته نشد. [۱۶۳] این دو قضیه که نمونه صدها جریان دادگری فاطمه علیها السلام با فرزندانش می‌باشد، می‌رساند که حضرت طوری عمل کرد، که نور دیدگانش ضمن کمالیابی و کمال‌جویی، نسبت به همدیگر خیلی مهربان و دلسوز باشند، و در برخورد و رفتار خانوادگی احترام یکدیگر را حفظ کنند. به همین جهت بود که امام حسین احترام خاصی به امام حسن داشت و در حضور او صحبت نمی‌کرد. (ما تکلم الحسین بین یدی الحسن اعظاما له... جلال‌العیون ج ۱ ص ۳۱۷) و به خواهرش زینب فوق‌العاده علاقه‌مند بود و به احترام او- با اینکه کوچک‌تر از او بود- از جایش بلند می‌شد. و همچنین محبت و احترام متقابل زینب به برادرانش....

اشاره

حضرت فاطمه علیها السلام مانند مادران دلسوز دیگر، نسبت به بچه‌هایش بسیار مهربان بود و با آنان با محبت خاص معاشرت می‌کرد و خود مانند شمع می‌سوخت و به آنان روشنایی می‌داد و تاریخ زندگی آن حضرت پر از خطرات مخصوص با آن [صفحه ۹۵] نور دیده‌ها است، که اینک به چند اشاره می‌گردد: قال علی علیه السلام: دخلت علی فاطمه و هی مستلقیه لقفاه و الحسین نائم علی صدرها. [۱۶۴]. علی علیه السلام نقل می‌کنند: روزی وارد اتاق فاطمه علیها السلام شدم، ناگاه مشاهده کردم که وی بر پشت دراز کشیده و حسین نیز بر سینه‌ی او در خواب است. این حدیث شدت عشق و علاقه‌ی متقابل فاطمه علیها السلام و فرزندان را در بردارد. و نشان می‌دهد که آن بانو بچه‌هایش را از نزد خود کنار نمی‌گذاشت. حتی روزی جبرئیل امین بر خاندان عصمت و طهارت نازل شد و ملاحظه کرد که فاطمه علیها السلام خوابیده و امام حسین که در دوران شیر خواری به سر می‌برد گریه می‌کند، جبرئیل بی‌درنگ به آرام کردن حسین مشغول شد و او را آرام ساخت و سپس فاطمه‌ی زهرا علیها السلام بیدار گشت. [۱۶۵]. و در یک جریان دیگر به نقل ابن عباس آمده است: روزی ما در کنار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودیم، که ناگاه فاطمه علیها السلام گریه کنان وارد شد و عرض کرد: «یا رسول الله! حسن و حسین از خانه خارج گشته و نمی‌دانم کجا رفته‌اند» و مرتب گریه می‌کرد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: دخترم! گریه نکن، خدایی که آنان را آفریده، از ما به آنان مهربانتر است. سپس دست‌هایش را به دعا برداشته و برای حفظ حسنین دعا کرد. در این هنگام جبرئیل نازل شد و از آن نور دیدگان خبر داد. رسول خدا در جمع اصحابش به باغ بنی نجار - که امام حسن و امام حسین در آنجا بودند - آمد و مشاهده کرد که آنان خوابیده‌اند، شروع به بوسیدنشان کرد تا اینکه از خواب بیدار شدند... پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: امروزشان و عظمت شما را بیش از پیش به مردم بیان می‌کنم، سپس آنان را بر دوش گرفته و همراه جمعیت به مسجد آورد، آنگاه [صفحه ۹۶] از عظمت، آنان و افضلیت پدر و مادرشان سخن گفت... این قضیه که با تفصیل بیشتر در کتابهای شیعه و سنی آمده است، یکی از مناقب بزرگ اهل بیت است و ما به عنوان محل شاهد، به بخشی از آن پرداختیم و از آن نتیجه می‌گیریم که فاطمه علیها السلام آن چنان به فرزندان علاقه‌مند بوده است، که از فقدان چند ساعت آنان به شدت گریه می‌کرد... و بالاخره در یک جریان تاریخی دیگر آمده است که: نزدیک عید قربان (و یا عید فطر) بود، بچه‌های مدینه لباسهای رنگارنگ پوشیده بودند و با هر وسیله‌ای که بود، خود را برای آن روز آراسته نموده و توجه مردم را به خود جلب می‌کردند. امام حسن و امام حسین که در آن روزها در دوران کودکی بسر می‌بردند، از دیدن آن بچه‌ها به مادرشان گفتند: «مادر! بچه‌های مدینه لباس نو پوشیده‌اند برای ما نیز لباس تازه بپوشان.» آن مادر دلسوز با شنیدن این سخن برای اینکه دل آنان نشکند فرمودند: لباسهای شما در پیش خیاط است، هر وقت آماده شد، برایتان می‌پوشانم. شب عید فرارسید، حسنین خواسته‌ی پیشین خود را دوباره مطرح کردند، ولی زهرای عزیز پیامبر، باز هم با توریه به هر نحوی بود، آنان را آرام کرده، خوابانید. ولی مدتی نگذشت که ناگاه در خانه زده شد و خازن بهشتی (به نام خیاط) دو دست لباس تازه و زیبای بی‌نظیر، که از رحمت و لطف الهی سرچشمه گرفته بود، به فاطمه علیها السلام تحویل داد. آن مادر مهران و غم‌کشیده و دل شکسته، فرزندان را بیدار نموده و لباسهای نو را بر اندام نازنین حسنین پوشانید. [۱۶۶]. از این قضایا نتیجه می‌گیریم که فاطمه علیها السلام نسبت به فرزندان فوق‌العاده عشق و شفقت داشت و هرگز حاضر نمی‌شد دل آنان شکسته شود و یا در [صفحه ۹۷] پریشانی و ناراحتی بسر برند و لذا از آنان دل‌های مهربان و پرسوز ساخت و انسانهایی که درد مردم و اندوه آنان را به جان و دل می‌خریدند... فاطمه علیها السلام، حسینی ساخت که او حتی یک شب فراق دخترش (سکینه) و همسرش (رباب) را تحمل نمی‌کرد و در فراق آنان می‌گریست و شب را به بیداری می‌گذرانید. [۱۶۷]. حسینی که نه تنها به خانواده‌اش مهربان بود، بلکه به مردم عادی و از آن مهمتر و تعجب‌آمیزتر به دشمنش و کسانی که سر راه او را گرفته و سرانجام با لب تشنه او را شهید کردند. آری او هنگام دیدار با سپاه حربن یزید ریاحی که مانع حرکت او شدند... به آنان نوازش کرد، نه تنها به خودشان، حتی به اسب‌هایشان آب داد و

عربی را که نمی‌توانست از مشک آب بخورد، سر مشک را برگردانید تا از فشار آب کاسته شود و عرب به راحتی آب بخورد.... فاطمه علیها السلام نه تنها حسینش را با اخلاق و سوز مادری چنین ساخت، بلکه حسن را «حسن» کرد و زینب و کلثوم را چون حسین آراسته نمود و شایستگی قافله سالاری و یتیم‌نوازی را در نوازش حسن و حسین، به آن دو آموخت....

فاطمه در بستر مرگ به یاد بچه‌هایش

حضرت فاطمه علیها السلام آن چنان به بچه‌هایش علاقه‌مند بود، که حتی نسبت به ایام بعد از خود نیز حساس بود و به امیرالمومنین علی علیه السلام که شوهر معصوم آن حضرت و پدر معصوم فرزندان او می‌باشد، سفارش بچه‌هایش را می‌کرد. فاطمه علیها السلام در بستر بیماری که سرانجام به شهادت و ارتحال آن حضرت انجامید، در مورد بچه‌هایش دو نوع وصیت کرد: نخست در مورد انتخاب همسر، که به بچه‌های فاطمه علیها السلام مهربان باشد. دوم برخورد محبت‌آمیز [صفحه ۹۸] امیرالمومنین با آنان و اینکه علی علیه السلام از هر دو شب یک شب را در کنار بچه‌های داغ دیده فاطمه علیها السلام بخوابد. اینک به متن هر دو وصیت می‌پردازیم: قالت فاطمه: اوصیک اولان تتزوج بعدی ابنه اختی امامه فانها تکون لولدی مثلی.... [۱۶۸]. فاطمه‌ی زهرا به علی علیه السلام وصیت کرد، که بعد از من با دختر خواهرم امامه ازدواج کن، زیرا او به فرزندانم مثل من مهربان است... و در مورد فراز دوم آمده است که چون علی علیه السلام به بالین فاطمه علیها السلام آمد، او را در حالت احتضار دید، و لذا خطاب به فاطمه علیها السلام گفت: ای فاطمه! با من (پسرعمویت علی بن ابیطالب) حرف بزن. در این حال آن حضرت چشمانش را باز کرد و به سوی امیرالمومنین نگاه کرد و گریه نمود و علی علیه السلام نیز شروع به گریه کرد. فاطمه علیها السلام گفت: یا علی! من در آستانه‌ی مرگ قرار گرفته‌ام و چاره‌ای از آن نیست و اینکه می‌دانم بعد از من باید ازدواج کنی. فان تزوجت امراه اجعل لها یوما، و اجعل لاولادی یوما و لیله، یا ابالحسن! و لاتصح فی وجوهما فیصبحان یتیمین غریبین منکسرین فانهما بالامس فقدا جدھما و الیوم یفقدان امھما.... [۱۶۹]. چنانچه ازدواج کردی، اگر شبی با همسرت بودی، شب دیگری را با یتیمان زهرا باش. یا ابالحسن هرگز به بچه‌هایم داد مزن، زیرا آنان بعد از من یتیم و غریب و دلشکسته می‌گردند و برایشان بسیار دشوار است که دیروز جدشان پیامبر را از دست دادند و امروز مادرشان را.... شکی نیست که امیرالمومنین علی علیه السلام معصوم بوده و هرگز برخلاف صواب گام بر نمی‌دارد و به بچه‌هایش با تمام توان محبت و نوازش می‌کند، ولی وصیت این گونه‌ی فاطمه علیها السلام، حکایت از سوز شفقت آن مادر عزیز می‌نماید که حتی سرنوشت بچه‌هایش را در ایام بعد از خود نادیده نمی‌گیرد.... [صفحه ۹۹]

نوع دوستی

از جمله روشهای تربیتی حضرت فاطمه علیها السلام نوع دوستی او بوده است، که در برابر چشمان تیزبین فرزندان، به مردم کمک می‌کرد و خود گرسنه می‌ماند، ولی دیگران را سیر می‌نمود. [۱۷۰]. فاطمه علیها السلام گرنبندش را به فقرا ایثار کرد و آنان را مورد نوازش قرار داد و از پول آن پارچه‌ها خریداری شد و برای بی‌لباسها، لباس مناسب تهیه گردید... [۱۷۱] و پرده‌های خانه‌اش در اختیار پیامبر خدا قرار گرفت و از آن عربانها پوشانده شد و حدیث «فاطمه بضعه منی» در حق آن حضرت صادر گشت. [۱۷۲]. آن حضرت نه تنها در مسائل اقتصادی و رفع مشکلات روزمره‌ی مردم پیشگام بود، حتی از نظر اخلاقی و عواطف انسانی و ارشاد و هدایت مردم نیز به کمک آنان می‌شتافت و مصالح مردم را پی‌گیری می‌کرد و در حقشان دعا می‌فرمود و از این طریق فرزندان خویش را به چنین عواطف اسلامی و انسان ساز پرورش می‌داد. حضرت امام حسن علیه السلام می‌فرمایند: شبی مادرم را دیدم که تا صبح به عبادت پرداخت و مرتب مومنین و دیگران را دعا می‌کرد، ولی در حق خود ساکت بود. از علت آن پرسیدم، فرمود: اول همسایه و دیگران، سپس خودمان. [۱۷۳]. شبیه این حدیث از امام موسی بن جعفر علیه السلام صادر گردیده [۱۷۴] و نشان می‌دهد

که آن حضرت تا چه حدی سوز اجتماعی و نوع دوستی داشته است و دیگران را بر خود و خودیها مقدم می‌داشت. [صفحه ۱۰۰] و در یک قضیه تاریخی دیگر آمده است، که فاطمه‌ی زهرا علیها السلام همچون امیرالمومنین علی علیه السلام برای بهبودی حسن و حسین علیهم السلام از مریضی، سه روز روزه نذر کرده بود و هنگام انجام دادن آن، مجبور شد برای یک نفر یهودی بنام «شمعون» در خانه خودش کار استیجاری نموده و از اجرت آن نان جو تهیه نماید... چنانچه در تفسیر سوره‌ی هل اتی (دهر) آمده است فاطمه و علی و دیگر خانواده‌ی او سه روز روزه گرفتند و هر شب موقع افطار غذای خویشرا به ترتیب به: مسکین، یتیم، کافر و اسیر دادند و همین سوره در مناقب آن حضرت و سایر اهل بیت نازل گشت... [۱۷۵]. اگر امام حسین علیه السلام سه بار اموالش را با فقرا تقسیم نموده و دوبار خلع ید کرده است. در دامان پر مهر و انسان‌ساز فاطمه علیها السلام پرورش یافته... (خرج من ماله مرتین و قاسم الله ثلاث مرات ماله) [۱۷۶] و همچنین فرزندان دیگرش که جای بحث آن نیست. [صفحه ۱۰۱]

سیری در فضائل و مناقب فاطمه

اشاره

فضائل و مناقب فاطمه‌ی زهرا علیها السلام، همچون اقیانوس بزرگی است، که انواع جواهرات گران قیمت در آن متمرکز گردیده است و هرچه غواصان و شیفتگان آن در گرانبها، بتوانند از آنها استفاده کنند، باز هم نسبت به باقیمانده‌ها و ناشناخته‌ها به مراتب اندک است. ما در فصل سوم جلد دوم، کتاب تجلیات ولایت در رابطه با فضایل تکوینی و کرامات شگفت‌انگیز آن حضرت بحث کرده‌ایم و در این کتاب نیز در فصول مختلف به تناسب بحثها در این زمینه‌ها گوشه‌ای از فضائل اخلاقی آن بانوی بزرگ آمده است، اینک در همین فصل و نیز بدون قلمفرسایی به رئوس اندی از مناقب و فضائلش می‌پردازیم:

فاطمه از دیدگاه قرآن

پروردگار عالم در آیه‌ی تطهیر [۱۷۷] در مورد اهل بیت علیهم السلام به پاکی و مصونیت کامل آنان از هر عیب و نقص گواهی می‌دهد. و در فصل اول این کتاب با استناد به روایات معتبر اهل سنت ثابت شد که اهل بیت پنج تن آل عبا می‌باشند، که یکی از آنان، فاطمه‌ی زهرا علیها السلام است. [صفحه ۱۰۲] بنابراین، آن حضرت به گواهی خداوند متعال در این آیه‌ی شریفه، دارای عصمت و مصونیت از کلیه‌ی لغزشها بوده و صاحب کمالاتی است که شایستگی محوری آل عبا را داشته است، [۱۷۸] همچنین آیه‌ی مباهله: «فقل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم...» [۱۷۹] که رسول خدا را به مناظره و نفرین نصارای نجران مامور ساخت و طبق آن، پیامبر عالی قدر مامور شد با عده‌ای از خاندان نزدیکش این وظیفه سنگین را انجام دهد، به گواهی دهها تاریخ معتبر و حدیث موثق، حضرت زهرا جزو این گروه بوده است. از آن جمله ابن اثیر در تاریخ کامل خود می‌نویسد: نصارای نجران در انتظار بودند که رسول گرامی اسلام با چه تشریفات و با چه کسانی به مقابل آنان خواهد آمد؟ همین که چشم آنان به جمال منور رسول خدا و علی مرتضی و فاطمه‌ی زهرا و حسن مجتبی و حسین سیدالشهد را افتاد، با خود گفتند: هذو وجوه لو اقسمت علی الله ان یزیل الجبال لازالها و لم یباهلوه... [۱۸۰]. اینان در پیشگاه الهی آن چنان مقربند که اگر از او بخواهند که کوهها را از زمین برکنند، خداوند خواسته‌ی آنان را برمی آورد و لذا از مباهله صرف نظر نمودند. و هکذا در آیه‌ی مودت [۱۸۱] که مطابق حکم آن حب اهل بیت واجب و لازم است، فاطمه‌ی زهرا علیها السلام عضو شاخص آن به حساب می‌آید. چنانچه هنگام نزول آیه فوق‌الذکر یاران رسول خدا از وی سوال نمودند: یا رسول الله من هولاء الذین وجبت علینا مودتهم؟ قال (ص) علی و فاطمه و ابناهما و قالها ثلاثا. [صفحه ۱۰۳] ای پیامبر عالی قدر! اینان چه کسانیند که خداوند مودت و محبت آنان را بر ما واجب

ساخته است؟ فرمودند: علی و فاطمه و دو فرزند آنان و این جمله را سه بار به عنوان تاکید تکرار کرد. [۱۸۲]. ما از تمسک به آیات دیگر خودداری نموده و همین قدر نتیجه می‌گیریم که فاطمه‌ی زهرا علیها السلام از نظر قرآنی آن چنان عظمت و شرافت دارد که انسانی معصوم و بی‌لغزش بوده و دارای کمالاتی است که جایگاه خاصی در پیشگاه خدا داشته و مستجاب الدعوه‌ای است، که خواسته‌اش برنگشته و محبت و مودت او بر همه‌ی پیروان اسلام واجب شمرده شده و اعمال بدون آن مقبول نیست. [۱۸۳].

عالم به طفیلی فاطمه

فاطمه‌ی زهرا علیها السلام از دیدگاه الهی آن چنان مقرب بوده و هست که بدون وجود او جهان خلقت به وجود نمی‌آمد. بنابراین هر چه بوده و هست و خواهد بود به یمن و برکت آن بانوی عزیز هر دو جهان است. چنانچه پیامبر خدا، از پروردگار عالم نقل می‌کنند: عن النبی عن اللہ تعالیٰ: یا احمد! لولاک لما خلقت الافلاک، و لولا لما خلقتک، و لولا فاطمه لما خلقتکما. [۱۸۴]. ای پیامبر الهی! اگر تو نبودی جهان را نمی‌آفریدم و اگر علی علیه السلام نبود تو را خلق نمی‌کردم، و چنانچه فاطمه علیها السلام نبود، تو و علی را نیز به دنیا نمی‌آوردم. شاید این حدیث در مرحله‌ی نخست و بدون تفکر قابل هضم نباشد، ولی با یک مقدماتی که به طور خلاصه باید گفت: پیامبر الهی و اهل بیت معصومش همگی یکی بوده و شاخ و برگ یک درخت می‌باشند. و از نظر هدف نیز مکمل [صفحه ۱۰۴] و متمم یکدیگرند، بنابراین، بدون تصور فاطمه علیها السلام که کمال اسلام به وجود او و فرزندان معصوم او بستگی داشته و دارد، آیین اسلام و رسالت پیامبر و ولایت امیرالمومنین کم شعاع و کم فروغ خواهد بود. آری ولایت علی علیه السلام مکمل رسالت و وجود زهرا پناه ولایت و فرزندان نتیجه بخش اهداف رسالت و ولایت می‌باشند. در این زمینه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «انی و ایاک و هذین و هذا الراقد فی مکان واحد یوم القیمه.» [۱۸۵]. رسول خدا در خانه‌ی امیرالمومنین در حالی که علی علیه السلام مشغول استراحت بود، خطاب به دخترش فاطمه علیها السلام فرمودند: من و تو و این دو فرزند (حسن و حسین) و این استراحت کننده (علی) همگی در پیشگاه خدا در یک منزله و مکان خواهیم بود.

فاطمه مافوق قانون

یکی از معیارهای ارزشی اسلام مراعات ادب بویژه در ارتباط با بزرگان و مریبان است و حتی آمده است: کسی که ادب ندارد، ایمان ندارد. آیات و روایات زیادی در این زمینه هست که از موضوع بحث ما خارج می‌باشد.... در زمان رسول خدا گروهی از ضعیف‌الایمانها و منافقین هنگام دیدار با پیامبر الهی، بدون مراعات القاب آن حضرت، تنها با اسم، آن بزرگوار را صدا می‌زدند، خداوند متعال آیه‌ی شصت و سه سوره‌ی نور [۱۸۶] را فرستاد و بدین وسیله مومنین و مسلمانان مامور گشتند با تعبیر: یا رسول الله و یا «نبی الله» آن حضرت را خطاب کنند. از حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام آمده است که پس از نزول این آیه، من هم مثل دیگران هنگام دیدار، پدرم را با لقب، یا رسول الله، مخاطب قرار می‌دادم و از گفتن: پدر جان خودداری می‌کردم و چندین بار چنین نمودم، ولی در برابر [صفحه ۱۰۵] خطاب من، آن حضرت ساکت بود و جواب نمی‌داد. سپس خطاب به من فرمودند: یا فاطمه! این آیه در حق تو و اهل بیت تو نازل نشده. تو از منی و من از تو. خطاب آیه به افراد خشن و ستمگر و خود برترین است، تو اگر مرا پدر خطاب کنی بهتر است و چنین روشی باعث حیات دل من و رضایت خداوند است. [۱۸۷]. این حدیث نشان می‌دهد که فاطمه و اهل بیتش علیهم السلام تا چه میزانی در پیشگاه خدا و پیامبرش ارزش دارند؟ و حتی در حدیث دیگری در این رابطه آمده است: شخصی در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله دزدی کرد و حضرت دستور داد چهار انگشت دست او را قطع کنند، دزد عرض کرد: یا رسول الله! من سوابقی در اسلام دارم آیا دست مرا قطع می‌کنی؟ رسول گرامی اسلام فرمودند: قانون الهی تبعیض ندارد، حتی اگر چه دخترم (فاطمه) باشد. این خبر به گوش فاطمه رسید و او را محزون کرد. در این هنگام جبرئیل نازل گشته و

آیهی «لئن اشرکت لیجبتن عملک...» [۱۸۸] را بر آن حضرت خواند و بدین وسیله اعلان نمود که حساب فاطمه از دیگران جداست و شکستن دل او و بریدن دستش برابر شرک است. [۱۸۹].

فضیلت فاطمه بر انبیا دیگر

ما در فصل بیست و یک جلد اول کتاب تجلیات ولایت (از صفحه‌ی ۱۸۴ تا ۱۹۲) با استناد به دلائل متقن و روایات معتبر، ثابت کرده‌ایم که ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام بر پیامبران پیشین جز رسول‌خدا صلی الله علیه و آله برتری دارند و طبق احادیث معتبر دیگر از رسول‌خدا صلی الله علیه و آله آمده است که امیرالمومنین نسبت به سایر ائمه فضیلت بیشتری دارند. [صفحه ۱۰۶] و از سوی سوم می‌دانیم که حضرت فاطمه علیها‌السلام کفو و همتای امیرالمومنین است و اگر علی علیه‌السلام نبود، همتایی برای آن حضرت در روی زمین و در میان مخلوقات پیدا نمی‌شد و این ادعا مضمون احادیث فراوانی است که از طریق اهل سنت و تشیع در منابع معتبر به دست ما رسیده است و به عنوان تبرک نمونه‌ای به خدمت خوانندگان تقدیم می‌داریم، بنابراین حضرت فاطمه علیها‌السلام جز پدر و شوهرش بر همگان برتر است. در روایاتی از پیامبر خدا و جناب جبرئیل از سوی الهی و حضرت امام صادق و حضرت امام رضا آمده است: ان الله عزوجل یقول: لولم اخلق علیا لما کان لفاطمه کفو علی وجه الارض آدم فمن دونه [۱۹۰]. خداوند می‌فرماید: اگر علی را خلق نمی‌کردم، در روی زمین همتایی برای فاطمه علیها‌السلام پیدا نمی‌شد خواه آدم و غیر او. این حدیث برتری علی و زهرا علیها‌السلام را بر تمام انبیا و ما خلق الله جز رسول‌خدا ثابت می‌نماید و علمای بزرگ نیز در کتابهای کلامی در این زمینه بحثهایی دارند... علاوه بر اینها عبدالله بن مسعود، از طریق اهل سنت حدیث معتبری را از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که جبرئیل گفت: ای رسول‌خدا! تمام پیامبران الهی برای ولایت تو و ولایت علی بن ابیطالب مبعوث شده‌اند. [۱۹۱]. و این حدیث نیز شرافت و فضیلت ذی‌المقدمه را بر مقدمه دربردارد، [۱۹۲] و چون علی و فاطمه علیه‌السلام کفو و همتای یکدیگرند، از این جهت نیز فاطمه علیها‌السلام بر انبیای پیشین مقدم است. (شرح مفصل این حدیث را در کتاب آفتاب ولایت ص ۴۱ ملاحظه فرمایید.) و بالاخره حضرت امام باقر علیه‌السلام در مورد مادرش فاطمه علیها‌السلام می‌فرمایند: [صفحه ۱۰۷] لقد کان مفروضه الطاعه علی جمیع من خلق الله من الجن و الانس و الطیر و الوحش و الانبیا و الملائکه. [۱۹۳]. خداوند اطاعت فاطمه علیها‌السلام را بر تمام مخلوقاتش حتی بر جنها و انسانها و حیوانات و پیامبران و ملائکه واجب کرده است. گرچه این حدیث بحث مبسوطی دارد، (و اطاعت زهرا علیها‌السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمومنین علیه‌السلام در سایر احادیث که رجحانی بر این حدیث دارند آمده است.) ولی به عنوان مویذ بر مطالب و ادله دیگر، استفاده می‌کنیم که اطاعت انبیای پیشین ولو در عالم تکوین از فاطمه‌ی زهرا علیها‌السلام به عنوان واجب آمده است.

فاطمه سرور زنان عالم

اینکه فاطمه‌ی زهرا علیها‌السلام، برترین زن جهان هستی است و در پیشگاه خدا و بهشت‌برین بر تمام زنان تفوق خواهد داشت، یک موضوع مسلم است، که از روایات زیاد استنتاج می‌گردد و در منابع معتبر سنی و شیعی به آن تصریح گردیده است. ولی در این موضوع، در مورد زنان دیگری چون حضرت مریم نیز تعبیرهای مشابهی هست، که باید به طور اختصار مساله را مشخص نماییم. رسول‌خدا می‌فرماید: دخترم فاطمه علیها‌السلام ذاتا و از جهت خانواده و حسب و نسب بهترین انسان روی زمین است. [۱۹۴]. و در یک حدیث دیگر می‌فرماید: فرزندانم حسن و حسین بعد از من و پدرشان بهترین انسان روی زمینند و مادرشان فاطمه علیها‌السلام برترین زن روی زمین می‌باشد. [۱۹۵]. و در حدیث سومی از آن حضرت آمده است: فاطمه علیها‌السلام سرور زنان [صفحه ۱۰۸] عالمیان است. [۱۹۶]. و بالاخره در حدیث چهارم، پیامبر الهی می‌فرماید: ملکی به من نازل شد که بی‌سابقه بود و در ضمن

سخنانش مژده داد که حسن و حسین سروران جوانان اهل بهشت و مادرشان فاطمه علیها السلام سرور زنان اهل بهشت است. [۱۹۷]. در این احادیث چهارگانه که بیشتر آنها از منابع اهل سنت نقل گردید و متون عربی آنها در پاورقی ضبط شد، استفاده می‌شود که فاطمه‌ی زهرا برترین زنان جهان و بهشت است. در این صورت این سوال پیش می‌آید که قرآن مجید در سوره‌ی آل عمران آیه‌ی چهل و دوم حضرت مریم را برترین زنان عالم معرفی می‌کند آیا فاطمه علیها السلام برتر است یا مریم؟ حقیقت امر کدام است؟! این سوال را حسن بن زیاد از امام صادق علیه السلام کرد و آن حضرت در جواب فرمودند: اینکه قرآن، مریم را سرور زنان عالم معرفی می‌کند مربوط و محدود به زمان خود مریم است و شامل سایر زنها نمی‌گردد، ولی فاطمه علیها السلام سرور زنان اهل بهشت و اهل عالم از اولین و آخرین است. [۱۹۸]. لازم به تذکر است که برخی احادیث دیگر، برترین زنان عالم را در چهار نفر خلاصه نموده و از حضرات: مریم، خدیجه، آسیه، و فاطمه ذکری به میان آورده و فاطمه علیها السلام را برترین آنان می‌داند. [۱۹۹]. بنابراین، حضرت مریم و حضرت خدیجه و حضرت آسیه هر چند از زنان ممتاز جهان و دارای کمالات کم نظیر در میان سایر زنان می‌باشند، ولی فاطمه دختر پیامبر خدا یک انسان بی نظیر در میان همه‌ی زنان هستی می‌باشد. [صفحه ۱۰۹]

نزول مائده برای فاطمه

حضرت فاطمه علیها السلام در پیشگاه خدا آن چنان معزز بود که بارها مورد عنایت خاص آسمانی قرار گرفته و موائد گوناگون از سوی پروردگار عالم نازل می‌شد که اینک به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: پیامبر عالی قدر اسلام به شدت گرسنه بود و ضعف و ناتوانی وی را از پای در آورده بود، او برای پاره نانی به اتاقهای هر یک از زنانش مراجعه کرد، ولی آنان نیز طعامی نداشتند. سرانجام به خانه‌ی دخترش فاطمه علیها السلام سرکشید، تا در آن خانه‌ی امید به مقصود رسد، ولی فاطمه علیها السلام و بچه‌هایش گرسنه بودند و تکه‌نانی در آنجا نیز به دست نیامد. هنوز چند دقیقه بیش نبود که رسول گرامی اسلام منزل دخترش را ترک کرده بود که مختصر طعامی از سوی یکی از همسایه‌ها به آن بانو رسید. فاطمه علیها السلام با خود گفت: سوگند به خدا، خود و فرزندانم گرسنه می‌مانم، ولی این تکه نان و گوشت را به پدرم می‌خورانم، و لذا یکی از حسنین را به دنبال پدر فرستاد و او را دوباره به خانه‌اش دعوت کرد. فاطمه اهدایی همسایه را که دو تکه نان و مختصر گوشتی بود، در یک ظرف سرپوشیده قرار داده بود، چون پدرش دوباره به خانه او برگشت، سراغ طعام رفت و آن را در برابر دیدگان رسول خدا گذاشت، ولی ظرف پر از گوشت و نان بود، و فاطمه علیها السلام خود نیز از این مائده‌ی آسمانی تعجب می‌کرد و خیره خیره به آن تماشا می‌نمود. رسول خدا خطاب به دخترش گفت: ای دختر گرامی! این طعام چگونه و از کجا رسید؟ فاطمه علیها السلام جواب داد: هو من عند الله ان الله يرزق من يشا بغير حساب. فقال: الحمد لله الذي جعلك شبيهة بسيدة نسا بنی اسرائیل فانها كانت اذا رزقها الله شيئا فسئلت عنه قالت: «هو من عند الله ان الله يرزق من يشا بغير حساب. [۲۰۰]. [صفحه ۱۱۰] آن از برکات و الطاف الهی است، خداوند به هر کسی بخواهد بدون محدودیت عطا می‌کند. رسول خدا چون سخن دخترش را شنید فرمود: سپاس خدایی را که تو را همانند مریم سرور زنان بنی اسرائیل قرار داده، زیرا او نیز هرگاه مورد عنایت الهی قرار می‌گرفت و خداوند برایش مائده می‌فرستاد، که جواب سوال می‌گفت: این طعام از جانب خدا است، او به هر کسی بخواهد روزی بی حساب می‌دهد. آنگاه رسول خدا علی علیه السلام را نیز به حضورش فراخواند و همگی از آن غذا خوردند و سیر شدند و زنان و اهل بیت پیامبر نیز دعوت شدند و خوردند، ولی غذا و مائده آسمانی به همان صورت باقی بود. حتی فاطمه علیها السلام برای همسایگان نیز از طعام آسمانی که از الطاف خفیه الهی سرچشمه گرفته بود ارسال داشت.... [۲۰۱]. موائد آسمانی برای فاطمه علیها السلام در یکی دوبار محدود نمی‌گردد، او بارها از خداوند خویش درخواست طعام کرد و پروردگار عالم نیز بی درنگ طعام بهشتی برای آن حضرت ارسال داشت از آن جمله: روزی امیرالمومنین علی علیه السلام به شدت گرسنه بود و از فاطمه علیها السلام طعام خواست، ولی در خانه چیزی نبود. فاطمه علیها السلام گفت: یا علی! در

خانه طعامی نیست، من و بچه‌هایت دو روز است که گرسنه‌ایم و مختصر طعامی هم که بود، آن را به تو خوراندیم و خود در گرسنگی صبر کردیم. علی علیه‌السلام از شنیدن این سخن فوق‌العاده ناراحت گشته و اشک در چشمانش حلقه زد و برای تهیه طعام زن و فرزندانش به بازار رفت و یک دینار قرض گرفت تا مشکل گرسنگی خانواده‌اش را برطرف سازد، ولی نشد. چرا؟! چون یکی از دوستانش گرفتار بود و گرسنگی و گریه زن و بچه‌ها او را در بیرون از خانه آواره کرده بود، او دنبال نان و پول بود، ولی چاره‌اش بدون چاره... [صفحه ۱۱۱] علی از درد او آگاه شد و مانند همیشه ایثار کرد و دیگران را بر خود و خانواده‌اش مقدم داشت و بدین وسیله یکی از دوستانش را که مقداد نام داشت خوشحال و خوش دل ساخت. علی علیه‌السلام دست خالی شد و نتوانست به خانه رود، رو به سوی مسجد کرد و مشغول عبادت شد از آن سو پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مامور گشت شب را در خانه‌ی علی بسر برد و لذا بعد از نماز مغرب و عشا دست علی را گرفت و فرمود: علی جان! امشب مرا به مهمانی خود می‌پذیری؟ مولای متقیان سکوت کرد، چرا که زمینه پذیرایی نداشت و فاطمه علیهاالسلام و حسنین گرسنه مانده بودند و پول تهیه نان و گوشت فراهم نبود، ولی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دوباره اظهار داشت: چرا جواب نمی‌دهی؟ یا بگو: بلی، تا با تو آیم و یا بگو: نه، تا راه دیگر پیش گیرم. علی علیه‌السلام عرض کرد: یا رسول الله! بفرمایید. رسول خدا دست علی را گرفت، دست در دست او به خانه‌ی فاطمه علیهاالسلام آمد و با هم به خانه وارد شده و با زهرا دیدار کردند، فاطمه علیهاالسلام در حال نماز و نیایش بود و خدا را می‌خواند، او صدای پدر را شنید و به سوی او آمد و خوش آمد گفت و سفره را باز کرده و غذای مطبوع آورد، تا گرسنگان را سیر کند و چاره نیافته‌ها را چاره‌ساز باشد. علی علیه‌السلام به فاطمه علیهاالسلام خیره‌خیره نگاه می‌کرد و با زبان بی‌زبانی سوال می‌نمود: یا فاطمه! این طعام از کجا؟ پیش از آنکه فاطمه علیهاالسلام جواب گوید رسول خدا دست بر دوش علی گذاشت و جواب داد: یا علی! هذا جزا دینارک من عندالله. این غذا پاداش آن دیناری است که به مقداد دادی. خداوند به شما جریان زکریا و مریم را تکرار کرد. [۲۰۲] و از طعام‌های بهشتی مرحمت نمود... [۲۰۳]. [صفحه ۱۱۲]

فاطمه عزیز پیامبر

هر پدری فرزندان خود را به طور طبیعی دوست دارد، ولی عشق و علاقه پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه علیهاالسلام، تنها از روی عاطفه و پیوند پدری و فرزندی نبود، فاطمه علیهاالسلام یک انسان فوق‌العاده بود، او بر پیامبران پیشین برتری داشت، او سرور زنان عالم و محرم اسرار الهی بود، او مکمل رسالت و پناه ولایت به حساب می‌آمد، از این جهت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از سوی پروردگار عالم وظیفه داشت فاطمه علیهاالسلام را گرامی بدارد و شان و عظمت وی را برای مردم اعلان کند... رسول خدا علاوه بر فاطمه علیهاالسلام فرزندان دیگری داشت، ولی هیچ کدام آنان جایگاه فاطمه علیهاالسلام را نداشته‌اند، زیرا روابط و پیوند پیامبر خدا با آن فرزندان متعارف و برحسب پیوند پدری و فرزندی بود، ولی با فاطمه علیهاالسلام حساب الهی و جداگانه‌ای داشت و وظیفه‌اش فوق‌العاده بود. ما در این بخش از بحث‌های خود، تنها گوشه‌ای از واکنش‌های پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را در مورد فاطمه علیهاالسلام به عنوان نمونه بیان خواهیم کرد. علاقه‌مندان به کتاب‌های سیره‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله مراجعه فرمایند. عبدالله بن عباس می‌گوید: «کان رسول الله اذا قدم من تغزیه قبل فاطمه [۲۰۴]؛ رسول خدا هرگاه از سفر و جنگ‌ها برمی‌گشت به سراغ فاطمه علیهاالسلام رفته و او را می‌بوسید.» نوع محبت و احترام پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه علیهاالسلام به قدری زیاد و آن چنان ادامه داشت که مورد اعتراض عایشه قرار گرفت، زیرا فاطمه علیهاالسلام در سنین نسبتاً بزرگسالی بسر می‌برد، حتی دارای زندگی مستقل و فرزندان بود، ولی پدرش او را مورد نوازش قرار می‌داد، تا اینکه روزی عایشه گفت: یا رسول الله! اتقبلها و هی ذات بعل؟ فقال لها: اما والله لو علمت ودی لها اذا لاددت لها ودا. [۲۰۵]. [صفحه ۱۱۳] ای پیامبر خدا! فاطمه علیهاالسلام را می‌بوسی در حالی که او متاهل و بزرگ شده است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله جواب داد: سوگند به خدا اگر محبت و علاقه مرا

نسبت به او بدانی، تو نیز علاقه‌مند می‌گردی. و لذا عایشه می‌گوید: ما رایت احدا شبه حدیثا و کلاما بر رسول الله من فاطمه و کانت اذا دخلت علیه قام لها من مجلسه و اخذ بیدها فقبلها و اجلسها فی مجلسه... [۲۰۶]. من کسی را از جهت سخن گفتن مثل فاطمه علیها السلام ندیدم، او هنگامی که به حضور پدرش می‌رسید، رسول خدا به احترام او از جایش برمی‌خاست و دستش را می‌بوسید و او را در جای خود می‌نشاند. ابن عباس، (ثوبان) غلام پیامبر صلی الله علیه و آله، عبدالله عمر و راویان دیگر نقل کرده‌اند: کان النبی اذا اراد سفرا کان آخر الناس عهدا بفاطمه، و اذا قدم کان اول الناس عهدا بفاطمه... [۲۰۷]. عادت پیامبر صلی الله علیه و آله این بود که هنگام قصد سفر آخرین دیدارش با فاطمه و موقع بازگشت نخستین دیدارش با وی بود. در دنباله این حدیثها آمده است که رسول خدا وارد خانه زهرا می‌گشت و با وی دیدار می‌نمود و دست مبارکش را بر سر او می‌کشید و آنچنان با وی برخورد می‌کرد که بینندگان را به تعجب وامی‌داشت. و لذا روزی امیرالمومنین علی علیه السلام با آن همه سوابق و خدمات ارزنده و دارای امامت و ولایت که دومین شخصیت عالم هستی بویژه جهان اسلام به حساب می‌آید سوال کردند: یا رسول الله! انا احب الیک ام هی؟ قال: هی احب الی منک، [صفحه ۱۱۴] و انت اعز الی منها. [۲۰۸]. ای پیامبر خدا! من برایت محبوبتر هستم یا فاطمه؟ پیامبر الهی جواب داد: برای من فاطمه علیها السلام از تو محبوبتر است، ولی تو از فاطمه علیها السلام برایم عزیزتر می‌باشی. فضائل و مناقب حضرت زهرا علیها السلام بیش از اینها است که در محدودیت قلم و کاغذ آن هم به صورت محدود گنجانده شود، ولی ما به همین نمونه‌ها بسنده نموده، امیدوارم مورد قبول درگاه الهی و پیشگاه اهل بیت علیهم السلام بوده باشد. [صفحه ۱۱۵]

پرستش و نیایش فاطمه

اشاره

فاطمه‌ی زهرا علیها السلام بیش از هر چیز به خودسازی و کمال‌جویی می‌پرداخت و هر روزی که از عمر او می‌گذشت، عبادت و تهجدش رو به فزونی می‌گذاشت و اکثر شبها را به دعا و پرستش خدا و شب زنده‌داری می‌گذرانید. در مورد عبادت فاطمه علیها السلام دوست و دشمن اعراف کرده‌اند که وی پیشگامترین افراد در این زمینه بوده است، چنانچه از حسن بصری آمده است: ما کانت فی هذه الامة اعبد من فاطمه، کانت تقوم حتی تورم قدماها. در میان امت اسلامی کسی بیش از فاطمه به عبادت نمی‌پرداخت. او آن چنان در این زمینه پیش رفت که پاهای مبارکش متورم شد. [۲۰۹]. حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام می‌فرمایند: من در دوران کوچکی به سر می‌بردم و مادرم را می‌دیدم که چگونه به راز و نیاز می‌پردازد از جمله شبی دیدم: رایت امی فاطمه قامت فی محرابها لیله جمعه فلم تزل راکعه و ساجده حتی انفجر عمود الصبح... [۲۱۰]. مادرم در محراب عبادت به نماز ایستاده و مرتب به رکوع و سجود [صفحه ۱۱۶] می‌پرداخت، او در این حال بود، تا اینکه شب به پایان رسید. در دنبال این حدیث آمده است که آن حضرت یکایک مومنین را با نام و نشان دعا می‌کرد، ولی در مورد خودش درخواست نمی‌کرد. از او پرسیدم: مادر! چرا دیگران را دعا می‌کنی ولی خود را دعا نمی‌نمایی؟ فرمودند: پسر! نخست باید دیگران را دعا کرد، سپس خودمان را.

مباهات خدا بر عبادت فاطمه

ابن عباس نقل می‌کند: روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نشست بود، که به ترتیب امام حسن، امام حسین، حضرت فاطمه و حضرت علی علیهم السلام به حضورش رسیده و در کنار او آرامیدند... رسول خدا از دیدن آنان شروع به گریه کرد و مصائب آتی و ستمهای وارده را بعد از رحلت خویش متذکر شد... آنگاه در مورد فاطمه چنین فرمود: و اما ابنتی فاطمه فانها سیده نسا العالمین من الاولین و الاخرین و هی بضعه منی و هی نور عینی و هی ثمره فوادی و هی روحی التي بین جنبی و هی الحورا الانسیه متی قامت فی

محرابها بین یدی ریها جل جلاله زهر نورها لملائکه السما کما یزهر نور الکواکب لاهل الارض و یقول الله عزوجل لملائکتها: یا ملائکتی! انظروا الی امتی فاطمه سیده امائی قائمه بین یدی ترعد فرائضها من خیفتی و قد اقبلت بقلبها علی عبادتی اشهدکم انی قد امنت شیعتها من النار... [۲۱۱]. و اما دخترم فاطمه سرور زنان عالمیان، از اولین و آخرین است. او پاره‌ی تن من و نور چشمم و میوه‌ی دلم و روح و روان من می‌باشد. فاطمه حوری است به صورت بشر، هرگاه او در محراب عبادت ظاهر شود و در پیشگاه خدا قرار گیرد، نورش بر ملائکه‌ی آسمانها می‌تابد، همان طوری که نور ستارگان بر اهل زمین می‌درخشد، در آن حال خداوند به ملائکه‌اش می‌فرماید: [صفحه ۱۱۷] ای ملائکه من! بنگرید به فاطمه علیها السلام سرور زنان و کنیزانم که چگونه در برابر من به عبادت ایستاده؟ و چه سان از ترس و خشیت من می‌لرزند؟ و با چه روح معنوی و حضور قلب مرا پرستش می‌کند؟ من شما ملائکه‌ام را گواه می‌گیرم که پیروان واقعی او را در آتش نمی‌سوزانم. این حدیث شریف آنهم از منابع معتبر اهل سنت می‌رساند که فاطمه علیها السلام در پیشگاه الهی چقدر ارزش دارد و چگونه پروردگار عالم به عبادت و نیایش او بر ملائکه مقربانش مباحثات می‌کند و با چه تعبیرهای پرارزش از فاطمه علیها السلام تعریف می‌کند و به روح عبادت و خضوع و خشوع وی و حضور قلبش تصریح می‌نماید؟!

تسبیح حضرت فاطمه

از عبادتهای بسیار عالی و ارجدار و دارای ثواب مضاعف؛ تسبیح حضرت فاطمه‌ی زهرا می‌باشد. مستحب است این تسبیحات را هنگام خوابیدن و بعد از نمازهای یومیه حتی بعد از نمازهای نافله قرائت کرد. حضرت امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «در میان ذکرها هیچ عمل و ذکرى هب ارزش تسبیح فاطمه نمی‌رسد، و اگر چیزی بالاتر از آن بود، رسول خدا آن را به دخترش فاطمه علیها السلام می‌بخشید.» [۲۱۲]. و حضرت امام صادق علیه السلام در ثواب و پاداش آن می‌فرماید: تسبیح الزهرا فاطمه صلوات الله علیها فی دبر کل صلاه احب الی من صلاه الف رکعه فی کل یوم. [۲۱۳]. خواندن تسبیح فاطمه در تعقیب هر نماز، برای من ارزشمندتر از خواندن هزار رکعت نماز در هر روز است. این حدیث به خوبی می‌رساند که قرائت تسبیح آن حضرت از هزار رکعت نماز مقبول، بالاتر است، بلکه اگر روزهای دیگر نیز محاسبه شود (زیرا حدیث «فی کل یوم» می‌گوید) سر به هزاران ثواب خواهد زد، بنابراین سزاوار است برادران و خواهران مسلمان از این ذکر پرغنیمت غفلت نفرمایند. [صفحه ۱۱۸] و در مورد تشریح این ذکر، حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام می‌فرماید: فاطمه‌ی زهرا علیها السلام در خانه‌ی من فوق العاده زحمت می‌کشید، او آنقدر از چاه آب می‌کشید که سینه‌اش مجروح شد. و آن چنان به آرد کردن جو پرداخت که دستهایش ورم کرد و به قدری به نظافت خانه و پختن غذا و آبگوشت مشغول شد که لباسهایش غبار آلود و چهره‌اش دگرگون گشت. [۲۱۴] و لذا من به او پیشنهاد کردم: اگر از پدرت کنیزی درخواست کنی که از این همه رنجها و زحمتهای نجات‌یابی بهتر است. حضرت می‌فرماید: فاطمه علیها السلام به سراغ پدر گرامیش رفت، ولی چون گروهی دور او را گرفته بودند، بدون مطرح کردن این موضوع برگشتند و سپس رسول خدا، به سراغ فاطمه علیها السلام آمدند و از او خواستند حاجت خویش را بیان کند... من به جای فاطمه علیها السلام درد او را بیان کردم و مشکلات آن حضرت را شرح دادم... رسول گرامی اسلام با توجه به مشکلات اقتصادی مسلمانان در آن عصر فرمودند: افلا- اعلمکمما ما هو خیر لکمما من الخادم؟ اذا اخذتما منامکما فسبحا ثلاثا و ثلاثین، و احمد ثلاثا و ثلاثین، و کبرا اربعا و ثلاثین. بیاید من برایتان چیزی تعلیم کنم که از خادم و کنیز بالاتر است و آن اینکه پیش از خوابیدن سی و سه بار سبحان الله و سی و سه بار الحمد لله و سی و چهار بار الله اکبر بگویید. فاطمه علیها السلام چون این دستور ار شنید سه بار عرض کرد: از خدا و پیامبرش راضی شدم. و در مورد تعقیب نماز با تسبیح فاطمه علیها السلام فرمودند: یا فاطمه تکبیرین الله بعد کل صلاه اربعا و ثلاثین تکبیره، و تحمدین ثلاثا و ثلاثین تحمیده، و تسبحین الله ثلاثا و ثلاثین تسبیحه... یا فاطمه! به دنبال هر نماز سی و چهار مرتبه الله اکبر و سی و

سه [صفحه ۱۱۹] مرتبه الحمد لله و سی و سه مرتبه سبحان الله می گویی... [۲۱۵]. بدین گونه رسول خدا این تسبیحات را به دخترش فاطمه علیها السلام یاد داد و آنگاه فرمودند: چون این ذکر را بگویند و بخوابند، خداوند هزار حسنه برایتان مرحمت فرماید و چون بدین نیت از خواب برخیزید باز خداوند هزار حسنه برایتان منظور می کند. و بدین سان این ذکر عالی به نام تسبیح فاطمه‌ی زهرا علیها السلام معروف گشت.

نیایش فاطمه

فاطمه‌ی زهرا علیها السلام در کنار نماز و رکوع و سجود طولانی، به دعا و نیایش می پرداخت و در این میدان عارفانه، به قدری پیش می رفت، که گویا همه‌ی چیزها و نهانها برای او پیدا بود، وی می توانست با مامورین آسمانی که از دید دیگران نامریی و ناپیدا بودند، مذاکره و گفتگو کند و نادیده‌ها را ببیند، و به جایی رسد که بین خالق و مخلوق پرده‌ها و حاجبها بی معنی باشد. او از طریق دعا و نیایش، با نگرشی به درون خود توانست تمام امیال و شهوات مادی را کنار زند و با تجلی روح ملکوتی به قله‌ی کمال، پرواز کند و با رسیدن به کمال مطلق، عالم خلقت را با «آیت باذنی» به تسخیر خود درآورد و آنگاه همه چیز و همه جا به تصرف فاطمه علیها السلام درآید. اگر فاطمه علیها السلام توانست ملائکه و مامورین آسمانی را به خدمت استخدام کند و خازن بهشتی و جبرئیل و میکائیل را به ماموریتها وادارد، و تصرفات و تحولات محیرالعقول در جهان پدیدار سازد و از طریق چادر پاره‌پاره‌ی پرفروغش خانه‌های یهود را منور ساخته و دهها پیروان مذاهب دیگر را به صراط مستقیم اسلام هدایت نماید و... همگی از همین مقوله سرچشمه می گیرد. [۲۱۶]. ابن عباس می گوید: فاطمه‌ی زهرا علیها السلام، دو رکعت نماز خواند و با خدای خود به راز و نیاز پرداخت، سپس دستهایش را به سوی آسمان بلند کرده و چنین معروض داشت: ای خدا و مولایم! تو را به حق محمد و علی و حسن و حسینم، [صفحه ۱۲۰] همچنانچه برای بنی اسرائیل مائده نازل فرمودی. برای ما نیز مائده بفرست. ابن عباس می گوید: هنوز دعای فاطمه علیها السلام به پایان نرسیده بود که طبقی پر از طعام بهشتی نازل شد... [۲۱۷].

دعای نور

حضرت فاطمه علیها السلام دعاهای زیادی می خواند و به اصحاب و یاران مخصوص پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برخی از آنها را تعلیم فرمود، که در کتابهای ادعیه آمده است، ولی در میان آنها دعایی بسیار با برکت و آثار خیر، که آن را به حضرت سلمان سفارش فرمودند و افزودند که آن را بیشتر بخواند و فرمودند از جمله آثار آن این است که: تو را تب نمی گیرد و سعی کن بر خواندن آن مداومت نمایی... حضرت سلمان می گوید: سوگند به خدا که آن را به بیش از هزار نفر آموختم که در تب و بیماری می سوختند و به برکت دعای آن حضرت همگی شفا یافتند. اینک متن آن دعا را برای خوانندگان عزیز ترسیم می نمایم: بسم الله الرحمن الرحیم، بسم الله النور، بسم الله نور النور، بسم الله نور علی نور، بسم الله الذی هو مدبر الامور، بسم الله الذی خلق النور من النور، الحمد لله الذی خلق النور من النور، و انزل النور علی الطور، فی کتاب مسطور، فی رق منشور، بقدر مقدور، علی نبی مجبور، الحمد لله الذی هو بالعز مذکور، و بالفخر مشهور، و علی السرا و الضرا مشکور، و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین. [۲۱۸]. و بالاخره حضرت فاطمه علیها السلام آن قدر دعا کرد و در برابرش از منافقین و مهاجمین به دودمانش مصیبت دید که دعای نهایی عجل وفاتی سرداد و شیفتگانش را به عزای خود مبتلا ساخت. [صفحه ۱۲۱]

زهد و قناعت فاطمه

اشاره

تاریخ زندگی فاطمه‌ی زهرا علیها السلام، سراسر درس زندگی برای خانواده‌ها است، برای کسانی که با مشکلات اقتصادی و رفاه مشکل‌زا، دست و پنجه نرم می‌کنند، اقشار مختلفی که هزینه‌هایشان بیش از درآمدشان بوده و شب و روز در اضطراب و پریشانی بسر می‌برند. آری فاطمه علیها السلام سر تا پا اسوه‌ی مقاومت بود، مقاومت در برابر سختیها و تشریفات روز و تحریکها و سرزنشهای زنان آن دوران، که آن حضرت را در انتخاب زندگی ساده و شوهر بی‌آلایش و... تحریک می‌کردند، ولی او با الهام از آیات الهی و سخنان ارزشمند پدرش، راه پدر و راه انبیای الهی را برگزید و محبت دنیا و زرق و برق آن را به دل راه نداد.

فاطمه در انتخاب همسر..

در فصل ششم بحث کردیم که چون فاطمه‌ی زهرا علیها السلام به سن ازدواج رسید، اکثر سردمداران و ثروتمندان قریش از آن حضرت خواستگاری کردند و پول و ثروت و رفاهشان را به رخ پیامبر صلی الله علیه و آله کشیدند و مهریه‌های سنگین و طلا و جواهرات وعده دادند... ولی حضرت فاطمه علیها السلام به پدرش گفت: جز علی علیه السلام را انتخاب نخواهم کرد و او را برگزید و در زندگی مشترک پیوسته تسلیم او بود. [صفحه ۱۲۲] زنان مدینه فاطمه علیها السلام را در انتخاب امیرالمومنین که امکانات زندگی نداشت و سوسه می‌کردند [۲۱۹] و چنین گمان می‌نمودند که آن بانوی گرانقدر نیز مثل زنان دیگر اسیر پول و تجملات خانمانسوز است، ولی فاطمه علیها السلام همه را پس زد و به سوسه‌ها ترتیب اثر نداد و با گفتن: «ما اختار علیه احدا من اهل الارض» یعنی جز علی را اختیار نمی‌کنم. مولا- را برگزید و به جهان و جهانیان درس داد که فاطمه علیها السلام فضائل انسانی می‌خواهد، نه دنیا و دنیاپرستان را. آری دختر پیامبر صلی الله علیه و آله با انتخاب علی علیه السلام به همسری، خانه‌ی دورافتاده‌ی استیجاری حارثه بن نعمان را تقبل کرد، [۲۲۰] و خط قرمز به تکلفات و دنیاپرستی کشید و با زهد و قناعت زندگی خوشی را شروع کرد و با صفا و صمیمیت شوهر، تمام تلخیهای دنیا را شیرین ساخت، و با تحمل گرسنگی و مشکلات زیاد در خانه‌ی علی علیه السلام حتی یک مرتبه نیز از آن حضرت حاجتی نخواست و شوهرش را به تکلف و انداخت، چرا که زهرا طرفدار زهد و عزت نفس بود و این شیوه‌ی زندگی را از پدرش رسول خدا به ارث برده و شنیده بود که زهرا از علی چیزی نخواهد، او را در خرید نیازهای منزل آزاد بگذارد. [۲۲۱].

زهد فاطمه و اسلام شمعون یهودی

ابن عباس نقل کرده که عربی از قوم بنی سلیم در مسیر خود به مدینه سوسماری را شکار کرده و وارد محضر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شد و در ضمن جسارتها و بی‌ادبیهایش گفت: تو آن چنان ساحر و دروغگوی بی‌ظنری هستی که در میان زمین و آسمان همانند تو پیدا نمی‌شود جادارد که تو را با این شمشیر بکشم و اولین و آخرین را از شر تو راحت کنم. از صحابه پیامبر خواستند او را به کیفر برسانند، ولی رسول خدا همه را آرام ساخته و خطاب به اعرابی فرمود: ای برادر بنی سلیم! آیا رسم شما این است [صفحه ۱۲۳] که با غلظت و درشتی سخن بگویید؟ سوگند به خدا هر کس در دنیا به من ضرری برساند او در آخرت در آتش خواهد بود. من در آسمانها معروف به احمد صادق می‌باشم، تو ایمان بیاور و جزو برادران ایمانی ما باش. اعرابی با شنیدن این سخنان خشمگین تر شد و سوسماری را که صید کرده بود، بیرون آورد گفت: من به تو ایمان نمی‌آورم، تا این سوسمار ایمان آورد. سوسمار چون به زمین افتاد، راه فرار پیش گرفت، ولی رسول خدا خطاب به آن حیوان فرمود: ای سوسمار! برگرد. سوسمار با شنیدن سخن پیامبر برگشت و در برابر آن حضرت ایستاد و خیره‌خیره نگاه کرد. پیامبر خدا فرمود: ای سوسمار! من کیستم؟ سوسمار به سخن آمده، پس از شناسایی آن بزرگوار از نظر نسب گفت: خداوند همان طوری که ابراهیم را به خلیلی برگزید، تو را نیز به

پیامبری مبعوث ساخته و حبیب خود کرد. اعرابی چون این اوضاع را دید، با خود فکری کرد، که من خود این سوسمار را صید کرده‌ام و با خود آورده‌ام، آیا من به اندازه‌ی این حیوان درک و شعور ندارم. این بگفت و از خواب غفلت بیدار گشته و با گفتن شهادتین مسلمان گردید. [۲۲۲]. رسول گرامی اسلام از ایمان او خوشحال شد، دستور داد: چند سوره‌ای از قرآن مجید به او تعلیم نمودند و آنگاه درخواست کرد: او را با مال خود یاری نمایید. سعد بن عباد شتر گرانبه‌ای به او بخشید و امیرالمومنین علی علیه‌السلام لباس داد، ولی طعام و غذایی که اعرابی را به میان قومش برساند پیدا نشد. سلمان گوید: من به بیوتات پیامبر صلی الله علیه و آله برای به دست آوردن طعامی سرزدم، اما از هیچ کدام آنها خبری نشد، تا اینکه به خانه‌ی فاطمه علیها‌السلام آمدم، آن [صفحه ۱۲۴] حضرت فرمودند: سلمان! سه روز است که خود و فرزندانم گرسنه‌ایم و چیزی در خانه نداریم، اما خیر را از خود بر نمی‌گردانم، هنگامی که به در خانه‌ام بیاید. اینک بیا این چادر مرا بگیر و به سراغ خانه‌ی شمعون یهودی برو و پیغام مرا به او برسان و بگو: هذا درع فاطمه بنت محمد (ص) تقول لك: اقرضني عليه صاعا من تمر و صاعا من شعير ارده عليك انشالله. این چادر (لباس مخصوص) فاطمه علیها‌السلام است، او می‌گوید: در مقابل آن به طور رهن سه کیلو خرما و سه کیلو جو بدهید، ان شا الله پول آن را می‌پردازم. سلمان می‌گوید: من چادر را به شمعون یهودی دادم و پیغام فاطمه علیها‌السلام را رساندم، شمعون چادر را گرفت و مرتب آن را در دستش نگه داشت و خیره شد و پاره‌ها و وصله‌های آن را دید و چشمانش پر از اشک گردید و چنین گفت: یا سلمان! هذا هو الزهد في الدنيا هذا الذي اخبرنا به موسى بن عمران في التورات انا اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله، فاسلم و حسن اسلامه. ای سلمان! این چادر، نشانه‌ی زهد فاطمه علیها‌السلام در دنیا است، این دین همان است که موسی در تورات به ما خبر داده و سپس با گفتن شهادتین ایمان آورد و در ایمانش ثابت قدم گشت. سپس خرما و جو درخواستی فاطمه علیها‌السلام را به سلمان تحویل داد و سلمان آنها را گرفته، به پیش فاطمه علیها‌السلام آورد و از آن بانو خواست که مقداری از آن خرما و جو را برای خود و حسنین که سه روز بود در گرسنگی بسر می‌بردند بردارد، ولی فاطمه علیها‌السلام گفت: این بخشش را در راه خدا داده‌ایم و چیزی از آن بر نمی‌داریم. [۲۲۳]. [صفحه ۱۲۵]

نوری دگر از زهد فاطمه بر دل‌های یهود

در یک قضیه دیگر آمده است: امیرالمومنین برای تهیه طعامی برای زن و بچه‌هایش به خانه‌ی یک نفر یهودی به نام زید آمد و از او مقداری جو خواست و چون پول نداشت یک لباس از لباسهای فاطمه علیها‌السلام را گرو گذاشت و جو را برداشت و به خانه برگشت. از آن سو، زید آن لباس را در یکی از اتاقها قرار دارد و به کار خود پرداخت، اما زن او شبانه مشاهده کرد نوری از آن اتاق به بیرون می‌تابد و هیچ از قضیه آگاه نبود، خیلی وحشت کرد و به سراغ شوهرش رفته، او را از خواب بیدار کرد و جریان را به عرض او رسانید. زید اساسا جریان چادر را در ذهن خود نداشت، با تمام نگرانی و احتیاط وارد اتاق شد و به هر سو نگرست، چیزی و کسی نیافت، ناگاه متوجه شد که لباس پاره‌پاره‌ی زهرا در گوشه‌ای افتاده و نور پرفروغی از همان لباس ساطع است. چون این منظره را دید نور لباس زهرا را که از نور الهی و از زهد و تقوای آن حضرت سرچشمه گرفته بود، بر قلب یهودی تابید و آن را روشن ساخت و لذا بی‌درنگ ایمان آورده و در جرگه‌ی مسلمانان قرار گرفت و زن او نیز چون این کرامت عظیم را مشاهده کرد ایمان آورد و بدین طریق هشتاد نفر از یهودیان همسایه زید با دیدن این منظره‌ی عجیب مسلمان گردیدند و ید بیضای موسی، [۲۲۴] و اثر پیرهن یوسف بر چشمان یعقوب نابینا را [۲۲۵] تداعی کردند و با زبان حال گفتند: چادر زهرا از پیرهن یوسف و از ید بیضای حضرت موسی قوی‌تر و ارزشمندتر است. [۲۲۶].

زیور آلات فاطمه تقسیمی فقرا

زراره از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هر گاه به سفر می‌رفت آخرین دیدارش با فاطمه علیها السلام بود و چون از سفر برمی‌گشت نخستین کسی که به دیدار [صفحه ۱۲۶] وی می‌شتافت باز دخترش زهرا بود. در این حدیث آمده است که رسول گرامی در یکی از سفرهایش مراجعت کرد و به دیدار دختر رفت و در ضمن گفتگوها چشمش به پرده‌ای افتاد که از در آویزان بود و سپس دو دستبند نقره‌ای در بازوان وی مشاهده کرد، که امیرالمومنین علی علیه السلام آنها را از سهمیه‌ی غنائم جنگی خریداری فرموده بود. حضرت از دیدن آنها نگاهی به دختر کرد، ولی چیزی نگفت و بی‌درنگ بلند شد و خانه زهرا را ترک گفت. فاطمه علیها السلام از نگاه بی‌سابقه پیامبر صلی الله علیه و آله همه چیز را دریافت و دانست که واکنش پیامبر در برابر تغییراتی است که از پرده و دستبندها سرچشمه گرفته و لذا شروع به گریه کرد، و سپس آنها را به فرزندانش حسن و حسین علیهم السلام تحویل داد و به آنان گفت: به پدرم سلام برسانید و بگویید: بعد از رفتن شما از این خانه جز اینها چیز تازه‌ای پیش نیامده، من آنها را در راه خانه احسان کردم... پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چون حسنین را دید و پیغام دخترش را شنید بسیار خوشحال شد، به فکر فاطمه علیها السلام آفرین گفت، سپس از همان پرده شلواری‌هایی دوخته شد و همراه با نقره‌های دستبندها به اصحاب صفا که مهاجرین بی‌بضاعت و بدون خانه و کاشانه بودند تقسیم گردید. حضرت امام باقر در دنباله این حدیث افزوده‌اند که در آن تاریخ وضع مالی گروهی از مسلمانان به قدری آشفته بود که لباس مناسب نداشتند و در هنگام رکوع نماز، عورتین آنان از دید دیگران محفوظ نبود، و لذا رسول خدا به زنان مسلمان که در نماز جماعت شرکت می‌کردند، سفارش فرموده بود که در موقع سر برداشتن از رکوع قبل از مردها سر از رکوع برندارند... [۲۲۷]. این قضیه تاریخی که با مختصر تفاوتی در منابع مختلف شیعه و سنی آمده است، حاکی از بی‌رغبتی حضرت فاطمه علیها السلام نسبت به مسائل مادی [صفحه ۱۲۷] و تربیناتی می‌نماید، زیرا: هر شوهری وظیفه دارد نسبت به همسرش توجه نموده و نیازمندیهای مختلف او را تامین نماید و خریدار دو دستبند نقره‌ای و پرده‌ی ساده برای پوشاندن در و پنجره‌ی منزل، مخالف زهد نیست و این خرید، از سوی شوهر بود، نه فاطمه، که سرانجام آن حضرت بدون کوچکترین علاقه به آنها، برای خوش آیند خدا و رسولش آنها را به نیازمندان مسلمین اهدا نموده و مدال «فاطمه پاره‌ی تن من است» را از زبان مبارک پدر دریافت کرد. و این نکته را اضافه کنم، که شیهه این جریان در مورد گردنبندها فاطمه علیها السلام پیش آمد، حضرت آن را نیز از گردنش درآورده و به محضر رسول خدا فرستاد و آن حضرت گردنبندها را در ترمیم زندگی یک سائل فقیر خرج کرد و فرمود: فاطمه علیها السلام از من است. [۲۲۸]. و اگر بخواهیم سایر موارد زهد و بی‌رغبتی آن بانو را در مورد مسائل دنیا بیاوریم باعث خستگی خوانندگان می‌گردد زیرا: آن دختر عزیز پیامبر صلی الله علیه و آله تجسم اسلام و قرآن بود و وجود رسول خدا در وجود او تجلی می‌کرد، و به همین جهت پیامبر الهی او را مانند خود می‌داند و پاره‌ی تنش می‌نامد. بنابراین پیامبر خدا به همه دستورات اسلام عمل می‌کرد و نسبت به مسائل دنیا بی‌رغبت بود. فاطمه علیها السلام نیز از او تبعیت می‌کرد... [۲۲۹]. چنانچه آمده است روزی فاطمه زهرا علیها السلام به دیدار پدر شتافت و سلمان او را مشاهده کرد که با چادری وصله‌دار که دوازده مورد آن با لیف خرما دوخته شده بود حرکت می‌کند، با خود گفت: خدایا! دختران پادشاهان روم و ایران با لباسهای گران قیمت حریر و سندس زندگی می‌کنند، در حالی که چادر دختر پیامبر صلی الله علیه و آله دوازده تا وصله دارد. فاطمه علیها السلام چون به خدمت پدر رسید عرض کرد: یا رسول الله! سلمان از لباس من تعجب می‌کند، در صورتی که در طول پنج سال زندگی مشترک با [صفحه ۱۲۸] علی علیه السلام ما فقط یک پوست گوسفند داریم که روزها بر روی آن حیوانمان علف می‌دهیم و شب برای خوابیدن از آن استفاده می‌کنیم... [۲۳۰]. [صفحه ۱۲۹]

اهل بیت عصمت و طهارت با الهام از عالم غیب، انسانهای دلسوز و ایثارگری بودند، که خود را فدای توده‌های اجتماع می‌نمودند و امکانات مالی و درآمد روزمره‌ی خویش را در پیشرفت و پیشبرد آنان به مصرف می‌رساندند... در این میان حضرت فاطمه‌ی زهرا با اینکه خود با فقر سختی زندگی می‌کرد، ولی درآمد حاصله از باغها و اراضی فدک را که به دهها هزار دینار طلا می‌رسید در اختیار مستمندان قرار می‌داد. به نوشته‌ی تاریخ، درآمد سالانه مزارع آن حضرت بیست و چهار هزار دینار می‌شد. [۲۳۱] اما استفاده‌ی شخصی آن حضرت از این همه امکانات خیلی ناچیز بود و همه را ایثار نموده و آیه‌ی نهم سوره‌ی حشر را که در مورد اهل بیت پیامبر نازل شده و سخن از ایثارگری آنان به میان آورده، رقم می‌زند. [۲۳۲]. فاطمه علیها السلام در تمام دوران زندگی خویش از ولادت تا وفات در سختی بود و آنی از یاد دیگران غفلت نکرد و امیرالمومنین علی علیه السلام را در یاری به مستمندان تشویق نمود و ایثار مادرش خدیجه را که دارایی خود را در راه اسلام و مسلمین از دست داد تداعی کرد و صفحات تاریخ را با فداکاری و سوز و دستگیری خود از مردم بی‌نوا مفتخر ساخت. [صفحه ۱۳۰]

ایثار در شب عروسی

امیرالمومنین علی علیه السلام زره خود را فروخت و پول آن را از بابت مهریه زهرا علیهم السلام به خدمت رسول خدا تقدیم داشت و پیامبر بزرگوار اسلام نیز پولها را در اختیار چند نفر از اصحاب خود قرار داده و سفارش فرمودند: «برای فاطمه جهیزیه فراهم کنند...» از جمله خریدها بدین منظور، پیراهن عروسی بود که به هفت درهم خریداری شده بود و زهرا آن را در شب عروسی به تن کرده و در حال رفتن به خانه شوهر بود... در حالی که سلمان افسار مرکب فاطمه علیها السلام را در دست داشت و آرام آرام رو به سوی خانه استیجاری که در کنار مدینه قرار گرفته بود می‌رفتند، ناگهان کنیزی به دختر پیامبر صلی الله علیه و آله سلام کرد و از مشکلات خود سخن گفت و برای رفع نیازش از آن بانوی گرامی اسلام درخواست کمک نمود... فاطمه علیها السلام به زنانی که دور او را گرفته بودند فرمودند: کمی آرام باشید و اطراف مرا مراقبت کنید و خود از مرکب پایین آمد و در میان کاروان زنان که مانند نگین او را محاصره کرده بودند، پیرهن تازه را از تنش درآورد و آن را به کنیز سائل بخشید و خود لباس کهنه پوشید و حرکت به سوی خانه بخت را از سر گرفت... شب زفاف به پایان رسید. رسول خدا همراه با کاسه‌ای شیر به دیدار دختر و داماد شتافت، در حالی که صبحانه میل می‌کردند، رسول خدا فاطمه علیها السلام را تماشا می‌کرد، در این حال پیامبر صلی الله علیه و آله متوجه شد که دخترش زهرا لباس کهنه بر تن دارد، با تعجب پرسید: دخترم! چرا لباس نو نپوشیده‌ای؟ فاطمه: پدر جان! دیشب آن را به کنیزی بخشیدم که نیازمندش بود. رسول خدا: عزیزم! مناسب بود برای مراعات حال داماد، لباس نو را برای خود نگه می‌داشتی. فاطمه: پدرجان! این درس را از قرآن آموخته‌ام که می‌فرماید: «در احسان [صفحه ۱۳۱] کردن پیوسته چیز مطلوب و مورد علاقه‌تان را احسان کنید. [۲۳۳]» علاوه بر این، شما نیز همیشه چنین می‌کردید... پیامبر صلی الله علیه و آله دیگر سخنی نگفت، ولی گویا از درون خود به دخترش عشق می‌ورزید و از چنین ایمان و ایثارگری او به خود می‌بالید. [۲۳۴]. شب عروسی برای هر عروس و دامادی خاطره‌آمیز و بسیار حساس است. زیبایی و آراستگی عروس در چنین شبی در افکار و عشق و علاقه‌ی آتی داماد موثر می‌باشد و به عنوان پایه و اساس زندگی مشترکشان به حساب می‌آید، ولی فاطمه‌ی زهرا علیها السلام با در نظر گرفتن همه‌ی این مسائل، تنها پیرهن تازه‌اش را به سائل می‌بخشد و خود پیرهن کهنه می‌پوشد.

گردنبند با برکت

حضرت امام صادق علیه السلام از طریق پدرش از جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند که بعد از خواندن نماز عصر در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بودیم ناگه پیرمردی وارد شد و عرض کرد: یا رسول الله! گرسنه‌ام سیرم کن، عریانم بپوشان، فقیرم

کمکم کن. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: برادر عرب! من چیزی در اختیار ندارم که تو را کمک کنم، ولی تو را به سراغ کسی می‌فرستم که خدا و پیامبر را دوست دارد و خدا و پیامبر نیز او را دوست دارند، او کسی است که با مال و جان ایثار می‌کند. [۲۳۵] هم اکنون برو به سراغ خانه‌ی فاطمه... عرب به همراه بلال به منزل فاطمه علیها السلام رفت، (در این تاریخ منزل او در کنار خانه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله بود) بعد از سلام و مدح اهل بیت وضع خود و دیدار با پیامبر را به اطلاع آن بانو رسانید. (در این حدیث آمده است که فاطمه و علی علیهم السلام مانند [صفحه ۱۳۲] خود پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سه روز بود که گرسنه بودند و چیزی در اختیار نداشتند، و پیامبر الهی آگاهانه از این وضع، مرد عرب را به سراغ فاطمه علیها السلام فرستاد) حضرت زهرا علیها السلام نخست پوستی که بر روی آن می‌خوابیدند به عرب داد و گفت جز این در خانه چیزی نداریم، ولی عرب آن را نگرفت و پس داد. سپس فاطمه علیها السلام دست به گردنبرد برد که یادگار و هدیه دختر حمزه سیدالشهدا بود، آن را به عرب داد و فرمود: بگیر، آن را بفروش مشکل خود را برطرف کن. عرب گردنبرد را گرفت و شادمان خانه امیدش را ترک گفت و به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و پس از سخنانی سرانجام عمار یاسر آن را خرید و در عوض بیست دینار و دو بیست درهم، یک دست لباس و یک راس مرکب داد و اعرابی فقیر را خوشحال نمود... عمار گردنبرد را به خانه آورد، آن را به عطر معطر ساخت و در برد یمانی گذاشت و تحویل غلامش داد و فرمود: «غلام! این گردنبرد را به پیامبر صلی الله علیه و آله تحویل ده، تو را نیز به آن حضرت بخشیدم.» غلام به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و جریان را به عرض آن بزرگوار رسانید، رسول خدا نیز فرمود: همین گردنبرد را به فاطمه علیها السلام برسان و تو را به فاطمه بخشیدم. غلام به در خانه فاطمه علیها السلام آمد و پس از عرض ادب و سلام گفت: ای دختر پیامبر این گردنبرد را پدرت مرحمت کرد و مرا به تو بخشید. فاطمه علیها السلام گردنبرد را گرفت و غلام را در راه خدا آزاد کرد. در این هنگام غلام خندید و گفت: چه گردنبرد بابرکتی؟! گرسنه را سیر کرد، عریان را پوشاند، فقیری را غنی ساخت، برده‌ای را آزاد کرد و خود به صاحب اصلیش برگشت. [۲۳۶].

ایثار در پذیرایی از عرب میهمان

مهمان‌نوازی شوهر بستگی به ایثار و پذیرایی همسر او می‌باشد، اگر امیرالمومنین علی علیه السلام مهمان‌نواز بود و از نیامدن و نرسیدن مهمان محزون [صفحه ۱۳۳] می‌گشت، یکی از عواملش اطمینان خاطر از آمادگی و پذیرایی فاطمه علیها السلام بوده است. [۲۳۷]. روزی عربی مستمند که از گرسنگی در رنج بود به خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسیده، از درد گرسنگی به آن سرور شکوه کرد، حضرت نیز پیکی را به سراغ زنان خویش فرستاده، از آنان درخواست طعام کرد، ولی همگی گفتند: ما جز آب چیزی برای خوردن نداریم. رسول خدا طبق معمول از دیگر مسلمانان کمک خواست، که آن مرد گرسنه را مهمان خود کنند، باز طبق معمول علی علیه السلام اظهار آمادگی کرد و عرب را به خانه آورد و از فاطمه علیها السلام در این باره کمک خواست. زهرا گفت: ما طعامی - جز به اندازه‌ی خوراک یک بچه - نداریم، ولی آن را به مهمان خود می‌دهیم و خود در گرسنگی بسر می‌بریم. [۲۳۸]. فاطمه علیها السلام با توافق امیرالمومنین، بچه‌ها را بدون طعام - به نهر طریقی بود - خوابانید و خود نیز گرسنه ماند و علی علیه السلام چراغ را - به بهانه معیوب بودن - روشن نکرد و در تاریکی شب از مهمان پذیرایی نمود و او را سیر کرد و به مهمان چنین وانمود کرد که او نیز طعام می‌خورد، تا مهمان متأثر نگردد. شب به پایان رسید و صبح در مسجد حاضر شدند و با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دیدار نمودند. رسول خدا از دیدن علی علیه السلام گریه کرد و گفت: دیشب ملائکه خدا از مهمان‌نوازی شما تعجب کردند و آیه نهم سوره‌ی حشر: «و یوثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصه» را در حق شما نازل کردند. [۲۳۹]. همین قضایا نشان می‌دهد که فاطمه علیها السلام تا چه مقدار ایثارگر بوده و چگونه فداکاری می‌کرده است. [صفحه ۱۳۴]

ایثار به پدر و...

فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام نه تنها برای افراد مستمند و بی‌چاره در خانه کمک و ایثار داشت، بلکه در داخل خانواده‌ی خود نیز ایثارگر بود و به هر یک از خانواده‌ی خود نیز ایثارگر بود و به هر یک از خانواده‌ی خویش اعم از شوهر و فرزندان ایثار می‌کرد. در فصل نهم متذکر شدیم که فاطمه علیهاالسلام خود نمی‌خورد و علی علیه‌السلام را سیر می‌کرد، و خود گرسنه می‌ماند و درد و رنج می‌کشید، ولی شوهرش را متوجه نمی‌ساخت، و حتی جاهای مجروح و متورم بدنش را که از هجوم و ضرب مهاجمین خونخوار و منافق به خانه‌اش صورت گرفته بود، از شوهرش پوشیده داشت و علی آنها را هنگام غسل دادن پیکر پاک زهرا متوجه شد. فاطمه علیهاالسلام به فرزندان نیز ایثار داشت و شبانه روز برای آنان زحمت کشید و دستاس نمود و با مهر و محبت بی‌نظیر آنان را پرورش داد و راه و رسم پرورش فرزند را به پیروانش نشان داد. او در حالی که مشغول کارهای سخت و از جمله آرد کردن جو می‌شد، از بچه‌های خود نیز غفلت نمی‌کرد و با آن حال به آنان می‌رسید و نوازش می‌فرمود... آری اخلاق اصیل و واقعی، هر انسانی را در رفتار خانوادگی باید جستجو کرد، نه اخلاق بیرون مرزی و خارج از خانواده، که معمولاً در چنین مواقع، حقیقت‌یابی و حقیقت‌شناسی مشکل است، و ای بسا سر از تزویر حقه‌بازی درمی‌آورد. زهرا تجسم ایثار به خانواده و توده‌های جامعه بود و در این میان از ایثارگری او به پدرش نباید غفلت کرد. وی روزی از پدر بزرگوارش در منزل خود پذیرایی نمود و با پاره نانی آن حضرت را سیر کرد، در حالی که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه و آله سه روز بود که طعامی میل نکرده بود و فاطمه علیهاالسلام دلش به حال پدر می‌سوخت و از شدت عاطفه گریه می‌کرد. [۲۴۰]. [صفحه ۱۳۵] از حضرت علی علیه‌السلام نقل شده است: ما مشغول کندن خندق بودیم - که بدین وسیله از تهاجم دشمن جلوگیری نماییم - ناگاه فاطمه علیهاالسلام به حضور پدر رسید و پس از عرض ادب، پاره نانی را به آن حضرت تقدیم داشته و گفت: پدر! این نانها را برای حسین پخته بودم، اینک اینها را برای تو آوردم. پیامبر خدا آن نان را گرفت و گفت: فاطمه جان! این نخستین طعامی است، که در طول سه روز، پدرت میل می‌کند. [۲۴۱]

در روزگار دیگر رسول‌خدا به شدت گرسنه بود و نمی‌توانست تحمل کند، بدین منظور سر به بیوتات همسرانش زد، ولی چاره‌ای نشد، سپس به خانه فاطمه آمد، با کمال تأسف آنجا نیز طعامی نبود، پیامبر الهی با تمام گرسنگی از خانه دختر برگشت، در این میان دو عدد نان و مقداری گوشت از یکی از همسایه‌ها به دست زهرا رسید، آن بانوی ایثارگر آنها را در ظرفی گذاشت و یکی از فرزندان را به دنبال پدر فرستاد و چنین گفت: سوگند به خدا، رسول‌خدا را بر خود و فرزندانم مقدم می‌دارم. [۲۴۲]. رسول‌خدا دوباره وارد خانه دختر شد و از رسیدن تحفه و طعام آگاه گشت، در این بین فاطمه علیهاالسلام غذا را به حضور پدرش آورد، ولی دست غیبی را که از لطف خدا سرچشمه گرفته بود، بالای سرش دید، زیرا ظرف غذا پر از طعام بود، همگی کنار هم نشسته، خوردند و سیر شدند و سپس زنان و همسران رسول‌خدا و همسایه‌های فاطمه علیهاالسلام نیز از آن بهره‌مند گشتند. [۲۴۳]. از مجموع این قضایا نتیجه می‌گیریم که فاطمه علیهاالسلام به پدر و سایر اعضای خانواده‌اش نیز فوق‌العاده ایثارگری کرده و پیوسته برای سلامتی آنان تلاش [صفحه ۱۳۶] نموده است. حتی در تاریخ و کتب تفسیر و حدیث شیعه و سنی آمده است که امام حسن و امام حسین علیهماالسلام مریض شدند، فاطمه همراه با شوهرش نذر کردند که آن دو بزرگوار خوب شوند، آنان سه روز روزه بگیرند... پس از شفای فرزندان فاطمه، آن حضرت شخصا برای شمعون یهودی کار کرد و از اجرت آن مقداری جو گرفت و سه روز روزه گرفت. هنگام افطار غذایش را - همچون سایر اعضای خانواده‌اش - به تربیت به مسکین، یتیم و اسیر کافر داد، و سوره‌ی دهر در حق آنان نازل شد. [۲۴۴]. و بدین طریق به جهان و جهانیان ثابت کرد که وی تا چه حدی به بچه‌هایش ایثارگر است؟ و در حق سایر مردم نیز تا آنجا ایثار کرد که سه روز گرسنگی را تحمل کرد، ولی اسیر کافر را سیر نمود.

ایثار به خادم

زندگی فاطمه علیهاالسلام در خانه علی علیه‌السلام به قدری سخت شد، که مافوق توان بود و او نمی‌توانست کارها را اداره کند و در این راه کار به جایی رسید، که سینه‌ی زهرا در اثر آب کشیدن از چاه متورم و دستهایش از دستاس مجروح گشت... [۲۴۵]. سرانجام به خدمت پدر رسیده و درخواست کرد خادمی به کمک او مرحمت فرماید، ولی رسول‌خدا همراه با گریه فرمود: سوگند به خدایی که مرا به پیامبری مبعوث فرموده، هنوز چهارصد نفر بی‌خانمان وجود دارد که نه طعامی دارند و نه لباسی... آنگاه ذکری به او یاد داد که به نام تسبیح فاطمه معروف است. [۲۴۶]. مدتها از این تاریخ گذشت و کارهای فاطمه علیهاالسلام در خانه‌ی امیرالمومنین روز [صفحه ۱۳۷] به روز بیشتر شد و رفت و آمد مردم پذیرایی از آنان توأم با مشکلات اقتصادی و فقدان ابزار رفاهی، دختر پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله را به سختی آزرده، از طرفی پیک وحی در رسید و پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله را مامور ساخت خادمی برای زهرا در نظر بگیرد، لذا آن حضرت کنیزی را (به نام فضه) به خانه علی فرستاد (که بعدها به خادمه اهل بیت معروف گشت، [۲۴۷] و قبر او در قبرستان دمشق، مزار شیعیان است). فضه در خانه زهرا بسیار گرمی بود و به جای کنیزی به اهل بیت، عنوان همکاری داشت و حضرت فاطمه علیهاالسلام با وی کارها را تقسیم می‌کرد و هر کدام بطور مساوی یک روز به کار پرداخته و روز دیگر استراحت می‌کردند. سلمان گوید: فاطمه علیهاالسلام را دیدم به دستاس مشغول است، در حین کار دستش خونین شده و فرزندش امام حسین علیه‌السلام در گوشه‌ای افتاده و رنگ رخسارش از گرسنگی به زردی می‌گراید. به آن بانوی گرمی گفتم: چرا از خادمه (فضه) کمک نمی‌گیری؟ فرمود: دیروز او کار کرده و امروز روز استراحتش می‌باشد. شبیه این جریان در دیدار پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه و آله از دخترش فاطمه علیهاالسلام اتفاق افتاد و همان سوال و جواب تکرار شد، رسول گرمی اسلام از ایثارگری فاطمه علیهاالسلام متأثر گردید و چشمانش پر از اشک شد و فرمود: خدا آگاه است که رسالت و خلافتش را در کجا و در چه کسانی قرار دهد. [۲۴۸]. خوانندگان عزیز ملاحظه می‌کنند که فاطمه علیهاالسلام تجسم ایثار بوده است، او با همه کس اعم از افراد بیگانه و اعضای خانواده حتی خادمش چنین بوده است. [صفحه ۱۳۹]

فاطمه و آموزش و پرورش

اشاره

دختر گرمی رسول‌خدا در مسائل علمی نیز مانند سایر ویژگیهای اخلاقی و انسانی، از امتیازات بسیار بالایی برخوردار بود، زیرا آن حضرت ارتباط قوی به عالم غیب داشت و مستقیماً با جبرئیل امین و سایر ملائک به گفتگو می‌پرداخت و اخبار گذشته و آینده جهان را از آنان دریافت می‌داشت. فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام در میان امت اسلامی تنها زنی است که دارای مقام ارجدار عصمت می‌باشد و بدین وسیله علوم و آگاهی‌ش به عالم غیب، که از علوم الهی سرچشمه می‌گیرد، بستگی دارد و پایان و حدودی بر آن متصور نیست و تمام مسائل جهان را در کلیه‌ی دورانها می‌دانست و آنها را مو به مو خبر می‌داد. ما در این فصل به میزان توانایی علمی آن حضرت اشاره خواهیم کرد و آنگاه از آموزش و پرورش که توسط آن بانوی گرانقدر صورت گرفته، سخن خواهیم گفت:

میزان توانایی علمی فاطمه

قال رسول‌الله (ص): ان الله جعل علیا و زوجته و ابناه حجج علی خلقه و هم ابواب العلم فی امتی من اهتدی بهم هدی الی صراط مستقیم. [۲۴۹]. [صفحه ۱۴۰] پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه و آله فرمودند: خداوند متعال علی و همسر و فرزندان را حجت مردم قرار داده و آنان درهای علم و آگاهی در میان امت من هستند، هر کس به آنان تمسک نماید، به راه راست هدایت یافته است. در این

حدیث فاطمه‌ی زهرا علیها السلام مانند امیرالمومنین علیه السلام و سایر حضرات معصومین دروازه‌ی علم و عامل هدایت مردم شناخته شده‌اند. بنابراین آن حضرت علاوه بر اینکه حجت خدا در میان امت اسلامی بوده، نقش آموزشی و پرورشیش نیز از این حدیث استفاده می‌گردد. (من اهتدی بهم). قال النبی لها: ای شی خیر للمراه؟ قالت: ان لاتری رجلا و لایراها رجل، فضمها الیه و قال: ذریه بعضها من بعض. [۲۵۰]. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام گفتند: برای زن چه چیز خوب است؟ آن حضرت فرمودند: زن مردی را نبیند و مرد نیز زن را نبیند، رسول گرامی اسلام چون این جواب صحیح را شنید، دخترش را در آغوش گرفته و فرمود: ذریه‌ای است که بعضی از بعضی دیگر بهتر. این حدیث نیز علم و آگاهی فاطمه علیها السلام را در بردارد، که باعث تعجب و تحسین رسول خدا قرار گرفته است. عن ابی عبدالله علیه السلام: ان فاطمه علیها السلام مکثت بعد رسول الله (ص) خمس و سبعین یوما، و کان دخلها حزن شدید علی ابیها، و کان یاتیها جبرئیل فیحسن عزاها علی ابیها و یطیب نفسها و یخبرها عن ابیها و مکانه، و یخبرها بما یکون بعدها فی ذریتها و کان علی یکتب ذلک. [۲۵۱]. حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: مادرم فاطمه علیها السلام پس از رحلت پدرش هفتاد و پنج روز زندگی کردند، ولی در این ایام بسیار محزون بود و در فراق پدر می‌سوخت. در طول این مدت جبرئیل به حضور زهرا می‌رسید، و او را در عزای پدر تسلیت می‌گفت، و دلش را از غصه‌ها آرام [صفحه ۱۴۱] می‌ساخت و از جایگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و اخبار او آگاهی می‌کرد، حتی اخبار آینده را در مورد فرزندانش به اطلاع او می‌رسانید و امیرالمومنین علی علیه السلام نیز آنها را می‌نوشت. ما در فصل «ملائکه در حضور فاطمه» مطالب بیشتری در این زمینه آورده‌ایم، ولی آنچه از این حدیث در رابطه با موضوع بحث استفاده می‌گردد، اینکه: حضرت فاطمه علیها السلام با جبرئیل ارتباط مستقیم و مداوم داشت، و اخبار جهان مادی و جهان اخروی را از او دریافت می‌کرد و بدین وسیله میزان علم و اطلاع و آگاهی‌اش محدود به زمان و مکان نبوده است، بلکه علم او خیلی گسترده و از علم الهی سرچشمه می‌گرفت.

برتری علم فاطمه بر دیگران

عن علی علیه السلام قال: کنا عند رسول الله (ص) فقال: اخبرونی ای شی خیر للنساء؟ فعینا بذلک کلنا حتی تفرقنا، فرجعت الی فاطمه علیها السلام فاخبرتها بالذی قال لنا رسول الله (ص) و لیس احد منا علمه و لاعرفه. فقالت: ولکنی اعرفه: خیر للنساء ان لایرین الرجال و لایراهن الرجال، فرجعت الی رسول الله (ص) فقلت: یا رسول الله (ص) سالتنا: ای شی خیر للنساء؟ خیر لهن ان لایرین الرجال و لایراهن الرجال، فقال (ص): من اخبرک فلم تعلمه و انت عندی؟! فقلت: فاعجب ذلک رسول الله (ص) و قال: ان فاطمه بضعه منی. [۲۵۲]. علی علیه السلام می‌فرمایند: ما در حضور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودیم، حضرت سوالی را مطرح کردند ولی کسی جواب آن را نداشت و آن این بود که: «چه چیزی برای زنان خوب است؟» چون من به خانه مراجعت نموده، قضیه را به اطلاع فاطمه علیها السلام رساندم، آن بانوی عزیز فرمودند: من جوابش را می‌دانم و آن اینکه: «زنان مردان را نبینند و مردها زنان را» علی علیه السلام می‌فرمایند چون من این جواب [صفحه ۱۴۲] را از فاطمه علیها السلام شنیدم، به حضور پیامبر رسیده و عرض کردم: یا رسول الله شما سوالی فرمودید که: «چه چیز برای زنان خوب است؟» اینک من جواب آن را می‌گویم و آن اینکه: «زنان مردان را نبینند و مردها زنان را». پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: یا علی! تو هنگامی که در نزد من بودی جواب این سوال را ندانستی. علی علیه السلام می‌گوید: جواب دادم: «من از فاطمه علیها السلام یاد گرفتم.» رسول خدا با تعجب فراوان از آگاهی فاطمه علیها السلام فرمودند: فاطمه علیها السلام پاره‌ی تن من است. خوانندگان عزیز توجه دارند که این حدیث به صراحت اعلان می‌دارد که علم و آگاهی فاطمه علیها السلام از تمام اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بیشتر بود، حتی امیرالمومنین علی علیه السلام نیز با آن همه توانایی علمی هر چند در مساله بالخصوص، در برابر علم فاطمه علیها السلام زانو زده و از او جواب این پرسش را آموخته است، تا جایی که این مهم، باعث تعجب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز گردیده است. اگر چه ما معتقدیم که

امیرالمومنین در تمام زمینه‌ها بر تمام انسانها، جز پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، برتری دارند. (در این مورد به کتاب آفتاب ولایت به قلم نگارنده مراجعه فرمایید). شبیه این موضوع حدیث دیگری است از امیرالمومنین که می‌فرمایند: رسول خدا از اصحابش سوال کردند: «زن چیست؟» گفتند: «عورت است»، سوال دوم را مطرح کردند که: «زن چه زمانی به خدا نزدیکتر می‌گردد؟» کسی جواب آن را نداشت. اما چون فاطمه علیها السلام این سوال را شنید، بی‌درنگ فرمود: «آن هنگامی است که زن در داخل خانه‌اش بنشیند.» پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چون این جواب را شنیدند فرمودند: «فاطمه پاره‌ی تن من است.» [۲۵۳]، [صفحه ۱۴۳]

فاطمه در میدان آموزش

زنی به خدمت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام شرفیاب گشت و سوالی را مطرح ساخت و جواب آن را از حضرت شنید، سپس اجازه خواست و پرسش دوم را سوال کرد، حضرت جواب آن را نیز داد، به همین صورت ده مساله از بانوی عزیز اسلام آموخت ولی دیگر احساس شرمندگی کرد و بیش از آن نخواست حضرت فاطمه علیها السلام را مزاحمت نماید، از این جهت اجازه خواست رفع زحمت نموده و خانه فاطمه علیها السلام را ترک گوید. حضرت احساس کرد؛ او از کثرت پرسشهای خویش شرمگین گردیده و به این جهت می‌خواهد خانه و حضور آن حضرت را ترک کند، لذا فرمودند: شما خجالت نکشید، من در برابر هر مساله‌ای که به تو آموزش می‌دهم پاداش دارم، پاداشی خیلی مهم و آن اینکه: «تعلیم دادن یک مساله ارزش و ثوابش بیش از آن است. که مابین زمین تا عرش خدا را از جواهرات ارزشمند پر نمایند.» ای زن! اگر کسی به کارگری مشغول گردد و بار سنگینی را به دوش گرفته و به پشت بام حمل کند و در برابر آن صد هزار دینار طلا مزد بگیرد، آیا در این فرض، کارگر احساس خستگی می‌نماید؟! زن جواب داد: نه. فاطمه علیها السلام فرمودند: من نیز در برابر آموزشهایی که انجام می‌دهم چنین احساسی دارم، زیرا پاداش من به مراتب بیشتر است. [۲۵۴]. این حدیث که از تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام نقل شده، می‌رساند که زنان امت اسلامی مشکلات و سوالات خویش را به حضرت فاطمه علیها السلام مراجعه می‌کرده و پاسخ لازم را می‌گرفتند. حتی احادیث زیادی داریم که علاوه بر زنان، مردها نیز به طور مستقیم و یا از طریق همسرانشان از آن حضرت سوالاتی نموده و احکام الهی را یاد می‌گرفتند. [صفحه ۱۴۴]

یا فاطمه! من از شیعیان شما هستم؟

مردی زنش را به خدمت حضرت فاطمه علیها السلام فرستاده و این پرسش را سوال نمود: «آیا من از شیعیان شما هستم یا نه؟» حضرت جواب داد: «اگر تو به دستورات و گفته‌های ما عمل می‌کنی و از آنچه تو را ممنوع کرده‌ایم ترک می‌نمایی، شیعه ما هستی و گرنه، نه.» [۲۵۵]. زن چون این پیام را به شوهرش رسانید، او شروع به گریه و ناله کرد و گفت: چه کسی از این همه گناهان دوری می‌کند؟ من که چنین نیستم. بنابراین همیشه در آتش جهنم خواهم بود زیرا کسی که شیعه اهل بیت نباشد طعمه ابدی آتش قهر خدا خواهد بود. [۲۵۶]. زن، چون مرد خود را بسیار پریشان دید، دوباره به خدمت فاطمه علیها السلام برگشته و واکنش شوهرش را در برابر جواب آن حضرت، به اطلاع بی‌بی رسانید. فاطمه علیها السلام دوباره پیغام داد: به او بگو چنین فکر نکن، شیعیان ما از بهترین افراد اهل بهشت خواهند بود و دوستان ما نیز که به مقام شیعه بودن نمی‌رسند، همیشه در آتش دوزخ نخواهند بود. گناهان آنان در اثر گرفتاری به بلاها و بیماریها در دنیا محو می‌شود. بقایای گناهانشان نیز در عرصه‌ی محشر- در اثر ترس و وحشت از آن صحنه- کم می‌گردد و سپس در طبقات بالای آتش جهنم نیز با عذاب محدود الهی پاک می‌شوند، آنگاه با محبت و شفاعت ما نجات پیدا می‌کنند. [۲۵۷]. قابل توجه است که فاطمه‌ی زهرا علیها السلام پناه و مرجع فکری و مذهبی مسلمانان بود، حتی مسلمانان مرد نیز، که نسبت به اهل بیت نزدیک بودند، همچون زنان [صفحه ۱۴۵] مسلمان به محضر فاطمه علیها السلام شتافته

و از حوزه‌ی علمی آن یادگار رسول خدا کسب فیض می‌کردند و از این طریق احادیث و روایاتی را از آن بزرگوار به دیگران انتقال می‌دادند، که سلمان، ابوذر، مقداد و... از این گروه بودند، و ما برخی سخنان سلمان را، در بحثهای گذشته، از آن حضرت نقل نمودیم. علاوه بر اینها، سخنان در ربار آن حضرت در جمع مهاجرین و انصار در مسجد رسول خدا و خطابه‌های آتشین وی در کنار زنان مدینه که به عیادتش شتافته بودند و همچنین احتیاجات ارزشمند و دشمن شکن آن شفیعه‌ی روز جزا، همه و همه، نشان آموزش و پرورش آن حضرت به حساب می‌آید، که باعث بیداری و هدایت مومنین و خوار و زبونی منافقین و غاصبین خلافت می‌گردید.

علم و آگاهی فضا خادم اهل بیت

در پایان این فصل توجه خوانندگان عزیز را به خادم اهل بیت، حضرت فضا که سالها از محضر فاطمه‌ی علیها السلام کسب فیض کرد جلب می‌کنم: فضا زنی بود فقیه و دانا، که عمر بن خطاب در حق او گفت: شعره من آل ابی طالب افقه من عدی. [۲۵۸]. یک رشته موی آل ابی طالب فقیه‌تر و داناتر از تمام قبیله عدی است. لازم به توضیح است که خلیفه در مقام قضاوت بین فضا و شوهر او (سلیم غطفان) این جمله را گفت که شوهر، از عدم موافقت فضا در زوجیت و مباشرت، شکوه داشت، در حالی که فضا در مقام استبراء و کشف حال دوران عادت ماهانه بود... [۲۵۹]. مرحوم علامه مجلسی - رضوان الله علیه - در مورد فضا داستانی را نقل کرده، که علم و آگاهی را - که قطره‌ای از علوم فاطمه‌ی زهرا می‌باشد - ترسیم می‌نماید: روزی یکی از زائران بیت خدا از قافله عقب ماند و در این گیرودار متوجه [صفحه ۱۴۶] زنی شد که او نیز راه گم کرده و نمی‌دانست کجا رود. مرد پرسید: «تو کیستی؟» (من انت؟) زن با خواندن آیه‌ی هشتاد و نه سوره‌ی زخرف به او تفهیم کرد که چرا سلام نکردی؟ [۲۶۰]. مرد: سلام علیک زن: و علیک السلام مرد: در این صحرا چه می‌کنی؟ «ما تصنعین ههنا؟» زن: خدا هر کسی را هدایت کند گمراه نمی‌شود. «و من یهد الله فماله من مضل». [۲۶۱]. (او با خواندن این آیه مرد را متوجه کرد که گم شده است.) مرد: تو از جن هستی یا از جنس بشر؟ زن: ای بنی آدم! خود را مزین سازید. «یا بنی آدم خذوا زینتکم» [۲۶۲]. یعنی من از جنس بشر هستم. مرد: از کجا می‌آیی؟ زن: از راه دور «ینادون من مکان بعید؛ [۲۶۳] یعنی از مدینه می‌آیم.» مرد: کجا می‌روی؟ زن: برای افراد واجد شرائط واجب است به حج روند. «ولله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سیلا. [۲۶۴]» (کنایه از اینکه عازم حج هستم.) مرد: کی از خانه خارج شده‌ای. زن: ما زمین و آسمان را در شش روز آفریده‌ایم. «و لقد خلقنا السموات و الارض و ما بینهما فی سته ایام [۲۶۵]؛ یعنی شش روز است که از مدینه خارج [صفحه ۱۴۷] گشته‌ام.» مرد: آیا میل طعام دارید؟ زن: ما آنان را جسد و بی‌روح خلق نکرده‌ایم که نیازی به خوردن نداشته باشند. «و ما جعلناهم جسدا لایاکلون الطعام [۲۶۶]؛ با این تعبیر و خواندن آیه می‌رساند که نیاز به غذا و خوردن دارد.» مرد به او غذا داد و سپس گفت: کمی با شتاب حرکت کن. زن: خداوند هر کسی را به اندازه قدرتش مکلف ساخته. «لایکلف الله نفسا الا وسعها [۲۶۷]؛ یعنی بیش از این توانایی ندارم.» مرد: پس بیا تو را نیز به مرکب خود سوار کنم. زن: اگر در عالم دو خلق وجود داشت باعث فساد می‌شد. «لو کان فیهما آلهه الا الله لفسدتا [۲۶۸]؛ آری سوار شدن زن و مرد به یک مرکب خطرناک است.» مرد از مرکب خود پایین آمده و زن را بر آن سوار کرد. در این هنگام زن این آیه را خواند: «سبحان الذی سخر لنا هذا [۲۶۹]؛ منزه است آن خدایی که این را برای ما مسخر کرد...» مرد می‌گوید: بدین طریق خود را به قافله رساندیم، من از زن پرسیدم: آیا در میان کاروان کسی را داری؟ او با خواندن آیه‌ی ۲۶ سوره‌ی ص، ۱۴۴ آل عمران، ۱۲ مریم و ۱۱ طه، که به ترتیب، نامهای مبارک حضرت داوود، حضرت محمد صلی الله علیه و آله، حضرت یحیی و حضرت موسی علیهم السلام است مرا متوجه چهار پسر خود کرد که این نامها را داشتند. من با صدای بلند کاروان را مخاطب قرار داده و نام این افراد را خواندم، ناگاه دیدم چهار نفر جوان به نزد من آمدند، از زن پرسیدم آنان کیستند؟ او با خواندن آیه‌ی ۴۶ سوره‌ی کهف به من فهماند که آنان پسرانم هستند. آن جوانان

به خدمت آن زن رسیدند. جوانان فوق‌العاده محبت می‌کردند، [صفحه ۱۴۸] زن از آنان با خواندن آیه‌ی بیست و شش سوره‌ی قصص خواست که به من نیکی کنند. جوانان نیز هدایا و اشیایی به عنوان تشکر به من دادند... من از آنان پرسیدم: این زن کیست؟ آنان گفتند: ای مادر ما (فضه) - خادمه‌ی فاطمه‌ی زهرا علیها السلام - است، که بیست سال تمام سخنان خویش را با خواندن قرآن می‌رساند. حالا شما خوانندگان عزیز توجه فرمایید که اگر فضه - خادمه زهرا - چنین باشد، معلم و مربی او که تمام فضائل اخلاقی و کمالات انسانی و علوم سرشار خویش را از منبع فیض بی‌منتهای الهی کسب کرده و در دامن پر مهر نبوت و رسالت تربیت شده و شایستگی همسری ولایت و مادری امامت گردیده است چگونه بوده است؟! [صفحه ۱۴۹]

حیا و عفت فاطمه

اشاره

حیا، یک نیروی درونی مرموزی است که انسان را از قبائح و کارهای نامطلوب بازمی‌دارد و طبق احادیث اهل‌بیت، این ویژگی در طبیعت زنان بیش از مردان گذاشته شده است. حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام بسیار پاکدامن و عقیف بود و در طول زندگی خویش، - خواه در خانه پدر و یا خانه‌ی امیرالمومنین - تجسم حیا به حساب می‌آمد. در سخنان در ربار آن حضرت آمده است که زن نیکو و شایسته، زنی است که خود را از مردهای بیگانه دور داشته و از دیدن نامحرم و همچنین از منظر دید آنان در امان باشد. [۲۷۰].

فاطمه و مرد نابینا

امیرالمومنین علی علیه‌السلام می‌فرمایند: روزی فاطمه علیها السلام در محضر رسول‌خدا نشسته بود که مرد نابینایی اجازه‌ی ورود خواست. در این حال دختر رسول‌گرامی اسلام اتاق پذیرایی را ترک کرده و در اندرون نشست. پس از رفتن [صفحه ۱۵۰] میهمان، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند: چرا از مرد نابینا دور شدی در حالی که او تو را نمی‌دید؟ فاطمه علیها السلام جواب داد: ان لم یکن یرانی فانی اراه، و هو یشم الریح. فقال رسول الله صلی الله علیه و آله: اشهد انک بضعه منی. [۲۷۱]. اگر او مرا نمی‌دید، من وی را می‌دیدم. علاوه بر این؛ اگر او چشم نداشت که مرا ببیند، از طریق بویایی می‌توانست بو کند. پیامبر خدا چون سخن دختر را شنید فرمود: من شهادت می‌دهم که تو پاره‌ی تن من هستی. از این حدیث استفاده می‌شود که دختر عالی‌قدر رسول‌خدا تا چه میزانی شرم و حیا داشت؟ و چقدر از مردان بیگانه دوری می‌جست؟ و تا ضرورتی نبود از کنار مردها نمی‌گذشت، هرچند فاطمه علیها السلام در مواقع حساس و لزوم به میان جامعه آمده و سخنرانی کرده و از حق خود و ولایت شوهرش امیرالمومنین علی علیه‌السلام دفاع نموده و اسلام را از دستبرد غاصبین خلافت و از انحراف و بدعتها مصون داشته است.

شرم و حیا در کنار شوهر

حیا دو گونه است: یکی پسندیده و دیگری ناپسند. حیای ناپسند آن حالتی است که انسان را از رشد و کمالیابی و رسیدن به حقوق بازمی‌دارد و یا باعث تضییع حقوق دیگری می‌گردد. چنین صفتی در روایات اسلامی به شدت تقبیح گردیده است... [۲۷۲]. و همچنین در آداب همسراری آمده است که حیا دو گونه‌ی متصور است: یکی مطلوب و دیگری مذموم و نامطلوب. حیای مذموم آن حالتی است که یکی از زوجین را در استیفای حقوق طرف مقابل بازدارد و قید و بندی شود در مسائل [صفحه ۱۵۱] زوجیت و سایر امور مربوطه... و لذا حضرت امام باقر علیه‌السلام می‌فرمایند: زن خوب، زنی است که در خلوت با شوهرش حیا را نیز از تنش

خارج کند، و سپس در شرایط عادی، حیا را نیز مانند لباس به اندامش بیوشاند. [۲۷۳]. حضرت فاطمه علیهاالسلام در طول مدت شوهرداری خود با امیرالمومنین، در هیچ فرصتی حریم آن حضرت را نادیده نگرفت و در مورد شخصیت آن بزرگوار کوتاهی نکرد. تا جایی که امیرالمومنین در این باره می‌فرماید: فوالله ما اغضبته... و لا اغضبتنی و لا عصت لی امرأ و لقد كنت انظر اليها فتنكشفت عنی الهموم و الاحزان. [۲۷۴]. سوگند به خدا زندگی با صفای من و فاطمه علیهاالسلام طوری بود که نه من او را به خشم آوردم و نه او مرا به خشم آورد و نافرمانی کرد، حتی غصه‌های دیگرم با حضور او و تماشای جمالش برطرف می‌گردید. این حدیث شریف که از دل آتشین علی علیه‌السلام در فراق فاطمه علیهاالسلام برخاسته است، نشان می‌دهد که دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله تا چه میزانی در اطاعت شوهر بود و کوچکترین اسائه ادب از او دیده نشد. در اظهار دیگری از امیرالمومنین می‌خوانیم که آن حضرت زن و بچه‌هایش را در وضع بسیار اسفناک (گرسنگی) دید، به فاطمه علیهاالسلام گفت: چرا از وضع خود و درد گرسنگی بچه‌هایم مرا آگاه نساخته‌ای؟ فاطمه علیهاالسلام در جواب فرمودند: یا ابالحسن! انی لاستحیی من الهی ان اكلفک ما لاتقدر علیه! [۲۷۵]. یا ابالحسن! من از خدایم شرم و حیا می‌کنم تو را به کاری بگمارم که قدرت تهیه آن را نداری. اگرچه تامین رفاه زندگی زن و بچه برای شوهر در حد معمول واجب [صفحه ۱۵۲] است، ولی روح ایثارگری خاندان رسالت و ولایت در تمام ابعاد زندگی، باعث شده بود که خانواده‌ی امیرالمومنین پیوسته در فقر و پریشانی بسر برند و لذا فاطمه از وضع مالی شوهرش آگاه بود، و می‌دانست که وی قدرت تهیه مایحتاج خانه را ندارد. از این جهت شرم و حیای فاطمه علیهاالسلام که از ایمان و اعتقاد او به خدا سرچشمه می‌گرفت می‌گوید: «من از خدایم شرم می‌کنم...» این درسی است به تمام بانوان محترم که گرفتار زرق و برق و تشریفات کمرشکن روزگار فاجعه‌آمیز ما نگردند و در آمد و امکانات شوهرانشان را مراعات کنند...

خشنودی از تقسیم کار

در دین مقدس اسلام کار و تلاش زن، همانند کار و تلاش مرد یک ضرورت اجتماعی است و پیامبر اسلام این امر را بر همگان اعم از زن و مرد واجب ساخته [۲۷۶] و نقش زن را در پیشرفت امور خانه و اجتماع برابر مرد دانسته است. [۲۷۷]. کشورهایی که به طور هماهنگ و با تشریک مساعی زن و مرد به کار می‌پردازند و یا خانواده‌هایی که دست محبت به هم داده و دسته جمعی کار می‌کنند، وضع زندگی و اجتماعی و سیاسی‌شان به مراتب بهتر از آن گروه کشورها و خانواده‌هایی است که در جمود فکری بسر برده و کار و تلاش را فقط مخصوص مردها می‌دانند... منتهی باید تخصصها و تواناییها و ظرافت هر یک از زنان و مردان را در نظر گرفت و کار مناسب و متناسب با توان هر یک را برایشان محول ساخت. [۲۷۸] ما اگر زندگی مشترک دو زوج معصوم (علی و فاطمه علیهماالسلام) را در نظر بگیریم ملاحظه می‌کنیم که آنان در این [صفحه ۱۵۳] زمینه هر یک به کار و تلاش پرداخته، ولی بر مبنای تناسب زن و مرد و تقسیم کار. روزی به این مناسبت به محضر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شتافته و از آن حضرت کسب تکلیف نمودند. رسول خدا چنین داوری کرد: فقضی علی فاطمه بخدمتها مادون الباب و قضی علی علی بما خلفه. فقالت فاطمه: فلا یعلم ما دخلنی من السرور الا الله باکفائی رسول الله تحمل ارقاب الرجال. [۲۷۹]. فاطمه علیهاالسلام را مامور به انجام کارهای داخل خانه نمود و علی را نیز به امور خارج از خانه مامور ساخت. دختر پیامبر صلی الله علیه و آله از این تقسیم کار فوق‌العاده خوشحال شد و چنین اظهار داشت: جز خدا کسی نمی‌داند که من از چنین تقسیم کار چقدر خوشحال شدم، زیرا که پدرم رسول خدا مرا از گریبانگیر شدن با مردان معاف داشته است. از این حدیث استفاده می‌کنیم که فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام حتی الامکان دوست داشته در پرده‌ی حجاب و عفاف زندگی کند و تا ضرورتی نمی‌دید از اختلاط با مردان- آن هم با یک شرایط خاص- خودداری می‌کرد و از اینکه پدرش کارهای داخل خانه را به او واگذار نموده و از فعالیت‌های امور بیرونی معاف داشته مسرور بوده است هر چند فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام در مواقعی که اقتضا می‌کرد، به تلاشهای سیاسی و اجتماعی نیز پرداخته. خطابه‌ها و احتجاجات او با خلیفه

و غاصبین خلافت از این امور است.

حجاب کامل در میدان مبارزه

حضرت فاطمه علیها السلام اگرچه نمونه کامل یک زن مسلمان در تمام اوصاف و کمالات اسلامی بویژه در حجاب و عفاف بود، ولی مسائل سیاسی و اجتماعی [صفحه ۱۵۴] را نیز در مواقع حساس نادیده نمی گرفت، مخصوصا در ولایت امیرالمومنین و به یغما رفتن فدک، [۲۸۰] با خلیفه غاصب وقت و دارو دسته‌اش به مبارزه پرداخت و در مجامع عمومی به مناظره نشست، ولی در عین حال هرگز از پرده حجاب کامل و عفاف لازم بیرون نرفت. اینک فرازهایی از اظهارات محدثین و مورخین اسلامی را در این زمینه تقدیم می‌داریم. از طریق عایشه و عبدالله بن حسن بن حسن در کتابهای عامه و خاصه نقل شده: لما بلغ فاطمه علیها السلام اجماع ابی بکر علی منعها فدک، لاثت خمارها، و اقبلت فی لمة من حفدتها و نسا قومها، تطافی ذیولها، ماتخرم مشیتها مشیه رسول الله صلی الله علیه و آله حتی دخلت علی ابی بکر و قد حشد الناس من المهاجرین و الانصار، فضرب بینها و بینهم ریطة بیضا... [۲۸۱]. هنگامی که به فاطمه علیها السلام ثابت شد که ابوبکر فدک را از او بزور گرفته و تحویل نمی‌دهد، آن بانوی عزیز، مقنعه و روسریش را بر سر محکم بست و با عده‌ای از زنان متدین و نزدیکان خویش که او را در میان گرفته بودند به سوی مسجد رسول الله حرکت کرد، در حالی که با لباسهای طولانی راه می‌رفت- که حتی روی پاهای او پوشیده بود و بدنش پیدا نمی‌شد و چنان راه می‌رفت که گویا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حرکت است- وارد مسجد شد. جمعیت مهاجر و انصار آنجا را پر کرده بودند و برای دختر پیامبر صلی الله علیه و آله جایگاهی درست کرده بودند، که مردها او را نمی‌دیدند... اگر این عبارات را به دقت مورد عنایت قرار دهیم درسهای زیادی از حجاب و عفاف آن حضرت می‌گیریم، و در اینجا متوجه می‌شویم که آن [صفحه ۱۵۵] حضرت، حتی در میدان مبارزه نیز بسیار مقید به حجاب کامل و حیای اجتماعی و اخلاقی بوده است، زیرا: ۱- با پوشیدن مقنعه و احتیاط لازم حرکت نموده. (لاثت خمارها). ۲- در میان زنان حرکت نموده. (فی لمة...). ۳- لباسهای بلند پوشیده بود که حتی پاهایش پیدا نبود. (تطافی ذیولها). ۴- در جایگاه مخصوص قرار گرفته و پرده‌ای بین زنان و مردان حایل بود. (فضرب بینها و بینهم...). آری فاطمه علیها السلام با این برنامه‌ریزی دقیق حتی در میدان مبارزه، با غاصبین خلافت، (آیه بیست و پنجم سوره قصص) [۲۸۲] که شیوه راه رفتن دختران پیامبران و زنان اسلامی را ترسیم می‌کند، تداعی کرد و به پیروانش درسها داد که در عین اجتماعی بودن، زنان حجاب و عفاف را حفظ کنند.

اختراع نعش توسط اسماء

روزی فاطمه‌ی زهرا علیها السلام در بستر بیماری به اسماء بنت عمیس فرمود: انی قد استقبحت مایصنع بالنساء، انه یطرح علی المرثه الثوب فیصفها لمن رای. من از اینکه جسد زن را هنگام مرگ با لباسی می‌پوشانند، ولی هیکل آن مشخص می‌گردد ناراحتم. اسماء عرض کرد: ما وقتی که به کشور حبشه مهاجرت نمودیم، در آن سرزمین دیدم که نعش مخصوصی درست می‌کردند... حضرت دستور داد: شکل آن را درست کن و اسماء صورت نعش را ساخته و به فاطمه‌ی زهرا علیها السلام نشان داد. حضرت فرمودند: زمانی که من از دنیا رفتم تو مرا پس از غسل دادن و کفن کردن در میان نعش قرار ده و مگذار کسی بدن مرا ببیند. [صفحه ۱۵۶] چون بانوی بزرگ اسلام از دنیا رفت، اسماء طبق وصیت عمل کرد، حتی عایشه (دختر خلیفه) را نیز به منزل فاطمه علیها السلام راه نداد و عایشه از اسماء به ابوبکر شکایت کرد، ولی اسماء گفت: این دستور را حضرت زهرا به من وصیت کرده و او مرا مامور ساخته است که برای وی نعش بسازم و کسی را از آمدن به اتاق او اجازه ندهم. ابوبکر گفت: هرچه فاطمه علیها السلام دستور داده، به آن عمل کن.... [۲۸۳]. این قضیه تاریخی نیز توجه فاطمه علیها السلام را به مساله حجاب و عفاف نشان می‌دهد. [صفحه ۱۵۷]

عصمت فاطمه

اشاره

حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام، تنها زن معصوم اسلام است، که عصمت او ریشه‌ی قرآنی و حدیثی داشته و تاریخ زندگی پرافتخارش، شاهد بزرگ دیگری در این مقوله می‌باشد. فاطمه علیها السلام پیش از آنکه متولد گردد، نطفه‌اش از غذای پاک بهشتی در صلب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و آنگاه خدیجه قرار داده شده و در رحم مادر، پناه و انیس او به حساب آمده و هنگام ولادت با فرستادگان غیبی به سخن پرداخته و سپس در مدت محدود حیاتش صدها کرامت محیرالعقول نشان داده و... همگی اینها از عصمت آن بانوی گرانقدر حکایت دارد. آری فاطمه علیها السلام به عنوان الگو و اسوه‌ی زنان عالم معرفی شده و دیگر زنان، باید از زندگی بی‌لغزش او سرمشق بگیرند و شیوه‌های تربیتی و اخلاقی و خودسازی را، در آیین: عبادی، همسرداری، پرورش فرزند، حقوق اجتماع و مردم و... به کار گیرند و آن کنند که او کرده و آن گونه روند که او رفته است. نگارنده عقیده دارد که خانه و زندگی مشترک خانوادگی، بهترین محک برای سنجش اخلاق و رفتار و ایمان و تقوا و عدالت و... هر کس محسوب می‌گردد و حضرت فاطمه علیها السلام در کنار پدر و خانه‌ی پدری امتحان خوبی داده و مدال «فداها ابوها». «ام ابیها» و دهها مدال دیگر از دست پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دریافت داشته است [صفحه ۱۵۸] و هم در خانه شوهر تا آنجا پیش رفته، که امیرالمومنین می‌فرماید: فاطمه علیها السلام کوچکترین عملی که باعث خشم من گردد انجام نداد، او مرا نافرمانی نکرد و با اخلاق و رفتارش غمها و غصه‌های دیگر مرا برطرف ساخت. [۲۸۴].

شهادت قرآن بر عصمت فاطمه

پروردگار عالم در قرآن مجید (سوره‌ی احزاب، آیه‌ی سی و سه) می‌فرماید: انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یتطهرکم تطهیرا. خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک گرداند. این آیه گواهی می‌دهد که اهل بیت معصوم و بی‌لغزش هستند و هیچ گناهی نمی‌کنند. «الرجس» در آیه شامل همه‌ی گناهان و لغزشها می‌گردد، که اهل بیت از آنها دورند. مراد از اهل بیت کیست؟ جواب و بحث و بررسی آن در فصل اول این کتاب گذشت و طبق احادیث معتبر اهل سنت و اظهارات و اعترافات همسران پیامبر صلی الله علیه و آله، ثابت گردید که مراد از آن پنج تن آل عبا می‌باشند، که فاطمه‌ی زهرا علیها السلام یکی از آنهاست، بنابراین، فاطمه علیها السلام طبق گواهی قرآن مجید معصوم می‌باشد.

استدلال امیرالمومنین در عصمت فاطمه بر آیه‌ی تطهیر

چون خلیفه‌ی اول پس از رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فدک را غصب کرد و حضرت فاطمه‌ی زهرا با او به محاجه و مناظره پرداخت، امیرالمومنین علی علیه السلام نیز پس از سخنرانی و خطبه فاطمه علیها السلام در مسجد، به مسجد رفت و از جمله‌ی سخنانش خطاب به ابوبکر فرمود: یا ابابکر! بگو بینم قرآن خوانده‌ای؟ ابوبکر: بلی خوانده‌ام. علی علیه السلام: بگو بینم آیه‌ی تطهیر: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل [صفحه ۱۵۹] البیت و یتطهرکم تطهیرا، [۲۸۵] در حق ما نازل شده، یا در حق دیگران؟ ابوبکر: در حق شما نازل شده. علی علیه السلام: اگر کسی شهادت دهد که فاطمه علیها السلام کار بدی انجام داده چه می‌کنی؟ آیا شهادت او را می‌پذیری یا نه؟ ابوبکر: بلی، می‌پذیرم و برای فاطمه علیها السلام مانند دیگران حد جاری می‌کنم. علی علیه السلام: در این صورت در پیشگاه خدا کافر می‌شوی. ابوبکر: چرا؟ علی علیه السلام: زیرا در این فرض، تو شهادت خدا را که به پاکی فاطمه

علیها السلام گواهی داده قبول نکرده و گواهی مردم را گرفته‌ای، همان طوری که شهادت خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله را در این مورد نادیده گرفته و فدک را از فاطمه علیها السلام به یغما برده‌ای؟ ابوبکر! مگر فدک در دست فاطمه علیها السلام نبود؟ چرا و چگونه چیزی که در دست او است، از او بینه و شاهد می‌خواهی؟ مردم چون این مناظره و سخنان علی و ابوبکر را می‌شنیدند، بر روی یکدیگر نگاه کرده و گفتند: «صدق والله علی بن ابی طالب؛ سوگند به خدا که حق با علی علیه السلام است.» [۲۸۶]. قابل توجه است، که امیرالمومنین از آیهی تطهیر بر عصمت فاطمه علیها السلام استدلال نموده و مهاجرین و انصار نیز آن را پذیرفته و مورد تایید قرار داده‌اند.

برتری فاطمه بر پیامبران پیشین، عصمت او را ثابت می‌کند

شکی نیست که رسول خدا صلی الله علیه و آله، در میان تمام مخلوقات عالم، برترین آنان است و اگر نور پاک او نبود و وی قدم به هستی نمی‌گذاشت، بدون تردید، خداوند متعال دگران را خلق نمی‌کرد. [۲۸۷]. [صفحه ۱۶۰] و از سوی دیگر در احادیثی که از طریق عامه و خاصه نقل شده، پنج تن آل‌عبا، همگی نور واحد و در پیشگاه الهی به یک میزان خواهند بود، [۲۸۸]. هر چند برتری پیامبر صلی الله علیه و آله بر دیگران مسلم است. و در حدیثی رسول خدا می‌فرماید: «من برترین انسان جهان برای اولین و آخرین هستم و بعد از من علی علیه السلام برترین مخلوقات جهان است، بدانید که اول ما مثل آخر ما و آخر ما مثل اول ما می‌باشد.» [۲۸۹]. و از سوی سوم از خود پیامبر خدا می‌خوانیم که می‌فرماید: «حسن و حسین بهترین انسان روی زمین بعد از من و پدرشان می‌باشند و مادرشان بهترین زن عالم است.» [۲۹۰]. و در سایر سخنان پربار اهل بیت می‌خوانیم که خداوند انبیا را بر دیگران تفضیل داده و آنان را نیز در مراتب کمال و فضیلت یکسان نیافریده، بلکه چند نفر آنان که به اولوالعزم معروفند، بر سایر سفیران آسمانی مقدم داشته و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را نیز بر این (انبیا اولوالعزم) برتری داده است. [۲۹۱]. و بالاخره در یک روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: تمام پیامبران گذشته برای معرفت حقوق و ولایت ما مبعوث شده‌اند و موظف بوده‌اند ما را بر دیگران مقدم بدانند. [۲۹۲]. [صفحه ۱۶۱] اگر به دقت و بدون ذهنیت این احادیث را مورد نظر قرار دهیم به این نتیجه خواهیم رسید که انبیای الهی همگی معصوم بودند و اینکه علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام، بعد از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، از همه‌ی آنان برترند، بدون تردید در تمام فضائل و از جمله‌ی در عصمت بر همه‌ی آنان تفوق دارند. (دقت فرمایید.) از طرف دیگر در فصل ششم این کتاب روایات متعددی را از طریق اهل سنت و تشیع ملاحظه فرمودید که اگر علی نبود، برای فاطمه علیها السلام کفو و همتایی پیدا نمی‌شد، خواه آدم و انسانهای دیگر. علما و دانشمندان بزرگ و محققین عالیقدر از این حدیثها نیز، تفوق و برتری علی و فاطمه علیهم السلام را بر همه‌ی انسانها جز رسول خدا استفاده کرده‌اند. در این صورت برای فاطمه‌ی زهرا علیها السلام فوق عصمت ثابت می‌شود، زیرا به استناد این حدیثها، فاطمه علیها السلام برابر علی است و چگونه مفروض است که انسان عاقل، در دو تساوی یکی را بر دیگری مقدم بدارد؟ (دقت فرمایید)

گواهی ملائکه بر عصمت فاطمه

از روایات متعددی استفاده می‌شود که جبرئیل و سایر ملائکه آسمانها، بر حضرت فاطمه علیها السلام نازل شده و با وی به مکالمه و مصاحبه پرداخته و در ضمن سخنان خود، در فضائل و مناقب آن بانوی گرامی، مطالبی می‌گفتند که عصمت آن بزرگوار از آنها ثابت می‌شود؛ اینک به دو مورد اشاره می‌کنیم: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «... ابنتی فاطمه، و انها لسیده نسا العالمین فقیل: یا رسول الله! اهی سیده نسا عالمها؟ فقال: ذاک لمریم بنت عمران، فاما ابنتی فاطمه فهی سیده نسا العالمین من الاولین و الاخرین و انها لتقوم فی محرابها فیسلم علیها سبعون الف ملک من الملائکه المقربین و ینادونها بمانادت به الملائکه مریم فیقولون یا فاطمه! ان

اللَّهُ اصطفیک و طهرک و اصطفیک علی نسا العالمین. [۲۹۳]. [صفحه ۱۶۲] پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: دخترم فاطمه سرور زنان عالمیان است. از او سؤال شد یا رسول الله! سرور زنان زمان خودش؟ فرمودند: این امتیاز محدود، مربوط به حضرت مریم است، ولی دخترم فاطمه برترین زن عالمیان از اولین و آخرین است. او هنگامی که در محراب عبادتش قرار می‌گیرد، هفتاد هزار ملائکه از مقرین در گاه الهی بر او سلام و درود می‌فرستند و او را مخاطب قرار می‌دهند، با آن جمله‌ای که مریم را مخاطب قرار داده بودند، و چنین می‌گویند: ای فاطمه! خداوند تو را برگزیده و پاک ساخته و تو را بر تمام زنان عالمیان برتری داده است. و حضرت صادق علیه‌السلام می‌فرماید: انما سمیت فاطمه محدثه لان الملائکه کانت تهبط من السما فتنادیها کما تنادی مریم بنت عمران فتقول: یا فاطمه! ان الله اصطفیک و طهرک و اصطفیک علی نسا العالمین. فتحدثهم و یحدثونها فقلت ذات لیل: الیست المفضلہ علی نسا العالمین مریم بنت عمران؟ فقالوا: ان مریم کانت سیده نسا عالمها و ان الله عزوجل جعلک سیده نسا، عالمک و عالمها و سیده نسا الاولین و الاخرین. [۲۹۴]. از این جهت یکی از نامهای فاطمه «محدثه» بود، که ملائکه به حضور او می‌آمدند و مانند مریم با وی سخن می‌گفتند، از جمله روزی به او گفتند: ای فاطمه! خداوند تو را برگزیده و تو را بر زنان دیگر جهان برتری داده، هم سخنان او را گوش می‌دادند و هم به وی سخن می‌گفتند. فاطمه از ملائکه پرسید: مگر طبق آیهی چهل و دو سورهی آل عمران، مریم برترین زن جهان نیست؟ ملائکه گفتند: مریم سرور زنان زمان خود بود، ولیکن تو سرور زنان معاصر و اولین و آخرین و حتی سرور زنان عصر مریمی. این دو حدیث که به عنوان نمونه انتخاب گردید، فاطمه علیهاالسلام را سرور زنان جهان، برگزیده‌ی خدا، همنشین و همصحب ملائکه و جبرئیل - که مقربان در گاه الهی - بودند، نامیده است. در این صورت می‌توان به عصمت زهرا علیهاالسلام تردید کرد؟! [صفحه ۱۶۳]

گواهی رسول خدا بر عصمت فاطمه

رسول گرامی اسلام در احادیث زیادی که از طریق سنی و شیعه نقل گردیده، فاطمه را پاره‌ی تن خود معرفی نموده و فرموده است: هر کس او را دوست بدارد، مرا دوست داشته و دشمن او دشمن من و خدا است. و در حدیث دیگری فرموده است: فاطمه پاره‌ی تن من است، هر کس او را اذیت کند، مرا اذیت نموده و کسی که او را به خشم آورد من و خدا را به خشم آورده است. و بالاخره در گروهی از احادیث، آن هم در منابع معتبر اهل سنت می‌خوانیم که خشم خدا فاطمه و رضایت الهی به رضای او بستگی دارد. باز هم دهها حدیث - به همین مضمون - در کتب حدیث طریقین یافت می‌شود و ما نیز در فصل ۲۶ (کیفر ستمگران و دشمنان زهرا علیهاالسلام) بخشی از احادیث را با ذکر منبع و مرجع آنها آوردیم... آنچه از این گونه احادیث در رابطه با عصمت زهرا استفاده می‌کنیم اینکه؛ اگر فاطمه علیهاالسلام معصوم نبود، چگونه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به طور مطلق خشم او را خشم خدا و رضای او را رضای الهی معرفی می‌کند؟! مگر می‌توان رضا و خشم اشخاص غیر معصوم را با رضا و خشم خدا مرتبط دانست؟! ابن ابی‌الحدید پس از اعتراف بر اینکه فاطمه علیهاالسلام از جمله افرادی است که آیه‌ی تطهیر بر عصمت او دلالت دارد در این باره می‌نویسد: قوله علیه‌السلام: فاطمه بضعه منی، من آذاها فقد آذانی، و من آذانی فقد آذی الله عزوجل یدل علی عصمتها، لانها، لو کانت ممن تقارف الذنوب لم یکن من یوذیها مودیا له علی کل حال... [۲۹۵]. سخن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در مورد فاطمه علیهاالسلام که می‌فرماید: هر کس او را اذیت کند، مرا اذیت کرده و کسی که مرا آزار دهد خدا را آزار داده است؛ [صفحه ۱۶۴] دلیل بر معصوم بودن فاطمه علیهاالسلام است، زیرا؛ اگر فاطمه علیهاالسلام غیر معصوم بود، اذیت او در تمام حالات، اذیت پیامبر صلی الله علیه و آله محسوب نمی‌شد... پس نتیجه می‌گیریم سخنان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، بالاتر از عصمت فاطمه علیهاالسلام را می‌رساند، که دانشمندان سنی و شیعه به آن اعتراف دارند و شعرای اسلامی نیز با اشعار خویش قول خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله را در این باره به نظم آورده‌اند: و ان مریم احصنت فرجها و جات بعیسی کبدر الدجی فقد احصنت فاطم

بعدها و جات بسبب نبی الهدی [۲۹۶]. مریم با پاکدامنی و عصمت خویش عیسی را به دنیا آورد که مثل ماه درخشانده و نورانی بود. و زهرا نیز بعد از او پاک زیست و با مصونیت تمام دو نور دیده‌ی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را تحویل داد و چون از امام صادق علیه السلام پرسیدند: چه کسی فاطمه علیها السلام را غسل داد؟ آن حضرت با استناد به معصوم بودن فاطمه علیها السلام فرمودند: غسلها امیرالمومنین لانهما کانت صدیقه، و لم یکن لیغسلها الا صدیق. [۲۹۷]. امیرالمومنین علی علیه السلام او را غسل داد، زیرا فاطمه علیها السلام معصوم بود و معصوم را جز معصوم نمی‌تواند غسل دهد. چون سائل از این جواب تعجب کرد، حضرت فرمودند: در مورد مریم نیز قضیه همین طور بود، او را کسی غسل نداد مگر حضرت عیسی. ما در پایان این فصل از مجموع سخنان و احادیث اهل بیت و آیه شریفه تطهیر و احتجاج امیرالمومنین و اعتراف دانشمند بزرگ اهل سنت و... نتیجه می‌گیریم که فاطمه علیها السلام مثل سایر حضرات معصومین، معصوم بود. و فضیلت او بر تمام پیامبران و ائمه‌ی اطهار - جز پدرش رسول خدا و شوهرش امیرالمومنین - ثابت است. [صفحه ۱۶۵]

ملائکه در حضور فاطمه

اشاره

در این فصل، قبل از پرداختن به اصل موضوع، باید چند نکته را مورد بررسی قرار دهیم و ببینیم آیا ممکن است جبرئیل و سایر ملائکه با افرادی غیر از انبیا و پیامبران الهی دیدار و مصاحبه داشته باشند؟ و آیا تا به حال چنین اتفاقی صورت پذیرفته؟ و در صورت تحقق امر، آنان چه کسانی بوده و چه مسائلی پیش آمده است؟ و ممکن است در عصر معاصر کسی با ملک ارتباط داشته باشد؟ و بالاخره به سراغ قرآن و اهل بیت رفته و از آنها راهنمایی بگیریم. و آنگاه موضوع را در مورد حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام بررسی کنیم و خوانندگان عزیز را در جریان این امر بسیار عظیم قرآنی و حدیثی قرار دهیم.

آیا جز انبیا کسی می‌تواند با ملک ارتباط داشته باشد؟

در جواب از این سوال باید گفت: در قرآن و حدیث آیات و روایات زیادی داریم که امکان ارتباط افراد خاص (غیر از انبیا) را با ملائکه خدا ممکن می‌داند، لذا به دو دلیل قرآنی توجه فرمایید: ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکه... [۲۹۸]. به یقین کسانی که گفتند: پروردگار ما خداوند یگانه است و سپس استقامت ورزیدند فرشتگان آسمانی بر آنان نازل می‌شوند... [صفحه ۱۶۶] قطع نظر از بحثهای تفسیری، ظهور آیه می‌رساند که هر کس به خدا معتقد و در راه اعتقادش پایدار بماند، نه تنها می‌تواند با ملائکه ارتباط برقرار کند، بلکه فرشتگان با تواضع تمام به حضور او مشرف می‌گردند... و لقد نصرکم الله بیدر و انتم اذله، فاتقوا الله لعلکم تشکرون. اذ تقول للمومنین ان یکفیکم ان یمدکم ربکم بثلاثه آلاف من الملائکه منزلین. [۲۹۹]. خداوند شما را در جنگ بدر یاری کرد و پیروزتان ساخت، در حالی در نسبت به دشمن ناتوان بودید، پس از خدا بترسید، (و مخالف فرمان پیامبر نکنید) تا شکر نعمت او را بجا آورده باشید. در آن هنگام که تو به مومنان می‌گفتی: آیا کافی نیست که پروردگارتان شمارا به سه هزار نفر از فرشتگان، که از آسمان فرود می‌آمدند یاری نمود؟! خوانندگان محترم ملاحظه می‌کنند که در این آیات، مهاجرین و انصار و رزمندگان عزیز، در جنگ بدر به وسیله‌ی سه هزار نفر از ملائکه آسمانی یاری شده‌اند و در روایات اسلامی در تاریخ این جنگ، مشخصات بیشتر و بهتری از این ملائکه آمده است... و در هر حال نتیجه می‌گیریم که ملائکه خدا، در کنار افراد غیر پیامبر صلی الله علیه و آله حضور پیدا کرده و به یاری آنان شتافته‌اند. در تفسیر و تشریح این آیات که به عنوان نمونه ذکر شد، همراه با خوانندگان گرامی به سراغ حضرت امام جعفر صادق علیه السلام می‌رویم که در جواب سوالی از آن حضرت، در این باره

می‌فرمایند: ان مریم لم تكن نبیه و كانت محدثه، و ام موسی بن عمران كانت محدثه و لم تكن نبیه، و ساره امراه ابراهیم قد عانت الملائكه فبشروها باسحاق و من ورا اسحاق یعقوب و لم تكن نبیه و فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله كانت محدثه و لم تكن نبیه. [۳۰۰]. به یقین، مریم پیامبر نبود ولی با ملک سخن می‌گفت و مادر موسی [صفحه ۱۶۷] (یوکابد) با ملک دیدار داشت ولی پیامبر صلی الله علیه و آله نبود و ساره زن ابراهیم ملائکه را دید، فرشتگان او را به تولد اسحاق و سپس یعقوب مژده دادند، در حالی که او پیامبر صلی الله علیه و آله نبود، و فاطمه دختر پیامبر با ملائکه کاملاً در ارتباط بود، ولی سمت پیامبری نداشت. از این حدیث شریف استفاده می‌کنیم که ملائکه علاوه بر پیامران، با افراد دیگری نیز سخن گفته و در ارتباط بودند، و حداقل چهار مورد (به عنوان تعیین مصداق) از نام زنانی که در این باره مربوط بودند ذکر شده است.

مریم و ملائکه

نام مبارک مریم، در قرآن مجید، حداقل در دوازده سوره و در سی و چهار مورد ذکر شده و سخن گفتن او با ملائکه در سوره‌های آل عمران و مریم به طور مفصل آمده است. در سوره آل عمران از آیهی چهل و دوم تا چهل و هفتم، در این زمینه می‌خوانیم ملائکه به مریم مژده می‌دهند که خداوند او را برگزیده و بر تمام زنان عالمش برتری داده است، آنگاه او را به سجود و رکوع و خضوع و خشوع در پیشگاه الهی، مامور می‌سازند و سپس وی را به تولد مسیح مژده می‌دهند و مریم نیز متقابلاً تعجب خویش را توأم با ناراحتی اعلان می‌دارد و از پاکدامنی خویش سخن می‌گوید و اضافه می‌کند که من با کسی زوجیت نداشته و ندارم. ملائکه از جانب خدا جواب می‌دهند: این مساله از ارادهی خدا سرچشمه گرفته است. [۳۰۱]. و در سورهی مریم از آیهی شانزدهم تا آیهی بیست و نهم آمده است: «خداوند ملکی را به نام روح که بزرگ ملائکه است، به خدمت مریم می‌فرستند. او به صورت بشر با مریم به گفتگو پرداخته و خود را سفیر الهی می‌خواند و از تولد عیسی خبر می‌دهد و مریم باز با تعجب می‌گوید: من که با کسی مزاجت نکرده‌ام؟! ولی جواب همان بود که در سورهی آل عمران آمده بود. [صفحه ۱۶۸] تا اینکه درد زایمان شروع می‌شود و مریم مامور می‌گردد زیر درخت خرما برود و از آن درخت که خشکیده بود میوه بچیند.» (و سخنان و مصاحبه‌های دیگر، که باید نتیجه گرفت با ملک سخن گفته و مصاحبه کرده است). [۳۰۲]. از آیات فوق نتیجه می‌گیریم که حضرت مریم پیامبر نبوده، ولی چنانچه حضرت امام صادق علیه‌السلام اشاره کرده‌اند، به تفصیل با ملائکه سخن گفته و ثابت کرده است که یک زن از نظر کمال‌یابی به جایی می‌رسد که ملائکه به خدمت او می‌آیند.

ساره با ملائکه سخن می‌گوید

ساره هر چند از نظر فضیلت و کمالات انسانی نسبت به حضرت مریم در رتبه بعدی است، ولی او نیز پایدار و بردبار و خدمتگزار آیین پاک ابراهیم بود و قرآن مجید از او به عنوان زن ابراهیم در چندین آیه ذکر کرده و میان آورده و در سورهی هود و ذاریات ارتباط و سخن گفتن وی را با ملائکه نقل کرده و از جمله در سورهی نخستین آمده است: چون جبرئیل و چند نفر از ملائکه به همراه او برای تخریب و هلاکت قوم لوط به حضور ابراهیم علیه‌السلام رسیدند، آن حضرت خواستند از میهمانان خود پذیرایی کنند، ولی ملائکه که به صورت بشر آمده بودند، دست به طعام نزدند و ابراهیم را به تولد پسرش در آینده مژده دادند... ساره با ملائکه سخن می‌گوید ساره هر چند از نظر فضیلت و کمالات انسانی نسبت به حضرت مریم در رتبه بعدی است، ولی او نیز پایدار و بردبار و خدمتگزار آیین پاک ابراهیم بود و قرآن مجید از او به عنوان زن ابراهیم در چندین آیه ذکر کرده و در سورهی هود و ذاریات ارتباط و سخن گفتن وی را با ملائکه نقل کرده و از جمله در سورهی نخستین آمده است: چون جبرئیل و چند نفر از ملائکه به همراه او برای تخریب و هلاکت

قوم لوط به حضور ابراهیم علیه السلام رسیدند، آن حضرت خواستند از میهمانان خود پذیرایی کنند، ولی ملائکه که به صورت بشر آمده بودند، دست به طعام نزدند و ابراهیم را به تولد پسرش در آینده مژده دادند... ساره از شنیدن این سخنان و دیدن ملائکه خنده کرد و متقابلاً گفت: آیا ما بچه دار می شویم در حالی که من پیرزن نازا و شوهرم خیلی پیر شده است؟! آنان در جواب گفتند: از امر خدا و موهبت او تعجب می کنید...؟! [۳۰۳]. [صفحه ۱۶۹] و در سوره‌ی ذاریات از آیه‌ی بیست و چهارم به بعد نیز در همین زمینه می خوانیم: چندین نفر از ملائکه به عنوان سفیر الهی به حضور ابراهیم رسیده و او را از ماموریت خویش و تولد پسرش در آینده‌ی نزدیک خبر دادند. زن ابراهیم از شنیدن این خبر غیبی از شادمانی به صورت خود زد و گفت: من بچه به دنیا می آورم که عقیم و نازا هستم؟! ملائکه گفتند: خداوند حکیم و دانا است و این مساله واقع می شود... [۳۰۴]. قابل توجه است که ساره زن حضرت ابراهیم، هم سخنان ملائکه را شنیده و هم خود با آنان سخن گفته، در حالی که پیامبر نبوده است.

مادر موسی و ملائکه

پروردگار عالم در قرآن مجید در دو سوره سخن از مادر موسی (یوکابد) ذکری به میان آورده و می فرماید: «ما به وی وحی کردیم که پسر تو را در صندوقی بیفکن و آن صندوق را به دریا بینداز، تا دریا آنرا به ساحل افکند و دشمن من و دشمن او، آن را برگرد و من محبتی از خودم بر دل تو افکنم تا در برابر دیدگان (علم) من ساخته و پرورش یابی...» ای مادر موسی! نگران مباش، ما او را سرانجام بر آغوش تو برمی گردانیم و وی را از پیامبران خویش قرار می دهیم...» این مضامین که ترجمه مختصری از آیات سی و هشت و سی و نه سوره‌ی طه و آیه‌ی هفت سوره‌ی قصص است، نشان می دهد که مادر موسی از طریق وحی و دیدار با ملائکه به چنین ماموریتی موظف گردیده و با سفیران و فرشتگان الهی سخن گفته است. بویژه احادیثی، از جمله حدیث شریفی که از امام صادق علیه السلام در این فصل نقل کردیم، مادر موسی را محدثه معرفی می کند. که نتیجه اش همان برداشتی است که ما از آیات استفاده می کنیم. پس نتیجه‌ی نهایی از نقل این آیات در مورد حضرات: «مریم، ساره، یوکابد» [صفحه ۱۷۰] اینکه جز انبیا، اشخاص دیگری، حتی از میان زنان با ملائکه در ارتباط بوده اند. و در زمان معاصر نیز، مانند زمانهای گذشته هستند افرادی که با ملائکه در ارتباطند و با آنان سخن می گویند و مشکلات خویش را از طریق آنان برطرف می سازند [۳۰۵].

جبرئیل در حضور فاطمه

حضرت فاطمه علیها السلام که برترین زن جهان خلقت از اولین و آخرین است، بارها با ملائکه و از جمله پیک وحی سخن گفت و با وی انس گرفت. حضرت امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید: ان فاطمه مکثت بعد رسول الله صلی الله علیه و آله خمسہ و سبعین یوما و کان دخلها حزن شدید علی ابیها و کان یاتیها جبرئیل فیحسن عزایها علی ابیها و یطیب نفسها و یخبرها عن ابیها و مکانه، و یخبرها بما یكون بعدها فی ذریتها و کان علی یکتب ذلک. [۳۰۶]. حضرت فاطمه علیها السلام پس از رسول خدا هفتاد و پنج روز زندگی نمودند و در طول این ایام فوق العاده در حزن و اندوه بسر می بردند و جبرئیل به حضور وی رسیده و آن حضرت را در عزای پدرش تسلی می داد و با وی شریک غم می گشت و از وضع رسول خدا و جایگاه عظیم او در پیش خدا سخن می گفت و همچنین از سرنوشت تک تک فرزندان او بعد از شهادت فاطمه علیها السلام او را در جریان می گذاشت و علی علیه السلام نیز همه‌ی اینها را می نوشت. از عبارت «کان» در این حدیث استفاده می شود که رفت و آمد جبرئیل به حضور فاطمه و سخن گفتنش با وی محدود نبود، بلکه این ارتباطها ادامه داشت و جبرئیل با فاطمه علیها السلام انس گرفته بود. و در حدیث دیگر داریم که هنگام وفات فاطمه و قبض روح ملک الموت [صفحه ۱۷۱] از آن حضرت، جناب جبرئیل در حضور زهرا بود و حضرت زهرا خطاب به هر دو آنان فرمود: سلام بر جبرئیل، سلام بر ملک الموت. (حتی حضور سایر ملائکه نیز در کنار فاطمه علیها السلام محسوس بود.) [۳۰۷].

جبرئیل حامل سلام خدا به فاطمه

عن ابی جعفر علیه السلام: لما اراد الله تعالی ان ینزل علیها «مصحف» امر جبرئیل و میکائیل و اسرافیل ان یحملوه فینزل به علیها و ذلك فی لیله الجمعه من الثلث الثانی من الیل فهبطوا به و هی قائمه تصلی و سلموا علیها و قالوا: السلام یقرئک السلام و وضعوا المصحف فی حجرها. فقالت: لله السلام و منه السلام و الیه السلام و علیکم یا رسل الله السلام. [۳۰۸]. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: چون خداوند اراده کرد که مصحف فاطمه را به آن حضرت بفرستد، به جبرئیل، میکائیل و اسرافیل دستور داد آن را به فاطمه علیها السلام برسانند و این قضیه در نیمه‌ی شب جمعه اتفاق افتاد، آنان در حالی فرود آمدند که آن بانو مشغول عبادت الهی بود. پس از عرض سلام به او گفتند: (خدا) بر تو سلام می‌فرستد، آنگاه مصحف را به وی تحویل دادند. فاطمه علیها السلام پس از تحویل مصحف گفت: بر خدا باد سلام و از او سلام و برای او سلام و برای شما سفیران پروردگرم سلام. قابل توجه است جبرئیل، میکائیل و اسرافیل، که هر سه از بزرگان ملائکه به حساب می‌آیند، حامل سلام خدا به فاطمه علیها السلام بوده‌اند و مصحف فاطمه را به صاحب اصلی می‌رسانند و با وی به گفتگو می‌پردازند. حضرت امام صادق در مورد نزول ملائکه به حضور فاطمه علیها السلام و سخن گفتنشان با آن حضرت می‌فرماید: انما سمیت فاطمه محدثه لان الملائکه کانت تهبط من السما فتنادیها کما تنادی مریم بنت عمران... فتحدثهم و یحدثونها... [۳۰۹]. [صفحه ۱۷۲] فاطمه علیها السلام را از این جهت محدثه خواندند که ملائکه به حضورش شتافته و با وی مصاحبه می‌کردند و سخن می‌گفتند، همان طوری که با مریم دختر عمران چنین بودند.

صفوف ملائکه در حضور فاطمه

دیدار ملائکه با فاطمه علیها السلام در این چند جایی که ذکر شد محدود نبوده، بلکه خداوند آنها را برای خدمت به فاطمه علیها السلام مامور و موظف ساخته بود و پیوسته در رفت و آمد به خانه و حضور زهرا بودند. ملائکه گاهی حسنین را مراقبت و مواظبت می‌کردند و گاهی برای آنان و خود فاطمه علیها السلام لباسهای بهشتی می‌آوردند و حتی در دستاس و آرد کردن جو و گندم یاور فاطمه علیها السلام بودند، و برای هر گونه خدمتگزاری صف کشیده و از هم سبقت می‌گرفتند... اگر کسی مختصر اطلاعاتی در مورد سیره‌ی آن حضرت داشته باشد، به یقین می‌داند که فاطمه علیها السلام کسی است که پیوسته مشغول الطاف الهی بوده و فرشتگان آسمانی در ایام مختلف به خدمت او می‌پرداختند... روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به معرفی دخترش فاطمه علیها السلام پرداخت و او را برترین زن جهان از اولین و آخرین خواند، آنگاه اضافه کرد: انها لتقوم فی محرابها فیسلم علیها سبعون الف ملک من الملائکه المقربین. او هنگامی که در محراب عبادت می‌ایستد، هفتاد هزار نفر از ملائکه برای او سلام و درود می‌فرستند... [۳۱۰]. از مجموع مطالب این فصل، نتیجه می‌گیریم که یکی از امتیازات بزرگ فاطمه‌ی زهرا علیها السلام این است که وی با ملائکه سخن می‌گفت و اخبار آینده و گذشته جهان را مستقیماً از طریق پیک و وحی جناب جبرئیل دریافت می‌داشت و این موضوع از نظر قرآن و احادیث ثابت است. [صفحه ۱۷۳]

مصحف فاطمه

اشاره

پیشوایان معصوم ما دارای علومی بودند، که از قدرت سایر افراد خارج است و از جمله منابعی که در دست آنان بود و از آنها در این زمینه استفاده می‌کردند عبارت بود از: ۱- جامعه ۲- جفر ۳- مصحف فاطمه.

جامعه چیست؟

آنچه از روایات اهل بیت علیهم السلام استفاده می‌شود؛ جامعه کتابی است بسیار مفصل که جبرئیل امین آن را بر قلب مبارک رسول خدا نازل نموده و سپس آن حضرت همه‌ی آنها را بر امیرالمومنین املا فرموده و علی علیه السلام نیز آن را نوشته، که تمام وقایع جهان از اول تا آخر و احکام مورد نیاز جامعه در برمی‌گیرد. این کتاب به قدری بزرگ و جامع است که طول آن هفتاد ذراع و به عرض چرمهای معمولی می‌باشد. در این زمینه توجه شما را به یک روایت از امام صادق علیه السلام جلب می‌کنم: قال الصادق علیه السلام: ان عندنا الجامعه، و قال ابوبصیر: جعلت فداک و ما الجامعه؟ قال: صحیفه طولها سبعون ذراعا بذراع رسول الله صلی الله علیه و آله و املائه و حظ علی بيمينه، فیها کل حلال و حرام و کل شیء [صفحه ۱۷۴] یحتاج الناس الیه حتی الارش فی الخدش و ضرب بیده الی فقال: تاذن لی یا ابا محمد؟! قال: قلت جعلت فداک انما انا لک فاصنع ما شئت، قال: فغمزنی بیده و قال: حتی ارش هذا... ابوبصیر از شاگردان امام صادق از آن حضرت سوال کرد: فدایت شوم «جامعه» چیست؟ حضرت فرمودند: کتابی است که طول آن هفتاد ذراع به مقدار ذراع مبارک پیامبر، آن را پیامبر خدا ملا فرموده و علی نیز با دستش نوشته و شامل تمام حلال و حرام و احکام خدا و هر آنچه مردم به آن نیاز دارند می‌باشد، حتی دیه‌ی کوچکترین خراش نیز در آن آمده است. ابوبصیر می‌گوید: در این هنگام امام علیه السلام با دستش مرا زد و فرمود: مرا اجازه می‌دهی؟ گفتم: من در اختیار شما هستم، آنگاه با دست خود مرا مختصر فشاری داد و اظهار داشت. در «جامعه» حتی دیه این کار نیز آمده است. [۳۱۱] - [۳۱۲].

جفر چیست؟

در روایات آمده است که «جفر» ظرفی است از پوست به وسعت پوست گاو که پر از علم خاص است و آن در پیش ائمه‌ی اطهار علیهم السلام می‌باشد و شامل دو بخش است: جفر سفید و جفر سرخ. جفر سفید شامل آن بخش و دایع خاص امامت است که از تورات، انجیل، زبور، صحف ابراهیم و سایر علوم انبیا و اولیا تشکیل گردیده است. و اما جفر سرخ شامل سلاحهای مخصوص پیامبر می‌باشد که با آنها در راه خدا جهاد نموده و از اسلام و مسلمین دفاع فرموده است. از قبیل: شمشیر، زره [صفحه ۱۷۵] و غیر آنها... [۳۱۳].

صحیفه فاطمه به نقل جابر

جابر بن عبدالله انصاری از جمله‌ی نزدیکترین افراد از صحابه پیامبر به اهل بیت، مخصوصاً به حضرت فاطمه علیهم السلام می‌باشد. او سلام پیامبر خدا را به حضرت امام باقر علیه السلام رسانید و در کنار آن امام بزرگ قرار گرفت. حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: روزی پدرم به جابر گفتم: من سوال خصوصی دارم و می‌خواهم از تو بپرسم، چه زمانی برایتان مقدور است؟! جابر گفت: هر وقت بخواهید حاضرم کسب فیض نمایم. امام باقر علیه السلام با وی محرمانه دیدار کرد و سپس پرسید: جابر! بگو بینم لوحی را که در دست مادرم (فاطمه) دیده‌ای چگونه بود؟ و از او در مورد آن لوح چه شنیدی؟ جابر گفت: سوگند به خدا روزی پس از ولادت امام حسین برای عرض تهنیت به حضور آن بانو رسیدم، ناگاه لوح سبزرنگی را در دست او دیدم که مثل زمرد می‌درخشید و در آن نوشته‌هایی سفید رنگ مانند نور خورشید جلب توجه می‌کرد به وی گفتم: پدر و مادرم فدایت باد ای دختر پیامبر! این لوح چیست و در آن چه نوشته است؟ فرمودند: این لوحی است که از جانب خدا و توسط پیامبر صلی الله علیه و آله برای من هدیه شده و در آن نام رسول خدا صلی الله علیه و آله و شوهرم امیرالمومنین علیه السلام و فرزندانم درج گردیده است. جابر می‌گوید: من از روی آن نوشته‌ها استنساخ کردم، از جمله نام پیامبر خدا و نام یکایک ائمه اطهار از حضرت علی تا قائم آل

محمد صلوات الله عليهم اجمعين همراه با نام پدر و مادر آنها آمده بود. حضرت امام باقر علیه السلام آنگاه فرمودند: یا جابر! می‌توانی آن را برای من [صفحه ۱۷۶] عرضه کنی؟ جابر لوح را آماده کرد و در مقابل خود گذاشت و حضرت امام باقر علیه السلام بدون توجه به آن لوح، آنچه را در آنجا آمده بود از حفظ قرائت کرد. جابر می‌گوید: من دقیقا به لوح خود نگاه می‌کردم، آنچه حضرت می‌خواند حتی یک حرف با لوحی که در نزد من بود اختلاف نداشت. [۳۱۴].

محتوای مصحف فاطمه چه بود؟

مصحف فاطمه علیها السلام شامل: اخبار و اطلاعاتی در آینده‌ی جهان تا روز قیامت، سرنوشت فرزندان و ذراری آن حضرت، ستمگری و انواع جنایات خلفای جور و پادشاهان بی‌داد و از این قبیل علوم و اخبار می‌باشد، این کتاب که از نظر حجم سه برابر قرآن است، ولی چیزی درباره‌ی قرآن و یا احکام و حلال و حرام ندارد، بلکه آینده‌ی تاریخ را تا روز رستاخیز ترسیم کرده است، که اینک چند حدیث در این زمینه نقل می‌کنیم: ابوبصیر از امام صادق علیه السلام در مورد مصحف فاطمه علیها السلام سوال نمود، آن حضرت در جواب او فرمودند: مصحف فیه مثل قرآنکم هذا ثلاث مرات والله ما فیه من قرآنکم حرف واحد. [۳۱۵]. مصحف فاطمه علیها السلام سه برابر این قرآن موجود است، ولکن در یک حرف نیز مشابهت ندارند. شبیه این حدیث را از امام کاظم علیه السلام داریم که می‌فرمایند: مصحف فاطمه در نزد من است، ولی چیزی از احکام قرآن در آن نیست. [۳۱۶]. و از حماد بن عثمان آمده است که روزی امام صادق علیه السلام فرمودند: در سنه‌ی [صفحه ۱۷۷] یکصد و بیست و هشت زنادقه، خروج می‌کنند و این جریان را از مصحف فاطمه علیها السلام نقل می‌کنم. حماد پرسید: مصحف فاطمه علیها السلام چیست؟ حضرت فرمودند: ... لیس فیه شی من الحلال و الحرام ولکن فیه علم مایکون؛ [۳۱۷]. در مصحف فاطمه علیها السلام چیزی از حلال و حرام نیست، ولی حوادث و اتفاقات روزگار در آن آمده است. و در حدیث دیگری همین امام بزرگوار از علوم غیبی و آنچه خداوند در اختیارشان گذاشته خبر می‌کند و از کتابهای آسمانی که مخصوص ائمه است ذکری به میان می‌آورد، آنگاه در مورد مصحف فاطمه چنین می‌گویند: و اما مصحف فاطمه علیها السلام فیه مایکون من حادث و اسما من یملک الی ان تقوم الساعه. [۳۱۸]. مصحف فاطمه علیها السلام کتابی است که تمام حوادث و اخبار غیبی و جریاناتی را که پادشاهان تا روز قیامت انجام می‌دهند آمده است. و بالاخره ابو عبیده می‌گوید: برخی از اصحاب شیعه از امام صادق علیه السلام در مورد کتابهای: جامعه، جفر و مصحف فاطمه پرسیدند، حضرت فرمودند: مصحف فاطمه علیها السلام این است که ملکی پیوسته در حضور فاطمه علیها السلام بود و او را در عزای پدر تسلی می‌داد. و از آینده‌ی جهان و سرنوشت فرزندانش خبر می‌کرد، این کتاب را مصحف فاطمه گویند. [۳۱۹]. از مجموع این احادیث نتیجه می‌گیریم که مصحف فاطمه علیها السلام کتابی است که از جانب خدا به وسیله‌ی ملک و پیک وحی به فاطمه علیها السلام القا شده و امیرالمومنین علیه السلام آن را نوشته و محتوایش در مورد اخبار غیبی و سرنوشت فرزندان فاطمه و اتفاقاتی است که پادشاهان و امرا در دنیا انجام می‌دهند و در این [صفحه ۱۷۸] کتاب مسائل احکامی و حرام و حلال نیامده و این کتاب چنان پر حجم است که سه برابر قرآن مجید می‌باشد.

در چه زمانی مصحف فاطمه نازل شد؟

از سخنان اهل بیت عصمت و طهارت استفاده می‌شود که مصحف فاطمه بعد از رحلت رسول خدا که فاطمه‌ی زهرا علیها السلام به شدت محزون بود، (در طول هفتاد و پنج روز مدت زندگی آن حضرت بعد از پدرش)، نازل شده است. حضرت امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرمایند: ان فاطمه علیها السلام مکثت بعد رسول الله صلی الله علیه و آله خمس و سبعین یوما و کان دخلها حزن شدید علی ایها و کان یاتیها جبرئیل فیحسن عزایها علی ایها و یطیب نفسها و یخبرها عن ایها و مکانه و یخبرها بما یکون

بعدها فی ذریتها و کان علی علیه السلام یکتب ذلک فهذا مصحف فاطمه. [۳۲۰]. به یقین فاطمه علیها السلام بعد از پدرش تنها هفتاد و پنج روز در این جهان زندگی کرد و در طول آن مدت غمها و غصه‌های زیادی را تحمل نمود. جبرئیل در آن ایام به طور مرتب به حضور فاطمه علیها السلام نازل می‌شد و او را در عزای پدر تسلیت می‌گفت و از مقام و جایگاهش در آن سوی جهان با خبر می‌ساخت و همچنین از اوضاع آینده‌ی دنیا و سرنوشت بچه‌هایش آگاه می‌نمود و علی علیه السلام آنها را می‌نوشت و همه‌ی اینها مصحف فاطمه علیها السلام را تشکیل می‌داد. و در یک حدیث دیگری امام صادق علیه السلام می‌فرماید: مصحف فاطمه ما فیہ شی من کتاب اللہ و انما هو شی القی علیها بعد موت ابیها. [۳۲۱]. [صفحه ۱۷۹] در مصحف فاطمه چیزی از آیات قرآن نیست، بلکه آن مصحفی است که بعد از فوت پدرش به او داده شده است. و بالاخره در حدیث سومی از امام جعفر صادق می‌خوانیم: ان اللہ تعالی لما قبض نبیه صلی اللہ علیہ و آله دخل علی فاطمه علیها السلام من وفاته من الحزن ما لایعلمه الا اللہ عزوجل فارسل الیه ملکا یسلی غمها و یحدثها فشکت ذلک الی امیرالمومنین علیه السلام فقال علیها السلام: اذا احسست بذلک و سمعت الصوت قولی لی فاعلمته بذلک فجعل امیرالمومنین یکتب کلما سمع حتی اثبت من ذلک مصحفا... [۳۲۲]. خداوند چون رسول خدا را قبض روح کرد، فاطمه‌ی زهرا از این جهت به شدت محزون گشت که جز خدا کسی از درد دل او خبر نداشت. لذا ملکی را به سوی او فرستاد، تا وی را تسلیت گفته و با او گفتگو کند. فاطمه علیها السلام این موضوع را به اطلاع علی علیه السلام رسانید، آن حضرت فرمود: هرگاه چنین احساس کردی مرا با خبر کن. بدین صورت فاطمه علی علیه السلام را از آمدن ملک با خبر می‌ساخت، و علی علیه السلام گفتگوها را می‌نوشت. از این طریق مصحف فاطمه به وجود آمد. از این احادیث استفاده می‌کنیم که مصحف فاطمه در طول هفتاد و پنج روز زندگی مصیبتار فاطمه بعد از رحلت پدر بزرگوارش به تدریج نازل شده و امیرالمومنین آن را نوشته و به نام مصحف فاطمه علیها السلام نامگذاری گردیده است. در مجموع، از مطالب این فصل استفاده می‌کنیم که مصحف فاطمه از جانب خدا توسط پیک وحی (جناب جبرئیل) به فاطمه علیها السلام القا شده و اوضاع [صفحه ۱۸۰] آینده جهان و اخبار غیبی در مورد سرنوشت فرزندان فاطمه علیها السلام و جنایات خلفا و پادشاهان ستمگر و سایر مسائل غیر فقهی در آن به ثبت رسیده و آن کتاب جزو ودایع امامت، هم اکنون در محضر امام زمان - عجل الله تعالی فرجه - می‌باشد. [صفحه ۱۸۱]

فاطمه در ابعاد سیاسی - اجتماعی

اشاره

فاطمه‌ی زهرا علیها السلام همان طوری که در ابعاد مختلف علمی، عبادی، پرورشی و سایر فضائل انسانی و سجایای اخلاقی پیشگام بود، در مسائل سیاسی و اجتماعی نیز یک انسان ممتاز و فعال به شمار می‌آمد. او اگرچه در شرائط عادی یک بانوی پرده‌نشین و دور از مردان بیگانه زندگی کرد و نخواست حتی یک مرد ولو نابینا در کنار او بنشیند، ولی با افراد مخصوصی که به اهل بیت نزدیک بودند و در ولایت مولای متقیان تلاش می‌کردند، ارتباط نزدیک و تنگاتنگ داشت. فاطمه‌ی زهرا علیها السلام با سلمان، مقداد، جابر بن عبدالله انصاری، ابذر و غیر آنان که با علی و اولاد علی بودند، بسیار گرم بود و رازهای محرمانه داشت و چنانچه مریض می‌شد به عیادتش می‌آمدند و در اعیاد و روزهای خجسته و تولد فرزندان او برای عرض تبریک به حضورش می‌رسیدند. و در بحثهای گذشته به معدود دیدارها و تماسهای حضرت با این گروه اشاره گردید... و حتی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آنان را به خانه فاطمه علیها السلام می‌فرستاد و در کنارشان به دیدار او می‌شتافت و در کنار یکدیگر می‌نشستند... و با هم صحبت می‌کردند. و اگر روایاتی از این اصحاب بزرگ پیامبر در مورد سیره و زندگی (بالخصوص فاطمه) نقل شده، همه دلیل محکم بر این گفته‌ها است. [صفحه ۱۸۲]

فاطمه به دنبال سلمان می‌فرستد

سلمان می‌گوید: روزی امیرالمومنین مرا دید و فرمود: یا سلمان! ما را پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله ترک کرده‌ای؟ چرا به خانه‌ی ما نمی‌آیی؟ سلمان می‌گوید: در آن روز، ده روز از وفات پیامبر خدا می‌گذشت و من بسیار محزون بودم، به مولایم گفتم: حبیبی یا ابالحسن! هرگز شما را فراموش نمی‌کنم. منتهی فراق همیشگی پیامبر اسلام مرا داغدار کرده و بدان جهت بسیار محزونم. علی علیه‌السلام فرمودند: یا سلمان! ائت منزل فاطمه بنت رسول الله فانها الیک مشتاقه! ترید ان تتحفک بتحفه قد اتحفت بها من الجنة... یا سلمان! هرچه زودتر به منزل فاطمه علیها‌السلام برو، زیرا او عاشق دیدار تو است، و می‌خواهد تحفه‌ای را که از بهشت برایش رسیده برای تو نیز مرحمت فرماید. [۳۲۳]. در دنباله‌ی این حدیث آمده است که سلمان می‌گوید: با عجله خود را به حضور زهرا رساندم، دیدم آن حضرت در اتاقی نشسته و از دیدن من با معجزش خود را پوشاند، [۳۲۴] سپس فرمود: یا سلمان! جفوتنی بعد وفاه ابی؟ آیا مرا بعد از مرگ پدرم فراموش کرده‌ای؟ سلمان گفت: ای حبیبی من! آیا ممکن است که من شما را ترک کنم؟! آنگاه دستور داد بنشین و سپس مشغول صحبت شد و از دیدار خویش با حوریان بهشتی سخن گفت و به من تحفه‌ای داد که از سوی خدا برایش رسیده بود. اگر به دقت همین حدیث را ملاحظه کنیم، خواهیم فهمید، که فاطمه‌ی زهرا علیها‌السلام یک زن محجوب محجور نبود، بلکه وی برای اهداف بسیار مقدس با [صفحه ۱۸۳] مردان مقدس در ارتباط بود و از دیر آمدن و کم آمدن آنان گله می‌کرد و شوهرش را به دنبال آنان می‌فرستاد و در یک جلسه همنشین و همصحبت آنان می‌شد، حتی با معجر و روسری می‌نشست و به آنان تحفه می‌داد، آن هم تحفه‌ی بهشتی، تا جایی که شوهرش امیرالمومنین علی علیه‌السلام از دیدن سلمان به وی می‌گوید: هرچه زودتر به حضور فاطمه علیها‌السلام برو که او مشتاق دیدار تو می‌باشد. آری فاطمه علیها‌السلام با این گروه نشست و برخاست داشت و حوزه‌ی درسی برایشان تشکیل داده بود، و سخنان آموزنده و اطلاعات غیبی و دعا‌های مخصوصی را به آنان تعلیم داد و دعای نور که آن را فاطمه علیها‌السلام، به سلمان یاد داد از این مقوله به حساب می‌آید. [۳۲۵]. از مجموع اینها باید نتیجه گرفت که فاطمه علیها‌السلام زن اجتماعی بود. او در خانه می‌نشست، ولی با اجتماع ارتباط داشت و افراد لایقی را تربیت می‌کرد و از آنان به نفع اسلام و مسلمین استفاده می‌نمود.

فاطمه در کنار مزار شهدا

تاریخ زندگی فاطمه‌ی زهرا علیها‌السلام نشان می‌دهد که او زن خانه‌نشین و پرده‌نشین نبود، بلکه به دستور و مضمون آیات و روایات زیادی، وی صلوات‌ارحام می‌کرد و به دیدار خویشاوندان می‌شتافت و با آنان نشست و برخاست داشت و پس از مرگ آنان، فراموششان نمی‌کرد و بر مزار آنان می‌رفت و از خداوند متعال برایشان استرحام می‌نمود. در حدیث صحیح السنن از امام صادق علیه‌السلام نقل شده: عاشت فاطمه بعد محمد صلی الله علیه و آله خسمه و سبعین یوما، لم ترکاشره و لاضاحکه تاتی قبور الشهداء فی کل جمعه مره بین الاتین و الخمیس فتقول هاهنا کان رسول الله، و هاهنا کان المشرکون. [۳۲۶]. [صفحه ۱۸۴] فاطمه علیها‌السلام بعد از پیامبر خدا هفتاد و پنج روز زندگی کرد، در حالی که خوشحال و خندان دیده نشد. او هفته‌ای دوبار در روزهای دوشنبه و پنجشنبه به زیارت شهدای احد می‌رفت و آنها را زیارت می‌کرد و محل جنگ رسول خدا با مشرکین را دقیقاً نشان می‌داد. این حدیث که به سند صحیح از کافی نقل شده، می‌رساند که فاطمه علیها‌السلام علاوه بر زیارت اهل قبور، آمدنش به مزار شهدا، شخصا در جنگ احد نیز حضور داشت و محل را با چشمان مبارکش دیده بود... و ابن ابی‌الحدید که یکی از دانشمندان بسیار بزرگ و محقق اهل سنت است، در این باره از واقعه‌ی نقل می‌کند: کانت فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله تاتیهم بین الیومین و الثلاثه فتبکی عندهم و تدعو. [۳۲۷]. فاطمه علیها‌السلام دختر پیامبر صلی الله علیه و آله هر دو سه روز یکبار به کنار قبور

شهادت احد می آمد و در آنجا گریه می کرد و برای مردگان و شهدا دعا می نمود. و حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید: ان فاطمه کانت تاتی قبور الشهداء فی کل غده سبت فتاتی قبر حمزه و تترحم علیه و تستغفر له. [۳۲۸]. فاطمه علیها السلام هر هفته صبحهای روز شنبه به احد می آمد و قبور شهدا را زیارت می کرد و در کنار قبر حمزه می ایستاد و برای وی دعا می کرد و استرحام می نمود. [۳۲۹]. از این حدیثها استفاده می شود که فاطمه علیها السلام به زیارت قبور شهدا می رفت و برایشان استرحام می نمود و از فداکاریهای آنان در جنگ احد یاد می کرد و به یادشان اشک می ریخت. ممکن است برخیها از تعبیرهای «دوبار و یکبار در هفته» که در روایات [صفحه ۱۸۵] آمده است دچار مشکل شوند و نوعی اشکال در صحت روایات تلقی کنند، ولی باید گفت: زیارت فاطمه علیها السلام هفته ای دو یا یک بار ممکن است به تفاوت زمان باشد، که در یک مقطع، هفته ای دوبار می رفت و بعدها هفته ای یکبار...

فاطمه و مداوای مجروحین جنگی

چنانچه در حدیث صحیحی از امام صادق علیه السلام نقل شد، فاطمه زهرا علیها السلام هنگام شتافتن به زیارت قبور شهدا در احد (محل جنگ بین سپاه اسلام و مشرکین) را دقیقا نشان می داد و این می رساند که آن حضرت در این جنگ حضور داشته، هر چند آمدن او بعد از مجروح شدن پیامبر صلی الله علیه و آله صورت گرفته باشد. ابن ابی الحدید از واقعه نقل می کند که: خرجت فاطمه علیها السلام فی نساء، و قد رایت الذی بوجه ایها صلی الله علیه و آله فاعتنقته، و جعلت تمسح الدم عن وجهه... [۳۳۰]. فاطمه علیها السلام با گروهی از زنان مدینه از خانه خارج شد و چون چهره ی مجروح پدرش را دید، او را در آغوش گرفته و خون از صورت مبارکش پاک می کرد. سپس آبی فراهم نمود و خونهای چهره رسول خدا را شست و شمشیر او را پاک کرد و آبی به دست آن حضرت داد که بیاشامد، ولی ممکن نشد. در این تاریخ آمده است: زنانی که از مدینه آمده بودند چهارده نفر بودند، که فاطمه علیها السلام یکی از آنان بود، آنان نان و آب با خود حمل می کردند و در کنار رزمندگان به آنها آب و نان می دادند و جراتشان را پانسمان می نمودند. [۳۳۱]. خوانندگان عزیز ملاحظه می کنند که فاطمه علیها السلام تنها در چهارچوبه ی خانه [صفحه ۱۸۶] زندگی ننموده، بلکه او ضمن حفظ قداست و تقوا، در هنگام لزوم به اجتماع قدم گذاشته و در کنار رزمندگان از کیان اسلام و مسلمین دفاع نموده، هر چند این دفاع در پذیرای از جنگجویان و پانسمان مجروحان بوده است.

فاطمه در میدان سیاست

چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وفات کرد و دشمنان علی و فاطمه علیها السلام با یک برنامه ریزی حساب شده ی قبلی توانستند خلافت را از دست علی علیه السلام گرفته و صاحب حق را از حقش محروم کنند، متقابلا دختر گرامی پیامبر اسلام نیز با تمام توان وارد میدان سیاست شده و با انواع راهها و شیوه ها، علیه حکومت غاصب قیام کرد. او در کنار امیرالمومنین به همراه فرزندانش (حسن و حسین علیهم السلام) تا چهل روز پس از رحلت رسول خدا به در خانه های مهاجرین و انصار می رفت و آنان را در غضب خلافت، توسط حکومت وقت هشدار می داد. [۳۳۲]. فاطمه علیها السلام در مسجد رسول خدا در میان مهاجرین و انصار با ابوبکر به مبارزه برخاست و او را که غاصب فدک بود محکوم کرد و مردم حاضر در مسجد را با سخنان خود به گریه واداشت و جوی فراهم ساخت که همه دانستند که دختر پیامبر صلی الله علیه و آله مظلوم شده است. زهرای مظلوم چون نتوانست در برابر غاصبان خلافت، کاری به پیش برد و حق بر بادرفته ی خویش را پس بگیرد، روش مبارزاتی خود را به صورت گریه شروع کرد و شب و روز با اشک چشم خود نشان داد که از حکومت وقت ناراضی است، اگرچه ظاهرا رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و فراق پدر، انگیزه اول در این ناله ها بود. ولی همگان می دانستند که دختر پیامبر صلی الله علیه و آله آنقدر بی صبر نیست که در فوت پدر همیشه گریه

کند، بلکه گریه او در اثر مصائبی است که حکومت غاصب برای او فراهم کرده است. دانشمند اهل سنت در تاریخهای خود می‌نویسد: فاطمه علیهاالسلام آن چنان از [صفحه ۱۸۷] دو خلیفه‌ی اول و دوم ناراضی و ناراحت بود، که با آنان قهر کرد و از ستم آن دو روبه سوی قبر پدر کرد و فرمود: یا ابتاه! یا رسول‌الله! ماذا لقینا بعدک من ابن الخطاب وابن ابی قحافه؟ [۳۳۳]. ای پدر و ای رسول خدا! ما بعد از تو چه روزگار سیاهی از پسر خطاب و پسر ابی قحافه داشته‌ایم؟! ابن ابی الحدید (امام معتزلی) پس از تحقیق و بررسی در مورد واکنش حضرت فاطمه علیهاالسلام به ستمهای وارده از سوی حکومت وقت می‌نویسد: و الصحیح عندی انها ماتت واجده علی ابی بکر و عمر و انها اوصت الا یصلیا علیها. [۳۳۴]. نتیجه تحقیق این است که فاطمه علیهاالسلام با دل پر درد از ابوبکر و عمر از دنیا رفت و وصیت کرد: آن دو بر جنازه‌اش نماز نخوانند. پس ملاحظه می‌کنید که همه‌ی این عکس‌العملها، در برابر حرکت ستمگرانه‌ی حکومت وقت به امیرالمومنین و فاطمه، یک برنامه‌ی سیاسی و مبارزه‌ی اجتماعی است که دختر پیامبر صلی الله علیه و آله انجام داده است. و بر همین اساس آن بانوی با فضیلت به امیرالمومنین وصیت کرد که شبانه او را غسل دهد و شبانه دفن کند و همه کارها را از چشم غاصبان پنهان نماید و این وصیت را نوعی مبارزه‌ی منفی علیه آنان تلقی می‌کند. از این جهت امیرالمومنین فاطمه علیهاالسلام را شبانه غسل داد و کفن کرد و شب هنگام با یک برنامه‌ریزی دقیق جسم او را دور از چشم عامه‌ی مردم دفن کرد و قبر وی را آشکار نساخت و تا روز قیامت آشکار نخواهد شد و این خود نشانه‌ی ناراضیتی فاطمه علیهاالسلام از حکومت وقت را دربردارد. [صفحه ۱۸۸] در پایان این فصل نتیجه می‌گیریم که حضرت فاطمه علیهاالسلام در تمام میدانها اعم از عبادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، خانه‌داری و... امتحانات خوبی پس داده و هم‌اکنون اسوه و نمونه زنان عالم خلقت می‌باشد. [صفحه ۱۸۹]

فدک فاطمه

اشاره

بحث و بررسی در مورد فدک، هر چند کتاب مستقلی لازم دارد و طبیعتاً از عهده‌ی این کتاب خارج است، ولی چون این موضوع ارتباط تنگاتنگ با سیره‌ی فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام دارد قهراً ما نیز- هر چند به اختصار- این مساله مهم تاریخی را بررسی می‌کنیم. [۳۳۵]. در بحث فدک، علاوه بر جنبه‌ی جغرافیایی و اقتصادی آن، باید بررسی کنیم که حضرت زهرا علیهاالسلام در این زمینه چه ادعائی داشت؟ و آیا به هدفش رسید یا نه؟ و آیا آن حضرت در مناظره با غاصبین فدک چه دلائلی را ارائه کرد؟ و دلائلش از نظر عرف و عقل مقبول بود یا خیر؟! و اینکه فدک به چه هدفی از دست فاطمه علیهاالسلام گرفته شد؟ و چرا پس از اثبات ادعا از سوی فاطمه، آن را به صاحبش تحویل ندادند؟ و آیا فدک در طول تاریخ همیشه در دست خلفا و امرا بود و به اصطلاح اموال عمومی بود و یا آن را به فرزندان فاطمه علیهاالسلام برگرداندند؟ و چرا امیرالمومنین پس از رسیدن به حکومت، فدک را از اموال عمومی [صفحه ۱۹۰] جدا نساخت؟ و بحثهای دیگری که ان شاءالله به اختصار مورد عنایت خوانندگان عزیز قرار می‌گیرد.

وضع جغرافیایی فدک

فدک، دهکده‌ای است در نزدیکی خیبر که در سال هفتم هجرت نبوی به تصرف پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درآمد. این سرزمین حاصلخیز تا مدینه منوره یکصد و چهل کیلومتر فاصله دارد. چنانچه از تاریخ و روایات اسلامی استفاده می‌شود، در هنگامی که فدک در اختیار رسول گرامی اسلام قرار گرفت، درختان سرسبز و پرثمری داشت و تعداد آنها را برابر تمام درختان

شهر کوفه دانسته‌اند. [۳۳۶]. در حدیث آمده است که چون مهدی عباسی به خلافت رسید، به مظالم عباد رسیدگی کرد، از آن جمله حضرت امام موسی بن جعفر علیه‌السلام به او فرمود: چرا حق ما را به ما نمی‌دهی؟ مهدی گفت: یا ابالحسن! چه می‌خواهی؟ حضرت جریان فدک را بازگو کرد خلیفه از حدود آن پرسش نمود. امام کاظم فرمودند: حدود آن از چهار طرف عبارتند از: عدن، سمرقند، آفریقا، کناره‌ی دریای روم و ارمنستان. مهدی عباسی از شنیدن این حدود به وحشت افتاد و گفت: باید در این باره فکر کنم. [۳۳۷]. بنابراین فدک دهکده‌ای است با فضای زیبا و درختان زیاد و پرثمر که در شمال مدینه به فاصله‌ی صد و چهل کیلومتر قرار گرفته، که مسافران با مرکبهای تندرو در دو روز این مسافت را می‌پیمایند. (قریه بالحجاز بینها و بین المدینه یومان) و حدود تعیین شده در حدیث امام کاظم علیه‌السلام، اشاره‌ای است به کناره‌گیری خلفای جور که بر این سرزمین وسیع اسلامی امارت می‌کردند... [صفحه ۱۹۱]

تاریخچه فدک فاطمه

جنگ خیبر با پیروزی لشکر اسلام که مرهون شجاعت‌های امیرالمومنین علی علیه‌السلام بود، به پایان رسید و رعب و هراس عجیبی در دل دشمنان افکند. مردم فدک که نزدیکترین افراد به خیبری‌ها بودند، وحشت بیشتری داشتند، لذا شخصی را به خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرستاده و پیشنهاد دادند ما حاضریم سالانه نصف درآمد محصولات خویش را در اختیار شما بگذاریم، که در مقابل آن، جان، مال و ناموسمان از طرف سپاه اسلام تضمین گردد. رسول گرامی اسلام که همیشه طرفدار صلح و آشتی بود، از این پیشنهاد استقبال نموده، شخصی را به نام محیط - به نمایندگی خویش - به حضور سران فدک فرستاد. نماینده پیامبر خدا با یوشع بن نون که ریاست دهکده را داشت به گفتگو پرداخته و صلحنامه را به امضا رساندند. از آن تاریخ نصف درآمد دهکده‌ی فدک به اختصاص و خالصه پیامبر درآمد و مسلمانان نیز موظف شدند متقابلاً از حقوق آنان دفاع کنند. طبق آیه‌ی ششم سوره‌ی حشر سرزمینهایی که بدون جنگ به تصرف سپاه اسلام درمی‌آید، فیه نام داشته، که در فقه اسلامی بحث مبسوطی دارد و همه‌ی این گونه اموال مخصوص پیامبر صلی الله علیه و آله است و او می‌تواند در هر کجا صلاح بداند به مصرف رساند. رسول خدا درآمد فدک را مطابق آیه‌ی هفتم سوره‌ی حشر به فقرا و مساکین و سایر درماندگان، از جمله برای خویشاوندانش خرج می‌کرد، ولی به نقل ابن عباس و سایر مفسرین، چون آیه‌ی سی و هشت سوره‌ی روم [۳۳۸] نازل شد، پروردگار عالم پیامبر را مامور کرد فدک را به فاطمه‌ی تملیک کند و حضرت پیامبر اسلام این ماموریت را انجام داده، فدک را به فاطمه علیها‌السلام بخشید. [۳۳۹] و از آن تاریخ دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شخصاً اداره‌ی امور فدک را به دست گرفته و مالک آن سرزمین گردید. [۳۴۰]. [صفحه ۱۹۲]

فاطمه چه ادعایی بر فدک داشت؟

چون رسول خدا صلی الله علیه و آله رحلت کردند، گروهی در سقیفه‌ی بنی‌ساعده جمع شده و طبق نقشه‌ی قبلی ابوبکر را به خلافت نشانند. خلیفه شروع به سروسامان دادن کارهای تشکیلاتی شد و از آن جمله نماینده‌ی فاطمه علیها‌السلام را از فدک بیرون نمود و بدین وسیله فدک فاطمه را عدواناً تصاحب کرد، و طبق نقل ابن ابی‌الحدید این تصرف عدوانی ده روز پس از رحلت رسول خدا بود. [۳۴۱]. از عایشه (دختر ابوبکر) نقل شده: چون فاطمه علیها‌السلام آگاه شد که خلیفه فدک را تصرف نموده و فاطمه علیها‌السلام را از آن منع کرده (لما بلغ فاطمه اجماع ابی‌بکر علی منعها فدک...) [۳۴۲] دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به سراغ خلیفه شتافت و در مورد فدک از سه طریق استحقاق خود را اعلان کرد: اولاً: فاطمه علیها‌السلام مالک فدک بود و این سرزمین با اختیار او اداره می‌شد و در هیچ قانون شرع و جامعه، کسی را که به چیزی مالک است، بدون دلیل از آن چیز ممنوع

نمی‌سازند و لذا آن بانوی گرامی با تعجب فرمود: ابوبکر! ای پسر ابوقحافه! چرا فدک مرا تصرف کرده‌ای؟ و امیرالمومنین علی علیه‌السلام در اثبات مالکیت فاطمه علیها‌السلام بر فدک (در نامه‌ی چهل و پنج نهج‌البلاغه) به عثمان بن حنیف می‌نویسند: بلی کانت فی ایدینا فدک من کل ما اظلتہ السماء، فشحت علیها نفوس قوم، و سخت عنها نفوس آخرین، و نعم الحکم اللہ... [۳۴۳]. آری از آنچه آسمان بر آن سایه می‌افکنده، تنها فدک را داشتیم، آن هم گروهی (خلفا) بر آن بخل ورزیده و تصرف کردند و گروهی دیگر (ما اهل بیت) سخاوت به خرج داده و خشم‌پوشی نمودند، ولی خداوند خوب داوری است. [صفحه ۱۹۳] امیرالمومنین علی علیه‌السلام در این فراز به مالکیت فاطمه علیها‌السلام بر فدک اشاره نموده و تصرف آن را از سوی خلیف نامشروع و حاکی از بخل و حسد دانسته و در پایان، خدا را به داوری می‌خواند، که خود دلیل بر مظلومیت فاطمه علیها‌السلام و غضب فدک می‌باشد. ثانیاً: فاطمه علیها‌السلام از طریق بخشش و هدیه وارد شد و به ابوبکر گفت: پدرم فدک را در زمان خود به امر الهی به من بخشیده است و من مالک آن می‌باشم (فقلت علیه‌السلام ان فدک و هبها لی رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ... [۳۴۴]) و چون ابوبکر به این ادعا شاهد خواست، امیرالمومنین و ام‌ایمن - که به تصدیق رسول خدا از اهل بهشتند - فاطمه علیها‌السلام را تایید کردند... و این موضوع حقیقتی است که پروردگار عالم در آیه ۳۸ سوره‌ی روم و ۲۶ سوره‌ی اسرا به آن دستور داده، [۳۴۵] و اکثر دانشمندان و مفسرین و مورخین اهل سنت نیز در ذیل همین آیه آن را مورد تایید قرار داده‌اند. از جمله ابن ابی‌الحدید در جلد ۱۶ ص ۲۷۵ و ۲۶۸ می‌گوید: و لما نزل قوله تعالی: «و آت ذالقربی حقه» دعا النبی صلی اللہ علیہ و آلہ فاطمه علیها‌السلام فاعطاها فدک. هنگامی که آیه مورد بحث نازل شد، رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ فاطمه را فراخوانده، فدک را به او تملیک کرد. [۳۴۶]. ثالثاً: فاطمه‌ی زهرا چون ملاحظه کرد ابوبکر به دو راه قبلی ترتیب اثر نداد، از راه ارث وارد شد و گفت: «در روی زمین من تنها فرزند پدرم می‌باشم و فدک را از این طریق می‌خواهم.» و سپس بین آن حضرت و ابوبکر مطالبی رد و بدل شد که همینکه ملاحظه می‌فرمایید.

مناظره‌ی فاطمه با ابوبکر

در کتابهای معتبر شیعه و سنی آمده است که چون ابوبکر را از فاطمه علیها‌السلام [صفحه ۱۹۴] گرفت، آن حضرت ایراد خطبه فرمود: «ای پسر ابی‌قحافه! آیا در کتاب خدا آمده که تو از پدرت ارث بری، ولیکن من نتوانم از پدرم ارث برم؟ عجب امر تازه و زشتی را آورده‌ای؟! [۳۴۷]». چه زود احکام الهی را به بازی گرفته و آن را پشت سر می‌اندازید؟! مگر قرآن در سوره‌ی ینمل آیه‌ی ۱۶ نمی‌گوید که: «سلیمان پیامبر از حضرت داود پیامبر ارث برد.» (و ورث سلیمان دود). مگر زکریای نبی از خدا درخواست فرزند نکرده و می‌گوید: پروردگارا! مرا فرزندی ده، تا از من و آل یعقوب ارث برد؟ (فهب لی من لدنک ولیا یرثنی و یرث من آل یعقوب). [۳۴۸]. ابوبکر! آیا خداوند در سهم پسر و دختر نمی‌گوید که: «سهم پسر دو برابر دختر؟» (یوصیکم اللہ للذکر مثل حظ الانثیین). [۳۴۹]. سپس آیات دیگری را در اثبات ارث قرائت و نتیجه گرفت؛ این آیات تمام انسانها را در استحقاق ارث از پدر و سایر مورثها مجاز دانسته تو چگونه مرا از ارث پدرم محروم کرده‌ای؟ آنگاه فرمود: آیا چنین می‌پنداری که من حقی در ارث ندارم؟ و یا خداوند شما را مخصوص آیه‌ای نموده که پدرم را از آن خارج ساخته است؟ و یا چنین فکری می‌کنید که اهل دو کیش از یکدیگر ارث نمی‌برند؟ و یا مرا با پدرم از پیروان یک کیش نمی‌دانید؟ و یا اینکه خود را از پدر و پسرعمویم علی - نسبت به قرآن - دانایتر می‌دانید؟! ابوبکر! هرچه می‌خواهی بکن و فدک را نگه‌دار. روزی می‌رسد که تو را در پیشگاه خدا ملاقات می‌کنم و داوری را به خدا می‌سپارم. چه داور خوبی است خدا. و زعیم و حامی حقوق مردمان رسول او؟ و وعده‌گاه رستاخیز که در آن روز اهل باطل زیان خواهند دید. [صفحه ۱۹۵] پس از سخنان طولانی فاطمه علیها‌السلام، در حالی که ابوبکر به شدت سرکوب گردیده و کاملاً خود را گم کرده بود، توأم با اشک و اندوه به پا خاست و پس از حمد و درود بر پیامبر خدا، حدیث مجعولی را

که خود ساخته بود، به رسول گرامی اسلام نسبت داده و گفت: «ای دختر پیامبر! من تو را از دخترم عائشه بیشتر دوست دارم. و ای کاش من می‌مردم و پیامبر خدا زنده بود. من حق تو را نگرفتم، بلکه از حییم رسول خدا شنیدم که فرمودند: ما پیامبران از مال دنیا چیزی به ارث نمی‌گذاریم.» [۳۵۰]. ابن ابی‌الحدید آن دانشمند بسیار بزرگ و محقق اهل سنت که عشق علی علیه‌السلام و تعصب شدید به خلفا دارد و خلاف آنان را معمولاً توجیه می‌کند، در این زمینه پس از دهها صفحه تحقیق و بررسی سرانجام اظهار می‌دارد: «این حدیث منسوب به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، از طریق دیگران نقل نشده و فقط جناب آقای ابوبکر آن را اظهار کرده‌اند.» [۳۵۱]. و سپس در جای دیگر پس از نقل مباحثه‌ی علمای برجسته شیعه و سنی، قول شیعه را تایید کرده و حدیث مجعول را تنها به ابوبکر نسبت می‌دهد. (قلت: صدق المرتضی رحمه الله فیما قال: اما عقبی وفات النبی صلی الله علیه و آله و مطالبه فاطمه علیها السلام بالارث، فلم یرو الخیر الا ابوبکر وحده. [۳۵۲]). و خود زهرا علیها السلام چون این سخن ناموزون و مجعول ابوبکر را شنید پرسید: ابوبکر! بگو بینم که وارث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تو هستی یا اهل و عیال او؟ ابوبکر گفت: بلکه عیال و خانواده او. زهرا علیها السلام فرمود: بنابراین سهم پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت او چه شد؟ [۳۵۳]. [صفحه ۱۹۶] باز ابن ابی‌الحدید از این محاجه نتیجه مطلوب گرفته، می‌گوید: فی هذا الحدیث عجب، لانها قال له: انت ورث رسول الله صلی الله علیه و آله ام اهل؟ قال: بل اهل. و هذا تصریح بانه صلی الله علیه و آله موروث یرثه اهل. [۳۵۴]. این حدیث بسیار عجیب است زیرا؛ فاطمه علیها السلام فرموده: تو از پیامبر صلی الله علیه و آله ارث می‌بری یا ما خانواده‌اش؟! و ابوبکر گفته: بلکه شما خانواده‌اش. این اعترافی است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ارث می‌گذارد و خانواده‌اش از او ارث می‌برند. (پس حدیث مجعول ابوبکر بدون شبهه صحت نداشته و دروغ است.) [۳۵۵].

مناظره‌ی امیرالمومنین با ابوبکر

فاطمه علیها السلام پس از سخنرانی در مسجد و مناظره‌ی با ابوبکر، به خانه برگشت و در یک وضع دلخراش با امیرالمومنین دیدار کرد و از بی‌تفاوتی و بی‌تاثری خلیفه گزارش کرده، از جمله گفت: یابن ابی‌طالب! اشتملت شمله الجنین، و قعدت حجره الظنین، نقضت قادمه الاجدل، و خانک ریش الاعدل، هذا ابن ابی‌قحافه، بیتنی نحلہ ابی... [۳۵۶]. ای امیرالمومنین! تو فرزند مردی با غیرت، شجاع و دادرس مظلوم، همچون ابوطالبی، چرا چون جنین محصور مانده و مانند بی‌چاره‌ها و متهم‌ها در خانه نشسته‌ای؟ تو در گذشته با شجاعت بی‌ظنیرت بالهای شجاعان را می‌شکستی و لکن اکنون گوشه‌نشینی را برگزیده‌ای. هان! این پسر ابوقحافه با وجود تو بر من ستم کرده و عطیه پدرم را از من [صفحه ۱۹۷] به یغما برده است. علی علیه‌السلام ضمن شنیدن این سخنان، زهرا علیها السلام را برای رضای خدا و حفظ اسلام به صبر و بردباری دعوت کرد، ولی خود عازم مسجد شد و خلیفه را مخاطب قرار داده، فرمود: «یا ابابکر! چرا فاطمه علیها السلام را از حق مسلم خود، محروم ساخته‌ای؟ در حالی که او مالک فدک در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و بعد از رحلت او بود؟» [۳۵۷]. ابوبکر: فدک مال عموم مسلمانان است مگر اینکه فاطمه علیها السلام شاهد بیاورد که پیامبر خدا آن را به او داده، و گرنه حقی در آن ندارد. علی علیه‌السلام: ابوبکر! می‌خواهی در میان ما برخلاف حکم خدا عمل کنی؟ ابوبکر: نه. علی علیه‌السلام: اگر در دست مسلمانان چیزی باشد و من ادعا کنم که آن مال من است چه می‌کنی؟ از چه کسی شاهد می‌خواهی؟! ابوبکر: از تو می‌خواهم که دلیل بیاور. علی علیه‌السلام: پس چرا فاطمه علیها السلام شاهد بیاورد که فدک مال او است؟ در حالی که از زمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این سرزمین در اختیار او قرار گرفته است؟! ابوبکر دیگر ساکت شد و در برابر علی سخنی نداشت، ولی رفیق او خلیفه دوم که عامل این تحریکات بود، به جلو آمد و گفت: یا علی! ما قدرت مناظره با تو نداریم، این سخنان را رها کن، چنانچه شاهد آوردید که این سرزمین مال فاطمه علیها السلام است مانعی ندارد، و گرنه تو و فاطمه علیها السلام حقی در فدک نخواهید داشت. علی علیه‌السلام: ابوبکر! آیا قرآن خوانده‌ای؟ ابوبکر: بلی. [صفحه ۱۹۸]

علی علیه السلام: بگو بینم که آیه‌ی تطهیر [۳۵۸] و در حق چه کسانی نازل شده؟ در حق ما یا غیر ما؟! ابوبکر: در مورد شما. علی علیه السلام: اگر شهودی شهادت دهند که فاطمه علیها السلام مرتکب کار خلافی شده چه می‌کنی؟ ابوبکر: مانند دیگران برای وی حد جاری می‌کنم. علی علیه السلام: در این صورت در پیشگاه خدا جزو کافران می‌گردد. ابوبکر: چرا؟ علی علیه السلام: زیرا در این فرض شهادت خدا را درباره‌ی او نپذیرفته و شهادت دیگران را پذیرفته‌ای، چون خداوند به پاکی فاطمه علیها السلام گواهی داده است، همان طوری که در مورد فدک چنین کردی و حکم خدا و پیامبرش را که فدک را به فاطمه علیها السلام واگذار کرده‌اند رد کردی. مردم چون این سخنان را شنیدند به همدیگر گفتند: علی علیه السلام راست می‌گوید. [۳۵۹]. در برخی احادیث آمده است چون ابوبکر این سخنان را شنید و امیرالمومنین را در شهادت دادن، به مالکیت فاطمه علیها السلام به فدک پذیرفت، دستور داد قباله‌ای تنظیم کرده و به فاطمه علیها السلام بدهند و علی علیه السلام با خوشحالی جلسه را ترک کرد. فاطمه‌ی زهرا سرانجام قباله را از خلیفه گرفت و عازم خانه شد، ولی مع‌الاسف با خلیفه دوم روبرو گردید و او از جریان آگاه شد و عمر هر طور بود قباله را از فاطمه علیها السلام گرفت و به حضور خلیفه آورد و گفت: «شهادت علی که ذی‌نفع است پذیرفته نیست، آنگاه در حضور خلیفه قباله را پاره کرد. [۳۶۰]». [صفحه ۱۹۹]

با چه انگیزه‌ای فدک را غصب کردند؟

از مجموع بحث‌های این فصل که مستند به آیات و روایات و اظهارات دانشمندان اهل تسنن بود، نتیجه می‌گیریم که مسأله فدک و مالکیت زهرا بر آن سرزمین، حتی برای خود خلیفه‌ی اول و دوم که آن را غصب کردند ثابت بود و در اینجا این سوال پیش می‌آید که آنان با چه انگیزه‌ای آن را تصرف کردند؟ نخست جواب آن را از دانشمندان بزرگ اهل تسنن بود، نتیجه می‌گیریم که مسأله فدک و مالکیت زهرا بر آن سرزمین، حتی برای خود خلیفه‌ی اول و دوم که آن را غصب کردند ثابت بود و در اینجا این سوال پیش می‌آید که آنان با چه انگیزه‌ای آن را تصرف کردند؟ نخست جواب آن را از دانشمندان بزرگ اهل سنت جناب آقای ابن ابی‌الحدید نقل می‌کنیم که وی اظهار می‌دارد: «در هنگام مذاکره و بحث با دانشمندان و متکلمین امامیه، از آنان شنیده است که می‌گویند: همان طوری که خلافت علی علیه السلام را غصب کردند و خواستند از این طریق ضربه‌ی ناروا بر پیکر اهل بیت بزنند، تصرف فدک نیز زخمی بر زخم‌های آنان بود...» آنگاه نکته دیگری را نقل می‌کند، که به نظر نگارنده، انگیزه اصلی همان بود: و ما قصد ابوبکر و عمر بمنع فاطمه عنها الا لایتقوی علی بحاصلتها و غلتها علی المنازعه فی الخلافه، و لهذا اتبعنا ذلك بمنع فاطمه و علی و سائر بنی هاشم و بنی‌المطلب حقهم فی الخمس، فان الفقیر الذی لامال له تضعف همته، و يتصاغر عند نفسه و یكون مشغولا بالاحتراف و الاکتساب عن طلب الملک و الریاسه. [۳۶۱]. خلیفه اول و دوم، فاطمه علیها السلام را از فدک محروم نکردند، مگر اینکه خواستند علی علیه السلام برای مبارزه در امر خلافت تقویت نگردد و به همین جهت خمس را در مورد بنی‌هاشم تعطیل کردند، زیرا فقیر بی‌پول، بی‌شخصیت، کوچک و ذلیل می‌گردد و خود را برای کار و کسب و نون در آوردن مشغول می‌کند و زمینه‌ای برای ریاست پیدا نمی‌کند. آری به همین هدف به تمهید مقدماتی، آن سرزمی پر درآمد را گرفتند [صفحه ۲۰۰] و هنگامی که ابوبکر محکوم گردید و قباله مجدد به فاطمه علیها السلام داد، محرک اصلی میدان (خلیفه‌ی دوم) قباله را با چه وضع نامطلوب از فاطمه علیها السلام گرفت و جسارت کرد و سند فدک را پاره پاره نمود. در این زمینه به سراغ روایت معتبر امام صادق علیه السلام نمی‌روم که می‌فرماید: فاطمه، مادر عزیزم از همین صحنه دلخراش مصدوم شد و سرانجام با بیماری ممتد و با دل پر از غاصبین دنیا را ترک گفت. [۳۶۲] بلکه به مطالب ابن ابی‌الحدید می‌پردازم که همین صحنه پردرد را نقل می‌کند: «فلما خرجت به وجدها عمر، فمد یدیه الیه لیاخذوه مغالبه، فمنعته، فدفع بیده فی صدرها و اخذ الصحیفه فخرقها بعد او تفل فیها فمحاها و انها دعت علیہ فقالت: بقر الله بطنک کما بقرت صحیفتی.» [۳۶۳]. و سپس به توجیه آن پرداخته و از تقوای عمر و معرفت او به حقوق الله سخن

می‌گوید. در هر حال قضاوت با خوانندگان و کسانی است که تاریخ را خوانده ولی هرچه هست هدف تضعیف بنیه‌ی مالی امیرالمومنین علیه‌السلام در رسیدن او به اهداف ولایت و خلافت بود و غاصبین از این راه می‌خواستند دستهای او را ببندند و حضرتش را از صحنه سیاست و توجه مردم بدر کنند. و گرنه با چه منطقی خلیفه دوم سندی را که خلیفه اول داده بود پاره می‌کنند؟! مگر اطاعت ابوبکر در آن تاریخ، طبق نظر اهل سنت بر خلیفه دوم واجب نبود؟! این جریان و خاطره‌ی تلخ تاریخ، در اکثر کتابهای شیعه که به سیره‌ی فاطمه پرداخته‌اند موجود است. [۳۶۴].

آیا فاطمه در ادعای فدک راستگو نبود؟

امام معتزلی می‌گوید؛ از یکی از استاتید عالی مقام مدرسه غربی بغداد به نام [صفحه ۲۰۱] علی بن فارقی پرسیدم: اکانت فاطمه صادقانه؟ قال: نعم، قلت: فلم لم يدفع اليها ابوبکر فدک و هی عنده صادقانه؟ فتبسم، ثم قال: لو اعطاها الیوم فدک لمجرد دعواها لجئت الیه غدا و ادعت لزوجها الخلفه، و زحزحته عن مقامه... آیا فاطمه علیها السلام که نسبت به فدک ادعا داشت راستگو بود؟ استاد بغداد: بلی. امام معتزلی: پس چرا ابوبکر فدک را به وی نداد، در حالی که می‌دانست فاطمه علیها السلام راست می‌گوید؟! استاد بغداد ضمن تبسم گفت: «اگر در آن روز ابوبکر فاطمه علیها السلام را به مجرد ادعایش تایید کرده و فدک را به او می‌داد، روز دیگر می‌آمد و می‌گفت: خلافت مال شوهرم است و بدین طریق ابوبکر را از مقامش معزول می‌داشت...» امام معتزلی پس از نقل نظر استاد آنگاه خودش چنین می‌گوید: «و هذا کلام صحیح» و این گفتار حقیقت دارد. [۳۶۵]. در اینجا معلوم می‌شود که تصرف فدک و مبارزه غیر منطقی با فاطمه و امیرالمومنین علیهما السلام به چه منظوری بوده است؟!

دو رفتار متفاوت با دو دختر پیامبر

در تاریخ، جنگ بدر آمده است که شوهر حضرت زینب (دختر پیامبر خدا) به نام ابوالعاص جزو اسیران بود و زینب برای نجات شوهر خود، گردن‌بندش را که از مادرش حضرت خدیجه به او رسیده بود، به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاد، تا در برابر آن ابوالعاص را آزاد سازد. چون چشمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به آن گردن‌بند افتاد شدیداً متأثر شد و خطاب [صفحه ۲۰۲] به مسلمانان فرمود: اگر صلاح می‌دانید هم اسیر دخترم را آزاد سازید و هم این گردن‌بند را به وی برگردانید؟ مسلمانان نیز این خواهش پیامبر را پذیرفته، ابوالعاص را آزاد ساخته و گردن‌بند را به زینب برگرداندند. [۳۶۶]. امام معتزلی می‌گوید: من این جریان را برای استاد و نقیب خود ابوجعفر خواندم و سوال کردم: آیا ابوبکر و عمر در این صحنه نبودند؟ و آیا سزاوار بود با فاطمه علیها السلام در مورد فدک چنین کردند؟ و اضافه کردم که اگر فدک مال زهرا هم نبود، مناسب نبود که از مسلمانان، مانند پیامبر اجازه می‌گرفتند و فدک را به او می‌دادند، تا بدین طریق دل زهرا شکسته نمی‌شد؟ و آیا فاطمه علیها السلام با اینکه برترین زن عالمین است. (سیده نسا العالمین) به اندازه خواهرش زینب ارزش نداشت؟! نقیب گفت: آری، چه می‌شد ابوبکر این کار را می‌کرد و به مردم می‌گفت: این دختر پیامبر شماست، او فدک و این چند درخت را می‌خواهد و بدون تردید مردم نیز مانع نمی‌شدند... ولی ابوبکر و عمر به روش محبت حرکت نکردند. (انهم لم یأتیا بحسن فی شرع التکریم). [۳۶۷].

اگر فدک مال فاطمه بود چرا علی در حکومتش تحویل نگرفت؟

در اینجا این سوال پیش می‌آید که اگر فدک مال زهرا بود، چرا امیرالمومنین پس از رسیدن به خلافت، آن را شخصا تصاحب نکردند و یا به فرزندان فاطمه تقسیم ننمودند؟ جواب این سوال را می‌توان از نامه‌ی چهل و پنج نهج البلاغه استفاده کرد که مولا می‌فرماید: «ما اهل بیت نیز سخاوتمندان از آن گذشتیم.» (و سخت عنها نفوس قوم آخرین). [صفحه ۲۰۳] و بدین وسیله می‌رسانند

که مسائل مادی برای ما اهل بیت ارزش چندانی ندارد، بلکه تعقیب فدک روی یک سلسله مسائل اسلامی و اجتماعی و سیاسی بود، که با کمال تاسف از سوی خلیفه‌ی وقت بروز کرده بود... و چون علی علیه‌السلام از فدک گذشته بود، قهرا فرزندان فاطمه علیها‌السلام نیز به این عمل راضی بودند و هرگز دوست نداشتند پس از گذشت بیست و پنج سال دوباره طرح مساله فدک سو تفاهمی در بین مسلمانان ایجاد نماید. در این زمینه مرحوم سید مرتضی - رضوان الله علیه - می‌فرمایند: چون حکومت به علی علیه‌السلام رسید، از آن حضرت خواستند فدک را از فیهی مسلمین خارج سازد، آن حضرت در جواب فرمودند: انی لاستحیی من الله ان ارد شیئا منع منه ابوبکر و امضاه عمر. [۳۶۸]. من از خدایم شرم می‌کنم چیزی را که ابوبکر آن را منع کرد و عمر بر آن صحه گذاشت به صاحبان اصلیش برگردانم. علی علیه‌السلام در این فراز، هم به تصرف عدوانی فدک و عمل خلاف ابوبکر و عمر اشاره کرده و هم، بزرگواری و بی‌اعتنایی خویش را به مال و منال دنیانشان داده است. و چون از امام صادق علیه‌السلام در این زمینه سوال کردند، آن حضرت فرمودند: للاقتدا برسول الله لما فتح مکه و قدباع عقیل بن ابی طالب داره، فقیل له: یا رسول الله! الا ترجع الی دارک؟ فقال: هل ترک عقیل لنادارا؟ انا اهل بیت لانسترجع شیئا یوخذ منا ظلما. [۳۶۹]. علی علیه‌السلام در این مورد از پیامبر خدا تقلید و تبعیت نموده است، زیرا: از آن حضرت پس از فتح مکه پرسیدند که به خانه‌ات نمی‌روی؟ فرمودند: عقیل بن ابی طالب برای ما خانه‌ای نگذاشته، همه را فروخته است و ما اهل بیت چنین عادت داریم هنگامی که چیزی را به ظلم از ما گرفتند، [صفحه ۲۰۴] دیگر به آن رجوع نمی‌کنیم. و در یک روایت دیگر از امام صادق علیه‌السلام آمده است: با شهادت فاطمه و با مرگ ابوبکر و عمر، هر دو طرف مخاصمه به پیشگاه خدا رسیده‌اند و به ترتیب، پاداش و کیفر نیز دیده‌اند. بنابراین مناسب نیست بعد از عقاب غاصب و ظالم و پاداش مظلوم فدک را دنبال کرد. [۳۷۰]. در اینجا متوجه می‌شویم که امیرالمومنین علیه‌السلام پس از رسیدن به حکومت، چرا مساله‌ی فدک را مطرح نکرده و از تصرف آن خودداری ورزیده است.

سرگذشت فدک در طول تاریخ

چون آیه‌ی «و آت ذاقربی حقه» [۳۷۱] نازل شد، رسول خدا فدک را به فاطمه تملیک کرد و پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، ابوبکر آن را غصب نموده و درآمدش را در میان مسلمانان قسمت می‌کرد. سپس خلیفه‌ی دوم به میدان آمد و مانند خلیفه‌ی اول درآمد فدک را قسمت کرد و بنا به برخی تاریخها آن را به امیرالمومنین و عباس بن عبدالمطلب واگذار نمود. [۳۷۲]. و بالاخره خلیفه سوم با تمام حاتم بخشیهایش فدک را به مروان بن حکم تقدیم نموده [۳۷۳] و مسیر گذشته‌ها را فراموش کرد. و در دوران حکومت امیرالمومنین علیه‌السلام عوائد فدک همچون درآمدهای دیگر در مصارف عمومی خرج شد... [۳۷۴]. سرانجام دوران قلدری معاویه فرارسید و این سرزمین را هب سه قسمت تقسیم کرد و به نور چشمانش: مروان حکم، عمرو بن عثمان و یزید بن معاویه [صفحه ۲۰۵] بخشید و آخر الامر، مروان همه را تصاحب کرد و از مسیر او به فرزندش عبدالعزیز رسید و در پایان عمر بن عبدالعزیز وارث نهایی فدک بود، ولی وی در دوران حکومتش این سرزمین را به فرزندان فاطمه علیها‌السلام تحویل داد... [۳۷۵]. پس از خلافت عمر بن عبدالعزیز، یزید عاتکه دوباره آن را اشغال کرد و نوبت به خلفای عباسی رسید و ابوالعباس سفاح فدک را به عبدالله بن حسن بن حسن پس داد، آنگاه ابوجعفر (ستمگر منصور دوانیقی) سبز شد و این سرزمین را تصرف کرد و مهدی عباسی پس داد و پسرش موسی بن مهدی و برادرش هارون چشم طمع دوخته و اشغال کردند. آنگاه نوبت خلافت مامون رسید و جلسه‌ی تحقیق و بررسی تشکیل داد و فدک را کاملا زیر ذره‌بین قرار داد و در یک مجلس رسمی (طرفین دعوا)، هر کس در جای خود نشست، گروهی به طرفداری از حقوق فاطمه و اینکه فدک مال فاطمه علیها‌السلام است و گروهی دیگر طرفدار خلفا و اینکه فدک فی مسلمین است... سرانجام طرفداران فاطمه علیها‌السلام پیروز شدند و مامون رسماً فدک را به فرزندان زهرا تحویل داد و این قضیه انعکاس عجیبی در میان مردم فراهم ساخت، تا جایی که امام معتزلی می‌گوید: «اگر بنا است دلیل و حجت کسی را

در مورد فدک بپذیریم باید نظر مامون را قبول کرد که وی پس از اتمام حجت و ثبوت حقیقت، اقدام به پس دادن فدک نمود... [۳۷۶]». بعد از این تاریخ، فدک همچنان در دست ذراری زهرا بود، ولی خلیفه‌ی خونخوار عباسی متوکل به قدرت رسید. او در اثر کینه‌ای که به خاندان اهل بیت داشت باز هم آن را از دست آنان گرفت و به تحویل عبدالله بن عمر بازدار داد، ولی طولی نکشید که فرزند متوکل منتصر، زمام امور را به دست گرفت و پدر را کشت، و فدک را تحویل فرزندان فاطمه علیها السلام داد... [صفحه ۲۰۶] خلاصه فدک، پیوسته یک مسأله‌ی سیاسی بود، هر چند نقش اقتصادی آن نیز مورد توجه بوده است، لذا هر کسی روی کار آمد به اقتضای سیاست و اوضاع روز، راه خاصی را پیش می‌گرفت و به این صورت فدک در طول تاریخ تحول زیادی داشته است. [۳۷۷]. [صفحه ۲۰۷]

خطبه‌های فاطمه

اشاره

پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، ابوبکر زمام امور را به دست گرفت و فدک را که موهبتی الهی بود غصب کرد آن حضرت در میان زنان در حالی که تمام بدنش را پوشانده بود به مسجد آمد و خطبه‌ی پر محتوا و آتشینی را ایراد کرد که از نظر تان می‌گذرد.

توحید و اهداف آفرینش

الحمد لله على ما انعم، و له الشكر على ما لهم، و الثنا بما قدم، من عموم نعم ابتداها، و سبوغ آلا اسداها، و تمام منن و الاها، جم عن الاحصا عددها، و ناعن الجزا امدها، و تفاوت عن الادراك ابدها، و ندبهم لاستزادتها بالشكر لاتصالها، و استحمدالى الخلاق باجزالها، و ثنى بالندب الى امثالها، و اشهد ان لااله الا- الله ونحده لاشريك له، كلمه جعل الاخلاص تاويلها، و ضمن القلوب موصولها، و انار فى الفكر معقولها، الممتنع من الابصار رويته، و من الالسن صفتها، و من الاوهام كيفيته، ابتدع الاشيا لامن [صفحه ۲۰۸] شى كان قبلها، و انشاهها بلاحتذا امثله امثلها، كونها بقدرته و ذراها بمشيتها، من غير حاجه منه الى تكوينها، و لافائده له فى تصويرها، الاتيبتنا لحكمته و تنبيها على طاعته، و اظهارا لقدرته و تعبدا لبريته، و اعزازا لدعوته، ثم جعل الثواب على طاعته، و وضع العقاب على معصيته، زياده لعباده من نعمته، و حياشه لهم الى جنته.

درود بر پیامبر

و اشهد ان ابى «محمد» عبده و رسوله، اختاره و انتجبه قبل ان ارسله، و سماه قبل ان اجتبله، و اصطفاه قبل ان ابتعته، اذا الخلاق بالغيب مكنونه، و بستر الاهاويل مصونه، و بنهايه العدم مقرونه، علما من الله تعالى بمال الامور، و احاطه بحوادث الدهور، و معرفه بمواقع المقدور، ابتعته الله اتماما لامره، و عزيزه على امضا حكمه، و انفاذا لمقادير حتمه، فاراى الامم فرقا فى اديانها، عكفا على نيرانها، و عابده لاوثانها، منكره لله مع عرفانها، فانار الله بمحمد صلى الله عليه و آله ظلمها، و كشف عن القلوب بهمها، و جلى عن الابصار غممها، و قام فى الناس بالهدايه، و انقذهم من الغوايه، و بصرهم من العمايه، و هداهم الى الدين القويم، و دعاهم الى الصراط المستقيم، ثم قبضه الله اليه قبض رافه و اختيار، و رغبه و ايثار، فمحمد صلى الله عليه و آله من تعب هذه الدار فى راحه قد حف بالملائكه الابرار، و رضوان الرب الغفار و محاوره الملك الجبار، صلى الله على ابى بنيه و امينه على وحيه، و خيرته من الخلق و صفيه، و السلام عليه و رحمه الله و بركاته. فاطمه‌ی زهرا علیها السلام از آغاز خطبه تا اینجا در مورد توحید و صفات الهی و اهداف

آفرینش بحث نمودند. [صفحه ۲۰۹]

فلسفه احکام

در اینجا توجه خویش را به اهل مجلس و مهاجرین و انصار معطوف داشته چنین فرمودند: انتم عباد الله نصب امره و نهیه، و حمله دینه و وحیه، و امنا الله علی انفسکم، و بلغائه الی الامم، زعیم حق له فیکم، و عهد قدمه الیکم، و بقیه استخلفها علیکم، کتاب الله الناطق، و القرآن الصادق، و النور الساطع و الضیا اللامع، بین بصائر، منکشفه سرائره، متجلیه ظواهره، معتبط به اشیاعه، قائد الی الرضوان اتباعه، مود الی النجاه استماعه، به تنال حجج الله المنوره، و عزائم المفسره، و محارمه المحذره و بیناته الجالیه، و براهینه الکافیه، و فضائله المندوبه، و رخصه الموهوبه، و شرائعه المکتوبه، فجعل الله الایمان تطهیرا لکم من الشرك، و الصلاه تنزیها لکم من الکبر و الزکاه تزکیه للنفس و نما فی الرزق و الصیام تثبیتا للاخلاص، و الحجج تشییدا للبدین، و العدل تنسیقا للقلوب، و اطاعتنا نظاما للمله، و امامتنا امانا للفرقه، و الجهاد عزا للاسلام، و الصبر معونه علی استیجاب الاجر، و الامر بالمعروف مصلحه للعامه، و بر الوالدین وقایه من السخط، و صله الارحام منماه للعود، و القصاص حقتا للدماء و الوفا بالنذر تعریضا للمغفره، و توفیه المکابیل و الموازین تغییرا للبخس، و النهی عن شرب الخمر تنزیها عن الرجس، و اجتناب القذف حجابا عن العنه، و ترک السرقة ایجابا للعفه، و حرم الشرك اخلاصا له بالربوبیه، فاتقوا الله حق تقاته و لاتموتن الا و انتم مسلمون، و اطیعوا الله فیما امرکم به و نهاکم عنه، فانه انما یخش الله من عباده العلماء. [صفحه ۲۱۰]

در دوران جاهلیت چه می گذشت؟

در این بخش در مورد عظمت قرآن و مسوولیت مسلمانان و فلسفه احکام و دستورات الهی توضیح داده و آنگاه در بیان موضع خود فرمودند: ایها الناس! اعلموا انی فاطمه، و ابی محمد صلی الله علیه و آله اقول عودا و بداء، و لا اقول ما اقول غلطا، و لا اقول ما اقول شططا، لقد جائکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم، حریص علیکم، بالمومنین رئوف رحیم. فان تعزوه و تعرفوه تجدوه ابی دون نسائکم و اخا ابن عمی دون رجالکم، و لنعم المعزی الیه صلی الله علیه و آله فبلغ بالرساله، صادعا بالنداره، مانالا علی مدرجه المشرکین، صاربا ثبجهم، آخذا باکظامهم، داعیا الی سبیل ربه بالحکمه و الموعظه الحسنه، یکسر الاصلام، و ینکت الهام، حتی انهزم الجمع و ولوا الدبر، حتی تفری اللیل عن صبحه، و اسفر الحق عن محضه، و نطق زعیم الدین، و خرست شقاشق الشیاطین، و طاح و شیظ النفاق، و انحلت عقد الکفر و الشقاق، و فهمت بکلمه الاخلاص، فی نفر من البیض الخماص، و کنتم علی شفاخفره من النار، مذقه الشارب، و نهزه الطامع، و قبسه العجلان، و موطى الاقدام، تشریون الطرق، و تفتاتون القد و الورق، اذله خاسئین، تخافون ان یتخطفکم الناس من حولکم، فانقذکم الله تعالی بمحمد صلی الله علیه و آله بعد اللتیا و التی، بعد ان منی بهم الرجال، و ذوبان العرب، و مرده اهل الکتاب، کلما اوقدوا نارا للحرب اطفأها الله، او نجم قرن للشیطان، او فغرت فاغره من المشرکین، قذف اخاه فی لهواتها، فلا ینکفی حتی یطاصماخها باخمصه، و یخمد لهبها بسیفه، مکدودا فی ذات الله مجتهدا فی امر الله، قریبا من رسول الله، سیدا فی [صفحه ۲۱۱] اولیا الله، مشمرا، ناصحا، مجدا، کادحا، و انتم فی رفاهیه من العیش، و ادعون فاکهون آمنون، تتربصون بنالدوائر، و تتوکفون الاخبار، تنکصون عندا النزال، و تفرون من التقال. حضرت فاطمه علیها السلام در این فرزاها به معرفی خود پرداخته و آنگاه از ذلت و زبونی و فقر و ناتوانی مسلمانان در دوران پیش از اسلام سخن رانده و از نقش هدایتی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و شجاعت امیرالمومنین ستایش فرموده است. بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و تحول روزگار و دگرگونی مسلمانان سخن به میان آورده، فرمودند:

بعد از رحلت پیامبر خدا چه می‌گذرد؟

فلما اختار الله لنبیه دار انبیائه، و ماوی اصفیائه، ظهرت فیکم حسکه النفاق، و سمل جلباب الدین، و نطق کاظم الغاوین، و نبغ حامل الاقلین، و هدر فنیق المبطلین، فخطر فی عرصاتکم، و اطع الشیطان راسه من مغرمه هاتفا بکم، فالفاکم لدعوته مستجبین، و للغزه فیه ملاحظین، ثم استنهضکم فوجدکم خفافا، و احمشکم فالفاکم غضابا، فوسمتم غیر ابلکم، و اوردم غیر شربکم، هذا و العهد قریب، و الکلم رحیب، و الجرح لما یندمل، و الرسول لما یقبر، ابتادارا زعمتم خوف الفتنة، الا فی الفتنة سقطوا و ان جهنم لمحیطه بالکافرین، فهیهات منکم! و کیف بکم؟ و انی توفکون؟ و کتاب الله بین اظهرکم، اموره ظاهره، و احکامه زاهره، و اعلامه باهره، و زواجره لائحہ، و اوامره واضحه، و قد خلفتموه ورا ظهورکم، ارغبه عنه تریدون؟ ام بغیز تحکمون؟ بئس للظالمین بدلا و من یتبغ غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه و هو فی الاخره من الخاسرین، ثم لم تلبثوا الی ریث ان تسکن نفرتها و ویسلن قیادها، ثم اخذتم توروں و قدتها، و تهيجون جمرتها، و تستجیبون لهتاف الشیطان [صفحه ۲۱۲] الغوی، و اطفا انوار الدین الجلی، و اخمد سنن النبی الصفی، تسرون حسوا فی ارتغا، و تمشون لاهله و ولده فی الخمر و الضرا، و نصبر منکم علی مثل حز المدى و وخز السنان فی الحشی، و انتم الان تزعمون ان لارث لنا افحکم الجاهلیه بیغون؟ و من احسن من الله حکما لقوم یوقنون؟ افلا تعلمون؟ بلی تجلی لکم کالشمس الضاحیه انی ابنته، ایها المسلمون الغلب علی ارثی؟ چنانچه توجه می‌فرمایید، حضرت فاطمه علیها السلام این سخنان را که از دل آتشین او برخاسته، در مورد بی تفاوتی مسلمانان و انحراف آنان از سنت نبوی ایراد نموده و عواقب وخیم چنین حالتی را گوشزد می‌فرمایند. و اضافه می‌کنند که شما مسلمانان می‌بینید چگونه به احکام قرآن، سنت و سیره‌ی نبوی دستبرد زده، وارث تنها دختر پیامبر صلی الله علیه و آله را به یغما می‌برند؟!

استیضاح خلیفه

در اینجا خطاب خود را به شخص خلیفه‌ی غاصب نموده و می‌فرمایند: یابن ابی قحافه! افی کتاب الله ان ترث اباک و لارث ابی؟ لقد جئت شیئا فریا! افعلی عمد ترکتم کتاب الله و نبذوه ورا ظهورکم؟ اذ یقول: و ورث سلیمان داود، و قال فیما اقتص من خبر زکریا اذ قال: فهب لی من لدنک ولیا یرثنی و یرث من آل یعقوب، و قال: و اولوالارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله. و قال: یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین. و قال: ان ترک خیرا الوصیه للوالدین و الاقربین بالمعروف حقا علی المتقین. و زعمتم ان لا حظوه لی و لارث من ابی؟ افخصکم الله بایه اخرج منها ابی؟ ام تقولون: ان اهل ملتین لایتوارثان؟ اولست انا و ابی من اهل مله واحده؟ ام انتم اعلم بخصوص القرآن و عمومه من ابی و ابن عمی؟! فدونکها مخطومه مرحوله. تلقاک یوم حشرک، فنعم الحکم الله، [صفحه ۲۱۳] و الزعیم محمد صلی الله علیه و آله و الموعد القیامه، و عند الساعه ینخرس المبطلون، و لاینفعکم اذ تندمون، و لكل نبا مستقر فسوف تعلمون من یاتیه عذاب ینخریه، و یحل علیه عذاب مقیم. فاطمه علیها السلام با این جملات منطقی و همراه با توییح و تهدید، ابوبکر را مخاطب قرار داده و او را در برابر تجاوز به حریم قرآن و سنت، با استناد به آیاتی از کلام الله مجید، مفتضح ساخته و ثابت می‌نماید که او ره به بیراهه رفته است و بزودی در پیشگاه خدا و پیامبر رسوا شده و جزو زیانکاران، گرفتار عذاب دردناک الهی گردیده و ندامت و پشیمانی در آن روز نتیجه بخش نخواهد شد.

استمداد از مهاجرین و انصار

در این هنگام آن حضرت خطاب خود را متوجه مسلمانان مدینه کرده، می‌فرمایند: یا معشر النقیبه! و اعضا المله! و حضنه السلام! ما هذه الغمیزه فی حقی؟! و السنه عن ظلامتی؟ اما کان رسول الله ابی یقول: المر بحفظ فی ولده؟! سرعان ما احدثتم؟ و عجلان ذا هاله؟

و لکم طاقه بما احوال، و قوه علی ما اطلب و ازاول، اتقولون: مات محمد فخطب جلیل؟! استوضع و هنه؟ و استنهر فته؟ و انفتق رته؟ و اظلمت الارض لغیبه؟ و کسفت النجوم لمصیبه؟ و اکدت الامال و خشعت الجبال؟ و اضیع الحریم؟ و ازیت الحمه عند مماته؟ فتلك والله النازل له الكبرى، و المصیبه العظمی، لامثلها نازله، و لباثقه عاجله، اعلن بها کتاب الله جل ثنائه فی امنیتکم فی ممساکم و مصبحکم هتافا و صراخا و تلاوه و الحاناً، و قبله ما حل بانبیائه و رسله، حکم فصل، و قضا حتم. و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل، افان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم و من ینقلب علی عقبیه فلن یضر الله شیئا و سيجزى الله الشاکرین. [صفحه ۲۱۴]

فاطمه‌ی زهرا علیها السلام در این سخنان انصار را متوجه مسوولیت شدیدشان می نماید که با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بیعت کرده بودند که از اولاد او مانند اولاد خود دفاع کنند و گلاویه می کند که بعد از رحلت رسول خدا انواع ظلم و ستمگری در حق فاطمه و علی علیهم السلام به عمل آمده، در حالی که چشم پوشی و غفلت می نماید.

هشدار به انصار

با توجه به امکانات و ابزار و نیروهایی که در دست انصار بود و آنان می توانستند با تمام توان از فاطمه علیها السلام دفاع کنند، در تحریک آنان فرمود: ایها بنی قیله! اهضم تراث ابی؟ و انتم بمرای منی و مسمع؟ و منندی و مجمع، تلبسکم الدعوه، و تشملکم الخبره و انتم ذوو العدد و العده، و الاواه و القوه، و عندکم السلاح و الجنه، توافیکم الدعوه فلاتجیبون؟ و تاتیکم الصرخه فلاتعینون؟! و انتم موصوفون بالكفاح، معروفون بالخیر و الصلاح، و النخبه التي انتخبت و الخیره التي اختیرت قاتلت العرب و تحملتم الكد و التعب، و ناطحتم الامم، و کافحتم البهم، لانبرح او تبرحون نامرکم فتاتمرون، حتی اذا دارت بنارحی الاسلام، و در حلب الایام، و خضعت نعرت الشرك، و سکت فورہ الافک و خمدت نیران الکفر، و هدات دعوه الهرج، و استوثق نظام الدین، فانی حرتم بعد البیان؟ و اسررتم بعد الاعلان؟ و تکصتم بعد الاقدام؟ و اشركتم بعد الایمان؟ الا تقاتلون قوما نکثوا ایمانهم و هموا باخراج الرسول و هم بدئوکم اول مره اتخشونهم فالله احق ان تخشوه ان کنتم مومنین. الا قد آری ان قد اخلوتم الی الخفض و ابعدم من هو احق بالبط و القبض و خلوتم بالدعه، و نجوتم من الضیق بالسعه، فمجمتم ماوعیتم، و دسعتم الذی تسوغتم، فان تکفروا انتم و من فی الارض جمیعا فان الله لغنی حمید. الا قد قلت ما قلت علی معرفه منی بالخذله التي خامرتکم [صفحه ۲۱۵] و الغدره التي استشعرتها قلوبکم، ولكنها فیضه النفس و نفثه الغیظ و خور القنا و بثه الصدر و تقدمه الحجه، فدو نکموها فاحتقبوها دبره الظهر، نقبه الخف، باقیه العار، موسومه بغضب الله، و شنار الابد، موصوله بنار الله الموقده التي تطلع علی الافئده، فبعین الله ما تفعلون، و سيعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون، و انا ابنه نذیر لکم بین یدی عذاب شدید. فاعملوا انا عاملون، و انتظروا انا منتظرون. این بود، خطبه‌ی طولانی فاطمه‌ی زهرا علیها السلام در مسجد رسول خدا در مدینه‌ی منوره، برابر دیدگان هزاران نفر از مسلمانان آن عصر، که خطاب به خلیفه و دارودسته‌اش ایراد نمود و از به یغما رفتن حق خود و غضب خلافت امیرالمومنین شکوه کرد... ابن ابی الحدید می نویسد: خطابه‌ی آتشین فاطمه‌ی زهرا آن چنان دلها را سوزاند و عواطف خفته را بیدار ساخت که مردم حاضر در مسجد، همگی با صدای بلند به گریه افتادند که در تاریخ نظیر آن دیده نشده است. (و لم یر الناس اکثر باک و لباکیه منهم یومئذ [۳۷۸] .

خطبه فاطمه برای زنان مدینه

پس از رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فاطمه‌ی زهرا علیها السلام، در اثر مصائب زیاد که از سوی حکومت وقت تحمیل می شد، به بستر بیماری افتاد، در این میان گروهی از زنان مدینه به عیادت آن بانوی گرامی آمده و احوال او پرسیدند، فاطمه علیها السلام در جواب آنان (به طور خلاصه) سخنانی گفت که متن خطبه مزبور را تشکیل می دهد: اصیبت والله عائفه لدنیاکن، قالیه لرجالکن، لفظتهم بعد ان عجمتهم، و سئنتهم بعد ان سبرتهم فقبحا لفلول الحد، و اللب بعد [صفحه ۲۱۶] الجد و قرع الصفاه و

صدع القناه و خطل الایرا، و زلل الایهوا، و بئس ما قدمت لهم انفسهم ان سخط الله علیهم و فی العذاب هم خالدون. لاجرم لقد قلدتهم ربقتها، و حملتم اوقتها و شننت علیهم عارها، فجدها و عقرا و سحقا للقوم الظالمین و یحهم انی زحزحوها عن رواسی الرساله؟ و قواعد النبوه و الدلاله و مهبط الروح الامین، و الطیین بامور الدنیا و الدین، الا ذالك هو الخسران المبین، و ما للذی نعموا من ابی الحسن؟ نعموا منه والله نكیر سیفه، و قله مبالته بحفته، و شده و طاته و نکال و قعته، و تنمره فی ذات الله عزوجل، والله لو تكافوا عن زمام نبذه رسول الله الیه لااعتلقه و لساربهم سیرا سجحا، لا یكلم خشاشه، و لا یتعتع راکبه، و لاوردهم منهلا، صافیا رویا فضفاضا تطفح ضفتاه و لا یترنق جانباه و لا صدرهم بطانا و نصح لهم سرا و اعلانا، و لم یکن یتحلی من الغنی بطائل و لا یحظی من الدنیا بنائل غیز ری الناهل، و شعبه الکافل و لبان لهم الزاهد من الراغب، و الصادق من الکاذب، و لو ان اهل القری آمنوا و اتقوا لفتحننا علیهم برکات من السما و الارض و لکن کذبوا فاخذناهم بما کانوا یکسبون، و الذین ظلموا من هولاء سیصیبهم سیئات ما کسبوا و ما هم بمعجزین. الا لهم و استمع و ماعشت اراک الدهر عجبا و وان تعجب فعجب قولهم، لیت شعری الی ای سناد استندوا؟ و علی ای عماد اعتمدوا؟ و بایه عروه تمسکوا؟ و علی ایه ذریه اقدموا و احتکوا؟ لبئس المولی و لبئس العشیر، و بئس للظالمین بدلا استبدلوا، والله الذنابی بالقوادم و العجز بالکاهل، فرغما لمعاطس قوم یحسبون انهم یحسنون انهم یحسنون صنعا، الا انهم هم المفسدون و لکن لا یشعرون. و یحهم، افمن یهدی [صفحه ۲۱۷] الی الحق احق ان یتبع ام من لا یهدی الا ان یهدی فمالکم کیف تحکمون. اما لعمری لقد لقت فنظره ریثما تنتج ثم احتلبوا ملا- القعب دما عیطا و ذعافا مییدا، هنالك یخسر المبتلون، و یعرف التالون غب ما اسسه الاولون. ثم طیوعن دنیاکم انفسنا و اطمانوا للفتنه جاشا و ابشروا بسیف صارم و سطوه مغتد غاشم و هرج شامل و استبداد من الظالمین. یدع فیئکم زهیذا و جمعکم حصیدا فیا حسرہ لکم و انی بکم؟ و قد عمیت علیکم انلز مکموها و انتم لها کارهون. [۳۷۹] . من صبح کردم در حالی که نسبت به دنیای شما کاره و به مرداتان خشمگینم. آنان را از دهان خویش به دور انداخته و در اثر تعمق در افکار و حرکتشان به شدت بغضشان را در دل گرفتم... آنان در عذاب الهی پیوسته در آتش خواهند بود. وای بر آنان، چگونه خلافت رسول خدا را از مواضع اصلی دور ساختند؟! و از خانه‌ای که جبرئیل امین در آنجا فرود می‌آمد به خانه دیگری بردند؟! این کار زیان بزرگی را متوجه آنانت خواهد ساخت. می‌دانید چرا به شوهرم امیرالمومنین توجه نکردند؟ و چرا وی را رها نموده، به جای دیگری رو آوردند؟ از شمشیر او دل‌پری داشتند، زیرا علی قهرمانان و شجاعان اینان را به خاک هلاکت افکند و از مرگ نهراسید و در راه خدا با دشمنان او سازش نکرد... اگر مردان شما به او جفا نمی‌کردند و اجازه می‌دادند که او به کرسی خلافت بر حق او بنشیند، به سود شما حرکت می‌نمود و با آرامش تمام مرکب خلافت را سالم به مقصد نهایی می‌رسانید و هیچ رنج و زحمتی به کسی متوجه نمی‌شد... و خود نیز از آن سوء استفاده نمی‌کرد و جز به [صفحه ۲۱۸] اندازه‌ی نیاز از آن بهره‌مند نمی‌شد، در حکومت او منافق و مومن، درستکار و خائن، زاهد و حریص... روشن و مشخص می‌گردید و زمین و آسمان برکات خویش را بر شما ظاهر می‌ساخت ولی مردان شما، ره به بیراهه رفته و بزودی به سزای اعمالشان خواهند رسید... نمی‌دانم آنان چرا دوست بدی انتخاب کردند و سرپرست نامناسبی برای خویش گماردند؟! بدانید که آنان فاسدانند ولی نمی‌دانند. وای بر آنان. کسی که به راه حق حرکت می‌کند سزاوار پیروی است یا آنکس که راه نیافته باید از دیگری راهنمایی بگیرد؟! شما در اثر این انتخاب بد، به جای شیر از پستان شتر خلافت، باید خون بدوشید و با زهر زندگی مسموم گردید و گرفتار استبداد و ستمگری باشید... سوید بن غفله که راوی این خطبه است می‌گوید: زنان مدینه به خانه‌هایشان مراجعت نموده و شوهران خویش را از سخنان آن حضرت باخبر ساختند و لذا گروه زیادی از مردم مدینه به حضور فاطمه‌ی زهرا علیها السلام آمده و اعتذار نمودند... ولی حضرت آنان را نبخشید و فرمود: از نزد من دور شوید؟ پس از آنکه مرتکب این گناه بزرگ شدید به دروغ عذرخواهی می‌کنید؟ شما که عذر ندارید. [صفحه ۲۱۹]

اشاره

در فصل نهم ملاحظه فرمودید که فاطمه‌ی زهرا علیها السلام، در انجام وظایف شوهرداری، تا چه حد ایثارگری داشته و به شخصیت امیرالمومنین علیه السلام احترام گذاشته و برای جلب رضایت خاطر آن حضرت چه مشکلاتی را تحمل نموده و در خزانه‌ی اسرار فاطمی به پیشگاه الهی سوغات برد. و در حرکت‌های سیاسی آن بانوی نمونه ملاحظه می‌کنیم که آن بزرگوار، با تمام توان در برابر دسیسه‌های شیطانی منافقین ایستادگی نموده و با شیوه‌های مختلف از حریم ولایت دفاع نموده است، تا جایی که با بذل جان و سیاست بی‌نظیر، دلها را متوجه مولی ساخت... ما در این فصل، به نمونه‌ی انندی از شیوه‌های سیاسی و ایثارگری و فداکاری آن حضرت در دفاع از مقام ولایت پرداخته و داوری را به خوانندگان عزیز واگذار می‌کنیم:

ولایت امیرالمومنین در خطبه‌های فاطمه

دختر گرامی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پس از رحلت رسول خدا و غصب فدک، در میان گروهی از زنان مدینه به مسجد رسول الله آمده و در آنجا خطبه‌ی پر محتوایی را ایراد کرد و مردم را متاثر ساخت و آن چنان عاطفه‌ی مردم را تحریک کرد که تاریخ [صفحه ۲۲۰] نظیر آن را ندیده است. [۳۸۰]. در این خطبه پس از حمد خدا و درود بر پیامبر؛ آنگاه که به اصل مطلب می‌پردازد، در چندین جا سخن از مولای متقیان به میان آورده و از شخصیت بی‌نظیر او تعریف و توصیف کرده است. اینک فرازهایی چند از جملات آن حضرت را در این باره تقدیم خوانندگان عزیز می‌نماییم: ایها الناس! اعلموا انی فاطمه و ابی محمد... فان تعزوه و تعرفوه تجدوه ابی دون نساءکم، و اخا ابن عمی دون رجالکم. ای مردم! بدانید که من فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله هستم، اگر بخواهید پدرم را خوب بشناسید، خواهید دید که رسول خدا پدر من است، نه پدر زنان شما و برادر پسر عمویم علی علیه السلام، نه برادر مردان شما... قابل توجه است که فاطمه علیها السلام نه تنها علی علیه السلام را برادر پیامبر خدا می‌داند، بلکه بعکس رسول خدا را برادر امیرالمومنین می‌داند. (دقت فرمایید). سپس در جای دیگر خطبه می‌فرماید: قذف اخاه فی لهواتها، فلاینکفی حتی یطاصماخها باخمصه، و یخمد لهبها بسیفه، مکرودا فی ذات الله، مجتهدا فی امرالله، قریبا من رسول الله، سیدا فی اولیا الله، مشمرا، ناصحا، کادحا... پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برادرش علی علیه السلام را در کام مرگ و خطر می‌افکند، و او نیز بر نمی‌گشت مگر اینکه با شجاعت خود دشمن را مغلوب کند و شر آتشین آنان را با شمشیرش خاموش سازد. علی علیه السلام آنقدر در راه خدا تلاش کرد که فرسوده شد و در امر الهی کوشید، مردی بود که محرم رازهای پیامبر صلی الله علیه و آله به حساب می‌آمد، او سرور اولیا الله، آماده جهاد و خدمت، دلسوز مردم، پرتلاش و فعال بود... مطرح کردن این صفات والایی آن هم در محضر جمع آشفته و پرغوغای [صفحه ۲۲۱] غاصبین بسیار ارزشمند و برای منافقین کوبنده بود، تا جایی که خلیفه‌ی اول، در آغاز سخنانش - در جواب فاطمه - به برتری امیرالمومنین و اخوت او با رسول خدا اعتراف می‌کند. و در خطبه‌ای که فاطمه علیها السلام برای زنان مدینه ایراد کرد، صریحا فرمود: و ما الذی نقموا من ابی الحسن؟ نقموا منه والله نکیر سیفه، و قله مبالاته بحتفه، و شده و طاته، و نکال و قعته، و تمره فی ذات الله والله لو تکافوا عن زمام نبذه رسول الله الیه لاعتلقه، و لساربهم سیرا سجحا، لایکلم خشاشه، و لایتتعع راکبه و لاوردهم منهلا صافیا... چه باعث شد از امیرالمومنین اعراض کنند؟ اعراض نکردند مگر به خاطر شمشیر او که سران مشرکین را درو کرد و به اینکه او نسبت به مرگ بی‌اعتنا بود و در جنگ آن چنان پیش می‌رفت که دشمنان را می‌گرفت و می‌کشت و برای رضای خدا خشم می‌گرفت.... سوگند به خدا اگر زمام خلافت را که رسول خدا در اختیار علی علیه السلام قرار داده بود، از کف او خارج نمی‌ساختند، وی مردم را بدون مشکل پیش می‌برد و قافله را سالم به مقصد می‌رسانید و هیچ درد و رنجی متوجه آنان نمی‌شد، ولی... فاطمه علیها السلام در این فراز به طور صریح از ولایت به حق امیرالمومنین که از

جانب خدا، پیامبر اسلام در اختیار وی قرار داده، سخن به میان آورده و مسیر صحیح خلافت علوی را ترسیم نموده و سپس به ستمهای وارده از سوی حکومت غاصبین پرداخته است... [۳۸۱].

فاطمه از مهاجرین و انصار یاری می‌طلبد

چون غاصبین با توطئه قبلی، خلافت علی علیه‌السلام را اشغال کردند، فاطمه‌ی زهرا علیها‌السلام، در کنار شوهر و فرزندان به یک تلاش همه جانبه دست زد و شبانه به در [صفحه ۲۲۲] خانه‌های مهاجرین و انصار آمد و گفت: «ای مهاجرین و انصار! به یاری خدا بشتابید. من دختر پیامبر شما هستم و شما با آن حضرت بیعت کرده‌اید که از او و فرزندان مثل خود و فرزندان دفاع کنید. بنابراین بر تعهدات خویش عمل نمایید. (ولی کسی او را یاری نکرد.)» در این حدیث آمده است که فاطمه علیها‌السلام چهل شب متوالی این دعوت را ادامه داد، ولیکن با بی‌مهری و بی‌تفاوتی آنان روبرو گشت. [۳۸۲]. حضرت امام باقر علیه‌السلام در این زمینه می‌فرماید: ان علیا حمل فاطمه علی حمار، و ساربه‌ها لیلا الی بیوت الانصار یسالهم النصره، و تسالهم فاطمه الانتصار له... [۳۸۳]. علی علیه‌السلام فاطمه علیها‌السلام را شبانه در حالی که وی را بر مرکب سوار می‌کرد، به در خانه‌های انصار می‌آورد و علاوه بر خود علی علیه‌السلام، فاطمه از آنان برای خلافت حضرتش استمداد می‌کرد. مرحوم شبر با سند معتبر از طریق سلیم بن قیس از حضرت سلمان و عموی پیامبر خدا (عباس) نقل نموده، که حضرت علی علیه‌السلام به همراه فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام به همگی اصحاب بدر مراجعه نموده و از آنان برای گرفتن خلافت خویش استمداد نمود ولیکن جز عده‌ای قلیل اعلان آمادگی نکردند. حضرت به آن گروه افرادی که جواب مثبت داده بودند فرمود: فردا صبح همگی به نشانه‌ی بیعت برای مرگ، سرهای خویش را تراشیده و سلاح بر دست در فلان جا آماده شوید. در این حدیث آمده است که جز سلمان، ابوذر، مقداد و زبیر کس دیگری به صحنه نیامد. [۳۸۴]. و در یک حدیث دیگر (خطبه‌ی طالوتیه) می‌خوانیم که در پی دعوت آن [صفحه ۲۲۳] حضرت و فاطمه‌ی زهرا علیهما‌السلام، شبانه سیصد و شصت نفر اعلان آمادگی کردند و امیرالمومنین علیه‌السلام فرمودند: هر کس می‌خواهد فردا در کنار من با تمام وجود، با دشمنان به مبارزه برخیزد، سرهای خویش را تراشیده و با حمل سلاح و شمشیر در فلان مکان (احجار الزیت) حاضر گردد. امیرالمومنین به نشانه‌ی آمادگی برای مرگ، خود سرش را تراشید و در احجار الزیت حاضر شد و در آن روز جز پنج نفر: (ابوذر، مقداد، حذیفه، عمار و سلمان) از کسی خبری نشد... [۳۸۵]. و معاویه بن ابوسفیان در نامه‌ای که برای امیرالمومنین نوشته، به این قضیه تلخ اشاره نموده، می‌گوید: «به یاد می‌آورم آن روزگار را که زن خود را بر چهارپایی سوار می‌کردی و دست حسن و حسین را می‌گرفتی و از همه‌ی اهل بدر و سایر اصحاب پیامبر استمداد می‌نمودی، ولی جز چهار و یا پنج نفر اعلان آمادگی نکردند. [۳۸۶]». آنچه از این احادیث و قضایای تاریخی به بحث ما مربوط می‌باشد، این است که فاطمه‌ی زهرا علیها‌السلام برای خلافت امیرالمومنین و مبارزه با غاصبین خلافت، از آبرو و شخصیت خویش مایه گذاشته و سعی می‌کرد علی علیه‌السلام را در رسیدن به این هدف یاری نماید، ولی...

گریه فاطمه برای مظلومیت علی

قال الصادق علیه‌السلام: لما حضرت فاطمه الوفات بکت! فقال لها امیرالمومنین: یا سیدتی! مایکیک؟ قالت: ابکی لما تلقی بعدی! فقال لها: لا تبکی فوالله ان ذلک لصغیر عندی فی ذات الله قال: [صفحه ۲۲۴] و اوصته ان لا یوذن بها الشیخین ففعل. [۳۸۷]. حضرت امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: چون وفات فاطمه علیها‌السلام نزدیک شد، شروع به گریه کرد. امیرالمومنین به او گفت: ای سرور من! چرا گریه می‌کنی؟ فاطمه علیها‌السلام عرض کرد: برای مظلومیت تو گریه می‌کنم. علی علیه‌السلام فرمودند: تو گریه نکن، این مساله در واقع برای من مهم نیست. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: زهرا وصیت کرد که: علی علیه‌السلام به آن دو

خلیفه اجازه ندهد که آن دو در تجهیز فاطمه علیها السلام شرکت کنند و حضرت علی نیز چنین کرد. در این حدیث دو نکته بسیار مهم جلب توجه می‌کند: یکی خطاب امیرالمومنین به فاطمه با تعبیر سیدتی (سرور من) و دیگری گریه فاطمه آن هم در حال احتضار، به مظلومیت علی علیه السلام که مورد بحث ما می‌باشد. فاطمه علیها السلام فقط در اینجا گریه نکرد، بلکه چون علی علیه السلام را برای بیعت به مسجد کشاندند، هر چند فاطمه علیها السلام در آن حال مصدوم و مضروب و مجروح بود، ولی باز آن حضرت در یاری مولی به مسجد آمد و خطاب به ظالمین فرمود: وای بر شما! چه حرکت ظالمانه و نابخردانه‌ای انجام می‌دهید، سوگند به خدا اگر کوچکترین جسارتی به علی علیه السلام انجام دهید، موهای خود را پریشان نموده و از خدایم می‌خواهم که عذابش را برای شما نازل کند، در حالی که او پیرهن پیامبر صلی الله علیه و آله را بر سر گرفته بود. آثار عذاب و قهر الهی ظاهر شد... و امیرالمومنین فاطمه علیها السلام را از نفرین کردن قوم ممانعت کرد. [۳۸۸]. این حدیثها و قضایای عملی، نشان می‌دهد که فاطمه علیها السلام تا چه میزانی عشق به علی علیه السلام داشته و برای ولایت و خلافت ان جانفشانی می‌کرده.

فاطمه رکن امیرالمومنین

قال الصادق علیه السلام: قال جابر بن عبد الله: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله [صفحه ۲۲۵] يقول لعلي بن ابي طالب عليه السلام قبل موته بثلاث: سلام عليك يا اباالريحانتين. اوصيك بريحانتى من الدنيا، فعن قليل ينهد رنكناك، والله خليفتي عليك. فلما قبض رسول الله صلى الله عليه وآله قال علي هذا احد ركني الذي قال لي رسول الله صلى الله عليه وآله فلما ماتت فاطمه عليها السلام قال علي: هذا الركن الثاني الذي قال رسول الله صلى الله عليه وآله. [۳۸۹]. حضرت امام صادق علیه السلام از طریق امام باقر علیه السلام از جابر بن عبد الله انصاری نقل می‌کند که او می‌گوید شنیدم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سه روز پیش از وفاتش به علی علیه السلام می‌فرمودند: سلام بر تو ای پدر دو ریحانه‌ی من! من دو فرزندم حسن و حسین علیهم السلام را به تن سفارش می‌کنم. به زودی دو رکن اساسی تو دنیا را ترک می‌کنند، آنگاه خداوند جانشین و خلیفه من است برای تو. جابر می‌گوید: چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وفات کردند، امیرالمومنین فرمودند: این یکی از رکنهای من که رسول خدا خبر داده بود و پس از شهادت فاطمه علیها السلام نیز گفت: این هم رکن دوم من که رسول گرامی اسلام به آن خبر کرده بودند. آنچه قابل توجه است، اینکه: فاطمه‌ی زهرا علیها السلام در این حدیث شریف، از نظر نقش و حمایت از علی علیه السلام و ولایت او، در برابر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و رکن اساسی او خوانده شده است.

فقدان فاطمه و انزوای علی

از احادیث متعدد و تواریخ معتبر استفاده می‌شود که امیرالمومنین علی علیه السلام با وجود فاطمه علیها السلام دلگرم بود و برای مبارزه با غاصبین آمادگی بیشتری داشت، ولی فقدان آن بانوی گرامی، امیرالمومنین را مایوس ساخت. - چون فاطمه علیها السلام رکن اصلی علی علیه السلام و پشتوانه‌ی ولایت بود - اینک دلائل خود را به طور اختصار [صفحه ۲۲۶] تقدیم می‌داریم: وقتی فاطمه‌ی زهرا به شهادت رسید، امیرالمومنین او را در کنار قبرش قرار داد، آنگاه خطاب به رسول خدا عرض کرد: یا رسول الله! با شهادت فاطمه علیها السلام صبر و شکیباییم کاسته شد و طاقت و توانایی از دستم رفت. بعد از این پیوسته در حزن و اندوه بسر می‌برم و شبها را به بیداری می‌گذرانم. [۳۹۰]. این عبارات نشان می‌دهد که فاطمه علیها السلام چه نقش اساسی‌ی در شخصیت علی علیه السلام داشته، که با داشتن آن همه صبر و ایمان ... در فقدان بانوی گرامی، گرفتار چنان رنج و دردی شده، که صبرش را از دست داده و خواب راحتی نداشته، و برای همیشه خود را محزون و متالم یافته است. ابن ابی الحدید در نقش فاطمه علیها السلام در ولایت و شخصیت مولای متقیان، عبارات گوناگونی دارد، که ما به عنوان نمونه یک فراز از آنها را نقل می‌کنیم: کانت وجوه

الناس الیه (علی) و فاطمه باقیه، فلما ماتت فاطمه علیها السلام انصرفت وجوه الناس عنه... [۳۹۱]. بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله، تا وقتی فاطمه علیها السلام زنده بود توجه اصلی مردم به سوی امیرالمومنین دوخته شده بود و لکن بعد از وفات آن بانوی عزیز اسلام، توجه آنان از علی علیه السلام برگشت. و حتی در عباراتی دارد که شیخین جرات و جسارت به علی علیه السلام را بعد از فاطمه علیها السلام آن چنان شدت بخشیده و شخصیت بی نظیر وی را آنگونه لگدمال کردند، که وی را در میان مردم به فراموشی سپردند. [۳۹۲]. مرحوم علامه محمد تقی مجلسی به نقل از بخاری در این باره می‌نویسند: و کان لعلی علیه السلام من الناس وجه حیاه فاطمه علیها السلام فلما توفیت [صفحه ۲۲۷] استنکر علی علیه السلام وجوه الناس فالتمس مصالحه ابی بکر و مباحثه... [۳۹۳]. تا فاطمه علیها السلام زنده بود، علی علیه السلام شخصیت مورد توجه مردم بود، ولی بعد از شهادت آن بانو، امیرالمومنین احساس غریبی کرد و لذا از ابوبکر خواست که بیعت او را بپذیرد. در این فراز آمده است که علی علیه السلام ابوبکر را به طور خصوصی به منزلش دعوت کرد و از پذیرفتن عمر خودداری نمود و در آن مجلس مطالب دوستانه‌ای مطرح شد، که ابوبکر گریه کرد و چون علی علیه السلام آماده بیعت بود، ابوبکر گفت: من درآمد فدک را به همان کیفیت خرج می‌کنم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌کرد. سرانجام همان شب امیرالمومنین در میان مردم بیعت نمود. از مجموع این مطالب استفاده می‌کنیم که فاطمه علیها السلام رکن امیرالمومنین و پناه او به حساب می‌آمد و پس از شهادت آن حضرت احساس غریبی و بی‌پناهی نموده و راه مصالحه و بیعت را پیش گرفته است. فاش می‌گوییم اگر زهرا نبود ردپایی از شه بطها نبود فاطمه روح و روان مصطفی است فاطمه رکن علی مرتضی است مرتضی مشکل گشای ماسوا است فاطمه مشکل گشای مرتضی است از ولایت با تمام قدرتش کرد یاری، جان فدای همتش رسم و راه دین از او معمول شد توبه‌ی آدم به او مقبول شد مومنه او را اگر خوانی خطاست عین ایمانش اگر دانی بجاست سر پنهان است در کون و مکان لیل القدر است و قدر او نهان تا به تن جان دارم از مولا حمایت می‌کنم زین حمایت خلق عالم را هدایت می‌کنم چون شدم ملحق به بابایم، من افسره دل از جفای امتش بر او شکایت می‌کنم [صفحه ۲۲۸] می‌روم از این جهان، ای همسر مظلوم من چند روز دیگری اینجا اقامت می‌کنم بھر رسوا کردن اعدای خون آشام تو در قیامت پای میزان، هم قیامت می‌کنم من کی از پا می‌نشینم در ره یاری تو با تن آزرده هم نشر ولایت می‌کنم یا امیرالمومنین تا حق تو احیا شود خود نه تنها، محسنم را هم فدایت می‌کنم روی نیلی، پهلوی بشکسته بازوی سیاه با چنین حالی پیامبر را زیارت می‌کنم [۳۹۴]. [صفحه ۲۲۹]

مصائب فاطمه

اشاره

تاریخ زندگی فاطمه علیها السلام تجسم مصائب است. او در زندگی کوتاه مدت خود که بیست بهار نرسید، غمها و غصه‌های فرانانی را چشید، که روزگار تحمل آن را ندارد و روزهایش به شبها و نورش به ظلمت تبدیل می‌شود. چنانچه فاطمه علیها السلام خود گوید: اگر مصائب وارده بر من به روزهای روشن وارد می‌گشت، آنها را به ظلمت و تاریکی مبدل می‌ساخت. [۳۹۵]. فاطمه علیها السلام وقتی که دیده به جهان گشود، خانه‌ی رسالت امنیت نداشت و مورد تهاجم اوباشان قریش بود، زیرا آنان با سنگباران شدید، اهل بیت پیامبر را به وحشت و اضطراب می‌انداختند. از عمر دختر گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله هنوز بیش از سه سال نگذشته بود، که محاصره‌ی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی قریش پیش آمد و رسول خدا و سایر بنی‌هاشم از خطر دشمن به شعب ابوطالب پناه برده و سه سال تمام در برابر آفتاب سوزان - بدون لوازم زندگی - خاطرات تلخی را به ثبت رساندند. فاطمه علیها السلام همه‌ی تلخیها را چشیده و خود را برای مصائب بزرگتر و بیشتر آماده ساخت، تا اینکه در پنج سالگی به سوگ مادر نشست و توانش به [صفحه ۲۳۰] ناتوانی تبدیل گشت. چنانچه امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: فاطمه علیها السلام بعد از فوت خدیجه

بی تاب شد و دامن پدر را گرفت و مرتب به دور او می‌گردید و می‌گفت: «مادرم کو؟!» وضع رقت بار فاطمه علیها السلام طوری بود که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نمی‌توانست او را آرام کند و نمی‌خواست دل دختر را در فراق همیشگی مادر بیشتر بشکند... سرانجام پیک وحی در رسید و با سلام و پیام خدایی فاطمه علیها السلام را آرام ساخت. [۳۹۶]. ای کاش فقط فقدان مادر بود و بس. کفار قریش ندانستند که به ماتم زده و دل شکسته اذیت نمی‌کنند، دل یتیم را نمی‌شکنند، پدر داغدارش را در برابر چشمان او شکنجه نمی‌کنند، ولی قریش رحمی نکردند و کردند آنچه را که نمی‌بایست بکنند... آری فاطمه علیها السلام می‌دید که تنها پناهگاهش - رسول خدا - از آزار قریش به طائف فرار می‌کند و سر و صورتش در اثر سنگباران او باشان خون‌آلود می‌گردد و آنگاه که در حال نماز و دعا است چهره‌ی پاکش به احشا شتر و گوسفند مرده، آن هم در کنار بیت خدا، آلوده و ناپاک می‌گردد. [۳۹۷]. آری اینها نمونه‌ای از مصائب فاطمه علیها السلام بود، که از سوی قریش به آن حضرت تحمیل می‌شد...

گریه‌ی پیامبر بر مصائب فاطمه

پیامبر اسلام قبل از وفاتش بارها برای مصائب آتی دخترش گریه می‌کرد و آن مصیبت‌ها را مجسم می‌نمود و کم و بیش دختر خود را در جریان امر قرار می‌داد. از امام صادق علیه السلام آمده است که چون پیامبر الهی به معراج رفت، در عالم آسمان به او گفتند: «خداوند از سه روش تو را امتحان می‌کند و بای صبر کنی؛ اول: از راه گرسنگی. دوم: از طریق تکذیب دشمنان و خوف و وحشتی که از سوی آنان متوجه تو می‌گردد. سوم: مصائب و سمت‌هایی که بر اهل بیت تو وارد [صفحه ۲۳۱] می‌کنند و یکایک آنها را شمرند...» و اما دخترت فاطمه بعد از تو مورد ستم واقع می‌شود و حقش را غصب می‌کنند و بچه‌اش را می‌کشند و بدون اجازه به خانه‌اش وارد می‌شوند... رسول خدا عرض کرد: الهی صبر می‌کنم... [۳۹۸]. و در یک قضیه دیگری آمده است که رسول خدا از دیدن فاطمه علیها السلام شروع به گریه کرد. ابن عباس می‌گوید: از آن حضرت سوال کردند: چرا از دیدن دخترت گریه کردی؟ جواب دادند: هنگامی که او را دیدم به یاد مصیبت‌های آتی او افتادم که بعد از من خواهد دید، آنگاه شروع به شمردن آن مصائب کرد و سپس فرمود: هر کس فاطمه را اذیت کند و حقش را غصب نماید ملعون بوده و همیشه در آتش است... [۳۹۹]. و بالاخره لحظه فراق پیامبر صلی الله علیه و آله فرارسید. حضرت به شدت گریه کرد. سوال شد: چرا گریه می‌کنید؟ فرمود: «کانی بفاطمه بنتی و قد ظلمت بعدی و هی تنادی با ابتاه...؛ گویا می‌بینم به دخترم (فاطمه) چه ستم می‌کنند، و او مرا به فریادش می‌خواند، ولی کسی وی را کمک نمی‌کند.» فاطمه علیها السلام این سخنان را شنید و گریه کرد، رسول خدا او را به آرامش دعوت کرد. فاطمه علیها السلام عرض کرد: پدر جان! من برای مصائب خود گریه نمی‌کنم، بلکه گریه‌ام به فراق و جدایی تو است. [۴۰۰].

گریه‌های سوزان فاطمه بعد از پدر

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که پنج نفر در دنیا بیش از دیگران گریه کرده‌اند و آنان عبارتند از: آدم، یعقوب، یوسف، فاطمه، و علی بن الحسن علیهم السلام، و سپس فلسفه گریه هر یک شرح داده شده، و آنگاه در مورد حضرت زهرا علیها السلام [صفحه ۲۳۲] چنین آمده: دختر پیامبر خدا بعد از فوت پدر چون خود را آماج مصیبت دید شروع به گریه کرد و روزها گذشت ولی غم و اندوه شدید فاطمه اجازه نداد گریه او تمام شود و لذا گروهی از شیوخ اهل مدینه به حضور امیرالمومنین رسیده و عرض کردند: یا ابالحسن! ان فاطمه علیها السلام تبکی اللیل والنهار، فلاحد منا یتنها بالنوم فی اللیل علی فرشنا و لابلنهار لنا قرار علی اشغالنا و طلب معاشنا، و انا نخبرک ان تسالها اما ان تبکی لیلا او نهارا... ای امیرالمومنین! گریه‌های شبانه روزی فاطمه، خواب و آسایش شبانه و کار و تلاش روزانه را از ما سلب کرده است، از او بخواهید که یا شب گریه کند و یا روز... مولای متقیان به حضور فاطمه علیها السلام رسیده و جریان را ابلاغ کرد، فاطمه در جواب گفت: یا ابالحسن! ما اقل مکثی بینهم فوالله لا اسکت لیلا و

لانهارا، او الحق بابی رسول الله. یا ابالحسن! ماندن من درم یان این قوم خیلی کم است، سوگند به خدا شب و روز گریه خواهم کرد تا به پدر خود ملحق شوم. در همین روایت هست که علی علیه السلام فرمود: ای دختر رسول خدا! تو در رفتار خود آزادی. و سپس در قبرستان بقیع اتاقی را به نام بیت الاحزان بنا کرد و فاطمه علیها السلام هر روز صبح دست حسن و حسین را می گرفت و به بیت الاحزان می رفت و تا شب در آنجا گریه می کرد و موقع غروب امیرالمومنین می رفت و آنان را به خانه می آورد... [۴۰۱]. در حالات حضرت فاطمه علیها السلام آمده است که او آن قدر گریه می کرد که به حالت غشوه می افتاد و زنان مدینه با پاشیدن آب به روی آن حضرت او را بیدار [صفحه ۲۳۳] می کردند، [۴۰۲] و روشن است که این همه گریه در شرایط عادی معمول نیست، بلکه گریه اش یک حرکت سیاسی و تظلم از ستمهای وارده از سوی حکومت بود...

اذان نیمه تمام

(بلال) موذن پیامبر صلی الله علیه و آله بود. پس از رحلت آن حضرت بدعتهایی که در اذان گذاشتند، او از اذان دادن امتناع کرد و گفت: من به کسی بعد از رسول خدا اذان نخواهم گفت. روزها بدین گونه گذشت، فاطمه علیها السلام دختر پیامبر صلی الله علیه و آله اظهار داشت: «دلم برای اذان بلال تنگ شده، دوست دارم اذان او را بشنوم...» بلال به خاطر خشنودی - فاطمه علیها السلام که خشنودی خداست - شروع به اذان کرد و چون الله اکبر گفت، فاطمه علیها السلام به یاد پدر و ایام او افتاد که روزهای خوشی بود، آنگاه که به نام آن حضرت رسید و گفت: اشهد ان محمدا رسول الله صلی الله علیه و آله. [۴۰۳]. فاطمه علیها السلام با شنیدن نام مبارک پیامبر صدا به ناله بلند کرده و با صورت به زمین افتاده و غش کرد. مردم جریان را به گوش بلال رسانده و گفتند: بلال! اذان را ادامه نده، که دختر پیامبر صلی الله علیه و آله دنیا را ترک گفت. بلال اذان را نیمه تمام گذاشت و به سراغ فاطمه علیها السلام آمد. آن حضرت چون بیدار شد، درخواست کرد، بلال اذان را به پایان برساند، ولی او اعتذار نموده و گفت: یا فاطمه! ای سرور زنان عالم! می ترسم خطری تو را تهدید کند. لذا فاطمه علیها السلام از درخواست خود منصرف گشت. این واقعه‌ی تاریخی می‌رساند که فاطمه علیها السلام چه روزهای تلخی را می‌گذرانید و چه تحول نامطلوبی پیش آمده بود و چگونه روزگار دختر پیامبر خدا سیاه گردیده بود، که آن حضرت با مقایسه‌ی ایام پدر و پس از رحلت او، آن چنان متأثر و به حالت غشوه می‌افتاد. [صفحه ۲۳۴]

تسلیت جبرئیل بر فاطمه

بعد از وفات رسول خدا، غمها و غصه‌های فاطمه علیها السلام به اوج رسید. غصه‌هایی که پایان نداشت. غمهایی که هرگز درمان نشد، و روز به روز افزون گشت و سینه‌ی زهرا را بفشرد و سرانجام او را به پدرش ملحق ساخت. فاطمه علیها السلام نه تنها غم فقدان پدر را می‌چشید، بلکه می‌دید که ولایت علی به خطر افتاد و فدک به غارت رفت. حریم درگاهش شکسته شده و محسنش شهید گشت. دیگر روزگار او عوض شده و آن همه احترام و عظمتی که در ایام پدر داشت، دیگر معکوس گردیده است. لذا دل فاطمه علیها السلام آتش گرفت و شب و روز به گریه افتاد و بدین طریق به جنگ منافقین و غاصبین برخاست و همه را مغلوب ساخت و تاریخ را از ستم ستمگران سیاه کرد... امام صادق علیه السلام می‌فرماید: این غمهای گران در طول هفتاد و پنج روز پس از ارتحال پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، دل نازنین فاطمه علیها السلام را جریحه‌دار کرد و در سوگ پدر به ماتم نشست و پیوسته گریه کرد و هرگز آرام نشد، و آرامش او به عالم غیب و پیک الهی بستگی داشت. لذا پیک وحی در رسید و در کنار زهرا قرار گرفت و او را از عالم غیب باخبر ساخت، و گفتنیها را گفت، گویا زهرا به جای پدر تکیه داده بود، و باید همه چیز را می‌دانست و همه آنها را به یادگار می‌گذاشت، لذا اخبار گذشت و آینده جهان و سرنوشت همه فرزندان و کیفر و روزگار سیاه دلان را از جبرئیل

می‌گرفت و به امیرالمومنین علیه‌السلام املا می‌کرد و علی علیه‌السلام همه‌ی آنها را می‌نوشت و مصحف فاطمه را تشکیل می‌داد. آری، آرامش زهرا به عالم غیب مربوط بود و لذا جبرئیل او را تسلیت می‌گفت و سلام خدا را به وی ابلاغ می‌کرد و از عظمت پیامبر صلی الله علیه و آله و پاداش اخروی او و زهرا و فرزندانش آگاه می‌ساخت... [۴۰۴]. [صفحه ۲۳۵]

مظلومیت فاطمه

اشاره

اگر چه فاطمه علیهاالسلام از همان آغاز تولدش که چشم به جهان گشود، با انواع مصائب و تالمات روحی روبرو بود و سختیها و رنجها را تحمل کرد. [۴۰۵] ولی عمده‌ترین ستمها و فشارهایی که بر او وارد گردید، مربوط به ایام کوتاه مدتی است که پس از ارتحال رسول خدا انجام گرفت. با اینکه پیامبر اسلام شخصا این ظلمها را ندید، ولی او به وسیله علم غیبی که داشت از آینده‌ی زهرا پرده برمی‌داشت و ستمهای آتی را می‌گفت. ابن عباس نقل می‌کند که ما با سایر اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله دور او نشسته بودیم، ناگاه امام حسن وارد گشت، پیامبر صلی الله علیه و آله از دیدن او گریه کرده و سپس وی را در کنارش نشانید، هنوز لحظاتی نگذشته بود، که امام حسین آمد، باز پیامبر خدا از مشاهده‌ی او شروع به گریه کرد. سپس فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام و بعد از او، امیرالمومنین آمدند، آن حضرت از دیدن فاطمه و علی علیهم‌السلام نیز به شدت گریه کردند. اصحاب سوال کردند: یا رسول الله! چرا از دیدن عزیزانت گریه نمودی؟ حضرت شروع به گفتن مصائب و تظلمات آتی آنان کرد و یکایک آنها را [صفحه ۲۳۶] شمرد، آنگاه در مورد فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام چنین فرمود: «دخترم (فاطمه) سرور زنان عالمین است، او پاره‌ی تن من می‌باشد... ملائکه از نور او استفاده می‌کنند و پروردگار عالم به وجود زهرا و فضائل وی بر ملائکه‌اش مباحثات می‌کند، اما من گریه‌ام برای این است که: کانی بها و قد دخل الذل بیتها، و انتهکت حرمتها، و غصب حقها، و منعت ارثها، و کسر جنبها، و اسقطت جینها، و هی تنادی: یا محمداه! فلا تجاب، و تستغیث فلا تغاث... [۴۰۶]. گویا من می‌بینم که با بی‌حرمتی وارد خانه زهرا شده و او را خوار می‌کنند. حقش را غصب می‌کنند. ارثش (فدک) را تصرف می‌نمایند. دنده‌هایش را می‌شکنند، و پهلویش را مجروح می‌سازند. محسنش را سقط نموده می‌کشند. او در آن هنگام مرا به فریادش می‌خواند ولی کسی جواب نمی‌دهد، و پناهگاهی می‌جوید، ولی چاره پیدا نمی‌کند.» این حدیث که از کتاب معتبر اهل سنت نقل می‌گردد جنایات وحشیانه حکومت غاصب وقت را دربردارد، که داوری آن را به خوانندگان عزیز واگذار می‌کنیم.

سند مظلوم، مظلومانه پاره شد

در روایاتی از طریقین آمده است که پس از غصب فدک و سخنرانی و اتمام حجت حضرت فاطمه و مناظره امیرالمومنین با خلیفه‌ی وقت، سرانجام قباله‌ی فدک از سوی ابوبکر به نام زهرا نوشته شد و آن حضرت سند را برداشته و عازم خانه گردید، ولی خلیفه دوم او را دیده و از جریان آگاه شد و بزور سند را از فاطمه گرفت و آن را پاره کرد و کاری کرد که فاطمه علیهاالسلام به گریه افتاد و صیحه کشید. (و در برخی نقلها دختر پیامبر خلیفه را نفرین نموده [صفحه ۲۳۷] و گفته: «خداوند شکمت را پاره کند، چنانچه سند مرا پاره کردی.» [۴۰۷]. امام معتزلی پس از نقل این داستان تلخ تاریخی، از آنجا که روش این محقق عالی قدر، حسن ظن شدید به خلفا و توجیه خلفای آنان است می‌گوید: «قدر صحابه منزله از این کارها است، و عمر اتقی به خدا بود، و حقوق مردم را مراعات می‌کرد.» [۴۰۸]. باید توجه داشته باشیم که این مورخ و محقق زحمتکش و فاضل در موارد مختلف به این قضیه تلخ و جنایات سنگین اعتراف نموده و چون باب توجیه در برابر تعصبات و ذهنیات همیشه مفتوح است، این گونه حرکت‌های ظالمانه و غیرانسانی

برای رسیدن به اهداف بزرگتر، مجاز اعلان شده، که ما موارد و منابع آنها را همینک مورد بحث قرار می‌دهیم.

منزل فاطمه در خطر تهاجم...

پس از ارتحال رسول خدا صلی الله علیه و آله، طبق وصیت آن حضرت - به امر الهی - خلیفه و جانشین رسالت، امیرالمومنین علی علیه السلام بوده است. [۴۰۹] و لکن هنوز جنازه‌ی آن حضرت دفن نشده بود، که عده‌ای معدود در سقیفه جمع شده و با یک برنامه‌ریزی قبلی علیه ولایت علی علیه السلام خلیفه اول را به خلافت برگزیدند و سپس با تهدید و ارعاب و گاهی تطمیع و تبلیغ از دیگران نیز بیعت گرفتند. در این میان عده‌ای که تعدادشان نیز کم نبود از بیعت امتناع ورزیده و دور علی علیه السلام را گرفته و گفتند: جز با علی علیه السلام که وصی اصلی پیامبر است بیعت [صفحه ۲۳۸] نخواهیم کرد. دستگاه خلافت برای تثبیت امر و مشروعیت بخشیدن به زعامت خود، از علی علیه السلام خواستند که او نیز بیعت کند، ولی به مرام خود نرسیدند، سرانجام با اعزام گروهی که در راس آنها خلیفه‌ی دوم بود، به کنار خانه فاطمه علیها السلام آمدند و بزور خواستند که امیرالمومنین بیرون آمده و بیعت نماید. نه علی علیه السلام بیرون آمد و نه فاطمه علیها السلام در را باز کرد، ولی فاطمه علیها السلام خطاب به عمر گفت: چرا دست از ما بر نمی‌داری؟ و چرا این همه ما را اذیت می‌کنی؟ اگر به حضور پدرم برس، از شما شکایت خواهم کرد. عمر! از خدا نمی‌ترسی بدون اجازه، وارد خانه‌ی من می‌شوی؟ و به منزل من تهاجم می‌کنی؟ عمر دستور داد: هیزم جمع کرده و در را به آتش کشیده، وارد خانه شدند. فاطمه علیها السلام که در میان در و دیوار مصدوم و مجروح شده بود. با گفتن بابا یا رسول الله، استغاثه‌اش بلند شد و صیحه‌ای کشید و از ستم ابوبکر و عمر شکوه کرد، ولی عمر رحمی به او ننمود و با شمشیرش که در غلاف بود به پهلوهای فاطمه علیها السلام زد، و با تازیانه‌اش دستها و بازوان دختر پیامبر صلی الله علیه و آله را متورم ساخت. علی علیه السلام در این حال، صدای استغاثه فاطمه علیها السلام را شنیده بیرون آمد. و به عمر حمله کرد و او را در یک لحظه به زمین افکند و خواست او را بکشد، ولی در این لحظه سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله را متذکر شد که باید صبر کند و در برابر روباها ن خون دل... این عبارت فارسی، ترجمه دقیق روایات صحیح و تاریخ معتبر شیعه است که در مورد تهاجم دستگاه خلیفه به سرپرستی و فرماندهی عمر صورت پذیرفته و خانه‌ی امن پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیتش را ناامن ساخته و کسی را که اذیت او اذیت پیامبر صلی الله علیه و آله و خواست به قصد کشت، شمشیر و تازیانه زده و خود را برای [صفحه ۲۳۹] همیشه گرفتار قهر خدا نموده است. [۴۱۰].

تهاجم به منزل فاطمه در منابع اهل سنت

اگر چه در کتابهای معتبر اهل سنت، تهاجم سپاه اعزامی خلیفه به خانه فاطمه علیها السلام به فرماندهی خلیفه دوم، مثل کتابهای شیعه صریح نبوده و حقیقت واقعه را گاهی منکر شده‌اند، ولی کسانی که اهل تحقیق و تتبع باشند، می‌دانند که فرازهای زیادی در آنها آمده، که این جنایت تاریخی و غیر انسانی را که اثبات می‌رساند. ما اگر این قضیه را با تحلیل بیشتر بررسی کنیم، باعث خستگی خوانندگان و اطاله بحث می‌گردد، که از حوصله این مختصر خارج است، ولی برای درک حقیقت و توجه برادران و خواهران عزیز، فقط نمونه‌ای از فرازهای تاریخ معتبر اهل سنت را نقل نموده و سپس به نتیجه‌گیری کوتاه می‌پردازیم: ۱- ابن ابی الحدید در جلد دوم شرح نهج البلاغه صفحه ۵۶، از ابوبکر جوهری می‌نویسد: عمر به در خانه‌ی فاطمه علیها السلام هجوم برد و اهل خانه را تهدید کرد که اگر با ابوبکر بیعت نکنید خانه‌تان را به آتش می‌کشم. پس از این، فاطمه علیها السلام بیرون آمد در حالی که با صدای بلند گریه و ناله می‌کرد. فقال عمر: والذی نفسی بیده لتخرجن الی البیعه، اولاً- حرقن البیت علیکم! و خرجت فاطمه علیها السلام تبکی و تصیح. این فراز می‌رساند که تهاجم عمر صورت گرفته و اهل خانه تهدید به قتل [صفحه ۲۴۰] و ویرانه خانه برسرشان شده و کاری صورت پذیرفته که فاطمه علیها السلام صیحه می‌زده است. ۲- و در جلد ۱۶ صفحه ۲۷۱ از امام صادق

علیه‌السلام و پدرش امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمودند: «عمر به کنار منزل فاطمه علیها‌السلام آمد و او را با تازیانه‌اش زد.»
 «ان عمر ضرب فاطمه علیها‌السلام بالسوط.. و قصد منزلها...» این عبارت، هم زدن فاطمه را می‌رساند و هم تهاجم به خانه‌اش را. ۳-
 امام معتزلی در خشم و تندخویی خلیفه‌ی دوم می‌نویسد: او آن چنان خشن بود که روزی خواست از یک زنی چیزی پرسد، زن حامله بود و از ترس عمر بچه‌اش را سقط کرد، و در مورد آمدنش به خانه فاطمه علیها‌السلام می‌نویسد: عمر کسی بود که پناهندگان در خانه فاطمه علیها‌السلام را تهدید به مرگ کرد و آنان را از خانه خارج ساخت و چنانچه او نبود، خلافت ابوبکر تثبیت نمی‌شد. (ج ۱ ص ۱۷۴). و استدعی عمر امراه لیسالها عن امر و کانت حاملا فلشده هیته اقت ما فی بطنها... و عمر هو الذی توعد من لجا الی دار فاطمه علیها‌السلام و اخرجهم منها و لولاه لم یثبت لابی‌بکر امر. و در جای دیگر در مورد خشم او می‌نویسد: هنگامی که او عصبانی می‌شد، آن چنان غیر عادی حرکت می‌کرد که از شدت غضب دستهایش را گاز می‌گرفت و آنها را زخمی می‌کرد.
 (ج ۶ ص ۳۴۲). و کان عمر بن الخطاب اذا غضب علی واحد من اهله لایسکن غضبه حتی یعض یده اعضا شدیدا حتی یدمیها. از این عبارات استفاده می‌شود که کارهای غیر عادی از عمر بعید نبود و در حال خشم کاری می‌کرد که افراد عاقل نمی‌کنند. (خطبه سوم نهج‌البلاغه مطالب زیادی در این باره دارد که فعلا به همین اکتفا می‌شود. ۴- ابن جریر طبری از علمای بزرگ عامه در تاریخ خود (ج ۳، ص ۲۱۰) تهاجم عمر و یارانش را به خانه فاطمه علیها‌السلام درج نموده و با چشم‌پوشی از کارهای [صفحه ۲۴۱] انجام شده در آن حال، سپس ناله جانسوز فاطمه علیها‌السلام را می‌نویسد که او پدرش رسول‌خدا را مخاطب قرار داده و عرض می‌کرد پدر جان! ابوبکر و عمر بعد از تو روزگار ما را سیاه کردند. عالم بزرگوار دیگر اهل سنت (ابن قتیبه‌ی دینوری) در کتاب الامامه و السیاسة جلد ۱ صفحه ۱۲ تا ۱۴، پس از اعتراف به این مطالب اضافه می‌کند: عمر تهاجم را شروع کرد و پناهندگان را تهدید به قتل و آتش نمود، صدای فاطمه علیها‌السلام بلند شد... برخی از همراهان عمر متاثر شده و به او گفتند: در این خانه فاطمه علیها‌السلام است، خانه را بر سرشان خراب می‌کنی؟! گفت: هر چند او باشد. ان ابابکر تفقد قوما تخلفوا عن بیعتہ عند علی کرم الله وجهه، فبعث الیهم عمر، فجا فناداهم و هم فی دار علی، فابوا ان یخرجوا، فدعا بالحطب و قال: والذی نفس عمر بیده لتخرجن اولاحرقنها علی من فیها! فقیل له: یا ابا حفص! ان فایها فاطمه؟ فقال: و ان! فقالت فاطمه: یا ابتا یا رسول الله! ماذا لقینا بعدک من ابن الخطاب و ابن ابی‌قحافه؟! از این عبارات استفاده می‌کنیم که عمر تهاجم نموده و تهدید به مرگ کرده و سوگند به انجام آن خورده. هیزم و آتش فراهم نموده، ناله فاطمه علیها‌السلام بلند شده و حنث قسم نیز صورت نگرفته. بنابراین جنایات ثابت است. ۵- آقای ابن ابی‌الحدید از قاضی القضاة خودشان نقل می‌کند: تهاجم عمر به خانه فاطمه علیها‌السلام و به آتش کشیدن آن- ولو ثابت شود- چه مانعی دارد؟! زیرا عمر به نمایندگی از طرف حکومت، حق دارد کسانی را که از بیعت کردند خودداری می‌کنند، تهدید به قتل کند. و اما حدیث الاحراق فلو صع لم یکن طعنا علی عمر! لان له ان یهدد من امتنع من المبیعه. (ج ۱۶ ص ۲۷۲) سپس جناب آقای ابن ابی‌الحدید خود به تحقیق می‌نشیند و گفته‌های بزرگان اهل سنت و اساتید خویش را بررسی می‌کند، آنگاه چنین استنتاج [صفحه ۲۴۲] می‌کند: قضیه‌ی تهاجم عمر به خانه فاطمه علیها‌السلام اختصاص به تاریخ شیعه و روایات آنان ندارد، (اهل سنت نیز آن را پذیرفته‌اند.) و برای خود من هم این مساله چنانچه شیعه نقل می‌کند قبول است، منتهی نه تمام قضایایش. قد بینا ان خبر الاحراق قد رواه غیر الشیعه. (ج ۱۶ ص ۲۸۳) و اما حدیث الهجوم علی بیت فاطمه علیها‌السلام فالظاهر عندی صحه ما یرویه الشیعه ولكن لاکل ما یزعمونه. (ج ۱۷ ص ۱۶۸) از همه‌ی این اعترافها بالاتر، اعتراف و ندامت خود خلیفه اول است که او هنگام مرگ،- که دیگر کار از کار گذشته بود- و می‌بایست آماده حسابرسی و پس دادن جنایات چند روزه‌ی حکومتش باشد، گفت: «ای کاش در خانه فاطمه علیها‌السلام را بزور باز نمی‌کردم و او را به حال خود می‌گذاشتم...» [۴۱۱]. اما انی لا- آسی الا علی ثلاث فعلتھن، و ددت انی لم افعلھن... فوددت انی لم اکن کشفتم عن بیت فاطمه و ترکته... و بالاخره ابن ابی‌الحدید همه‌ی اینها را بررسی می‌کند و در پایان می‌نویسد: درست است که ابوبکر و عمر به فاطمه علیها‌السلام خیانت کردند و فاطمه وصیت کرد که آن دو، بر او نماز

نگذارند، و با دل پر، آنان از دنیا رفت، ولی آنان به تشخیص خود راه اصلح را برگزیدند، نباید به آنان سوءظن کرد. آنان از نظر دینی خیلی قوی و در مرتبه‌ی بالا بودند، و در عصر ما نمی‌توان مصالح آن ایام را درک کرد و چنانچه ثابت شود آنان خطا کرده‌اند، این خطاها خیلی مهم نیست و جز گناهان صغیره و معفو است، و باعث کناره‌گیری از محبت و ولایت آنان نمی‌گردد. (ج ۶ ص ۵۰). و الصحیح عندی انها ماتت و هی واجده علی ابی‌بکر و عمر [صفحه ۲۴۳] و انها اوصت الی یصلیا علیها و ذلک عند اصحابنا من الامور المغفوره لهما! و کان الاولی بهما اکرهما و احترام منزلها، لکنهما خافا الفرقه! و اشفقا من الفتنه! ففعلا ما هو الا صلح بحسب ظنهما! و کانا من الدین و قوه الیقین بمکان مکین! لاشک فی ذلک! و الامور الماضیه یتعذر الوقوف علی عللها و اسبابها و لایعلم حقائقها الا من قد شاهدھا و لابسھا، فلا يجوز العدول عن حسن الاعتقاد فیهما بما جرى! واللّه ولی المغفره و العفو، فان هذا لو ثبت انه خطا لم یکن کبیره! بل کان من باب الصغائر التي لا تقتضی التبر و لا توجب زوال التولی. نگارنده عقیده دارد اگر خوانندگان عزیز (بدون تعصب و ذهنیت) حقایق را از این فرازهای نمونه دریافت کنند، ملاحظه می‌فرمایند که دانشمندان اهل سنت نیز کم و بیش می‌پذیرند که عمر دستور ابوبکر به خانه فاطمه علیها السلام حمله کرده، هیزم و آتش فراهم و اهل خانه از جمله فاطمه علیها السلام را تهدید به قتل و ویرانی خانه بر سرشان کرده و کاری کرده که فاطمه علیها السلام با صدای بلند سر به شیون و ناله بلند نموده و با استغاثه به پدر از ظلم و جنایات خلیفه اول و دوم شکوه نموده و با دل پر، از آنان، دنیا را ترک گفته و حتی وصیت کرده که آنان بر جنازه‌اش نماز نگزارند و از طرف دیگر: ابوبکر بر این جنایات، - در لحظات مردن- اعتراف نموده و نسبت به حسابرسی و عواقب اخروی آنها نگران بوده است. و همچنین خوی و عادت خلیفه‌ی دوم خشونت و تندروری بوده است و کارهایی می‌کرده که افراد عاقل آنها را انجام نمی‌دهند، مثل گاز گرفتن دست، کندن و مجروح کردن بدن از شدت غضب، ترساندن زن حامله و سقط شدن بچه او، علاوه بر جریان فاطمه، همه اینها می‌رساند که عمر کارهای بسیار نامطلوب در خانه فاطمه علیها السلام نموده است. بویژه از محققین و متعصبین اهل سنت می‌خواهیم، که اگر عمر سوگند یاد [صفحه ۲۴۴] نکرده که در صورت خارج نشدن پناهندگان به خانه فاطمه علیها السلام، خانه را به آتش نکشد و بر سر سکنه‌ی آن خراب نکند. اگر آنان سراغ دارند که عمر این کار را انجام نداد و به عنوان کفارهی حث قسم، کفاره داد، به آدرس ناشر کتاب، نویسنده و مولف را در جریان امر قرار دهند. خوانندگان عزیز توجه دارند که این دانشمندان متعصب و چشم بسته‌ی اهل سنت، چسان جنایات هولناک خلفای بزرگوار خودشان را نقل نموده و می‌پذیرند و تهدید به قتل و آتش زدن را حق مسلم آنان می‌دانند، ولی سپس آنها را گناه صغیره نامیده و جانیان را در مرتبه کمال ایمان و قله‌ی دین به حساب می‌آورند. (داوری با خوانندگان آگاه). [صفحه ۲۴۵]

کیفر ستمگران و دشمنان فاطمه

اشاره

در فصل دوم در رابطه با محبت اهل بیت، که فاطمه‌ی زهرا علیها السلام یکی از افراد آن است بحث کردیم. در این فصل نیز به جهت مراعات اختصار، فقط به کیفر مبغضین و ستمگران آن حضرت اشاره خواهیم کرد و خواهیم دید که این گونه افراد، در این جهان و ورای آن، چه کیفری خواهند داشت؟ و پروردگار عالم و رسول خدا نسبت به آنان چه عکس‌العملی نشان خواهند داد؟!

کیفر ستمگران فاطمه در دنیا

از نظر فقهی کسی که به چهارده معصوم ناسزا بگوید و یا عملی توهین‌آمیز در مورد آنان انجام دهد، حکمش قتل است، که در منابع فقهی مورد بحث فقها واقع شده است. بنابراین، فاطمه‌ی زهرا که یکی از حضرات معصومین علیهم السلام می‌باشند، هر گونه

اسائهی ادب و جرات و جسارت و بغض و کینه عملی به ساحت آن بزرگوار کیفر شدیدی در پی خواهد داشت. از نظر حدیثی نیز روایات زیادی در این زمینه آمده و از جمله از حضرت امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که می‌فرمایند: «چون حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور کند، پس از [صفحه ۲۴۶] اقداماتی، به کیفر قاتلان ستمگر مادرش فاطمه علیها السلام می‌پردازد و به سراغ قبر آنان می‌رود و آنان را زنده می‌کند، و به محاکمه می‌کشد و پس از آن به دارشان آویزان می‌کند و پس از باز کردن از دار، به بیکبر کثیفشان آتش می‌زند. [۴۱۲]». این حدیث می‌رساند ستمگرانی که به خانه آن حضرت هجوم برده، وی را مصدوم نموده، بچه‌اش را کشته و خانه‌اش را به آتش کشیدند، چه کیفر سنگینی در این جهان دارند. در اینجا توجه شما را به یک تاریخ زنده، که نتیجه مطلوبی در این بحث دارد جلب می‌کنم: رسول خدا هنگامی که مکه را فتح کرد، همه را آزاد ساخته و از انتقام گرفتن چشم‌پوشی نمود، ولی از چهار نفر زن و شش نفر مرد نگذشت و آنان را مهدور الدم اعلان کرد. [۴۱۳]. از جمله این اشخاص که واجب القتل اعلان شد هبارین اسود بود. او هنگامی که دختر بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله (حضرت زینب) عازم مدینه بود، به تعقیبش پرداخت و با نیزه‌ای که به وی زد، باعث شد که آن بانوی گرامی بچه‌ی خود را که در شکم داشت سقط کند. رسول گرامی فرمود: هر کجا به هبار دست یافتید، دستها و پاهای او را قطع نموده و سپس به قتل رسانید. (اقطعوا یدیه و رجلیه ان قدرتم علیه، ثم اقلوه) [۴۱۴] ابن ابی‌الحدید معتزلی می‌گوید: من این خبر تاریخی پیامبر را به نقیب خود ابوجعفر خواندم او گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به جهت ترساندن زینب و سقط جنین وی، خون هبار را مباح اعلان کرد. (او اضافه کرد:) از این حدیث استفاده می‌شود که اگر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در زمان فاطمه علیها السلام زنده بود، خون آنان را که [صفحه ۲۴۷] فاطمه علیها السلام را ترسانده و محسنش را کشتند، مباح اعلان می‌فرمود. ابن ابی‌الحدید پرسید: اجازه می‌دهی من جریان ترساندن فاطمه علیها السلام و کشته شدن محسنش را از تو نقل کنم؟ او گفت: از من نقل نکن و بطلان آن را نیز نقل نکن، زیرا من متوقفم. [۴۱۵]. هذا الخبر قرأته علی النقیب ابی جعفر فقال: اذا كان رسول الله صلی الله علیه و آله اباح دم هبارین الاسود لانه روع زینب فالقت ذا بطنها، فظهر الحال انه لو كان حیا لاباح دم من روع فاطمه حتی القت ذا بطنها... خوانندگان عزیز توجه می‌فرمایند که کیفر دشمنان و ستمگران فاطمه علیها السلام از نظر شیعه و سنی قتل است و این مساله موضوعی است مسلم که دانشمندان فریقین به آن عقیده دارند.

ایذاء فاطمه ایذاء خدا و پیامبر است

اینکه اذیت فاطمه علیها السلام اذیت خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله است، موضوعی است که دهها حدیث معتبر در این باره در کتب شیعه و سنی آمده، که اینک بدون نیاز به تحلیل، به چند حدیث از آنها تبرک می‌جوییم: ۱- قال رسول الله صلی الله علیه و آله: فاطمه بضعه منی، فمن اغضبها اغضبنی. [۴۱۶]. رسول خدا فرمودند: فاطمه پاره‌ی تن من است، هر کس او را به خشم آورد، مرا به خشم آورده. ۲- عن النبی صلی الله علیه و آله: فاطمه بضعه منی، و هی نور عینی، ثمره فوادی، و روحی التی بین جنبی، من آذاها فقد آذانی، و من آذانی [صفحه ۲۴۸] فقد آذی الله، و من اغضبها فقد اغضبنی، یوذینی ما آذاها. [۴۱۷]. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: فاطمه پاره‌ی تن من، نور چشمم، میوه‌ی دلم و روح و روانم است. هر کس او را اذیت کند، مرا اذیت نموده و اذیت من اذیت خداست و کسی که وی را به خشم آورد، مرا به خشم آورده، اذیت می‌کند مرا، آنچه فاطمه را اذیت کند. ۳- قال النبی: فاطمه بضعه منی، من آذاها فقد آذانی، و من آذانی فقد آذی الله عزوجل و هذا یدل علی عصمتها. [۴۱۸]. رسول گرامی فرمودند: فاطمه پاره‌ی تن من است، هر کس او را اذیت کند مرا اذیت نموده و کسی که مرا اذیت کند، خدا را اذیت کرده. (سپس ابن ابی‌الحدید می‌گوید: این حدیث، عصمت فاطمه را در بردارد.) ۴- عن رسول الله صلی الله علیه و آله: ان الله عزوجل لیغضب لغضب فاطمه، و یرضی لرضاهها. [۴۱۹]. از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمده است: خداوند با خشم و غضب فاطمه به خشم آید و با

رضای او راضی می‌گردد. ۵- قال رسول الله صلی الله علیه و آله: فاطمه بضعه منی، یوذنی ما اذاها. [۴۲۰]. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: فاطمه پاره‌ی تن من است، اذیت می‌کند مرا، آنچه او را بیازارد. ۶- قال رسول الله صلی الله علیه و آله: فاطمه بنت محمد، و هی بضعه منی، فمن آذاها فقد آذی الله. [۴۲۱]. رسول خدا فرمودند: فاطمه دختر محمد است، او پاره‌ی تن من بوده، هر کس وی را آزار دهد، مرا آزار نموده و کسی که مرا اذیت کند، خدا را [صفحه ۲۴۹] اذیت نموده است. این احادیث ششگانه، که به عنوان نمونه، از کتابهای معتبر اهل سنت نقل گردید، می‌رساند که خشم فاطمه علیها السلام باعث خشم خدا و پیامبر می‌گردد و اساساً رضایت و غضب الهی به رضا و غضب فاطمه علیها السلام بستگی دارد. و چنانچه ملاحظه فرمودید از این احادیث به عصمت فاطمه علیها السلام استدلال نموده و حرکت او را معلول اراده و خواست خدا می‌دانند.

خدا و پیامبر، ستمگران فاطمه را لعن کرده‌اند

پروردگار عالم در سوره‌ی احزاب آیه‌ی ۵۷ می‌فرماید: ان الذین یوذون الله و رسوله لعنهم الله فی الدنیا و الاخره. به یقین کسانی که خدا و پیامبر او را اذیت می‌کنند، در دنیا و آخرت ملعون بوده و از رحمت الهی دور می‌باشند. قطع نظر از روایات خاصه که از طریق شیعه نقل شده، اگر همان شش حدیث مذکور را که در این فصل از کتب معتبره‌ی عامه نقل نمودیم که «اذیت فاطمه علیها السلام را اذیت خدا و پیامبرش می‌دانند» و با این آیه شریفه کنار هم گذاشته و نتیجه بگیریم، آنگاه به این ثمره خواهیم رسید که هر کس فاطمه علیها السلام را اذیت کرده و در حق او ستمگری نموده و به خانه او تجاوز کرده و... در دنیا و آخرت ملعون بوده و از رحمت الهی محروم و به عذاب دردناک در قعر آتش جهنم گرفتار خواهد آمد. علاوه بر این، استدلال و استنتاج، از تفسیر علی بن ابراهیم نقل شده که این آیه در مورد کسانی نازل شده، که حق علی علیه السلام را غضب کنند و فاطمه علیها السلام را از حقش محروم نموده و وی را به خشم آورند... [۴۲۲] «ان الذین یوذون الله و رسوله لعنهم الله فی الدنیا و الاخره و اعدلهم عذابا مهینا» نزلت فیمن غضب امیرالمومنین حقه و اخذ حق فاطمه و آذاها... پس، با این بیان روشن (ایضا فاطمه علیها السلام ایذا خدا و پیامبر، موزیان خدا [صفحه ۲۵۰] و پیامبر ملعون، پس موزیان و مبغضان فاطمه ملعون). ملاحظه می‌شود که خداوند دشمنان و ستمگران فاطمه علیها السلام را در قرآن مجید ملعون خوانده است. و اما از نظر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز، از طریق اهل سنت، از ابن عباس در یک حدیث مفصل در مورد حضرت فاطمه علیها السلام چنین آمده است: اللهم العن من ظلمها و عاقب من غضبها، و ذل من اذلها، و خلد فی نارک من ضرب جنبها حتی القت ولدها، فتقول الملائکه عند ذلک. (آمین). [۴۲۳]. خداوند! هر کس فاطمه را مورد ستم قرار دهد از رحمت خود دور بدار (لعنتش کن) و غاصبین حقی را عذاب کن و کسی که او را خوار گرداند، خوارش فرما و آنان که به پهلوی او می‌زنند و باعث سقط فرزندش می‌شود برای همیشه در آتش دار، (این دعاها با آمین ملائکه به اجابت می‌رسد). چنانچه ملاحظه می‌کنید در این حدیث پیامبر خدا ستمگران و غاصبین حق فاطمه علیها السلام را ملعون خوانده و آنان را برای همیشه اهل آتش می‌دانند.

آنچه در آسمان دیدم

علی ابن عباس: قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: لما عرج بی الی السما رایت علی باب الجنة: لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی حبیب الله، الحسن و الحسین صفوه الله، فاطمه امه الله، علی مبغضیهم لعنه الله. [۴۲۴]. ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمودند: من در عالم معراج دیدم که بر در بهشت نوشته شده بود: «معبودی نیست جز خدا، محمد رسول خدا، علی حبیب الهی، حسن و حسین برگزیده حق، فاطمه [صفحه ۲۵۱] کنیز پروردگار و بر دشمنان آنان لعنت باد». این حدیث نیز می‌رساند که مبغضین فاطمه مستحق لعنت خدا در دنیا و آخرتند.

کیفر اخروی دشمنان فاطمه

اگر به دقت به آیات قرآن مجید نظری بیفکنیم و رابطه برخی از آیات آن را در مورد حضرت زهرا مورد توجه قرار دهیم، خواهیم دید که پروردگار عالم عذاب دردناک و خوارکننده‌ای برای دشمنان آن حضرت وعده می‌دهد. از جمله در آیه‌ی ۶۱ سوره‌ی توبه می‌فرماید: «و الذین یوذون رسول اللّٰه لهم عذاب الیم؛ کسانی که پیامبر خدا صلی اللّٰه علیه و آله را اذیت می‌کنند به عذاب دردناکی گرفتار آیند.» و در آیه‌ی ۵۷ احزاب می‌فرماید: «ان الذین یوذون اللّٰه و رسوله لعنهم اللّٰه فی الدنیا و الاخره و اعدلهم عذابا مهینا؛ به یقین کسانی که به ایذا خدا و پیامبر می‌پردازند در دنیا و آخرت از رحمت الهی به دور بوده، عذاب خوارکننده‌ای در انتظار آنان است.» با توجه به بحثهایی که در همین فصل داشتیم و ثابت کردیم که «ایذا فاطمه علیها السلام ایذا خدا و پیامبر است» چنین نتیجه می‌گیریم که دشمنان فاطمه طبق همین دو آیه و آیات مشابه دیگر، در آتش ابدی که از قهر خدا سرچشمه می‌گیرد قرار خواهند گرفت. و در حدیثی رسول خدا در این زمینه می‌فرماید: هر کس با دشمنی فاطمه و اهل بیت من از دنیا برود کافر از دنیا رفته و بوی بهشت به مشام او نمی‌رسد و در پیشانی او می‌نویسند این شخص از رحمت خدا بدور است. [۴۲۵] (... من مات علی بغض آل محمد جا یوم القیمه مکتوب بین عینیه آیس من رحمه اللّٰه، الا [صفحه ۲۵۲] و من مات علی بغض آل محمد مات کافرا، الا و من مات علی بغض آل محمد لم یشم رائحه الجنه.) و در حدیث دیگری از طریق عامه از حضرت سلمان نقل شده که پیامبر خدا صلی اللّٰه علیه و آله در مورد دشمنان فاطمه علیها السلام فرمودند: یا سلمان! ویل لمن یظلمها و یظلم بعلمها امیرالمومنین علیا و ویل لمن یظلم ذریتها و شیعتها. [۴۲۶]. یا سلمان! وای بر آن ستمگرانی که به فاطمه و شوهرش علی امیرالمومنین ستم کنند؟! حتی وای بر آنان که بر فرزندان و شیعیان فاطمه جفا نمایند. قابل توجه است که در این حدیث ضمن تعبیر امیرالمومنین بر حضرت علی علیه السلام آن هم در مدرک معتبر اهل سنت، دشمنان فاطمه علیها السلام و شوهر و فرزندان و شیعیان را تهدید به کیفر و عذاب الهی می‌نماید، و می‌رساند که چنین افرادی روزگار سیاهی در پیشگاه خدا خواهند داشت. [صفحه ۲۵۳]

شهادت فاطمه

اشاره

آنچه خوانندگان عزیز در این فصل می‌خوانند، عوامل شهادت فاطمه و عوارض و آثار آن است. بنابراین باید بحث شود که آیا فاطمه علیها السلام با مرگ طبیعی از دنیا رفته، یا عامل و احیاناً عواملی باعث شهادت زودرس آن بانوی اسلام شد؟ و اینکه در دوران بیماری و به عبارت بهتر در دوران تظلم بر او چه گذشت و آن مخدره‌ی علیا در این باره چه وصیتی کرد؟ و چرا شبانه دفن شد؟ و چرا قبرش پس از گذشت بیش از چهارده قرن هنوز معلوم نشده است؟ و امیرالمومنین علی علیه السلام چگونه او را دفن کرد؟ و چه عکس‌العملی نشان داد؟ و از سوی حکومت چه عکس‌العملی در این باره تحمل فرمود؟ و پس از زهرا چه دورانی را سپری کرد؟...

علت بیماری فاطمه

از بحثهای گذشته ثابت شد که فاطمه‌ی زهرا علیها السلام پس از ارتحال رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله چه روزگار تلخی را تحمل کرد و شب و روز به گریه افتاد و دلها را از سوز و ناله‌ی خویش داغدار کرد، چرا که وی مورد ستم حکومت قرار گرفته بود و فدک که به عنوان زمینه‌ی مالی و سیاسی مطرح بود، به تصرف دشمن درآمد و خلافت علی علیه السلام غصب شده و خود

خانه‌نشین گردیده بود. [صفحه ۲۵۴] همه‌ی این غصه‌ها و فراق جانسوز پدر، که تنها پناه فاطمه علیهاالسلام به حساب می‌آمد، دل زهرا را مجروح ساخت و آرامش درونی و روحی را از او گرفت. از همه مهم‌تر، تهاجم بی‌رحمانه ستمگران، امنیت و آزادی دختر پیامبر را تهدید کرد و آتش بی‌رحمانه‌ی مهاجمین، میخ در، تازیانه‌ی اوباشان همراه با شمشیر خونخواران، آن حضرت را مصدوم و مجروح نموده، سرانجام به شهادت وی منجر گردید. حضرت امام حسن مجتبی علیه‌السلام در یک مجلس مناظره در حضور معاویه خطاب به مغیره بن شعبه فرمود: «تو مادرم را زده و مصدوم و مجروح ساختی، تا اینکه او بچه‌اش را سقط کرد...» (انت الذی ضربت فاطمه بنت رسول‌الله صلی‌الله‌علیه و آله حتی ادمیتها و الوقت ما فی بطنها...) [۴۲۷]. و حضرت امام صادق علیه‌السلام با تصریح بیشتر در مورد علت بیماری و شهادت فاطمه علیهاالسلام می‌فرمایند: و کان سبب وفاتها ان قنفذا مولی الرجل لکرها بنعل السیف بامرہ فاسقطت محسنا، و مرضت من ذلک مرضا شدیدا. [۴۲۸]. سبب شهادت فاطمه این بود که قنفذ (غلام خلیفه دوم) با غلاف شمشیر او را زده و بچه‌اش را کشت و مادرم از این جهت به بستر بیماری افتاد. پس نتیجه می‌گیریم که علت بیماری و شهادت فاطمه علیهاالسلام از ضربات بی‌رحمانه خونخواران سرچشمه گرفته است...

عیادت از فاطمه

چون مریضی فاطمه علیهاالسلام تشدید شد و از رفتن به بیرون و بیت‌الاحزان بازماند، خویشاوندان آن حضرت و برخی صحابه پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه و آله و گروه زیادی از زنان [صفحه ۲۵۵] مدینه و حضرت ام‌السلمه به عیادت آن بانوی گرامی شتافته و از حال او و ناله‌ها و شکوه‌هایش آگاه شدند. از جمله، ناراحتی و نارضایتی او از خلیفه و دار و دسته‌اش در میان مردم مشهور گشت و انزجار و تاجر آنان را از حکومت وقت به دنبال داشت، لذا دستگاه خلافت به فکر جلب رضایت فاطمه علیهاالسلام افتاد و تصمیم گرفت او عیادت نماید. در کتابهای معتبر اهل سنت آمده است که: عمر به ابوبکر گفت: «با به دیدار فاطمه علیهاالسلام رویم و رضایت او را جلب کنیم، زیرا که ما وی را به خشم آورده‌ایم.» (و آنان چندین بار به در خانه‌ی حضرت آمدند، او اجازه نداد... [۴۲۹]. حیثیت آن دو در میان مردم روز به روز مخدوش می‌شد و همه می‌دانستند که یگانه دختر پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله با آن همه فضائل درخشان، از آنان شدیداً دلگیر است، از این جهت اولی و دومی سعی داشتند به هر قیمتی است به دیدار فاطمه راه یافته و در میان مردم چنین وانمود کنند که دیگر فاطمه علیهاالسلام آنان را مورد عفو قرار داده است. لذا دست به دامن علی علیه‌السلام نموده و با فشار و اصرار نظر او را جلب کردند که از فاطمه علیهاالسلام اجازه بگیرد، ولی فاطمه علیهاالسلام اجازه نداد و سیاست سیاستمداران را خنثی ساخت. اما علی علیه‌السلام فرمود: ای دختر رسول‌خدا! آنان نارضایتی و اجازه ندادن تو را از چشم من می‌بینند و لذا من به آنان قول داده‌ام که از تو اجازه بگیرم. سرانجام فاطمه علیهاالسلام گفت: من در اختیار تو هستم... شیخین وارد خانه فاطمه علیهاالسلام شده و بر او سلام کردند، ولی فاطمه علیهاالسلام جواب سلام نداد و صورتش را از آنان به سوی دیوار برگرداند، [۴۳۰] و اصرار و سماجت به جایی نرسید. ابوبکر خیلی ناراحتی می‌کرد و می‌گفت: ای کاش من [صفحه ۲۵۶] به جای پیامبر می‌مردم... فاطمه علیهاالسلام گفت: اگر حدیثی را از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه و آله بخوانم، مرا تایید می‌کندی؟ گفتند: بلی فرمودند: آیا از پدرم شنیده‌اید که رضایت فاطمه علیهاالسلام رضایت من و خشم او خشم من است و هر کس او را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر کس او را راضی کند مرا راضی نموده و چنانچه کسی وی را به خشم آورد مرا به خشم آورده است؟ گفتند: بلی. آنگاه دست به سوی آسمان برداشته و گفت: (فانی اشهد الله و ملائکته انکما اسخطتمانی و ما ارضیتمانی، و لئن لقیتم النبی لاشکونکما الیه). من، خدا و ملائکه‌اش را به این اعتراف شما شاهد می‌گیرم، که شما مرا به خشم آوردید و راضیم نکردید و هنگامی که در پیشگاه خدا پدرم را دیدار کنم، از شما به او شکایت خواهم کرد. ابوبکر پس از شنیدن این سخنان به گریه افتاد و با تمام ناراحتی خانه فاطمه علیهاالسلام را به همراه عمر ترک کرد و خطاب به مردم گفت: من از خلافت کنار می‌روم و حاجتی به

بیعت شما ندارم... و فاطمه علیها السلام نیز اظهار داشت: من در تعقیب هر نماز تو را نفرین خواهم کرد... [۴۳۱]. و ابن ابی الحدید در تحقیق این مساله سرانجام اظهار می‌دارد که فاطمه علیها السلام با دل پر، از شیخین از دنیا رفت. [۴۳۲].

وصیت فاطمه

ورقه بن عبدالله از حضرت فاطمه پرسید: فاطمه علیها السلام را در هنگام شهادت چگونه دیدی؟ فضا با چشم اشکبار، حالت احتضار و مصائب وارده بر آن حضرت را ترسیم نموده، که به طور خلاصه از نظر تان می‌گذرد: فاطمه علیها السلام بعد از پدرش مرتب گریه می‌کرد و سخنان و خاطرات وی را [صفحه ۲۵۷] می‌گفت و بی‌هوش می‌افتاد... و آن قدر گریه می‌کرد که مردم مدینه از او خواستند یا شب گریه کند یا روز. و بدین جهت امیرالمومنین در قبرستان بقیع اتاقی را بنا کرد بنام بیت الاحزان و دختر پیامبر روزها به آنجا می‌رفت و گریه می‌نمود... روزها بدین طریق گذشت و فاطمه علیها السلام به شدت بیمار شد و در خانه بستری گردید. و روزی فرارسید که در آستانه مرگ بود. امیرالمومنین به بالین وی آمد، عبا را از دوش و عمامه را از سر به زمین افکند، سر فاطمه علیها السلام را در آغوش گرفته و همراه با ناله صدا زد: یا زهرا! جوابی نشنید. دوباره صدا زد: یا بنت محمد المصطفی! جوابی نیامد. و برای بار سوم صدا زد: یا ابنه من صلی بالملائکه فی السما! باز هم خبری از تکلم زهرا نشد، و بالاخره گفت: یا فاطمه کلینی فانا ابن عمک بن ابی طالب! [۴۳۳] در این هنگام فاطمه علیها السلام چشمانش را باز نموده، به رخسار شوهر مظلومش نگاه کرد و به شدت هر دو گریه نمودند. آنگاه علی علیه السلام گفت: چرا چنین می‌کنی؟ و چرا... [۴۳۴]. فاطمه علیها السلام عرض کرد: گریه‌ام برای غریبی و تنهایی تو است. (ابکی لما تلقی بعدی...) [۴۳۵]. ای پسرعمویم! من دیگر بعد از ساعتی به پدرم می‌پیوندم. به تو دروغ نگفتم. خیانت نکردم. در هیچ امری تو را نافرمانی نمودم... علی علیه السلام گفت: تو بالاتر از این حرفها هستی. تو «ابرو اتقی و اکرم و اشد خوفا من الله» هستی، امروز فراق تو مصیبت پیامبر صلی الله علیه و آله را برای من تجدید می‌کند. (ان لله و انا الیه راجعون) در این هنگام دوباره گریه سر داده و همدیگر را برای آخرین بار و به عنوان وداع نهایی در آغوش گرفتند. [۴۳۶]. آنگاه فاطمه علیها السلام وصیتهایش را بیان کرد، که اینک به بخشی از آنها اشاره [صفحه ۲۵۸] می‌کنیم: ۱- با دختر خواهرم امامه ازدواج کن، که او به فرزندانم مثل من مهربان است. ۲- جنازه‌ام را در نعشی قرار ده، تا جسمم مشخص نگردد. ۳- هیچ یک از ستمگرانی که به من جفا کردند، در نماز و تشییع من شرکت نکنند. ۴- اگر شبی با همسرت بودی، شب دیگر در کنار یتیمان زهرا باش و به رویشان داد زن. زیرا آنان دیروز جدشان را از دست دادند و امروز مادرشان را... ۵- مرا هنگام غسل دادن برهنه نکن و از روی پیراهن آب بریز، زیرا که بدن من پاک است و از حنوط باقیمانده‌ی پدرم مرا حنوط نما. ۶- مرا شبانه دفن کن و قبرم را پوشان و مخفیانه به خاک بسپار... [۴۳۷]. فاطمه با این وصیت، حیثیت دولت ستمگر وقت را زیر سوال برد و نارضایتی خویش را برای اندیشمندان تا روز قیامت برملا ساخت و قبرش را به عنوان سند مظلومیت مخفی نگه داشت...

مراسم دفن

همان طوری که تاریخ تولد آن حضرت مورد اختلاف است، مدت عمر، تاریخ وفات و محل دفن آن بزرگوار نیز دستخوش اختلاف نظر گردیده است. معروف این است که فاطمه‌ی زهرا علیها السلام، در سال پنجم بعثت متولد و هنوز بیش از هیجده بهار از عمر او نگذشته بود، که با مظلومیت تمام در سال یازدهم هجرت (سیزدهم جمادی الاول) دار فانی را وداع گفت. اگر چه برخی عمر او را [صفحه ۲۵۹] حتی بیش از سی و پنج سال دانسته‌اند. [۴۳۸]. مرحوم کلینی معتقد است که وفات آن حضرت در هیجده سالگی اتفاق افتاد و بعد از وفات پدر، تنها هفتاد و پنج روز زندگی کرده است. [۴۳۹]. ابن عباس می‌گوید: چون فاطمه علیها السلام از دنیا رفت، اسما بن عمیس یقه خودش را چاک زد و هنگامی که حسن و حسین علیهم السلام باخبر شدند به همدیگر تسلیت گفته

و صدا به «یا محمدا، یا احمدا» بلند کرده و چون ارتحال مادر را به امیرالمومنین علیه‌السلام خبر دادند، آن حضرت غش کرد. [۴۴۰] در این موقع مردم مدینه نیز به کنار خانه فاطمه علیها‌السلام آمدند و منتظر بودند که در تشییع او شرکت کنند. ولی اباذر به دستور امیرالمومنین بیرون آمده و به مردم اعلان کرد تشییع فاطمه علیها‌السلام امشب به تاخیر افتاد. بدین طریق جز عده‌ای معدود، همگی به خانه‌های خود بازگشتند. از حضرت امام صادق علیها‌السلام آمده است که علی علیه‌السلام طبق وصیت قبلی فاطمه را غسل داد، و کفن کرد، [۴۴۱] و چون پاسی از شب گذشت با گروهی از بنی‌هاشم و شیعیان نزدیک که جز خواص امیرالمومنین به حساب می‌آمدند فاطمه علیها‌السلام را به خاک سپردند. [۴۴۲]. که در این هنگام دستی از داخل قبر پدیدار گشت که شبیه دستهای پیامبر بود و فاطمه علیها‌السلام را گرفت و ناپدید شد. [۴۴۳]. از امام صادق علیه‌السلام سوال کردند: چرا فاطمه علیها‌السلام را شبانه دفن کردند؟ امام [صفحه ۲۶۰] فرمودند: برای اینکه فاطمه علیها‌السلام خود به این عمل وصیت کرده بود، تا دو مرد اعرابی در نماز و تشییع او شرکت نکنند. (سالت ابا عبد الله علیه‌السلام لای عله دفت فاطمه علیها‌السلام باللیل و لم تدفن بالنها؟ قال: لانها اوصت ان لایصلی علیها الرجال و الاعرابیان.) [۴۴۴]. و اما در محل دفن؛ اگر چه سه محل (قبرستان بقیع، میان قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و قبر آن حضرت و خانه فاطمه) محل بحث است، ولی شرایط روز و حساسیت دستگاه خلافت و عملی شدن وصایای فاطمه علیها‌السلام ایجاب می‌کرد، که او را در خانه‌اش دفن کنند و این قول مقبول اکثر محققین و علمای اسلامی است، بویژه روایاتی نیز همین نظر را تایید می‌نمایند. دفت فی بیتها فلما زادت بنو امیه فی المسجد صارت فی المسجد. [۴۴۵]. فاطمه علیها‌السلام در خانه خودش دفن گردید، ولی چون بنی‌امیه مسجد را توسعه دادند، اکنون در داخل مسجد قرار دارد. از مجموع این بحثها استفاده شد که علی علیه‌السلام فاطمه علیها‌السلام را غسل داده و کفن کرده و سپس شبانه او را با چند نفر از بنی‌هاشم و خواص شیعه در خانه خودش دفن نموده است.

علی در سوگ فاطمه

شهادت فاطمه علیها‌السلام در تمام عزیزان و بازماندگان اثر خاصی داشت، بویژه کمر مولای متقیان را خم کرد، چنانچه علی از شنیدن خبر مرگ فاطمه علیها‌السلام غش نمود و به روی زمین افتاد [۴۴۶] و سخنان و اشعار دلسوز علی حاکی از تاثرات شدید آن حضرت در این باره است که به بخشی از آنها می‌پردازیم: [صفحه ۲۶۱] هنگام دفن کردن خطاب به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: قل یا رسول الله عن صفیتک صبری ورق عنها تجلیدی... اما حزنی فسرمد، و اما لیلی فمسهد. [۴۴۷]. ای پیامبر خدا! صبرم از رفتن فاطمه کم شد و تنانیم از دستم رفت، بعد از این پیوسته محزون بوده و شبها را بیداری می‌گذرانیم. و از امام موسی بن جعفر علیه‌السلام آمده است که بعد از شهادت فاطمه، علی علیه‌السلام هر روز به سر خاک او می‌آمد و روزی خودش را به قبر آن بانو افکنده و اشعار زیر را انشا کرد: مالی وقت علی القبور مسلما قبر الحیب فلم یرد جوابی احیب مالک لاترد جوابنا املت بعدی خله الاحباب مرا چه سود که در کنار قبر فاطمه علیها‌السلام به او سلام می‌دهم ولی او جواب مرا نمی‌دهد. عزیز من! چه شده جوابم نمی‌دهی؟ مگر بعد از من از روش دوستان ملال خاطر گشته‌ای؟! در این حال از هاتف ندا رسید: «من چگونه به شما جواب دهم، در حالی که در زیر خاکها بسر می‌برم...» [۴۴۸]. و در هنگامی دیگر فرمود: نفسی علی زفرتها محبوسه یا لیتها خرجت مع الز فرات لاخیر بعدک فی الحیاه و انما ابکی مخافه ان تطول جباتی جان من با آه و ناله محبوس است. ای کاش این جان با آنها بیرون آید. بعد از تو زندگی من فایده ندارد و من از این جهت بیشتر گریه می‌کنم که زندگیم به طول انجامد. [۴۴۹]. لکل اجتماع من خلیلین فرقه و کل الذی دون الفراق قلیل [صفحه ۲۶۲] و ان افتقادی فاطما بعد احمد دلیل علی ان یدوم خلیل هر دو دوست سرانجام با فراق از همدیگر جدا می‌شوند و جز فراق هر چیز دیگر تحملش آسان است. اینکه من، بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله، از تو دست شستم، دلیل این است که هیچ دوستی، دائمی نخواهد بود. [۴۵۰]. این فرازها حاکی از آن است که جان علی در

شهادت فاطمه علیها السلام به لب رسیده بود. قرار و آرامش نداشت، بویژه اینکه پس از ارتحال فاطمه، علی علیها السلام در تنگنای عجیبی قرار گرفت.

تصمیمی که عملی نشد

علی علیه السلام چون فاطمه علیها السلام را دفن کرد شبانه چهل قبر جدید در قبرستان بقیع آماده ساخت و بر روی آنها آب ریخت و قبر فاطمه علیها السلام را از چشم دشمنان پوشیده داشت و طبق وصیت آن بانو، در تجهیز و نماز فاطمه علیها السلام به دستگاه خلیفه خبر نکرد و این عمل آثار و عوارض بسیاری علیه حکومت فراهم ساخت، لذا خلیفه‌ی دوم سوگند یاد کرد نبش قبر نموده و بر پیکر فاطمه علیها السلام نماز بخواند. امیرالمومنین از تصمیم عمر آگاه شد و به نشانه‌ی خشم قبای زرد رنگی را بر تن کرد و ذوالفقار را به دست گرفت و با سرعت، خود را به بقیع رسانید و فرمود: هر کس سنگی را از روی قبرها بردارد، زمین را با خون او رنگین خواهم کرد. چون عمر در این میان عکس العمل نشان داد، حضرت بر او حمله کرد و او را بر زمین کوبید و فرمود: «یا بن السودا!» به جهت اینکه مردم مرتد نشوند از حقم چشم پوشی نمودم، اما در مورد قبر فاطمه علیها السلام گذشتی نخواهم داشت و چنانچه دست به قبر زیند زمین را از خونتان سیراب خواهم کرد، اگر [صفحه ۲۶۳] می‌خواهی اقدام کن. در حالی که عمر در دست امیرالمومنین می‌لرزید، ابوبکر جلو آمده و با التماس گفت: یا ابالحسن! تو را به حق پیامبر خدا عمر را رها کن، ما برخلاف نظر تو حرکت نخواهیم کرد. [۴۵۱].

باید علی ترور گردد

از ابن عباس نقل شده که چون فاطمه علیها السلام مخفیانه دفن شد، این مساله آبرو و حیثیت حکومت وقت را زیر سوال برد و اثر منفی در میان مردم گذاشت، لذا آنان در یک شورای توطئه آمیز به این نتیجه رسیدند که علی علیه السلام باید ترور! گردد آن هم در حال نماز صبح که هوا تاریک است و قهرا قاتل شناخته نخواهد شد. بدین منظور خالد بن ولید را نامزد این جنایت هولناک نمودند و قضیه را با وی در میان گذاشته. او نیز اعلان آمادگی کرد و قرار بر این شد که چون ابوبکر سلام نماز را گفت، بلافاصله این ترور صورت گیرد. اسما بنت عمیس، که در این تاریخ همسر ابوبکر بود، از پشت پرده این توطئه را فهمید و جریان را از طریق کنیزش به اطلاع امیرالمومنین رسانید، او بدون نگرانی در مسجد حاضر شد و ملاحظه کرد خالد با شمشیر و آمادگی کامل در کنار او نشست. از سوی دیگر ابوبکر عواقب این کار را سنجد و نگران عکس العمل مردم و خطر آتی آن گردید، لذا تشهد نماز را چندین بار تکرار کرد و سلام نگفت: سرانجام قبل از خواندن سلام نماز خطاب به خالد گفت: «یا خالد لا تفعل ما امرتک؛ آنچه را دستور داده‌ام انجام نده» سپس سلام نماز را گفته و از نماز فارغ شد... علی علیه السلام در این هنگام به خالد حمله کرد و شمشیر او را از دستش [صفحه ۲۶۴] گرفت و وی را به زمین کوبیده روی سینه اش نشست و خواست او را بکشد. مردمی که حاضر بودند جلو آمدند تا خالد را نجات دهد ولی مقدر نشد... سرانجام ابن عباس او را به قبر پیامبر سوگند داد. با این قسم علی علیه السلام خالد را رها کرد... [۴۵۲]. [صفحه ۲۶۵]

فاطمه در محشر

اشاره

انسان پس از مردن ممکن است هزاران سال بلکه میلیونها سال در عالم قبر (برزخ) بماند، ولی سرانجام دوباره زنده شده و برای پس

دادن اعمالش، به عالم رستاخیز خواهد آمد. در قرآن مجید آیات زیادی از سختی آن روز سخن به میان آورده و اضافه می‌کند که انسانها در همچو لحظاتی از ترس و وحشت، نزدیکترین افراد خویش را فراموش می‌کنند. مادران باردار، از وحشت، بچه‌هایشان را سقط می‌نمایند و زنان شیرده، از فرزندان شیرخوار غفلت می‌کنند، و کسان دیگر در حال مستی به سر می‌برند، در حالی که مست نیستند، ولی عذاب خدا ترسناک است. [۴۵۳]. آری در آن روز زنده‌ها می‌میرند و همراه مرده‌ها دوباره زنده می‌شوند و همگی به محشر می‌آیند...

فاطمه چگونه سر از قبر برمی‌دارد؟

حضرت فاطمه علیها السلام هر چند مقام برتری دارد، ولی او نیز همانند دیگران این مسیر [صفحه ۲۶۶] را می‌پیماید و پس از عالم برزخ به محشر می‌آید و در پیشگاه خدا مقام او بر دیگران ثابت می‌شود... علی علیه السلام می‌فرماید: روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای دیدار فاطمه علیها السلام به خانه‌ی ما آمد، ولی دخترش را بسیار محزون دید. از او پرسید چرا این گونه غمگینی؟ در جواب گفت: پدر جان! به یاد عالم محشر افتادم که مردم در آن حال عریان خواهند بود. (ذکرت المحشر و وقوف الناس عراه...) رسول گرامی فرمودند: نگران مباش، پس از آنکه من، علی و ابراهیم خلیل علیه السلام سر از قبر برمی‌داریم آنگاه خداوند جبرئیل را با هفتاد هزار ملائکه به سراغ تو می‌فرستند، سپس اسرافیل در حالی که با سه پارچه زیبا از نور در اختیار دارد، کنار تو می‌آید و تو را از قبر بیرون می‌نماید، در حالی که بدنت پوشیده است... آنگاه با عزت و احترام بی‌نظیر هفتاد هزار ملائکه تسبیح گویان تو را وارد محشر می‌کنند و به همین تعداد حوریان بهشتی به استقبال می‌آیند. در این هنگام مریم (دختر عمران)، خدیجه (دختر خوبلد)، حوا (زن آدم)، آسیه، (دختر مزاحم) هر کدام با صفوف ملائکه اطراف تو را می‌گیرند و تو را بر روی منبری از نور می‌نشانند در این هنگام جبرئیل به حضور تو می‌رسد و می‌گوید: هر حاجتی داری بگو و تو می‌گویی: خدایا! حسن و حسینم را می‌خواهم. در آن ساعت حسینت را می‌بینی که با بدن خون آلود به محشر می‌آید و از خدا می‌خواهد که قاتلان وی را به کیفر رساند، بلافاصله خداوند به خشم آمده و از خشم او ملائکه نیز به خشم آیند و شعله‌های جهنم زبانه می‌کشد و قاتلان حسین و دشمنان او بر درون آتش افکنده می‌شوند. [۴۵۴].

ورود فاطمه به محشر

در احادیث معتبر از طریق عامه و خاصه آمده است که در روز رستاخیز حضرت [صفحه ۲۶۷] فاطمه علیها السلام را به ناقه‌ای از ناقه‌های بهشتی سوار می‌کنند و ملائکه اطراف او را می‌گیرند، جبرئیل از طرف راست، میکائیل از طرف چپ، امیرالمومنین پیشاپیش، امام حسن و امام حسین نیز از پشت سر او را همراهی می‌کنند، و با تمام عظمت و جلالت وی را به محشر می‌آورند، تا جایی که خلاق از دیدن او سرهای خود را پایین بیندازید و چشمه‌ایان را ببندید، تا فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله عبور کند. مردم محشر با شنیدن این پیام که از سوی عرش خدا صادر می‌گردد، همگی سرهای خود را پایین می‌اندازند و چشمه‌هایشان را می‌بندند و فاطمه علیها السلام از روی پل صراط عبور می‌کند و در کنار بهشت قرار می‌گیرد... (یا معشر الخلائق! نکسوا رئوسکم و غضوا ابصارکم حتی تمر فاطمه علیها السلام بنت محمد علی الصراط، فتمر مع سبعین الف جاریه من الحور العین...) [۴۵۵]. آری در روز قیامت نیز همه‌ی چشمه‌ها لیاقت دیدن فاطمه علیها السلام را نخواهند داشت، فقط آنان که در این دنیا امتحان پس داده و لیاقت شیعه بودن را کسب کرده‌اند، مدال افتخار آن روز را از دست فاطمه علیها السلام دریافت می‌دارند...

فاطمه و پیراهن خون‌آلود فرزند

فاطمه علیها السلام در پیشگاه خدا با قاتلان خود و فرزندانش محاجه خواهد کرد و آنان را در میان مردم محشر محکوم نموده و به عذاب دردناک الهی گرفتار خواهد نمود. از روایات اسلامی استفاده می‌شود، نخستین پرونده‌ای که در روز رستاخیر رسیدگی می‌شود، پرونده‌ی محسن شهید (فاطمه) است، ولی آنچه دل [صفحه ۲۶۸] فاطمه علیها السلام و شیعیان و محبان اهل بیت را بیشتر می‌سوزاند، خاطره‌ی جانسوز کربلا است، که در آن، امام حسین علیه السلام را با یارانش به طور فجیع به شهادت رسانده و سرهایشان را از تنشان جدا نموده و زنان و دختران آنان را با تمامی بی‌رحمی اسیر کردند... در احادیث آمده است که دختر گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله پیرهن خون‌آلود امام حسین علیه السلام را در روز قیامت به دست گرفته و خواستار محاکمه و کیفر قاتلان او می‌گردد. [۴۵۶]. از حضرت امام صادق علیه السلام آمده است که فاطمه علیها السلام را در روز قیامت در قبه‌ای از نور می‌نشانند. در این هنگام، امام حسین به محشر می‌آید، در حالی که سربریده‌اش را به دست می‌گیرد. فاطمه علیها السلام از دیدن چنین حالی صیحه می‌کشد و می‌افتد و تمام پیامبران و خلائق دیگر، از دیدن چنین وضعی به گریه می‌افتند، سپس قاتلین امام حسین حاضر و محاکمه می‌گردند و آنگاه به کیفر شدیدی می‌رسند... [۴۵۷]. و بالاخره در حدیث دیگری از طریق ابان بن عثمان از امام صادق علیه السلام نقل شده: چون فاطمه علیها السلام به محشر آید، پیرهن خون‌آلود امام حسین علیه السلام را به دست گرفته، عرض می‌کند: خدایا! این پیرهن خون‌آلود حسین من است و تو خود می‌دانی چه جنایاتی در مورد او مرتکب شده‌اند. [۴۵۸]. خطاب می‌رسد: یا فاطمه! تو در نزد من محبوبی هر چه می‌خواهی بگو. عرض می‌کند: الهی! انتقام خون حسین را بگیر. [صفحه ۲۶۹] در این حال آتش جهنم بر قاتلین امام حسین مسلط می‌گردد و با انواع عذاب به کیفر می‌رساند. [۴۵۹].

نقش محبت فاطمه در محشر؟

از حضرت سلمان نقل شده که رسول خدا درباره‌ی محبت فاطمه فرمودند: یا سلمان! من احب فاطمه بنتی فهو فی الجنة معی، و من ابغضها فهو فی النار. یا سلمان! حب فاطمه ینفع فی ماه من المواطن، ایسر ذالک المواطن الموت و القبر و المیزان و المحشر و الصراط و المحاسبه... یا سلمان! ویل لمن یظلمها و یظلم بعلمها امیرالمومنین علیا، و ویل لمن یظلم ذریتها و شیعتها. [۴۶۰]. ای سلمان! هر کس دخترم فاطمه را دوست بدارد، او در بهشت و کنار من خواهد بود و هر کس او را دشمن بدارد گرفتار آتش می‌شود. سلمان! علاقه‌مندی به فاطمه در صد جا به درد می‌خورد: از جمله‌ی آنها: هنگام مرگ، عالم برزخ، دریای میزان، عرصات محشر، پل صراط و محاسبه‌ی اعمال. سلمان! وای بر کسانی که به او ظلم کنند و وای بر آنان که به شوهر او جفا نمایند، حتی وای بر ستمگرانی که به فرزندان و شیعیان وی ستم کنند. این حدیث می‌رساند که عشق و علاقه به فاطمه علیها السلام در عرصات محشر نیز نجات‌دهنده است.

شفاعت فاطمه در محشر

مساله شفاعت، چیزی است که ریشه‌ی قرآنی و حدیثی داشته و ضرورت مذهب به [صفحه ۲۷۰] حساب می‌آید. بنابراین، یکی از شفعا‌ی روز قیامت - آن هم در حد وسیع - حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام می‌باشد که در اینجا توجه شما را به مضمون دو حدیث که از طریق حضرت سلمان و جابر جعفی آمده است جلب می‌کنم: روزی سلمان به پیامبر صلی الله علیه و آله خدا گفت: ای مولای من! تو را سوگند به خدا، از عظمت فاطمه علیها السلام در روز قیامت تعریفی بفرمایید. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با تبسم رو به سلمان کرد و فرمود: سوگند به آن آفریدگاری که جانم در دست اوست، فاطمه علیها السلام را در آن روز بر ناقه‌ای از ناقه‌های بهشت سوار می‌کنند، جبرئیل و میکائیل به ترتیب از راست و چپ او حرکت می‌نمایند. امیرالمومنین پیشاپیش و حسن و حسین از پشت سر، وی را همراهی می‌کنند، تا بدین طریق فاطمه علیها السلام از پل صراط می‌گذرد و پس از گفتگوهای زیاد،

آنگاه خطاب می‌رسد: فاطمه! هر چه می‌خواهی بخواه. دخترم عرض می‌کند: اسالک ان لاتعذب محبی، و محبی عترتی بالنار، فیوحی الله الیها: یا فاطمه! و عزتی و جلالی و ارتفاع مکانی، لقد آلیت علی نفسی من قبل ان اخلق السموات و الارض بالفی عام ان لاعذب محبیك و محبی عترتك بالنار. [۴۶۱]. بار الهی! از تو می‌خواهم علاقه‌مندان خود و فرزندانم حسن و حسین را در آتش مسوزان. خطاب می‌رسد: یا فاطمه! سوگند به عزت و جلالم، دو هزار سال پیش از خلق آسمانها و زمین، بر خودم لازم کرده‌ام که این حاجت تو را برآورم جابر جعفی نیز به حضور امام باقر علیه‌السلام رسیده، عرض کرد: فدایت شوم، حدیثی در مورد فاطمه علیها‌السلام بفرمایید، که با نقل آن، شیعیان را خوشحال کنم. حضرت فرمودند: در روز رستاخیز منبری از نور برای پیامبران نصب [صفحه ۲۷۱] می‌گردد، که منبر رسول‌خدا از همه مجلل‌تر است و همچنین منبرهایی برای اوصیا در نظر می‌گیرند که جایگاه علی علیه‌السلام از همه بالاتر می‌باشد آنگاه نوبت به فرزندان انبیا می‌رسد که مقام حسن و حسین علیهما‌السلام بس منیع‌تر است. سپس نوبت فاطمه علیها‌السلام فرامی‌رسد و او را با تجلیل و شکوه بی‌نظیر به محشر آوردند و کنار در بهشت قرار می‌گیرد، ولی داخل آن نمی‌شود و می‌گوید: خدایا! از تو مسالت می‌دارم که مقام مرا در همچو روزی برای اهل محشر معلوم کنی. از جانب خدا ندا می‌رسد: ای دختر پیامبر! برگرد به سوی اهل محشر و هر که را از علاقه‌مندان خود یافتی شفاعت کن. امام باقر علیه‌السلام می‌فرمایند: به خدا سوگند، فاطمه علیها‌السلام شیعیان خویش را یکی پس از دیگری انتخاب نموده و داخل بهشت می‌نماید، همان طوری که پرنده‌ها دانه‌ها را برمی‌گزینند، و سپس شیعه‌های آن حضرت نیز، خود شفاعت نموده و علاقه‌مندان فاطمه علیها‌السلام را به بهشت داخل می‌کنند... در دنباله این حدیث امام پنجم می‌فرمایند: واللّه لایبقی فی الناس الا شاک او کافر او منافق. [۴۶۲]. سوگند به خدا، از امت اسلامی کسی باقی نمی‌ماند مگر افراد مذنب و کافر و منافق و سایر مردم مشمول شفاعت فاطمه می‌گردند. در پایان این فصل، برای توضیح مطلب، تذکری را لازم می‌دانم و آن اینکه: شفاعت شوندگان باید واجد شرایط باشند. ایمانشان را در دنیا تباه نسازند. حقوق و آبروی مردم را تضییع ننمایند. در عمل به واجبات دینی کوتاهی نکنند. از نظر اخلاقی و عملی مشابهت و سنخیت با فاطمه علیها‌السلام و سایر شفاعت‌کنندگان داشته باشند، و گرنه به طور مطلق مشمول شفاعت نمی‌شوند، بلکه هر جرم و تخلف دینی و تجاوز به حقوق دیگران، کیفر مناسبی را به دنبال خواهد داشت و چنین افرادی به طور محدود و موقت کیفر می‌بینند و سپس مشمول شفاعت [صفحه ۲۷۲] می‌شوند... همان طوری که دانش آموزان غیر واجد شرایط مشمول الطاف مریبان آموزشی نمی‌گردند. خداوند! ما را شایسته‌ی شفاعت فاطمه، پدر، شوهر، و فرزندان معصوم او بفرما. [صفحه ۲۷۳]

فرزندان فاطمه

اشاره

معروف و مشهور این است که حضرت فاطمه علیها‌السلام پنج فرزند داشت: ۱- امام حسن علیه‌السلام ۲- امام حسین علیه‌السلام ۳- زینب کبری. ۴- زینب صغری (کنی به ام کلثوم). ۵- محسن شهید. امام حسن علیه‌السلام در نیمه‌ی ماه مبارک رمضان سال سوم هجری متولد و در سال پنجاه هجری به شهادت رسید. برخی روز شهادت آن حضرت را هفتم صفر و گروهی بیست و هشتم آن ماه دانسته‌اند، مرقد بی چراغ آن بزرگوار در قبرستان بقیع مدینه است. حضرت امام حسین علیه‌السلام نیز در سوم ماه شعبان سال چهارم در مدینه متولد گردیده و در سن پنجاه و هشت سالگی، با وضع دلخراشی در سرزمین کربلا در روز عاشورا به شهادت رسیده و در همانجا مدفون شد. حضرت زینب در سال پنجم و بنا به قول قویتر در سال ششم هجری در مدینه دیده به جهان گشود و نام او از جانب خدا تعیین گردید و زینت پدر (زیناب زینب) نامیده شد. او پس از یک عمر تحمل مشکلات و مصائب ناگوار، سرانجام در دهم رمضان یا چهاردهم رجب سال شصت و دو هجری جهان را وداع گفت، که مرقدش در سه محل محتمل است. ۱- مدینه. ۲-

قاهره. ۳- دمشق (زینییه). معروفترین آنها دمشق است، زیرا زینیی که در مصر (قاهره) مدفون است از نوه‌های حضرت امیرالمومنین است به نام زینب، نه زینب دختر آن حضرت. [صفحه ۲۷۴] و زینب صغری معروف و مکنی به ام کلثوم در سال هشتم هجری در مدینه به دنیا آمد و روزگار تلخی را همچون خواهرش زینب، پشت سر گذاشت و سرانجام با فاطمه - کمی پس از رحلت خواهرش - از جهان فانی به جهان باقی شتافت. تاریخ ولادت و وفات آن بانو دقیقاً در تاریخ معتبر نیامده است. و بالاخره فرزند آخر زهرا علیها السلام، محسن شهید، مابین در و دیوار است، که در اثر تهاجم سپاه خلیفه به فرماندهی یار او خلیفه‌ی دوم در شکم مادر به شهادت رسید... که شرح آن در فصل بیست و پنجم گذشت. ما در این فصل به همین مختصر درباره‌ی تاریخ زندگی فرزندان فاطمه بسنده نموده، لذا خوانندگانی که خواستار شرح مبسوط می‌باشد، به کتابهای مستقلی که در این باره نوشته شده مراجعه فرمایند.

احترام فرزندان فاطمه

چنانچه در فصل دوم به طور تفصیل بحث کردیم خداوند احترام و محبت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را واجب ساخته و مردم را به مراعات آن مکلف نموده است. و شکی نیست که فرزندان فاطمه، فرزندان پیامبر و اهل بیت او محسوب می‌گردند. [۴۶۳] . لذا پیامبر گرامی اسلام در مورد احترام این عزیزان می‌فرماید: انا شافع یوم القیامه لاربعة اصناف: رجل نصر ذریتی و رجل بذل ماله لذریتی عند الضیق، و رجل احب ذریتی باللسان و القلب، و رجل سعی فی حوائج ذریتی. [۴۶۴] . من در پیشگاه خدا به چهار دسته شفاعت خواهم کرد: ۱- به کسانی که فرزندانم را به هر نحوی کمک کنند. ۲- به اشخاصی که در مقام نیاز به کمک مالی آنان بشتابند. ۳- افرادی که با دل و زبان فرزندانم را دوست بدارند. ۴- مردانی که در رفع حاجت آنان تلاش نمایند. [صفحه ۲۷۵] و در یک حدیث دیگر که شبیه این روایت است، در بند اول آن می‌فرمایند: «کسانی که به فرزندان من بعد از من احترام کنند.» (المکرم لذریتی من بعدی...) [۴۶۵] . این حدیثها می‌رساند که احترام فرزندان فاطمه علیها السلام باعث خشنودی و رضایت خاطر رسول خدا گردیده و در نتیجه شفاعت آن حضرت را به دنبال خواهد داشت و بالعکس ظلم و ستم و هرگونه بی‌احترامی به آنان، موجب خشم خدا و پیامبر و سرانجام گرفتاری به قهر خدا خواهد گردید. چنانچه در حدیثی رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از شمردن کیفر ستمگران زهرا آنگاه، در مورد ستم به فرزندان و شیعیان آن حضرت می‌فرمایند: ... ویل لمن یظلم ذریتها و شیعتها. [۴۶۶] ؛ وای از کیفر شدید کسانی که به فرزندان و شیعیان فاطمه علیها السلام ستم کنند.» و بالاخره در یک فرازی از سخنان آن حضرت در این باره آمده است: ان فاطمه احصنت فرجها فحرمها الله و ذریتها علی النار. [۴۶۷] . فاطمه علیها السلام خود را از گناه و آلودگی مصون داشت و متقابلاً خداوند نیز او و فرزندان او را بر آتش جهنم حرام ساخت. این حدیث ضمن اینکه اشعار دارد که قوانین الهی و کیفر و پاداش اخروی بر مبنای عمل استوار است و فاطمه‌ی زهرا از طریق مصونیت و عصمت به کمالات عالییه رسیده است، در عین حال احترام خداوندی بر فرزندان فاطمه علیها السلام را نیز در بردارد.

سوء استفاده از نسب فاطمه

اگر چه اکثر فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام طبق قانون وراثت، انسانهای شریف و بزرگوار و خدمتگزارند و در میدان علم و عمل به کمالات عالی نائل می‌گردند و تاریخ پرافتخار شیعه نشان می‌دهد که این عزیزان پرچم زعامت و رهبری و مرجعیت را در اعصاری در اختیار داشته و دارند، ولی در برابر آنان ساداتی که [صفحه ۲۷۶] در اثر تاثر از محیط و دوستان و هم‌نشینان نامناسب ره به بیراه رفته و نام و قداست فرزندی فاطمه علیها السلام را در اذهان عموم مخدوش ساخته‌اند کم نیستند. در اینجا این سوال پیش می‌آید که: آیا آن دسته سادات و فرزندان فاطمه که مسیر انحراف و فساد و بدمستی را بر مسیر اجداد طاهرینشان بگمارند، در این

صورت آنان نیز کیفر و آتش جهنم نخواهند دید؟! اگر جواب مثبت باشد و چنین تفکر غلط بر جامعه حاکم گردد که این گونه افراد منحرف با سادات پاک سرشت و پرهیزگار در پیشگاه خدا تفاوتی ندارند، عدل الهی و صراحت صدها آیه‌ی قرآنی و احادیث اهل بیت علیهم السلام را نادیده گرفته‌ایم، زیرا قرآن و سنت و سیره، همگی حاکی از تقدم پرهیزگاران و پاداش اهل عمل و کیفر و عذاب منحرفان است و سید و غیر سید و عرب و عجم و... تفاوتی ندارند. قرآن مجید هر کسی را با عملش می‌سنجد، (لنا اعمالنا و لکم اعمالکم [۴۶۸]) و هر شخصی را در گرو اعمالشان می‌شناسد. (کل امر بما کسب رهین. [۴۶۹]) کل نفس بما کسبت رهینه [۴۷۰]) و به زن و مرد و صاحب هر نژادی پاداش یکسان عطا می‌کند. (من عمل صالحا من ذکر او انثی... [۴۷۱]) و متخلفان را عادلانه به کیفر می‌رساند و هیچ تبعیض و روابط موهوم در میان نخواهد بود. (من يعمل سوا یجزبه و لایجد له من دون الله ولیا و لانصیرا [۴۷۲]) و فقط اصل اساسی در پیشگاه خدا بر مبنای تقوا استوار است. (ان اکرمکم عند الله اتقیکم [۴۷۳]) و هیچ گونه قوم و خویشی با پیامبران بدون عمل صالح کارساز نخواهد بود و در این رابطه، پسر پیامبر الوالعزم از صف بندگان الهی رانده می‌شود و ارتباط او با پدرش منفصل می‌گردد (یا نوح انه لیس من اهلک، انه عمل غیر صالح [۴۷۴]) و عموی پیامبر خدا مورد نفرین و لعنت پروردگار عالم قرار می‌گیرد. (تبت یدا ابی لهب و تب... [۴۷۵]) آری هر چه انسان به پیامبر صلی الله علیه و آله و فاطمه علیها السلام و شخصیت‌های الهی نزدیکتر باشد، به همان نسبت تکلیف و مسوولیتش سنگین تر خواهد بود و بر همین [صفحه ۲۷۷] اساس پروردگار عالم بر زنان پیامبر هشدار داده و می‌فرماید: اگر شما خلافی را مرتکب شوید، دو کیفر خواهید دید، یکی در سزای اعمال، دیگری به جهت اینکه دامن رسول خدا را لکه‌دار کرده‌اید. (یا نسا النبی من یات منکن بفاحشه مینه یضاعفها العذاب ضعفین... [۴۷۶]). یادآوری این نکته ضروری است، که آیات قرآن مجید در هر مورد نازل شود و شان نزول آن هر چه باشد، در تکلیف و دستورات آن، همگان یکسانند. بنابراین از این آیات نتیجه می‌گیریم که سادات و فرزندان صالح حضرت فاطمه بسیار گرامی بوده، ولی آن دسته افرادی که از نسبت و نسب خود سوء استفاده کنند، مثل سایر مردم در پیشگاه خدا کیفر خواهند دید.

هشدار پیامبر به بنی هاشم در کوه صفا

از امام صادق و امام باقر علیهما السلام در دو حدیث جداگانه آمده است: لما فتح رسول الله صلی الله علیه و آله مکه قام علی الصفا فقال: یا بنی هاشم! یا بنی عبدالمطلب! انی رسول الله الیکم، و انی شفیق الیکم و ان لی عملی و لی رجل منکم عمله، لاتقولوا: ان محمدا منا و سندخل مدخله، فلاو الله ما اولیائی منکم و لامن غیرکم الا الممتقون. الا فلا اعرفکم تاتونی یوم القیامه تحملون الدنیا علی رقابکم و یاتی الناس، یحملون الاخره، الا- و انی قد اعدت الیکم فیما بینی و بینکم، و ان لی عملی و لکم عملکم. [۴۷۷]. رسول خدا پس از تسلط بر شهر مکه خویشاوندان خویش را از بنی هاشم و بنی عبدالمطلب در کوه صفا جمع کرد و خطاب به آنان فرمود: من پیامبر خدا هستم در میان شما و به شما دلسوزم و از روی دلسوزی می‌گویم که عمل من برای خودم و عمل شما برای خودتان خواهد بود. چنین تصور (غلط) نکنید که بگویید: محمد از ما است و ما هم با او خواهیم بود. سوگند به خدا من از شما جز پرهیزگاران را نمی‌گزینم، و چنانچه در [صفحه ۲۷۸] فردای قیامت شماها با گناه و دیگران با عمل صالح بیابند، اصلا شماها را نخواهم شناخت. بدانید که من با این سخنان اتمام حجت نموده و گفتنیها را گفتم. من در گرو اعمالم و شما نیز در گرو اعمالتان خواهید بود. چنانچه توجه می‌فرمایید این حدیث، تمام خیالهای خام برخی تصورات غلط را مردود می‌شناسد و سادات و بنی هاشم و بنی عبدالمطلب را در صورتی که عمل صالح نداشته باشند، نفی می‌کند و ارتباط و پیوند قرابتی را منفصل می‌داند. در این رابطه حضرت امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: رای نیکوکاران بنی هاشم دو پاداش و گناهکارانشان نیز دو کیفر و عذاب خواهند نمود. (لمحسننا کفلان من الاجر و لمسیئنا ضعفان من العذاب) [۴۷۸]. و در دو حدیث جداگانه از امام صادق و امام رضا علیهما السلام

سوال نمودند: اینکه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «آتش بر فرزندان فاطمه علیها السلام حرام است» [۴۷۹] چگونه است؟ حضرات در جواب فرمودند: مراد از این حدیث فرزندان بلاواسطه فاطمه‌اند و آنان حسن و حسن و زینب و ام‌کلثوم علیهم السلام می‌باشند. (نعم عنی بذلک الحسن و الحسین و زینب و ام‌کلثوم. المعتقون من النار هم ولد بطنها...) [۴۸۰]. خوانندگان عزیز توجه می‌فرمایند که غیر از فرزندان بلاواسطه فاطمه، که آن هم فرزندان بی‌نظیر و پرهیزگارترین افرادند، بقیه سادات با دیگران تفاوتی ندارند و هر کس به سزای اعمالش خواهد رسید.

تفکرات موهوم زید النار

در زمان ولایتعهدی حضرت امام رضا علیه السلام، برادرش زید در مدینه بر ضد خلیفه‌ی عباسی (مامون) قیام کرده و عده‌ای را کشته و خانه‌هایی را به آتش کشیده و جمعی را به اسارت گرفت و به زیدالنار موسوم شد. مامون سپاهی را به آن شهر اعزام نموده و سرانجام زید را شکست داده و دستگیر نمودند. محاکمه زید به امام رضا واگذار شد، حضرت او را شدیداً توبیخ کرده و فرمود: ای زید! حدیث معروف پیامبر خدا که «فرزندان فاطمه علیها السلام در آتش [صفحه ۲۷۹] نمی‌سوزند» تو را فریب ندهد، این حدیث مخصوص حسن و حسین علیهم السلام و فرزندان بلاواسطه فاطمه علیها السلام است اگر بنا باشد که موسی بن جعفر علیه السلام با عمل صالح به بهشت رود و تو با گناه، نتیجه‌اش این است که فضیلت تو از پدر معصومت بیشتر باشد. این را بدان که تو آن وقت از ما اهل بیت هستی که مطیع خدا باشی و چنانچه چنین نباشی از ما نیستی. [۴۸۱]. چنانچه در این حدیث آمده است، زید به نسبت خود افتخار می‌کرد (یقول نحن نحن و یفتخر علیهم) و چنین تصور می‌نمود که او با داشتن خلاف باز هم اهل بهشت است، و امام رضا این تو هم غلط را محکوم نموده و صریحاً فرمود: با این ویژگی اهل بهشت نیستی، حتی پیوند ارتباطی زید را به اطاعت خدا و عمل صالح مشروط کرد. بنابراین آن گروه افرادی که خود را به فاطمه علیها السلام نسبت می‌دهند و در عمل، خلاف آن حرکت می‌کنند، بدون تردید مثل سایر مردم کیفر و عذاب متناسب خواهند دید.

آیا فرزندان فاطمه فرزندان پیامبرند؟

در میان مردم رسم این است که فرزندان را به پدر نسبت می‌دهند و با فامیل و شهرت او نامگذاری می‌نمایند، در این صورت چگونه فرزندان فاطمه علیها السلام را به رسول خدا نسبت می‌دهند، در حالی که آنان از طریق فاطمه (دختر، نه پسر) به او منسوبند؟! در حدیثی پیامبر صلی الله علیه و آله عالی قدر اسلام خود به چنین رسوم عرفی اشاره نموده و می‌فرماید: کل بنی آدم ینتمون الی عصبته‌م، الا ولد فاطمه فانی انا ابوهم و عصبته‌م. [۴۸۲]. تمام انسانها به پدر نسبت داده می‌شوند، جز فرزندان فاطمه علیها السلام که من پدر آنان می‌باشم. [صفحه ۲۸۰] در حدیث دیگری، این حدیث با مختصر تفاوتی کل بنی‌ام آمده است یعنی فرزندان هر مادری به پدر فرزندان نسبت داده می‌شوند... قطع نظر از این حدیث شریف و نظائر آن، که رسول خدا صلی الله علیه و آله خود را پدر فرزندان فاطمه علیها السلام خوانده است و این خود افتخاری بر این عزیزان می‌باشد، در قرآن مجید نیز، نسب، از طریق دختر برای جد مادری داده شده است. از آن جمله در سوره‌ی انعام آیه‌ی ۸۳ تا ۸۶ هنگامی که فرزندان ابراهیم را ذکر می‌کند، از حضرت عیسی علیه السلام نیز ذکری به میان می‌آورد. (و وهبنا له اسحق و یعقوب... و عیسی...) در حالی که می‌دانیم ارتباط و نسب عیسی به ابراهیم خلیل تنها از طریق مادر است... در تاریخ اسلام آمده است؛ برخی از خلفای ستمگر که دشمنان اهل بیت بودند، از گفتن یابن رسول الله! به آنان ناراحت می‌شدند و لذا گاهی به مقام محاجه و استیضاح برمی‌آمدند، از جمله‌ی آنان هارون الرشید با امام موسی بن جعفر و حجاج بن یوسف با سعید بن جبیر و شعبی بود، که خواستار اثبات این مطلب شدند و حجاج سعید بن جبیر را تهدید به قتل کرد و او را به زنجیر کشید، ولی آنان به این آیات استدلال نموده و بیدادگران را محکوم نمودند. [۴۸۳]. از مجموع

این آیات و حدیث شریف پیامبر صلی الله علیه و آله استفاده می‌کنیم که نسب از طرف دختر و پسر هر دو صحیح است و اینکه انسان فقط از طرف پسر ارتباطش محفوظ است یک رسم جاهلی است و اسلام بر آن خط بطلان کشیده است. بنابراین فرزندان حضرت زهرا علیها السلام، فرزندان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز می‌باشند. [صفحه ۲۸۱]

به یاد فاطمه

اشاره

زندگانی کوتاه مدت فاطمه علیها السلام آن چنان خاطره‌آمیز و پر درد و دلسوز است، که نمی‌توان آن را فراموش کرد. فاطمه‌ای که غمها و غصه‌ها از هر طرف او را احاطه کرد و روزگارش را سیاه نمود. [۴۸۴] فاطمه‌ای که شب و روز در گریه و زاری بسر می‌برد. داغ مادر در کودکی، فراق جگر سوز پدر در دوران پر تلاطم؛ روح و روان او را آزرده ساخت و سپس تحمل تهاجم مهاجمان، به یغما رفتن فدک، انزوای شوهر، غصب کرسی خلافت و... فاطمه علیها السلام را از کار انداخت. تصور این همه درد و مصائب برای هر کسی دشوار است، و دشوارتر از آن، برای عزیزان فاطمه. لذا رسول خدا با استفاده از علم غیبی که در اختیار داشت، قبل از وقوع این مصائب به گرفتاریهای فاطمه علیها السلام متاثر می‌شد. علی علیه السلام و سایر ائمه پس از شهادت فاطمه علیها السلام هرگز او را فراموش نکردند و پیوسته «فاطمه فاطمه» می‌گفتند و در فرصتهای مناسب بر سر مزارش می‌آمدند. در سخنرانیها و مناظره‌ها خویشتن را به این بانو نسبت داده و از او یاد می‌کردند... ما در این فصل، به صورت فشرده و مختصر، موارد اندی از یاد فاطمه علیها السلام را توسط پدر و شوهر و فرزندان معصوم آن حضرت بازگو می‌کنیم. [صفحه ۲۸۲]

رسول خدا و یاد فاطمه

شیخ مفید- رضوان الله علیه- از ابن عباس نقل می‌کند که رسول خدا در هنگام وفاتش گریه می‌کرد، از علت آن پرسیدند، فرمود: من ستمهای آتی وارده بر دخترم را می‌بینم که چه سان او را اذیت می‌کنند، او مرا به فریادش می‌خواند، لکن کسی وی را یاری نمی‌کند. زهرا این سخن را شنید و گریه کرد و گفت: گریه من برای خودم نیست، بلکه فراق پدرم غیر قابل تحمل است. [۴۸۵]. و در یک مقطع دیگر چون فاطمه علیها السلام به حضور پدر رسید، رسول گرامی اسلام از دیدن او شروع به گریه کرد، این بار نیز پرسیدند: چرا گریه می‌کنی؟ فرمودند: به یاد می‌آورم هنگامی را که من از دنیا می‌روم و جفاکاران حرمت فاطمه علیها السلام را از بین می‌برند. حقش را غصب می‌کنند. ارثش را نمی‌دهند. بدنش را مصدوم و مجروح می‌کنند. بچه‌اش را می‌کشند. او در این حال مرا به فریادش می‌خواند و لکن کسی به او پناه نمی‌دهد. در آن وقت چاره‌ای جز گریه و زاری نخواهد داشت. کانی بها و قد دخل الذل بیتها و انتهکت حرمتها و غصب حقها و منعت ارثها و کسر جنبها و اسقطت. جنینها و هی تنادی یا محمداه فلاتجاب... [۴۸۶].

یاد علی از فاطمه

علی علیه السلام چون با فاطمه علیها السلام بیش از دیگران انس گرفته بود و از سوی دیگر فاطمه علیها السلام رکن دوم و پناه اصلی او پس از وفات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به حساب می‌آمد، از این جهت فقدان فاطمه علیها السلام تاثر شدیدی در روح و روان علی گذاشت و از [صفحه ۲۸۳] شنیدن خبر شهادت او به زمین افتاده و غش کرد. [۴۸۷] و چون او را به خاک سپرد، رو کرد به قبر پیامبر و گفت: یا رسول الله! مصیبت دخترت برای من بسیار سنگین است. او با مرگش صبرم را که کم کرد، توانم را به ناتوانی مبدل ساخت، من دیگر بعد از او پیوسته محزون و غمگین خواهم بود و خواب به چشمم فرو نخواهد رفت. [۴۸۸]. آنگاه که

دفن فاطمه علیها السلام فارغ شد، شروع به گریه کرد و مصیبت خواند. در این باره آمده است که علی علیه السلام هر روز به سراغ قبر زهرا می آمد و از او یاد می کرد و خود را به روی خاکهای قبر می افکند. (یزور قبرها کل یوم فیکیها فاقبل ذات یوم حتی انکب علی قبرها...) [۴۸۹]. علی گوید کنار قبر زهرا به پا خیز ای گل گلزار طاهاتو رفتی و مرا تنها نهادی مرا تنها در این دنیا نهادی کنار قبر تو شبها بسوزم چو شمعی در دل صحرا بسوزم ز سوز سینه می سوزم برای فدای آن همه مهر و وفایت علی بعد از تو غمخواری ندارد پناه و مونس و یاری ندارد

حسین و یاد مادر

هنگام شهادت فاطمه، فرزندان آن حضرت در سنین بسیار کم بسر می بردند. بزرگترین آنان حضرت امام حسن، هنوز به هشت سالگی نرسیده بود، لذا فقدان فاطمه، بچه‌هایش را عزادار ساخت... حسین علیهما السلام در فرصتهای مختلف به یاد مادر می افتادند. از محبتها و ایثارگریهای او سخن می گفتند و گاهی عبادتها و نیایشهای او را متذکر می شدند... [صفحه ۲۸۴] امام حسن علیه السلام می گوید: شبی دیدم مادرم تا صبح مشغول عبادت بود و همسایه‌ها را دعا می کرد و هیچ به خودش دعا نفرمود. [۴۹۰]. در یک جای دیگر چون یکی از ستمگران و مهاجمان به منزل فاطمه علیها السلام را دید، در مقام محاجه به او فرمود: ای مغیره بن شعبه! تو مادرم را زدی تا بازوانش مجروح شده و بچه‌اش را سقط کرد... [۴۹۱]. امام حسین علیه السلام در تمام مشکلاتش به یاد مادر می افتاد و در صحنه کربلا- و روز عاشورا خود را فرزند فاطمه علیها السلام معرفی کرد، و به این نام و نسب افتخار می کرد. و چون خواست از مدینه خارج شود به قبر آن حضرت آمده و زیارت کرد... مادر جان حسین آمد کنارت تا نشیند بر خاک مزارت می ریزد اشک و خون از دو دیده مادر جان بنگر رنگش پریده

امام صادق و یاد فاطمه

علاوه بر رسول خدا و امیرالمومنین و حسین علیهم السلام که زندگی روزمره و مستقیم با حضرت فاطمه علیها السلام داشته‌اند و از او پیش از وفات و بعد از آن بسیار یاد می کردند، سائز ائمه نیز در فرصتهای مختلف به تناسب، از او یاد می نمودند. ابوبصیر می گوید: روزی صحبت فاطمه علیها السلام در میان بود، حضرت امام صادق علیه السلام پس از ذکر تاریخ وفات آن بانو، فرمودند: مادرم فاطمه علیها السلام در اثر ضربت قنفذ (غلام خلیفه دوم) از دنیا رفت، که به امر اربابش به فاطمه علیها السلام زد و آن حضرت بچه‌اش را سقط کرده و شدیداً مریض شد و سپس وفات نمود. (و کان سبب وفاتها ان قنفذا مولی عمر لکرها بنعل السیف بامر فاسققت محسنا و مرضت من ذلک مرضا شدیداً...) [۴۹۲]. و همچنین سکونی (از علمای بزرگ اهل سنت) در عصر آن حضرت [صفحه ۲۸۵] می گوید: من وارد محضر امام صادق شدم، قیافه‌ام گرفته و محزون بود. حضرت از علت آن پرسید. جواب دادم: خداوند دختری برایم داد. حضرت فرمودند: یا سکونی! سنگینی آن بر زمین و روزیش با خداست، او عمر خودش را می کند و از روزی خویش می خورد (تو چرا ناراحتی؟) سپس فرمود: اسم او را چه گذاشتی؟ فاطمه! امام چون نام فاطمه علیها السلام را شنید سه بار فرمود: آه، آه، آه، گویا با شنیدن این نام تمام مصائب و مظلومیت‌های مادر را تداعی کرد و لذا دست خویش را بر پیشانی گذاشته و خطاب به من فرمود: چون نام او را فاطمه گذاشته‌ای، مبادا بر وی ناسزا بگویی و یا او را لعن کن و یا بزنی. [۴۹۳].

امام جواد و یاد مادر

زکریا بن آدم می گوید: من در محضر امام رضا علیه السلام نشسته بودم، ناگاه فرزند نازنین او امام جواد علیه السلام را آوردند که در

آن تاریخ بیش از چهار بهار از عمرش نگرفته بود. زکریا می‌گوید: امام جواد دستش را بر زمین زد و سرش را بر آسمان برداشت و به فکر رفت. امام رضا علیه‌السلام از او پرسید: جانم به قربانت چرا این همه فکر می‌کنی؟ فرزند دل‌بند او در جواب گفت: به یاد مظلومیت مادرم فاطمه علیها‌السلام فکر می‌کنم. سوگند به خدا آن دو را از قبر بیرون می‌آورم و جسدشان را به آتش می‌کشم، سپس خاکسترشان را بر باد می‌دهم. امام رضا چون این سخن را بشنید، او را در آغوش کشیده و در میان چشمانش را بوسه زد و فرمود: پدر و مادرم فدایت باد، تو شایسته‌ی امامتی. [۴۹۴] (... فقال له الرضا عليه السلام: بنفسی فلم طال فکرک؟ فقال: فیما صنع بامی فاطمه! اما و الله لاخر جنهما ثم لاحرقنهما...) این حدیث نتایج عالی در بر دارد و از سوز دل فرزندان فاطمه علیها‌السلام حکایت می‌کند که آنان حتی در سن کودکی نیز نمی‌توانند مصائب و مظلومیت مادرشان را فراموش کنند... [صفحه ۲۸۶]

امام زمان و یاد مادر

حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در طول عمرش بیش از سایر ائمه مظلومیت مادر را یاد می‌کند و روزی که ظهور می‌کند، به مدینه می‌آید و ناله‌ها و استغاثه‌های فاطمه علیها‌السلام را متذکر می‌گردد و می‌گوید: ای مادر! امروز از قاتلان انتقام می‌گیرم و آنان را به سزای اعمالشان می‌رسانم. آنگاه به سراغ قبر قاتلان او آید و با اذن خدا آن دو را زنده می‌کند و سوال کند: به چه جرمی مادرم را مصدوم و مجروح کردید؟ بچه‌اش را کشتید؟ خانه‌اش را مورد تهاجم قرار دادید؟ سپس با شمشیری که در دست دارد آنان را به قتل می‌رساند و جسدشان را به آتش می‌کشد و خاکسترشان را بر باد می‌دهد... [۴۹۵]. آری دل نازنین امام زمان علیه‌السلام هرگز از یاد غمها و غصه‌های مادر بزرگوارش فاطمه علیها‌السلام آرام نمی‌گیرد و مصائب او را فراموش نمی‌کند، زیرا فاطمه علیها‌السلام حجت و اسوه‌ی ائمه خوانده شده است، و در عمر کوتاهش شدیدترین و دردناکترین مصیبت‌ها را پشت سر گذاشته است. در پایان این فصل که پایان کتاب نیز می‌باشد، توجه خوانندگان عزیز را به یک حدیث شریف از توقیع مبارک آقا امام زمان علیه‌السلام در مورد مادرش فاطمه جلب می‌کنم. و فی ابنه رسول الله صلی الله علیه و آله لی اسوه حسنه. [۴۹۶]. در حالات و رفتار فاطمه علیها‌السلام دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، برای من سرمشق خوبی وجود دارد. این حدیث، فاطمه‌ی زهرا علیها‌السلام را اسوه و الگو برای امام زمان علیه‌السلام نقل می‌کند و می‌رساند که فاطمه علیها‌السلام نقش رهبری دارد و ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام از او سرمشق می‌گیرند. حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام نیز با تعبیر کلی‌تر می‌فرماید: نحن حجه الله علی الخلق، و فاطمه حجه علینا. [۴۹۷]. [صفحه ۲۸۷] ما برای تمام مخلوقات حجت هستیم و فاطمه علیها‌السلام مادرمان حجت ما می‌باشد. این حدیث نیز ضمن یاد امام حسن عسکری از مادرش، آن حضرت را پیشوای ائمه ذکر می‌کند و بالاخره حضرت امام باقر علیه‌السلام در یک حدیث فوق‌العاده و عرفانی می‌فرماید: اطاعت فاطمه علیها‌السلام برای تمام مخلوقات عالم از جن و انس و پرندگان و حیوانات، حتی برای انبیا و ملائکه واجب گردیده است. (لقد کانت علیها‌السلام مفروضه الطاعه علی جمیع من خلق الله من الجن و الانس و الطیر و الوحش و الانبیا و الملائکه) [۴۹۸]. این اطاعت اگرچه تکوینی است نه تشریحی، ولی عظمت فاطمه علیها‌السلام را به سایر مخلوقات جهان حتی انبیای پیشین در بردارد. [۴۹۹]. در اینجا به پایان کتاب رسیده و با سپاس به درگاه الهی دست به دعا برداشته و از عظمتش می‌خواهیم: خداوندا! این اثر ولایی را از نگارنده‌ی حقیر و ناتوان به شایستگی قبول بفرما. پروردگارا: دل‌های ما را به جمال نورانی حضرت مهدی علیه‌السلام منور بگردان. بارالها! دین و ناموس و کشور و ملت شیعی و انقلابی ما را از گزند اشرار مصون داشته و استقلال و آزادی بیشتر و توفیق روز افزون عنایت بفرما. خدایا! به برکت اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام، هر چه از عمر ما می‌گذرد بر علم و آگاهی و معرفت دینی و شناخت حقیقی چهارده معصوم را برای ما ارزانی دار. در خاتمه این اثر ناقابل را که از عشق و علاقه‌ی نگارنده به آستان ولایت و خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام حکایت دارد، به محضر مقدس حضرت بقیه‌الله و مادر بزرگوارش حضرت فاطمه علیها‌السلام تقدیم می‌دارم. بتاریخ

۱۴ / ۲ / ۱۳۷۴ شمسی برابر چهارم ذی حجه ۱۴۱۵ قمری حوزه علمیه قم - علی اکبر بابازاده

پاورقی

[۱] تفسیرالمیزان ج ۲، ص ۲۷۵. [۲] نحل / ۵۸ - ۵۹. [۳] حجرات / ۱۳: یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعویا و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقیکم. [۴] بقره / ۲۲۸. [۵] نمونه‌ای از آنان را در فصل ۱۸ ملاحظه فرمایید. [۶] آل عمران / ۳۷: کلما دخل علیها زکریا المحراب وجد عندها رزقا، قال: یا مریم انی لک هذا قالت: هو من عندالله.... [۷] شرح من لایحضر، ج ۸، ص ۹۳. [۸] خوانندگان محترم می‌توانند دلایل ما را در فصل هفدهم ملاحظه فرمایند. [۹] عوالم، ج ۱۱، ص ۱۹۰، دلائل الامانه، ص ۲۸. [۱۰] قابل ذکر است که روایات دیگری در مورد فضیلت رسول خدا و امیرالمؤمنان آمده و این حدیث را تفسیر و مقید نموده است، بنابراین حضرت زهرا از نظر رتبه پس از آن دو بزرگوار است. [۱۱] تفسیر اطیب البیان، ج ۱۳، ص ۲۳۵. [۱۲] غیبت شیخ طوسی، ص ۱۷۳. [۱۳] ان الله جعل علیا و زوجته و ابنائه حجج علی خلقه. (عوالم ج ۱۱، ص ۷۸). [۱۴] احزاب / ۳۳. [۱۵] علاقه‌مندان تفصیل به تفسیر آیه مراجعه فرمایند. [۱۶] کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۲ ش ۳۴۱۸۹. [۱۷] بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۹، ح ۱۴. [۱۸] احزاب / ۳۳. [۱۹] تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۳۰۲. [۲۰] صحیح مسلم به شرح نووی، ج ۱۵، ص ۱۷۶ - مسند احمد، ج ۱، ص ۱۸۵ و فرائد سمطین، ج ۲، ص ۲۰۷، ش ۴۸۶. [۲۱] فرائد سمطین، ج ۲، ص ۱۸، ۱۹، ش ۳۶۲. [۲۲] فقالت زینب: یا رسول الله! لا دخل معک؟ فقال رسول الله: مکانک، فانک الی خیر ان شالله. [۲۳] فرائد سمطین، ج ۲، ص ۱۵، ش ۳۶۰. [۲۴] تفسیر ثعلبی به نقل مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۵۷ و شبیه آن در مورد عایشه و ام سلمه از صحیح بخاری و مسلم به نقل المیزان، ج ۱۶، ص ۳۳۶ - ۳۳۷ و مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۵۷. [۲۵] برای تشریح بیشتر به کتاب «تجلیات ولایت» به قلم نگارنده مراجعه فرمایید. [۲۶] فرائد سمطین، ج ۲، ص ۱۳، ش ۳۵۹. [۲۷] مسند احمد حنب باب فضائل الصحابه، احقاق الحق، ج ۳، ص ۲، تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۴۱۰. [۲۸] مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۹ - المیزان، ج ۱۸، ص ۵۲ - نمونه، ج ۲۰، ص ۴۱۱. [۲۹] در این زمینه به کتاب آفتاب ولایت به قلم نگارنده مراجعه فرمایید. [۳۰] کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۵ ش ۳۴۲۰۶. [۳۱] وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۴۱، بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۹۱. با کمی تفاوت، مکارم الاخلاق ص ۴۳۹. [۳۲] مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۸ - ۲۹. [۳۳] کنز العمال، ج ۱۲، ص ۹۷ ش ۳۴۱۶۴. [۳۴] کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۳ ش ۳۴۱۹۴. [۳۵] فرائد سمطین، ج ۲، ص ۴۰ ش ۳۷۳. [۳۶] فرائد سمطین، ج ۲، ص ۲۹۲، ش ۵۵۰ - کنز العمال، ج ۱۲، ص ۹۵، ش ۳۴۱۵۰. [۳۷] جامع الصغیر سیوطی، ج ۱، ص ۳۰، ش ۱۵۹. [۳۸] فرائد سمطین، ج ۲، ص ۶۷، ش ۳۹۱. [۳۹] فرائد سمطین، ج ۲، ص ۶۷، ش ۳۹۱. [۴۰] کشف، ج ۳۴، ص ۸۲ ذیل آیه ۲۳ شوری - فراید، ج ۲، ص ۲۵۵، ش ۲۵۱ - سفینه، ج ۱، ص ۲۰۱ - نمونه ج ۲۰۷ ص ۴۱۳. [۴۱] مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۸ - ۲۹ نقل از: شواهد التنزل. [۴۲] مناقب خوارزمی، ص ۲۸ - بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۹۴، ح ۵۳. [۴۳] مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۹۳ - بحار، ج ۴۶، ص ۲۴۵ و ص ۲۶۷. [۴۴] بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۲۸، ح ۴۸ و ج ۱۶۷ ص ۴۰۶. [۴۵] انبیا / ۱۰۷. [۴۶] توبه / ۱۲۸. [۴۷] سبأ / ۲۸. [۴۸] ما در بیان اخلاق و ویژگیهای پیامبر خدا، هرگز قصد تفصیل نداریم، علاقه‌مندان، به کتابهای سیره نبوی و تفسیر آیات مربوطه بویژه به کتابهای شریف بحار الانوار از جلد پانزدهم تا بیست و دوم. فروغ ابدیت و سفینه البحار واژه‌ی «خلق» مراجعه فرمایند. هدف ما اشاره‌ی کوتاهی آن هم به سوز انسانی و اخلاق اجتماعی آن حضرت، به عنوان «پدر فاطمه سلام الله علیها» می‌باشد، زیرا: بحث و بررسی اخلاق پیامبر (ص) کتابهای مستقلی می‌خواهد که از عهده‌ی این اثر مختصر خارج است. [۴۹] «فکان خلقه القرآن» از: سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۱۱. [۵۰] «آمن الرسول بما انزل الیه من ربه...» سوره‌ی بقره آیه‌ی ۲۸۵. [۵۱] انک لعلی خلق عظیم. [۵۲] فيما رحمه من الله لنت لهم و لو کنت فضا غلیظ القلب لانفضوا من حولک. (آل عمران / ۱۵۹). [۵۳] ما اکل رسول الله خبز برقط و لاشبع من خبز شعیر قط. (مکارم الاخلاق، ص ۲۸). [۵۴] ما شبع رسول الله من خبز الشعیر یومین حتی مات. (مکارم الاخلاق، ص ۲۸). [۵۵]

اسرا/۲۹. [۵۶] انی لم ابعث لعانا و لکنی بعثت داعیا و رحمہ اللہم اهد قومی فامہم لایعلمون. (سفین، ج ۱ ص ۴۱۲). [۵۷] سفینہ البحار، ج ۱، ص ۴۱۲. [۵۸] مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۳ - نمونہ، ج ۲۴، ص ۳۷۹ - سفینہ، ج ۱، ص ۴۱۱. [۵۹] صحیح مسلم به شرح نووی، ج ۵، ص ۲۰۱ باب فضائل خدیجہ. [۶۰] بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۸. [۶۱] عوالم، ج ۱۱، ص ۴۱. [۶۲] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۹ و ج ۱۲، ص ۲، ح ۵ - جلال العیون شبر، ج ۱، ص ۱۳۱. [۶۳] صحیح مسلم، ج ۱۵ بشرح نووی، ص ۲۰۱ - صحیح بخاری، ج ۵، ص ۸۲ ح ۱۲۹. [۶۴] صحیح مسلم، ج ۱۵ بشرح نووی، ص ۲۰۱ - صحیح بخاری، ج ۵، ص ۸۲ ح ۳۲۹. [۶۵] در این زمینه به کتاب «مسائل ازدواج و حقوق خانواده» به قلم نگارنده مراجعه فرمایید. [۶۶] بنا به برخی تاریخها از طعام باقیمانده، او نیز میل کرد، سپس از همین غذای بهشتی نیروی خاصی برای انعقاد نطفه‌ی پاک حضرت فاطمه فراهم گشت.... [۶۷] مطالب مربوطه را در کتابهای مختلف سیره از جمله: عوالم، ج ۱۱، ص ۳۲ و ۴۱، منتهی الامال ص ۱۲۹ می‌توانید ملاحظه فرمایید. [۶۸] فرائد السمطین، ج ۲ ص ۶۱، ش ۳۸۶ و ص ۵۱، ش ۳۸۱ - کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۹، ش ۳۴۲۲۸ با تفاوت مختصر - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۴ و ص ۴۲ - ۴۳ و ج ۳۷، ص ۸۱ جلا العیون شبر. [۶۹] لقب عایشه حمیرا بود. [۷۰] جلا العیون شبر، ج ۱، ص ۱۲۱ - ۱۲۲ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲ - عوالم، ج ۱۱، ص ۴۳ و ص ۲۰۱. [۷۱] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۷، ح ۸. [۷۲] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۷، ح ۸، ص ۹، ح ۱۶. [۷۳] عوالم، ج ۱۱، ص ۲۰۲ - جلا العیون شبر، ج ۱، ص ۱۲۴ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲ - ۳ - فضائل خمسہ ج ۳، ص ۱۵۴ بنقل از: ذخائر عقبی، ص ۴۴. [۷۴] بحار، ج ۴۳، ص ۱۰، ح ۱. [۷۵] عوالم، ج ۱۱، ص ۵۲ - بحار، ج ۴۳، ص ۱۶، ح ۱۵. [۷۶] کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۹، ش ۳۴۲۲۶ - فرائد سمطین، ج ۲، ص ۴۸، ش ۳۷۹ - بحار، ج ۴۳، ص ۱۲ - عوالم ج ۱۱، ص ۵۴. [۷۷] بحار، ج ۴۳، ص ۱۰. [۷۸] لان الله عزوجل خلقها من نور عظمتہ فلما اشرفت اضمائت السموات و الارض... کان وجهها یزهر لامیرالمومنین من اول النهار کاشمس الضاحیہ... زهر نورها لاهل السما کما یزهر نور الکواکب لاهل الارض. [۷۹] احادیث فراوانی را در این زمینه در کتابهای بحار الانوار، ج ۴۳ از اول تا، ص ۱۹ - عوالم، ج ۱۱ از، ص اول به بعد - جلا العیون شبر، ج ۱، ص ۱۲۰ تا ۱۳۰ - منتهی الامال، ص ۱۳۱ ملاحظه فرمایید. [۸۰] عن ابی عبداللہ علیہ السلام: مکث رسول اللہ بمکہ بعد ما جا الوحی ثلاثه عشر سنه، منها ثلاث سنین مختفیا خائفا لایظہر... (بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۱۷۷). [۸۱] سورہی حجر آیہی ۹۴ فاصدع بما توامر و اعرض عن المشرکین.... [۸۲] سیرہی ابن ہشام، ج ۱، ص ۳۵۰ - تاریخ طبری، ج ۲، ص ۷۸ - فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۲۸۳. [۸۳] بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۹۳. [۸۴] فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۳۸۴. [۸۵] جلا العیون شبر، ج ۱، ص ۱۳۶، بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱ و ج ۴۳، ص ۲۷. [۸۶] ما نالت قریش منی شیئا اکرهه حتی مات ابوطالب. [۸۷] ان قریشا و صلوا من اذاه بعد موت ابی طالب الی مالم یکنونوا یصلون الیه فی حیاته حتی ینثر بعضهم التراب علی راسه و حتی ان بعضهم یطرح علیہ رحم الشاه و هو یصلی. (کامل ابن اثیر، ج ۲ ص ۹۱). [۸۸] کان النبی (ص) اذا خرج من بیته تبعه احداث المشرکین یرمونه بالحجاره حتی ادموا کعبته و عرقو بیه فکان علی علیہ السلام یحمل علیہم فینہزمون. [۸۹] سفینہ البحار، ج ۱، ص ۱۸. [۹۰] شرح ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۱۸۱. [۹۱] در کاروان حرکتی زنان از مکہ به مدینہ سه نفر از آنان فاطمه نام داشت که به فواطم معروفند و آنان عبارتند از: فاطمه بنت اسد، فاطمه دختر زبیر بن عبدالمطلب، فاطمه زهرا (س). [۹۲] عوامل، ج ۱۱، ص ۲۷۸. [۹۳] بحار، ج ۴۳، ص ۹۷، ح ۶، و ص ۱۰۷ - جلا العیون شبر، ج ۱، ص ۱۵۶ - عوالم، ج ۱۱، ص ۲۸۱. [۹۴] بحار، ج ۴۳، ص ۹۲ - ۹۳، ح ۳ - جلا العیون شبر، ج ۱، ص ۱۵۶. [۹۵] شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۲۷. [۹۶] خطبها اکابر قریش من اهل الفضل و السابقه فی الاسلام، و الشرف و المال و کان کلما ذکرها رجل من قریش لرسول اللہ (ص) اعرض عنه رسول اللہ بوجهه حتی کان الرجل منهم یظن فی نفسه ان رسول اللہ ساخط علیہ.... بحار، ج ۴۳، ص ۱۲۴ - جلا العیون شبر، ج ۱، ص ۱۵۸. [۹۷] عوالم، ج ۱۱، ص ۲۹۲ - ۲۹۳. [۹۸] شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۲۸. [۹۹] کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۱۴، ش ۳۶۳۷۰. [۱۰۰] فرائد سمطین، ج ۱، ص ۸۸، ش ۶۸. [۱۰۱] کنز العمال، ج ۱۳، ص ۶۸۴، ش ۳۷۷۵۵. [۱۰۲] فرائد سمطین، ج ۱، ص ۹۰، ش ۵۹. [۱۰۳] فرائد سمطین، ج ۲، ص ۶۰، ش ۳۸۵. [۱۰۴] ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغہ،

ج ۱۳، ص ۲۲۷. [۱۰۵] کنزالعمال، ج ۱۱، ص ۶۰۰، ش ۳۲۸۹۱. [۱۰۶] فاعرض عنه. [۱۰۷] کنزالعمال، ج ۱۳، ص ۶۸۴، ش ۳۷۷۵۵. [۱۰۸] شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۹، ص ۱۹۳. [۱۰۹] عوالم، ج ۱۱، ص ۲۸۵. [۱۱۰] کنزالعمال، ج ۱۳، ص ۶۸۴، ش ۳۷۷۵۵: «... فرجع عمر الی ابی بکر فقال: انه ينتظر امرالله فيها، انطلق بنا الی علی علیه‌السلام حتی نامره ان یطلب مثل الذی طلبنا.... [۱۱۱] جلا العیون، ج ۱، ص ۱۵۸ و بحار، ج ۴۳، ص ۱۲۵: «... فتذاکروا من فاطمه بنت رسول الله فقال ابو بکر: قد خطبها الاشراف... و ان علی بن ابیطالب لم یخطبها و انه لیقع فی نفسی ان الله و رسوله انما یحسبانها علیه. [۱۱۲] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۰۸-۱۰۹- جلا العیون شبر، ج ۱، ص ۱۷۳- عوالم، ج ۱۱، ص ۲۹۲. [۱۱۳] فرائد سمطین، ج ۱، ص ۹۰، ش ۵۹: «... اذا قبل علی فتبسم رسول الله فقال: یا علی! ان الله امرنی ان ازوجک فاطمه. [۱۱۴] عوالم، ج ۱۱، ص ۲۹۸- بحار، ج ۴۳، ص ۱۱۲: «... فخر علی ساجدا شکرالله.... [۱۱۵] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۲۶. [۱۱۶] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۱۲، به بعد و جلا العیون، ج ۱، ص ۱۷۵ به بعد مراجعه فرماید. [۱۱۷] عوالم، ج ۱۱، ص ۳۵۴. [۱۱۸] مراسم عروسی به قلم نگارنده، ص ۱۶۰. [۱۱۹] متن حدیث مجعول: «ان بنی هاشم بن المغیره استاذنوننی ان ینکحوا ابنتهم علی بن ابیطالب، فلا- آذن لهم ثم لا آذن لهم، الا ان یحب ابن ابی طالب ان یطلق ابنتی و ینکح ابنتهم فانما ابنتی بضعه منی یرببنی مارابها و یوذینی ما آذاها و فی روایه اخرى: انه لست احرم حلالا و لاهل حراما ولكن والله لا یتجمع بنت رسول الله و بنت عدو الله مکانا واحدا ابدا. «صحیح مسلم، ج ۱۶، ص ۲ بشرح نووی چاپ دارالفکر بیروت - صحیح بخاری باب فضائل و.... [۱۲۰] عوالم، ج ۱۱، ص ۳۸۷، جلا العیون شبر، ج ۱، ص ۱۸۱، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۶. [۱۲۱] فرائد سمطین، ج ۲، ص ۴۸، ش ۳۷۹، عوالم، ج ۱۱، ص ۱۵۳، جلا العیون، ج ۱، ص ۱۳۱. [۱۲۲] شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۴، ص ۶۴ تا ۶۹. [۱۲۳] برای بحث و بررسی مسائل ولایت آسمانی امیرالمومنین به: آفتاب ولایت به قلم نگارنده مراجعه فرماید. [۱۲۴] بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱ و ج ۴۳۷ ص ۲۷ - جلا العیون شبر، ج ۱، ص ۱۳۶: «عن ابی‌عبدالله علیه‌السلام: قال: ان خدیجه لما توفیت جعلت فاطمه علیها السلام تلوذ برسول الله (ص) و تدور حوله و تساله: یا رسول الله! این امی؟ فجعل النبی لایجیبها فجعلت تدور علی ان تساله و رسول الله لایدری ما یقول، فنزل جبرئیل علیه‌السلام فقال: ان ربک یامرک ان تقرء علی فاطمه السلام و تقول لها: امک فی بیت من قصب کعبه من ذهب و عمدته من یاقوت احمر بین آسیه امراه فرعون و مریم بنت عمران فقالت فاطمه (ع): ان الله هو السلام و منه السلام و الیه یعود السلام.» [۱۲۵] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۵۶، ح ۲: «لما حضرت رسول الله الوفاه بکی حتی بلت دموعه لحيته، فقيل له: یا رسول الله! ما یبکیک؟ فقال: ابکی لذریتی و ما تصنع بهم شرار امتی من بعدی، کانی بفاطمه بنتی و قد ظلمت بعدی و هی تنادی یا ابتاه فلا یعینها احد من امتی فسمعت ذلك فاطمه علیها السلام فبکت، فقال رسول الله: لاتبکین یا بنیه، فقالت: لست ابکی لما یصنع بی من بعدی ولكنی ابکی لفراقک یا رسول الله فقال لها: بشری یا بنت محمد بسرعه اللحاق بی، فانک اول من یلحق بی من اهل بیتی. [۱۲۶] جلا العیون شبر، ج ۱، ص ۷۷. [۱۲۷] عوالم، ج ۱۱، ص ۳۹۹. [۱۲۸] عوالم، ج ۱۱، ص ۳۹۷. [۱۲۹] صحیح مسلم، ج ۱۶ به شرح نووی، ص ۵-۶ و با مختصر تفاوتی کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۳۲۳. [۱۳۰] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۸۱ ح ۱ - کنزالعمال، ج ۱۶، ص ۳۴۱، ش ۴۴۸۱۸ - عوالم، ج ۱۱، ص ۲۱۷. [۱۳۱] وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۴، ح ۱۰ و ج ۱۴، ص ۱۶۴، ح ۳۰ - بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۵۴ - سفینه، ج ۲، ص ۱۹۵. [۱۳۲] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۵۰، ح ۴۷. [۱۳۳] عوالم، ج ۱۱، ص ۲۰۵ - بحار، ج ۴۳، ص ۲۸، ح ۳۳ - جلا العیون، ج ۱، ص ۱۳۷. [۱۳۴] بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۱۱۳. [۱۳۵] بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۳۷. [۱۳۶] بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۲۸ و ج ۶۳، ص ۵۹، ح ۱. [۱۳۷] و یوثرون علی انفسهم و لوکان بهم خصاصه.... [۱۳۸] بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۳۱: من برکه المراه خفه مونتها. [۱۳۹] بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۳۸: المراه الصاحه احد الکاسیین. [۱۴۰] بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۴۳ - کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۳۹۹ با مختصر تفاوت. [۱۴۱] ضحی / ۵. [۱۴۲] عوالم، ج ۱۱، ص ۲۶۷ - بحار، ج ۴۳، ص ۸۵ و ۸۶. [۱۴۳] کافی، ج ۵، ص ۵۲۸ و ۵۲۹، ح ۵. [۱۴۴] سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۹۳. [۱۴۵] بحار، ج ۴۱، ص ۳۰ و ج ۴۳، ص ۳۱-۵۹ - عوالم، ج ۱۱، ص ۱۵۸ - جلا العیون، ج ۱، ص ۱۳۷. [۱۴۶] کان رسول الله نهانی ان استلکک شیئا فقال: لاتسألین

ابن عمک شیئا ان جائك بشى و الا فلاتساليه. [۱۴۷] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۳۴- عوالم، ج ۱۱، ص ۳۲۸- جلال‌العیون شبر، ج ۱، ص ۱۷۰. [۱۴۸] کافی، ج ۸، ص ۲۳۸- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۴۷- عوالم، ج ۱۱، ص ۵۹۹- جلال‌العیون، ج ۱، ص ۱۹۶. عن ابی عبدالله علیه السلام: لما استخرج امیرالمومنین من منزله خرجت فاطمه حتى انتهت الى القبر فقالت: دخلوا عن ابن عمی فوالذی بعث محمدا بالحق لئن لم تخلوا عنه لانشرن شعری و لاضعن قمیص رسول الله (ص) علی راسی و لاصرخن الى الله... قال سلمان: فرایت والله اساس حیطان المسجد تقلعت من اسفلها... [۱۴۹] عوالم، ج ۱۱، ص ۴۹۴- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۱۸. [۱۵۰] فوق علی علی وجهه یقول: بمن العزا یا بنت محمد!... (جلال‌العیون ۱، ص ۲۱۹ و بحار ج ۴۳ ص ۱۸۷). [۱۵۱] فغشی علیہ حتی رش علیہ الما ثم افاق.... (جلال‌العیون، ص ۲۲۴). [۱۵۲] جلال‌العیون شبر، ج ۱، ص ۲۱۷-۲۱۸. [۱۵۳] خصال، ج ۲، ص ۳۷۳- بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۵۶-۲۵۷- عوالم، ج ۱۱، ص ۵۲۱. [۱۵۴] سفینه، ج ۱ ص ۵۶۱: لاشفیع للمراه انجح عند ربها من رضا زوجها. [۱۵۵] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۴۷، ح ۳. [۱۵۶] جلال‌العیون، ج ۱، ص ۲۱۸- عوالم، ج ۱۱، ص ۵۰۳- کافی، ج ۵، ص ۵۵۵، ح ۶- روضه المتقین، ج ۸ ص ۱۲۳. [۱۵۷] سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۶۲- تزوج بعد وفاتها بتسع لیل- منتهی الامال، ص ۱۸۸- بعد از سه شب- آفتاب ولایت، ص ۳۹۸ بعد از شش روز. [۱۵۸] ما كانت فی هذه الامه اعبد من فاطمه، كانت تقوم حتى تورم قد ماها.... (سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۲۱، عوالم، ج ۱۱، ص ۲۲۴، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۷۶ و ۸۴. [۱۵۹] وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۱۵۰، ح ۷- جلال‌العیون، ج ۱، ص ۱۵۱- محجه البیضا، ج ۴، ص ۲۰۸- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۸۱ ح ۳. [۱۶۰] الغدیر، ج ۵، ص ۲۵. [۱۶۱] سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۸۴. [۱۶۲] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۶۸ و ۲۶۳- جلال‌العیون، ج ۱، ص ۳۰۴: «... اتشجع هذا علی هذا؟ تشجع الکبیر علی الصغیر؟ فقال (ص): هذا حبیبی جبرئیل یقول: یا حسین! شد علی الحسین فاصرعه. [۱۶۳] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۰۹: «... فقالت فاطمه: احکم بینهما یا رب و كانت لها قلابه فقال لهما: انا اثر بینكما جواهر هذه القلابه فمن اخذ منها اکثر فخطه احسن فنثرتها و كان جبرئیل و قتلذ عند قائمه العرش فامرہ الله تعالی ان یھیط الی الارض و ینصف الجواهر بینهما کیلا یتاذی احدهما ففعل ذلک.... [۱۶۴] عوالم، ج ۱۱، ص ۲۰۵- جلال‌العیون، ج ۱، ص ۱۳۷- بحار، ج ۴۳، ص ۲۸، ح ۳۳. [۱۶۵] سفینه البحار، ج ۱، ص ۲۵۸: ان جبرئیل نزل یوما فوجد الزهرا نائمه و الحسین فی عهده ینکی فجعل یناغیه و یسلیه حتی استیقظت. [۱۶۶] تجلیات ولایت، ج ۲، ص ۳۰۷- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۹۱- اثبات الهدا، ج ۲، ص ۵۶۵. [۱۶۷] مسائل ازدواج و حقوق خانواده، ص ۲۸۲-۲۸۳. [۱۶۸] عوالم، ج ۱۱، ص ۵۰۳- جلال‌العیون، ج ۱، ص ۲۱۸. [۱۶۹] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۸. [۱۷۰] بحار، ج ۴۱، ص ۳۴، ح ۶. [۱۷۱] در بحث «ایثار فاطمه» در فصل ۱۴ ملاحظه فرمایید. [۱۷۲] در بحث «ایثار فاطمه» در فصل ۱۴ ملاحظه فرمایید. [۱۷۳] رایت امی فاطمه قامت فی محرابها... و سمعتها تدعو للمومنین و المومنات و تسمیهم و تكثر الدعا لهم و لاتدعو لنفسها بشی فقلت لها: یا اماه! لم لاتدعین لنفسک کما تدعین لغيرک؟ فقالت: یا بنی الجار ثم الدار. (وسائل، ج ۴، ص ۱۱۵۰، ح ۷- محجه البیضا، ج ۴، ص ۲۰۸ و بحار ج ۴۳، ص ۸۱ و...). [۱۷۴] وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۱۵۱، ح ۸- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۸۲، ح ۴. [۱۷۵] فرائد السمطین، ج ۲، ص ۵۴، ش ۳۸۳- بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۳۷- تفاسیر مختلف ذیل آیات مربوطه... [۱۷۶] شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۱۰، فرائد، ج ۲، ص ۱۲۳، ش ۴۲۳. [۱۷۷] انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا. (احزاب ۳۳). [۱۷۸] خوانندگان نکته سنج و بااطلاع عنایت دارند که سایر افراد «آل‌عبا» در حدیث کسا با محوری فاطمه معرفی شده‌اند. و با عنوان: پدر فاطمه، شوهر فاطمه، فرزندان فاطمه و... [۱۷۹] آل عمران / ۶۱ [۱۸۰] کامل، ج ۲، ص ۲۹۳. [۱۸۱] شوری ۲۳/ قل لاسئلكم علیه اجرا الا الموده فی القربی. [۱۸۲] برای اطلاع بیشتر به فصل دوم همین کتاب مراجعه فرمایید. [۱۸۳] در این زمینه شاعر می‌گوید: یا اهل بیت رسول الله حکم فرض من الله فی القرآن انزله کفاکم من عظیم القدر انکم من لم یصل علیکم لاصلاه له. [۱۸۴] عوالم، ج ۱۱، ص ۲۵ و ۲۶ چاپ المهدی. [۱۸۵] فرائد السمطین، ج ۲ ص ۲۸، ش ۳۶۷- بحار، ج ۴۳، ص ۲۸۳ با مختصر تفاوتی. [۱۸۶] لاتجعلوا دعا الرسول بینکم کدعا بعضکم بعضا.... [۱۸۷] یا فاطمه! انها لم تنزل فیک و لافی اهلک و لانسلك و انت

منی و انا منک، انما نزلت فی اهل الجفا و الغلظه من قریش اصحاب البذخ و الکبر، قولی یا ابه، فانها احیی للقلب و ارضی للرب. (سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۷۴). [۱۸۸] آیهی ۶۵ سورهی زمر: اگر مشرک شوی تمام اعمالت تباه می‌گردد. [۱۸۹] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۴۳، ح ۴۳. [۱۹۰] فصل ۶، همین کتاب با منابع بیشتر از جمله: محجه البیضا، ج ۴، ص ۲۱۰-بحار، ج ۴۳، ص ۹۲ و ۹۷ و ۱۰۷-عوامل، ج ۱۱ ص ۲۷۸ و ۲۸۱-جلال‌العیون شبر، ج ۱، ص ۱۵۶ و... [۱۹۱] یا محمد! و اسئل من ارسلنا قبلک من رسلنا علی ما بعثوا؟ قال: قلت: علی ما بعثوا؟ قالت: علی ولایتک و ولایه علی بن ابیطالب صلی الله علیهما. [۱۹۲] زیرا انبیای دیگر مقدمه بودند بر ولایت امیرالمومنین علیه السلام. [۱۹۳] عوامل، ج ۱۱، ص ۱۹۰. [۱۹۴] ان فاطمه ابنتی خیر اهل الارض عنصرها و شرفا و کرما. (فراید سمطین، ج ۲، ص ۶۸، ش ۳۹۲). [۱۹۵] الحسن و الحسین خیر اهل الارض بعدی و بعد اییها و امهما افضل نسا اهل الارض. (بحار، ج ۴۳ ص ۱۹، ح ۵). [۱۹۶] انها سیده نسا العالمین. شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۹، ص ۱۹۳. [۱۹۷] ... ان الحسن و الحسین سید شباب اهل الجنه و امهما سیده نسا اهل الجنه. (کنز العمال، ج ۱۲ ص ۱۰۷ و ۱۰۸، ش ۳۴۰۱۷-فرائد السمطین، ج ۲، ص ۲۰، ش ۳۶۳). [۱۹۸] قلت لابی عبدالله علیه السلام قول رسول الله: فاطمه سیده نسا اهل الجنه، اسیده نسا عالمها؟ قال علیه السلام تلک مریم و فاطمه سیده نسا اهل الجنه من الاولین و الاخرین. (جلال‌العیون شبر، ج ۱، ص ۱۳۱). [۱۹۹] عوامل، ج ۱۱، ص ۸۹-۹۹-بحار، ج ۴۳، ص ۲۱، ح ۱۰ و ص ۲۶، ح ۲۵ با تفاوتی مختصر. [۲۰۰] آل عمران ۳۷/۲. [۲۰۱] فرائد السمطین، ج ۲، ص ۵۱ و ۵۲، ش ۳۸۲-تجلیات ولایت، ج ۲، ص ۳۱۹-فضائل خمس، ج ۳ ص ۱۷۸-مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۳۹-جلال‌العیون شبر، ج ۱، ص ۱۳۶. [۲۰۲] اشاره است به آیهی ۳۷ سورهی آل عمران که زکریا موائد آسمانی را در محراب مریم دید. [۲۰۳] محجه البیضا، ج ۴، ص ۲۱۳-بحار، ج ۴۳، ص ۵۹، و ج ۴۱، ص ۳۰ با اختصار. [۲۰۴] بحار، ج ۳۷، ص ۷۰. [۲۰۵] بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۸۱. [۲۰۶] صحیح ترمذی، ج ۲، ص ۳۱۹-محجه البیضا، ج ۴، ص ۲۰۷-عوامل، ج ۱۱، ص ۱۳۰-بحار، ج ۴۳، ص ۴۰. [۲۰۷] محجه البیضا، ج ۴، ص ۲۰۸ و با تفاوت مختصر-بحار، ج ۴۳، ص ۴۰-عوامل، ج ۱۱، ص ۱۳۰. [۲۰۸] فرائد سمطین، ج ۲، ص ۶۲، ش ۳۸۷. [۲۰۹] سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۲۱-عوامل، ج ۱۱، ص ۲۲۴-بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۷۶ و ۸۴. [۲۱۰] محجه البیضا، ج ۴، ص ۲۰۸ و با مختصر تفاوتی بحار، ج ۴۳، ص ۸۱، ح ۳-جلال‌العیون شبر، ج ۱ ص ۱۵۱. [۲۱۱] فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۴، ش ۳۷۱-جلال‌العیون، ج ۱، ص ۱۸۶-۱۸۷. [۲۱۲] بحار، ج ۴۳، ص ۶۴، ح ۵۶-سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۹۳: ما عبدالله بشی من التمجید افضل من تسبیح فاطمه و لو کان شی افضل منه لنحله رسول الله فاطمه. [۲۱۳] سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۹۳. [۲۱۴] و انها استقت بالقربه حتی اثر فی صدرها و طحت بالرحی حتی مجلت یدها و کسحت البیت حتی اغبرت ثیابها و اوقدت النار تحت القدر حتی دکت ثیابها، فاصابها من ذلك ضرر شدید. [۲۱۵] عوامل، ج ۱۱، ص ۲۱۵، ۲۲۷ و ۲۲۸-بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۸۲. [۲۱۶] در این زمینه به کتاب تجلیات ولایت به قلم نگارنده که در ولایت تکوینی چهارده معصوم نگارش یافته مراجعه فرمایید. [۲۱۷] عوامل، ج ۱۱، ص ۲۳۵: صلت رکعتین ثم رفعت باطن کفیها الی السما و قالت: الهی و سیدی! هذا محمد نبيک و هذا علی ابن عم نبيک و هذان الحسن و الحسین سبطا نبيک، الهی انزل علينا مائده من السما كما انزلتها علی بنی اسرائیل، اكلوا منها و كفروا بها، اللهم انزله علينا فانا به مومنون: قال ابن عباس: والله ما استتمت الدعوه فاذا بصحفه من ورائها. [۲۱۸] منتهی الامال، ص ۱۳۴-بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۶۷. [۲۱۹] شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۱۳، ص ۲۲۷... و زوجک فقیرا لامال له.... [۲۲۰] بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۱۱۳. [۲۲۱] به فصل نهم مراجعه فرمایید. [۲۲۲] الا- یا رسول الله انک صادق فبورکت مهدیا و بورکت هادیا شرعت لنا دین الحنیفه بعد ما عبدنا کماثال الحمیرا الطواغیا... [۲۲۳] سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۷۰ و ۵۷۱، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۶۹ تا ۷۴. [۲۲۴] شعرا/۳۳. [۲۲۵] یوسف/۹۶. [۲۲۶] مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۳۹، بحار، ج ۴۳، ص ۳۰، ح ۳۶. [۲۲۷] عوامل، ج ۱۱، ص ۱۷۷-بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۸۳-۸۴. [۲۲۸] محجه البیضا، ج ۴، ص ۲۰۴-بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۲ و ص ۸۴. [۲۲۹] مالال محمد و للدنیا فانهم خلقو للآخره و خلقت الدنیا لهم. (بحار، ج ۴۳، ص ۸۶). [۲۳۰] سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۷۱-بحار، ج ۴۳، ص ۸۸: «... یا رسول الله ان سلمان

تعجب من لباسی، فوالذی بعثک بالحق مالی و لعلی منذ خمس سنین الا- مسک کبش نعلف علیها بالنهار بعیرنا، فاذا کان اللیل افترشناه... [۲۳۱] ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۶۲. [۲۳۲] و یوثرن علی انفسهم ولو کان بهم خصاصه. [۲۳۳] آل عمران/۹۲: لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون. [۲۳۴] عوالم، ج ۱۱، ص ۲۱۰. [۲۳۵] یوثر الله علی نفسه. [۲۳۶] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۵۶، ح ۵۰- جلال‌العیون شبر، ج ۱، ص ۱۴۴- عوالم، ج ۱۱، ص ۱۸۴. [۲۳۷] رئی امیرالمومنین علیه السلام حزینا فقیل له: مم حزنک؟ قال: لسبع ات لم یضف الینا ضیف. (بحار الانوار ج ۴۱، ص ۲۸). [۲۳۸] ما عندنا الا قوت الصبیله نوثر ضیفنا. [۲۳۹] بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۲۸ و ص ۳۴، ص ۵۹. [۲۴۰] عوالم، ج ۱۱، ص ۱۳۱- بحار، ج ۴۳، ص ۴۰. [۲۴۱] عوالم، ج ۱۱، ص ۱۳۵. [۲۴۲] والله لا یوثرن بها رسول الله علی نفسی و غیری... [۲۴۳] جلال‌العیون شبر، ج ۱، ص ۱۳۶- بحار، ج ۴۳، ص ۲۷- عوالم، ج ۱۱، ص ۱۶۴. [۲۴۴] فرائد السمطین، ج ۲، ص ۵۴، ش ۳۸۳- بحار، ج ۳۵، ص ۲۳۷. [۲۴۵] بحار، ج ۴۳، ص ۸۲: انها استقت بالقربه حتی اثر فی صدرها و طحنت بالرحی حتی مجلت یدها... [۲۴۶] بحار، ج ۴۳، ص ۸۵: والذی بعثنی بالحق ان فی المسجد اربعه رجل، مالهم طعام لاثیاب. [۲۴۷] بحار، ج ۴۳، ص ۸۵. [۲۴۸] عوالم، ج ۱۱، ص ۲۶۹- جلال‌العیون، ج ۱، ص ۱۳۷- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۸: یا رسول الله! علی یوم و علیها یوم، ففاضت عینا رسول الله بالبکا و قال: الله اعلم حیث یجعل رسالته. [۲۴۹] عوامل، ج ۱۱، ص ۷۸. [۲۵۰] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۸۴. [۲۵۱] اصول کافی، ج ۱، ص ۴۵۸، ح ۱. [۲۵۲] وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۳، ح ۷، عوالم، ج ۱۱، ص ۱۷۹، بحار، ج ۴۳، ص ۵۴. [۲۵۳] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۹۲: «سال رسول الله اصحابه عن المراه ماهی؟ قالوا عوره، قال فمتی تكون ادنی من ربها؟ فلم یدروا فلما سمعت فاطمه ذلك قال: ادنی ماتکون من ربها ان تلزم قعر بیتها، فقال رسول الله: ان فاطمه بضعه منی. [۲۵۴] ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۱۳۱- منیه المرید، ص ۲۰. [۲۵۵] ان کنت تعمل بما امرناک و تنهی عما زجرناک عنه فان من شیعتنا و الافلا. [۲۵۶] یا ویلی و من ینفک من الذنوب و الخطایا، فانا اذا خالد فی النار، فان من لیس من شیعتهم فهو مخلد فی النار. [۲۵۷] بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۱۵۵. [۲۵۸] ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۳۱۷ نقل از: خصایص فاطمیه. [۲۵۹] «قبیله عدی» فامیل و قبیله خود خلیفه بوده است. [۲۶۰] و قل سلام فسوف یعلمون. [۲۶۱] زمر/۳۷. [۲۶۲] اعراف/۳۱. [۲۶۳] فصلت/۴۴. [۲۶۴] آل عمران/۹۷. [۲۶۵] ق/۳۸. [۲۶۶] انبیا/۸. [۲۶۷] بقره/۲۸۶. [۲۶۸] انبیا/۲۲. [۲۶۹] زخرف/۱۳. [۲۷۰] وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۷۲، ح ۳. [۲۷۱] عوالم، ج ۱۱، ص ۲۲۳، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۹۱، ح ۱۶. [۲۷۲] بحار، ج ۷۷، ص ۱۴۹ و ج ۷۱، ص ۳۳۱ و ج ۷۸، ص ۲۴۲. [۲۷۳] وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۶، ح ۱۰: خیر النساء التی اذا خلت مع زوجها فخلعت الدرع خلعت معه الحیاء و اذا لبست الدرع لبست معه الحیا. [۲۷۴] عوالم، ج ۱۱، ص ۳۲۸- جلال‌العیون، ج ۱، ص ۱۷۰- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۳۴. [۲۷۵] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۵۹، ح ۵۱- عوالم، ج ۱۱، ص ۱۵۸- جلال‌العیون، ج ۱۱، ص ۱۳۷. [۲۷۶] طلب الحلال فریضه علی کل مسلم و مسلمه. (بحار، ج ۱۰۳، ص ۹). [۲۷۷] المراه احد الکاسیین. (بحار، ج ۱۰۳، ص ۲۳۸). [۲۷۸] در این زمین به فصل آخر کتاب: مسائل ازدواج و حقوق خانواده به قلم نگارنده مراجعه فرماید. [۲۷۹] وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۲۳- ج ۱، عوالم، ج ۱۱، ص ۲۱۷. [۲۸۰] این بعدها نیز در بخش سیاسی و اجتماعی، به طور مستقل بحث شده است. [۲۸۱] شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۱ و ۲۴۹- احتیاجات طبرسی، ج ۱، ص ۱۳۱، چاپ نجف. [۲۸۲] فجائته احدهما تمشی علی استحیا. [۲۸۳] جلال‌العیون، ج ۱، ص ۲۱۷- کنز العمال، ج ۱۳، ص ۶۸۶ ش ۳۷۷۵۶ و باختصار ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۸۰. [۲۸۴] در بحثهای پیشین این مطالب گذشت. [۲۸۵] احزاب/۳۳. [۲۸۶] احتجاجات طبرسی، چاپ نجف، ج ۱، ص ۱۲۲-۱۲۳. [۲۸۷] لولا-ک کما خلقت الافلاک و لولا علی لما خلقتک و لولا-فاطمه لما خلقتکما. (عوالم، ج ۱۱، ص ۲۵ و ۲۶). [۲۸۸] علی (ع) می‌فرماید: رسول خدا به منزل ما آمدند، در حالی که من در خواب بودم، او بعد از مذاکره با دخترش به او فرمودند: «انی و ایاک و هذین و هذا الراقد فی مکان واحد.» یعنی من و تو (دخترم) و این حسن و حسین و اینکه خوابیده (علی) در یک مکان و منزله می‌باشیم. (فرائد السمطین، ج ۲، ص ۲۸ ش ۳۶۷). [۲۸۹] بحار، ج ۲۶، ص ۳۱۶، ح ۷۹: انا سید الاولین و الاخرین و انت یا علی! سید الخلاق بعدی، اولنا کاخرنا و آخرنا کاولنا.

[۲۹۰] بحار ۲۶، ص ۲۷۲، و، ح ۱۴: الحسن و الحسين خیر اهل الارض بعدی و بعد اییها و امهما افضل نسا اهل الارض. [۲۹۱] بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۱۹۹، ح ۱۱، عن الصادق (ع): ان الله فضل انلی العزم من الرسل بالعلم علی الانبیا و ورثنا علمهم و فضلنا علیهم فی فضلهم... [۲۹۲] اصول کافی، ج ۱، ص ۴۳۷، ح ۴: ما من نبی جا قط الا بمعرفه حقنا و تفضیلنا علی من سوانا. [۲۹۳] عوالم، ج ۱۱، ص ۹۹. [۲۹۴] بحار، ج ۴۳، ص ۷۸، ح ۶۵. [۲۹۵] شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۷۳. [۲۹۶] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۵۰. [۲۹۷] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۸۴ - عوالم، ج ۱۱، ص ۲۶۰ - جلال‌العیون، ج ۱، ص ۲۲۲. [۲۹۸] فصلت / ۳۰. [۲۹۹] آل عمران / ۱۲۳ - ۱۲۴. [۳۰۰] عوالم، ج ۱۱، ص ۱۵۵، بحار، ج ۴۳، ص ۷۹، ح ۶۶. [۳۰۱] و اذ قالت الملائکه یا مریم ان الله اصطفیک و طهرک و اصطفیک علی نسا العالمین، یا مریم اکتی لربک و اسجدی و ارکعی مع الراكعین... اذ قالت الملائکه یا مریم ان الله یشرک بکلمه منه اسمه المسيح عیسی بن مریم و جیها فی الدنيا و الاخره... قالت رب انی ینوی لی ولد و لم یمسنی بشر، قالت كذلك الله یخلق ما یشاء اذا قضی امرا فانما یقول له کن فیکون... [۳۰۲] و اذکر فی الکتاب مریم اذ انتبذت من اهلها مکانا شرقیا نفاتخذت من دونهم حجابا فارسلنا الیها روحنا فتمثل لها بشرا سویدا. قال انی اعوذ بالرحمن منک ان کنت تقیا. قال انما انا رسول ربک لاهب لک غلاما زکیا. قالت انی ینوی لی غلام و لم یمسنی بشر و لم اک بغیا... [۳۰۳] هود / ۶۹ تا ۷۵. و لقد جات رسلنا ابراهیم بالبشری... و امراته قائمه فضحکت فبشرناها باسحق و من رواه اسحق یعقوب. قالت یا یلتی الدوانا عجوز و هذا بعلی شیخا ان هذا لشی عجیب. قالوا اتعجبین من امر الله، رحمت الله و برکاته علیکم اهل البیت... [۳۰۴] هل ایتیک حدیث ضیف ابراهیم المکرمین... و بشروه بغلام عظیم. فاقبلت امراته فی صره فصکت و وجهها و قالت عجوز عقیم. قالوا كذلك قال ربک، انه هو الحکیم العظیم. [۳۰۵] آیه سیام سورهی فصلت، این مساله را ممکن می‌داند. و حضرت آیت الله جعفر سبحانی ادام الله ظله صبح روز ۲۵ / ۸ / ۱۳۷۳ در درس اصول در رابطه با سالگرد رحلت علامه سید محمد حسین طباطبایی - رضوان الله علیه - فرمودند: معظم له از نظر تزکیه نفس و رسیدن به مرتبه اعلاى انسانیت تا به آنجا پیش رفت که می‌توانست صور برزخی را به همان کیفیت واقعی ببیند و با ملک در ارتباط باشد. [۳۰۶] اصول کافی، ج ۱، ص ۴۵۸، ح ۱. [۳۰۷] بحار، ج ۴۳، ص ۲۰۰: ان فاطمه لما احتضرت سلمت علی جبرئیل و علی النبی و سلمت علی ملک الموت و سمعوا حس الملائکه و وجدوا رائحه طیبه کاطیب ما یكون می الطیب. [۳۰۸] عوالم، ج ۱۱، ص ۱۹۰. [۳۰۹] جلال‌العیون شبر، ج ۱، ص ۱۵۰ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۷۸، ح ۶۵. [۳۱۰] عوالم، ج ۱۱، ص ۹۹. [۳۱۱] اصول کافی، ج ۱، ص ۲۳۹، ح ۱ - بصائر الدرجات، ص ۱۵۲، ح ۳ - بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۳۸ ح ۷۰. [۳۱۲] روایات در این زمینه فوق العاده زیاد است و چون این موضوع از بحثهای اصلی کتاب نمی‌باشد، از بحث و تحقیق بیشتر در مورد آن خودداری می‌کنیم. [۳۱۳] برای اطلاع بیشتر می‌توانید به کتابهای: اصول کافی جلد اول از صفحه ۲۳۸ تا ۲۴۲ - بحار الانوار جلد ۲۶ از صفحه ۱۸ تا ۶۶ - بصائر الدرجات از صفحه ۱۴۲ تا ۱۶۱ و سایر کتابهای معتبر مراجعه فرمایید. [۳۱۴] قابل توجه است که این «لوح» صحیفه‌ای بود مانند صحیفه‌های دیگر که در ایام رسالت پیامبر به دخترش فاطمه رسیده بود. (فرائد سمطین، ج ۲، ص ۱۳۶ تا ۱۴۱، ش ۴۳۲ تا ۴۳۵). [۳۱۵] اصول کافی، ج ۱، ص ۲۳۹، ح ۱ - بصائر، ص ۱۵۲، ح ۳. [۳۱۶] بصائر، ص ۱۵۴، ح ۸: عندی مصحف فاطمه لیس فیہ شی من القرآن. [۳۱۷] کافی، ج ۱، ص ۲۴۰، ح ۲ - بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۴۴، ح ۷۷ - بصائر، ص ۱۵۷، ح ۱۸. [۳۱۸] بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۱۸، ح ۱. [۳۱۹] کافی، ج ۱، ص ۲۴۱، ح ۵ - بصائر، ص ۱۵۴، ح ۶: و یخبرها عن اییها و مکانه و یخبرها بما ینوی ذریتها و کان علی یکتب ذلک فهذا مصحف فاطمه. [۳۲۰] بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۴۱، ح ۷۲ - کافی، ج ۱، ص ۲۴۱، ح ۵ و ص ۴۵۸، ح ۱ - بصائر، ص ۱۵۳، ح ۶ - عوالم، ج ۱۱، ص ۱۸۸. [۳۲۱] بصائر الدرجات، ص ۱۵۹، ح ۲۷. [۳۲۲] اصول کافی، ج ۱، ص ۲۴۰، ح ۲ - بحار، ج ۲۶، ص ۴۴، ح ۷۷ و ج ۴۳، ص ۸۰، ح ۶۸ - بصائر ص ۱۵۷، ح ۱۸. [۳۲۳] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۶۶، ح ۵۹. [۳۲۴] فلما نظرت الی اعترجت. [۳۲۵] متن دعای نور در فصل دوازدهم گذشت. [۳۲۶] عوالم، ج ۱۱، ص ۴۴۷، جلال‌العیون شبر، ج ۱، ص ۱۸۳. [۳۲۷] شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۴۰ از بیست جلدی‌ها. [۳۲۸] عوالم، ج ۱۱،

ص ۲۲۲- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۹۰، ح ۱۳- جلال‌العیون شبر، ج ۱، ص ۱۵۴. [۳۲۹] این حدیث به سند معتبر از تهذیب شیخ گرفته شده. [۳۳۰] شرک نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۳۵-۳۶. [۳۳۱] وکن اربع عشره امراه، قد جئن من المدینه یتلقین الناس، منهن فاطمه علیها السلام یحملن الطعام و الشراب علی ظهورهن و یسقین الجرحی و یداونینهم. [۳۳۲] عوالم، ج ۱۱، ص ۶۰۰- شرح ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۱۲-۱۳ و ج ۲، ص ۴۷. [۳۳۳] الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۱۲ و ۱۳ و تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۱۰. [۳۳۴] شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۵۰. [۳۳۵] علاقه‌مندان تفصیل، به کتابهای مستقلی که توسط بزرگان و محققین عالی‌قدر در این باره نگارش یافته مراجعه فرمایید. [۳۳۶] شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۳۶. [۳۳۷] وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۶۶، ح ۵ با حاشیه و شرحش. [۳۳۸] و آت ذالقریبی حقه. [۳۳۹] اقطع رسول الله فاطمه فدکا. [۳۴۰] در این زمینه به تفسیر درالمنثور، ج ۴، ص ۱۷۷- تفسیر مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۰۶- نمونه، ج ۲۳، ص ۵۱۰ و سایر تفاسیر، ذیل ذی‌القریبی مراجعه فرمایید. [۳۴۱] ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۶۳. [۳۴۲] ابن ابی الحدید ج ۱۶ ص ۲۴۹. [۳۴۳] ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۰۸- فیض الاسلام، ص ۹۶۷. [۳۴۴] شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۶. [۳۴۵] و آت ذالقریبی حقه. [۳۴۶] در اینجا ملاحظه می‌شود که ادعای دوم نیز از نظر قرآن و تاریخ ثابت است. [۳۴۷] افی کتاب الله آن ترث اباک و لارث ابی؟ لقد جئت شیئا فریا؟! [۳۴۸] مریم/۶. [۳۴۹] نسا/۳۵۰] نحن معاشر الانبیاء لانورث. [۳۵۱] شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۲۱. (هذا حدیث غریب. لان المشهور انه لم یرو حدیث انتفا الارث الا ابوبکر وحده). [۳۵۲] شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۲۱. (هذا حدیث غریب. لان المشهور انه لم یرو حدیث انتفا الارث الا ابوبکر وحده). ص ۲۴۵. [۳۵۳] انت ورثت رسول الله (ص) ام اهلہ؟ قال: بل اهلہ. قالت: فما بال سهم رسول الله؟. [۳۵۴] ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۹. [۳۵۵] این مطالب از کتابهای: شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۰۹ تا آخر کتاب- احتجاج طبرسی ج ۱، ص ۱۳۱ بع بعد استفاده شده. [۳۵۶] جلال‌العیون شبر، ج ۱، ص ۲۱۰. [۳۵۷] یا ابابکر لم منعت فاطمه میراثها من رسول الله؟ و قد ملکته فی حیاہ رسول الله... [۳۵۸] انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا. (۳۳/ احزاب). [۳۵۹] احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۱۲۲-۱۲۳- عوالم، ج ۱۱، ص ۴۲۸. [۳۶۰] شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶۶، ص ۲۷۴- احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۱۲۲ چاپ نجف- سیره حلبی، ج ۳، ص ۴۰۰. [۳۶۱] شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۳۶-۲۳۷. [۳۶۲] عوالم، ج ۱۱، ص ۴۲۶ با نقل از اختصاص. [۳۶۳] ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۳۴-۲۳۵ ص ۴۰۶. [۳۶۴] احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۱۲۲- جلال‌العیون شبر، ج ۱، ص ۱۹۹- فروغ ابدیت، ج ۲ ص ۶۷۳- بحار الانوار، ج ۴۳ در صفحات مختلف و... [۳۶۵] شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۸۴. [۳۶۶] تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۶۴ تا ۱۷- کامل ابن اثیر، ج ۱۳۳-۱۳۴. [۳۶۷] ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص ۱۹۰-۱۹۱. [۳۶۸] ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۵۲. [۳۶۹] عوالم، ج ۱۱، ص ۴۴۰- طرائف، ص ۴۰۶. [۳۷۰] علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۴۹ به نقل طرائف، ص ۴۰۶. [۳۷۱] اسرا/۲۶. [۳۷۲] وفا الوفا، ج ۲، ص ۱۶۰ به نقل طرائف، ص ۳۹۷. [۳۷۳] الغدیر، ج ۸، ص ۲۳۶-۲۳۷- ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۹۸-۱۹۹. [۳۷۴] ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۶. [۳۷۵] ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۶. [۳۷۶] ج ۱۶، ص ۲۷۷. [۳۷۷] بحث فدک و تحول آن: تفسیرهای مختلف ذیل آیهی ۶۲ اسرا- شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶ ص ۲۰۹ تا ۲۸۶- سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۵۰- طرائف، ص ۳۹۱ به بعد و سایر کتابهایی که بیشتر از ابن ابی الحدید گرفته‌اند. [۳۷۸] شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۲. متن خطبه در منابع مختلفی آمده از جمله ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۲۱ و ۲۴۹- جلال‌العیون، ج ۱، ص ۲۰۲- احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۱۳۱ به بعد، که ما از همین جا نقل نمودیم. [۳۷۹] احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۱۴۷- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۵۸- عوالم، ج ۱۱، ص ۴۵۸- شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۳۳- ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۴۳. [۳۸۰] شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۲. [۳۸۱] متن کامل این خطبه‌ها در فصل قبلی گذشت. [۳۸۲] عوالم، ج ۱۱، ص ۶۰۰. [۳۸۳] ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۱۳. [۳۸۴] جلال‌العیون، ج ۱، ص ۱۹۱. [۳۸۵] کافی، ج ۸، ص ۳۳. [۳۸۶] ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۴۷: «و اعهدک امس تحمل قعیده بیتک لیلا علی حمار و یداک فی یدی ابنیک الحسن و الحسین، فلم تدع احدا من اهل بدر و السوابق الا

دعوتهم الى نفسك... فلم يجيبك منهم الا اربعة او خسمه... [۳۸۷] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۱۸-عوامل، ج ۱۱، ص ۴۹۴. [۳۸۸] كافي، ج ۸، ص ۲۳۷-۲۳۸ ش ۳۲۰-عوامل، ج ۱۱، ص ۵۹۹-بحار، ج ۴۳، ص ۴۷-جلال العيون شبر، ج ۱، ص ۱۹۶. [۳۸۹] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۳، ح ۱۴. [۳۹۰] نهج البلاغه خطبه ۱۹۳، ص ۶۵۱-فيض الاسلام: قل يا رسول الله! عن صفيته صبرى و رق عنها تجلدى... اما حزنى فسرمد و اما ليلى فمسهد. [۳۹۱] نهج البلاغه خطبه ۱۹۳، ص ۶۵۱-فيض الاسلام: قل يا رسول الله! عن صفيته صبرى و رق عنها تجلدى... اما حزنى فسرمد و اما ليلى فمسهد، ج ۲، ص ۲۲، شبيه آن، ج ۶، ص ۴۶. [۳۹۲] ابن ابى الحديد، ج ۹، ص ۲۸: ان عليا دحضه الاولان و اسقطاه و كسرا ناموسه بين الناس فصار نسيا منسيا. [۳۹۳] شرح من لا يحضر، ج ۱۱، ص ۲۱۷. [۳۹۴] اين اشعار از كتاب ريحانه النبى استفاده شده. [۳۹۵] صبت على مصائب لو انها صبت على الايام صرن لياليا... [۳۹۶] جلال العيون شبر، ج ۱، ص ۱۳۶-بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۷ و ج ۱۶، ص ۱. [۳۹۷] به فصل پنجم مراجعه فرمايد. [۳۹۸] جلال العيون، ج ۱، ص ۱۸۴. [۳۹۹] فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۴-۳۵، ش ۳۷۱. [۴۰۰] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۵۶، ح ۲. [۴۰۱] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۵۵ و ص ۱۷۷-عوامل، ج ۱۱، ص ۷۷ و ۴۸۸، ص ۱۷۵. [۴۰۳] جلال العيون شبر، ج ۱، ص ۱۸۴ و بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۵۷، ح ۷. شهقت فاطمه عليها السلام و سقطت لوجهها و عسى عليها، فقال الناس لبلال: امسك يا بلال! فقد فارقت ابنه رسول الله صلى الله عليه و آله الدنيا... [۴۰۴] به احاديث فصل نوزدهم مراجعه فرمايد. [۴۰۵] در فصل گذشته به نمونه‌اى از آنها اشاره شد. [۴۰۶] فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۴ ش ۳۷۱-بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۲، ح ۱۳-جلال العيون شبر، ج ۱، ص ۱۸۶-۱۸۷. [۴۰۷] ابن ابى الحديد، ج ۱۶، ص ۲۷۴-احتجاج طبرسى، ج ۱، ص ۱۲۲-شرح من لا يحضر، ج ۳، ص ۱۳۴. [۴۰۸] ابن ابى الحديد، ج ۱۶، ص ۲۷۴-احتجاج طبرسى، ج ۱، ص ۱۲۲-شرح من لا يحضر، ج ۳، ص ۱۳۴. ج ۱۶، ص ۲۳۵: «و قدر الصحابه يجمل عه و كان عمر اتقى لله و اعرف لحقوق الله من ذلك». [۴۰۹] در اين زمينه به كتاب آفتاب ولايت به قلم نگارنده مراجعه فرمايد. [۴۱۰] فاقبل عمر حتى ضرب الباب ثم نادى: يابن ابى طالب افتح الباب، فقالت فاطمه: يا عمر! مالنا و لك لاتدعنا و ما نحن فيه؟ قال: افتحى الباب و الا احرقنا عليك! فقالت: يا عمر! ما تتقى الله عزوجل تدخل على بيتى و تهجم على دارى؟! فابى ان ينصرف! ثم دعا عمر بالنار! فاضرمها فى الباب فاحرق الباب! ثم دفعه عمر فاستقبلته فاطمه (ع) و صاحت يا ابتاه يا رسول الله. فرفع السيف و هو فى غمده فوجا به جنبها فصرخت فرفع السوط فضرب به ذراعها فصاحت يا ابتاه. فوثب على (ع) فاخذ بتلابيب عمر ثم هزه فصرعه و وجا انفه و هم بقتله... (بحار، ج ۴۳، ص ۱۹۷-جلال العيون شبر، ج ۱، ص ۱۹۲-احتجاج طبرسى، ج ۱، ص ۴۱۴ با اجمال...». [۴۱۱] ابن ابى الحديد، ج ۲، ص ۴۶-كنز العمال ج ۵، ص ۶۳۱، شمارهى حديث ۱۴۱۱۳. [۴۱۲] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۶، ح ۲۰۱ «اذا قدم القائم (ع) ثم يخرجهما غضين رطيين، فيلعنهما و يتبرا منهما و يصلبهما ثم ينزلهما و يحرقهما. [۴۱۳] ۱-عكرمه بن ابى جهل ۲-هبار بن اسود ۳-عبدالله بن سعد ۴-مقيس بن صبابه ۵-حويرث بن نفيل ۶-عبدالله بن هلال ۷-هند دختر عتبه ۸-ساره كنيذ خواننده ۹-و قينتين ۱۰-قريبيا. ابن ابى الحديد، ج ۱۷، ص ۲۷۵. [۴۱۴] شرح ابن ابى الحديد، ج ۱۸، ص ۱۴. [۴۱۵] شرح ابن ابى الحديد، ج ۱۴، ص ۱۹۳. [۴۱۶] كنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۸ ش ۳۴۲۲۲-جامع الصغير سيوطى، ج ۲، ص ۲۰۸ ش ۵۸۳۳۳-صحيح بخارى، ج ۵، ص ۹۶ ش ۲۷۸. [۴۱۷] مسند احمد حنبل ج ۷، ص ۳۲۹. [۴۱۸] ابن ابى الحديد، ج ۱۶، ص ۲۷۳. [۴۱۹] فرائد سمطين، ج ۲، ص ۴۶ ش ۳۷۸. [۴۲۰] صحيح مسلم، ج ۱۶، ص ۳ به شرح نووى. [۴۲۱] محجه البيضاء، ج ۴، ص ۲۱۰. [۴۲۲] عوامل، ج ۱۱، ص ۱۱۰-بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۵، ح ۲۳. [۴۲۳] فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۵، ح ۳۷۱. [۴۲۴] فرائد السمطين، ج ۲، ص ۷۴ ش ۳۹۶. [۴۲۵] تفسير كشاف، ج ۳، ص ۸۲، فرائد، ج ۲، ص ۲۵۵ ش ۲۵۱-طرائف، ص ۲۶۷-فخر رازى، ج ۲۷، ص ۱۶۵-قرطبي، ج ۸، ص ۴۳ ذيل آيه ۲۳ سورهى شورى-نمونه، ج ۲۰، ص ۴۱۳-سفينه، ج ۱، ص ۲۰۱. [۴۲۶] فرائد السمطين، ج ۲، ص ۶۷ ش ۳۹۱. [۴۲۷] احتجاج طبرسى، ج ۱، ص ۴۱۴-بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۹۷، ح ۲۸-سفينه، ج ۲، ص ۳۳۹. [۴۲۸] عوامل، ج ۱۱، ص ۵۰۴-بحار، ج ۴۳، ص ۱۷۰، ح ۱۱. [۴۲۹] فقال عمر

لابی بکر: انطلق بنا الی فاطمه فانا قد اغضبناها! فانطلقا جميعا فاستاذنا علی فاطمه فلم تاذن لهما. [۴۳۰] فلما قعدا حولت وجهها الی الحائط فسلمنا علیها فلم ترد علیهما السلام. [۴۳۱] این قضایا در کتابهای بیشتر اهل سنت آمده و ما این متن را از: الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۱۴ نقل نمودیم و همچنین کتابهای: اعلام النساء، ج ۳، ص ۱۲۱۴-الغدیر، ج ۷ ص ۲۲۹ و ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۸۱.

[۴۳۲] این قضایا در کتابهای بیشتر اهل سنت آمده و ما این متن را از: الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۱۴ نقل نمودیم و همچنین کتابهای: اعلام النساء، ج ۳، ص ۱۲۱۴-الغدیر، ج ۷ ص ۲۲۹ و ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۵۰. [۴۳۳] ای فاطمه! با من پسر عمویت علی سخن بگو. [۴۳۴] بحار، ج ۴۳، ص ۱۷۴ تا ۱۷۸. [۴۳۵] عوالم، ج ۱۱، ص ۴۹۴، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۱۸. [۴۳۶] بحار، ج ۴۳، ص ۱۹۱. [۴۳۷] ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۸۱-بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۸، ۱۹۲ و ۲۱۴-جلالعیون، ج ۱، ص ۲۱۸ و ۲۲۴-عوالم، ج ۱۱، ص ۴۶۷. [۴۳۸] عوالم، ج ۱۱، ص ۴۸۰-بحار، ج ۴۳، ص ۲۱۳-۲۱۴. [۴۳۹] کافی، ج ۱، ص ۴۵۸. [۴۴۰] فغشی علیہ حتی رش علیہ الما ثم افاق. (بحار، ج ۴۳، ص ۲۱۴). [۴۴۱] اصول کافی، ج ۱، ص ۴۵۹، ح ۴. [۴۴۲] ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۸۰-عوالم، ج ۱۱، ص ۴۰۳ و ۵۰۳-بحار، ج ۴۳، ص ۱۸۳، ۱۹۳، ۲۰۰ و ۲۰۸-جلالعیون، ج ۱، ص ۲۲۰. در کلیه کتابها نام افرادی که در تدفین فاطمه شرکت کرده‌اند بدین قرار است. عباس، عقیل، عبدالله جعفر، ابن عباس، سلمان، ابوذر، مقداد، حذیفه، زبیر، ابن مسعود، عمار یاسر، فضل بن عباس، بریده و خاندان خود فاطمه. [۴۴۳] جلالعیون، ج ۱، ص ۲۲۰-بحار، ج ۴۳، ص ۱۸۴.

[۴۴۴] بحار، ج ۴۳، ص ۲۰۶، ح ۳۴-جلالعیون، ج ۱، ص ۲۲۳. [۴۴۵] اصول کافی، ج ۱، ص ۴۶۱، ح ۹-شرح من لایحضر، ج ۲، ص ۹۰. [۴۴۶] عوالم، ج ۱۱، ص ۵۰۹-بحار، ج ۴۳، ص ۱۸۷ و ۲۱۴-جلالعیون، ج ۱، ص ۲۱۹. [۴۴۷] نهج البلاغه فیض، خطبه ۱۹۳، ص ۶۵۱-ابن ابی الحدید، ج ۱۰، ص ۲۶۵، ح ۱۹۵. [۴۴۸] فرائد السمطین، ج ۲، ص ۸۸ ش ۴۰۵. [۴۴۹] عوالم، ج ۱۱، ص ۵۳۰-بحار، ج ۴۳، ص ۲۱۳. [۴۵۰] فرائد، ج ۲، ص ۸۷ ش ۴۰۴-ابن ابی الحدید، ج ۱۰، ص ۲۸۸-جلالعیون، ج ۱، ص ۲۱۹-بحار، ج ۴۳، ص ۱۸۴. [۴۵۱] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۱-جلالعیون، ج ۱، ص ۲۱۴. [۴۵۲] ابن ابی الحدید، ج ۱۷، ص ۲۲۲-بحار ج ۲۸، ص ۳۰۵ و ج ۴۷، ص ۳۵۶-جلالعیون، ج ۱، ص ۲۰۰-اسرار آل محمد، ص ۱۰۲-احتجاج طبرسی چاپ نجف، ج ۱، ص ۱۱۷. [۴۵۳] حج/ ۱ و ۲: ان زلزله الساعه شی عظیم، یوم ترونها تذهل کل مرضعه عما رضعت و تضع کل ذات حمل حملها و تری الناس سکاری و ماهم بسکاری ولكن عذاب الله شدید. [۴۵۴] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۲۶-۲۲۵ با تلخیص. [۴۵۵] کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۵، ش ۳۴۲۰۹-فرائد السمطین، ج ۲، ص ۴۹، ش ۳۸۰ و ص ۶۴، ش ۳۸۷-سفینه، ج ۲، ص ۳۷۵-ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۱۹۳-بحار، ج ۴۳، ص ۵۳ و ص ۲۱۹. [۴۵۶] فرائد سمطین، ج ۲، ص ۲۶۵، ش ۵۳۳-بحار، ج ۴۳، ص ۲۲۰، ح ۲ و ۳: تحشر ابنتی فاطمه یوم القیامه و معها ثیاب مصبوغه بالدم... فتقول: یا عدل احکم بینی و بین قاتل ولدی، قال رسول الله (ص): فیحکم لابنتی و رب الکعبه... ویل لمن شفعاؤه خصمائیه- و الصور فی حشر القیامه ینفخ لابد ان ترد القیامه فاطمه- و قمیصها بدم الحسین مضمخ.

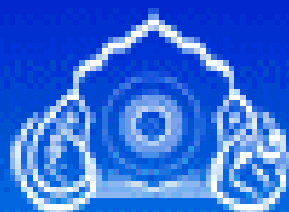
[۴۵۷] ثواب الاعمال به نقل جلالعیون شبر، ج ۱، ص ۲۲۷. [۴۵۸] فتاخذ قمیص الحسین بن علی بیدها مضمخا بدمه و تقول: یا رب هذا قمیص ولدی و قد علمت ما صنع به. [۴۵۹] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۲۴، ح ۱۱. [۴۶۰] فراید السمطین، ج ۲، ص ۶۷، ش ۳۹۱. [۴۶۱] سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۷۵. [۴۶۲] عوالم، ج ۱۱، ص ۱۵۰-بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۶۴، ح ۵۷. [۴۶۳] در این فصل نیز در این باره بحث خواهیم کرد. [۴۶۴] وسائل الشیعہ، ج ۱۱، ص ۵۵۶، ح ۲. [۴۶۵] وسائل الشیعہ، ج ۱۱، ص ۵۵۶، ح ۲. [۴۶۶] فراید السمطین، ج ۲، ص ۶۷، ش ۳۹۱. [۴۶۷] کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۸، ش ۳۴۲۲۰-فراید، ج ۲، ص ۶۵، ش ۳۸۹-عوالم، ج ۱۱، ص ۱۹۵. [۴۶۸] بقره/ ۱۳۹. [۴۶۹] طور/ ۲۱. [۴۷۰] مدثر/ ۳۸. [۴۷۱] غافر/ ۴۰. [۴۷۲] نسا/ ۱۲۳. [۴۷۳] حجرات/ ۱۳. [۴۷۴] هود/ ۴۶. [۴۷۵] مسد/ ۱. [۴۷۶] احزاب/ ۳۰. [۴۷۷] سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۷۰-کافی، ج ۸، ص ۱۸۲، ح ۲۰۵. [۴۷۸] عوالم، ج ۱۱، ص ۵۵۱-بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۳۰، ح ۲. [۴۷۹] این حدیث در همین فصل گذشت. [۴۸۰] عوالم، ج ۱۱، ص ۵۵۰-بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۳۱، ح ۳ و ۴. [۴۸۱] بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۲۱۶ تا ۲۱۸، ح ۱ و ۲ و ۳ و ج ۴۳، ص ۲۳۰-عوالم، ج ۱۱،

ص ۵۵۰. ان كنت ترى انك تعصى الله و تدخل الجنة! و موسى بن جعفر اطاع الله و دخل الجنة، فانت اذا اكرم على الله من موسى بن جعفر؟ فبئس مازعمت... [۴۸۲] كنز العمال، ج ۱۲، ص ۹۸، ش ۳۴۱۶۸- فرائد، ج ۲، ص ۶۹، ش ۳۹۳- بحار، ج ۴۳، ص ۲۲۸. [۴۸۳] تفسير نمونه، ج ۵، ص ۳۲۸- عوالم، ج ۱۱، ص ۵۴۱- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۲۸. [۴۸۴] صبت على مصائب لو انها صبت على الايام صرن لياليا. [۴۸۵] لما حضرت رسول الله الوفاة بكى حتى بلت دموعه لحيته! فقبل له: يا رسول الله! ما يبكيك؟ فقال: كاني بفاطمه بنتي و قد ظلمت بعدى و هي تنادى يا ابتاه، فلا- يعينها احد من امتي... (بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۵۶). [۴۸۶] فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۵، ش ۳۷۱- بحار، ج ۴۳، ص ۱۷۲، ح ۱۳- جلال العيون، ج ۱، ص ۱۸۷. [۴۸۷] در فصل ۲۷ گذشت. [۴۸۸] نهج البلاغه فيض، خ ۱۹۳، ص ۶۵۱. [۴۸۹] فرائد السمطين، ح ۲، ص ۸۸ ش ۴۰۵. [۴۹۰] محجه البيضاء، ج ۴، ص ۲۰۸- عوالم، ج ۱۱، ص ۳۲۵- بحار، ج ۴۳، ص ۸۱ ح ۳- جلال العيون، ج ۱، ص ۱۵۱. [۴۹۱] سفينه البحار، ج ۲، ص ۳۳۹- احتجاج طبرسي، ج ۱، ص ۴۱۴- بحار، ج ۴۳، ص ۱۹۷، ح ۲۸. [۴۹۲] عوالم، ج ۱۱، ح ۵۰۴- بحار، ج ۴۳، ص ۱۷۰، ح ۱۱. [۴۹۳] وسائل الشيعه، ج ۱۵، ص ۲۰۰، ح ۱. [۴۹۴] بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۵۹. [۴۹۵] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۶. [۴۹۶] غيبه شيخ طوسي، ص ۱۷۳، چاپ نجف. [۴۹۷] تفسير اطياب البيان، ج ۱۳، ص ۲۳۵. [۴۹۸] عوالم، ج ۱۱، ص ۱۹۰. [۴۹۹] در فصل ۱۷ در اين زمينه بحث شده است.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعہ و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت عليهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و... اماکن مذهبی، گردشگری و... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات

نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای (و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) (خط ۲۳۵۰۵۲۴) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۰۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: ۵۳-۵۳۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۹۰ IR به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب الی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

